



ترسیم چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۱ از نگاه اقتصاددانان:

- حسین عبده تبریزی: اقتصاد ایران اسیر باد مخالف «سیاست‌های غلط» است
- حبیب‌الله قندی: دولت هیچ برنامه‌ای جز امید به افزایش درآمدهای نفتی ندارد

رشد شکننده

آیا اقتصاد ایران در سال جدید به ثبات می‌رسد؟



ریسک و بازده

- کدام بازارها سال آینده سوده‌ترند؟

اقتصاد قربانی قدرت

- جنگ روسیه با اوکراین چه تبعات اقتصادی در جهان دارد؟



طرح پشتیبانی از کسب و کارهای کوچک و متوسط گنجینه راتا

سازمان‌ها می‌توانند در این طرح از خدمات ذیل با راهکارهای پرداخت متنوع، برای سرمایه‌های انشان استفاده و امکانات ویژه‌ای دریافت نمایند.

اعتبار استفاده از رستوران

رزرو هتل

بیمه درمان تکمیلی

بلیط هواپیما

بیمه نامه‌های انفرادی

خرید کالا

خدمات درمانی در محل سازمان

اقساط ۱۰ ماهه

کسر از حقوق

اعتباری

برای دریافت کاتالوگ تفصیلی
بارکد را اسکن نمایید



برای کسب اطلاعات بیشتر با ما در تماس باشید



www.rataclub.com



۰۲۱-۴۱۷۵۲۲۲۲



مدیریت صندوق های سرمایه گذاری:

صندوق سرمایه گذاری ارزش آفرینان دی
صندوق سرمایه گذاری مشترک بانک دی
صندوق بازارگردانی گروه مالی دی

سایر خدمات کارگزاری بانک دی:

- ✓ خرید و فروش سهام و سایر اوراق بهادار در بازار بورس تهران و فرابورس ایران
- ✓ خرید و فروش سهام از طریق سامانه معاملات بر خط
- ✓ ارائه خدمات به مشتریان در قالب باشگاه مشتریان ساویس
- ✓ ثبت نام غیر حضوری و احراز هویت از طریق دفاتر پیش خوان دولت
- ✓ مشاوره عرضه و پذیرش شرکت ها و سایر اوراق بهادار در بورس ها
- ✓ خرید و فروش انواع محصولات نفتی و مشتقات آن ، معاملات برق و سایر حامل های انرژی در بورس انرژی
- ✓ خرید و فروش کلیه کالاهای صنعتی ، معدنی، فرآورده های تفتی و پتروشیمی و محصولات کشاورزی در بورس کالای ایرانی
- ✓ خرید و فروش سکه و انواع گواهی سپرده کالایی
- ✓ انجام معاملات سلف موازی استاندارد در رینگ معاملات مشتقه مبتنی بر کالا
- ✓ ارائه گزارش های دوره ای خبری- تحلیلی در حوزه بازار سرمایه





کارگزاری خبرگان سهام

کارگزاری خبرگان سهام

پنل معاملات آپشن کارگزاری خبرگان
سهام این قابلیت رو به شما میدهد تا از
افت قیمت سهام هم سود کنید



www.khobregansaham.ir



Khobregan Saham Brokerage



khobregansaham

نوروز ۱۴۰۱ مبارک



راهکارهای اختصاصی فرابوم برای نوآوری در بازار سرمایه



پلتفرم بانکداری باز فرابوم

پل دیجیتالی بین بازار سرمایه و بانک‌ها



فهرست

سرمقاله

تله رشد پایپین ۶ ۲ دشمنان بورس



چهره‌ها اقتصاد ۱۴۰۰

وزیر جنگالی ۱۰ ۱۱ آزمون بورس

دیوار کوتاه ۱۲ ۱۳ رئیس کلی از جنس بورس

نگاه بسته ۱۴ ۱۵ دولت در سایه تک نفره!

استاد حرفه‌های عجیب ۱۶ ۱۷ معاون پیر سرو صدا

دل بستن به جای دگر ۱۸ ۱۹ اوج گیری اوجی

فرود در باند اشتباه ۲۰ ۲۱ خط قرمز آقای وزیر



مهم‌ترین رویدادها سال ۱۴۰۰

زخم کاری مجلس به مردم ۲۴ ۲۵ از پیل مدیریت تا میز مدیریت

یک روز بحرانی ۲۶ ۲۷ کار ناتمام

عوارض متورم ۲۸ ۲۹ مخفی کاری در زیر زمین

راه باریک آزادی ۳۰ ۳۱ درد پیا در مان؟

سربازی: «هدف» یا «وسیله» ۳۲ ۳۳ از چاله به چاه افتادن!

تور مالیاتی دولت ۳۴ ۳۵ امواج اعتراض



شکستی است با احتیاط مدیریت شود

واقعیت تلخ درباره اقتصاد ایران این است که به باور اکثریت اقتصاددانان و کارشناسان، سال‌های پرشماری است پیش‌بینی ناپذیری یک ویژگی نهادینه شده در اقتصاد ایران شده و این پدیده مخرب و ویرانگر در ذات اقتصاد ایران فرو رفته است. این وضعیت سم مهلکی برای کسب و کارها در هر سطح از خانواده تا نهاد دولت بوده و هست. حسین سلاح ورزی نائب رئیس اتاق بازرگانی ایران در تحلیلی چالش‌های اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۱ را بررسی کرده است.

• شروع کامل این نوشتار را در صفحه ۴۰ بخوانید



ISSN: 2252 - 0198

سال دوازدهم - شماره ۱۲۷

اسفند ۱۴۰۰ - ۱۰۴ صفحه



ماهنامه تخصصی بازار و سرمایه
کاری از: نیکان رسانه بازار سرمایه

صاحب امتیاز: شرکت نیکان رسانه بازار سرمایه

مدیر مسئول: معراج نادری فصیح

قائم مقام مدیر مسئول: امیر آشتیانی عراقی

رئیس شورای سیاست‌گذاری: دکتر مهدی کرباسیان

شورای سیاست‌گذاری: دکتر علی سنگینیان، دکتر علی رحمانی، غلامحسین دوانی، بهروز زارع، دکتر سعید جمشیدی فرد، دکتر ولی نادی قمی، دکتر البرت بغزبان، دکتر سعید اسلامی‌بیدگلی، دکتر مصطفی امید قائمی، حسین خزلی خرازی، دکتر محمد ابراهیم پورزنندی، دکتر بهروز خداحمی، دکتر حسین زارعی

سر دبیر: سایه فتحي

تحریریه: حمزه بهادریوندچگینی، هدیه لطفی، حبیب‌علیزاده، بنیامین نجفی، هاجر شادمانی، محبوبه فکوری، سهند اینالو، نادی صبوری، مریم شکرانی، محمدحسین شاوردی، سارا محسنی، صبا نوبری، عماد صدر، حامد وحیدی، مؤدبه ابراهیمی، ارمغان جوادنیا، گلشن بابادی، راضیه احقاقی، مرضیه احقاقی، سهیل بانی

مدیر هنری: سید مهدی لنگرانی

طراح و صفحه‌آرا: مهسا سادات کیانی

اینفوگرافیکست: آرشین میرسعیدی

ویراستار: نسرين اسلامي

دبیر عکس: یلدا معیری

بازرگانی: نسیم بهمنی، معصومه صلیحی، فاطمه فراهانی، سارا تاجی

اشتراک: سارا مهرجو، ترانه ابوالحسنی پور

مالی و اداری: میلاد کرمی، محمد احمدی، یلدا تاجدار

ناظر چاپ: هادی میرزایی

نشانی: تهران، بزرگراه شهید گمنام، خیابان جهان‌آرا، کوچه ۱۳/۲ (بابک)، پلاک ۱۶، طبقه دوم.

تلفن: ۸۸۰۲۷۳۷۸ - ۸۸۰۱۳۷۷۱ - ۴۱۶۷۴۰۰ (۰۲۱)

دورنگار: ۸۹۷۷۵۷۶۵ (۰۲۱)

چاپ: آیین چاپ تابان

ماهنامه بازار و سرمایه آماده دریافت مطالب و مقالات کارشناسان محترم برای انتشار در ماهنامه است.

مسئولیت آرا و عقاید ابراز شده در مقالات به عهده نویسندگان است و نشریه در گزینش، ویرایش و اصلاح مطالب پذیرفته شده آزاد است.

مطالب ماهنامه بازار و سرمایه را در بانک اطلاعات نشریات کشور بخوانید

www.magiran.com

bazarosarmaye@gmail.com



چون کشتی بی لنگر
 محمد تقی فیاضی در تحلیلی وضعیت اقتصاد ایران و چگونگی رسیدن به ثبات را بررسی کرده است



بیتربینه اقتصاد ایران

بایک گل بهار نمی شود	۴۲	تغییر وضعیت	۴۴
چرخه معیوب	۴۶	راهی در پیرامه	۴۸
دستپخت شور	۵۰	امید رهایی	۵۲



ساز ناکوک بازار
 فرید زاوه در تحلیلی شرایط بازار خودرو در سال آینده را بررسی کرده است



جیشم انداز بازارها

ریال در مسیر ابهام	۶۲	سپاه چاله سود	۶۴
ریسک و رشد	۶۶	لوازم التیام بورس	۶۷
گذران بازار فیزیکی به بازار مالی	۶۸	اشتباه استراتژیک	۷۰
تب و تب طلا	۷۲	ترکش تورم	۷۳
شرط ریزش قیمت	۷۶	سناریوی ثبات متحمل است	۷۸
صعود تاریخی	۸۰		



اقتصاد قربانی قدرت
 محمدرضا کبری در تحلیلی آثار اقتصادی جنگ روسیه و اوکراین را بررسی کرده است



بازار جهان

اقتصاد قربانی قدرت	۸۴	دوراهی سخت	۸۶
کابوس بازگشت	۸۸	نوسان طلا در صحنه جنگ	۹۰
تب طلای سپاه	۹۱	فضای نااطمینانی	۹۲
بازار پر رمز و راز	۹۴		



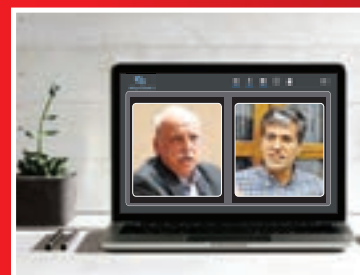
غوغای NFT
 مهدی مومن زاده و مهدی کرامتفر در تحلیلی بازار رمزهای غیرمشتی را بررسی کرده اند

پیشنهادهای سردبیر

بزن نگاه نجات

با توجه به تداوم سیاست‌های اقتصادی ناکارا و عدم اتخاذ تدابیری در جهت اصلاحات اقتصادی، سال ۱۴۰۱ دورنمای روشنی ندارد. حالا همه امیدها به سرانجام رسیدن توافق در وین بسته شده تا شاید با نفت بالای ۱۰۰ دلار بتوان چینی پندزده اقتصاد ایران را تا چندصباحی سر پا نگه داشت. با این اوصاف چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۱ چه تصویری برای ما ترسیم می‌کند و باید خودمان را برای مواجهه با چه شرایطی و زندگی در چه وضعیتی آماده کنیم؟ برای پاسخ به این پرسش در میزگردی با حضور حسین عبده تبریزی و حجت قندی، دو اقتصاددان سرشناس ایرانی به بررسی چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال جدید آن هم در شرایطی که تنش‌های بین‌المللی افزایش یافته و جنگ روسیه و اوکراین رخ داده و معلوم نیست چه سرنوشتی بر اقتصاد جهانی رقم خواهد زد، پرداختیم.

• مشروح این میزگرد در صفحه ۵۲ آمده است



تله رشد پایین

« چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۱ چگونه است؟ »



فرهاد خان میرزایی
تحلیلگر اقتصاد

پیش‌بینی عملکرد کلان اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۱ تحت تأثیر دو عامل اصلی وضعیت بودجه دولت و همچنین شرایط توافق سیاسی است. وضعیت بودجه دولت تراز منابع ریالی دولت را مشخص کرده و وضعیت توافق سیاسی نیز تراز منابع ارزی را مشخص می‌کند و به همین خاطر وضعیت تورم و وضعیت نرخ ارز به‌عنوان دو عامل اصلی در وضعیت کلان اقتصادی متأثر از این دو عامل است. به علاوه ذیل مسیر منابع ارزی حاصل از صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی وضعیت بودجه دولت با تراز منابع ارزی برقرار می‌شود.

ارزیابی وضعیت لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ پیش از تغییرات رخ داده در مجلس نشان می‌دهد باوجود گزاره‌های مطرح شده در خصوص بودجه انقباضی و در نظر گرفتن سناریوی تداوم تحریم‌های سیاسی در تدوین لایحه بودجه دولت، بودجه سال ۱۴۰۱ اولا انقباضی نبوده و به علاوه تراز منابع و مصارف آن نیازمند صادرات حداقل ۱،۵ میلیون بشکه‌ای نفت در سال ۱۴۰۱ است که این مقادیر نسبت به شرایط اوج تحریم‌های اقتصادی به ویژه با توجه به پیش‌بینی اجماع و تشدید تحریم‌ها در صورت عدم توافق سیاسی سناریوی واقع‌بینانه‌ای نیست. از سوی دیگر طی سال‌های گذشته باوجود تأکیدات صورت گرفته برای انجام اصلاحات ساختاری در بودجه که نتیجه آن بازتعریف مأموریت‌های دولت، افزایش کارایی و اثربخشی هزینه‌کرد دولت به‌عنوان هسته سخت اصلاحات در خصوص بودجه است، عمده اصلاحات انجام شده اصلاحات شکلی بدون در نظر گرفتن هسته سخت مورد نیاز بوده و کنترل بودجه ذیل فرآیندهای تخصیص و از مسیر جیره‌بندی منابع صورت گرفته است که تداوم آن برای یک دوره طولانی امکان‌پذیر نیست.

با این حال در شرایط جاری که احتمال توافق سیاسی قوت گرفته است، سوال پیش‌روی تصمیم‌گیران سیاسی نحوه استفاده از مازاد منابع ارزی ایجاد شده در صورت رفع تحریم‌ها و افزایش صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی است. در یک سناریو مطابق با روندهای مشاهده شده در گذشته به ویژه افزایش انتظارات از دولت به دلیل دسترسی به منابع ارزی، منابع ارزی صرف ایجاد رفاه کوتاه‌مدت از مسیر افزایش سهم منابع ارزی در بودجه و کنترل نرخ ارز و کاهش نرخ ارز حقیقی اقتصاد به دلیل وجود تورم دو رقیمی شده که این امر اگرچه در ظاهر ثبات نسبی ایجاد کرده اما در یک افق میان‌مدت محدودیت در منابع ارزی می‌تواند منجر به جهش مجدد نرخ ارز شود و به علاوه از مسیر کاهش نرخ ارز حقیقی عوارض مربوط به بیماری هلندی وارد اقتصاد شود.

سناریوی دیگر استفاده از منابع ارزی به منظور پیشبرد برخی از اصلاحات مهم اقتصادی از جمله اصلاحات در نظام بانکی و اصلاحات در صندوق‌های بازنشستگی است. این امر به ویژه با توجه به تعدیل‌های خودکار رخ داده در نرخ ارز طی سال‌های اخیر باعث شده است میزان منابع ریالی در دسترس دولت افزایش قابل توجهی پیدا کند، فضای سیاستی مناسبی را پیش‌روی تصمیم‌گیران برای کاهش هزینه‌های اجرای اصلاحات قرار داده است، هر چند همانطور که اشاره شد اقتصاد سیاسی استفاده از منابع و انتظارات شکل گرفته از دولت به ویژه با توجه به کاهش قابل توجه سرانه درآمد در سال‌های اخیر سازگار با گزینه پیشبرد اصلاحات اقتصادی نیست.

از این‌رو به نظر می‌رسد در صورت شکل‌گیری توافق سیاسی، سناریوی محتمل، بهبود نسبی متغیرهای اقتصادی کلان ظرف بازه زمانی یک تا دو ساله از مسیر استفاده از منابع ارزی برای کنترل شرایط اقتصادی و ایجاد رفاه مبتنی بر این منابع است، با این حال به دلیل عدم تعادل‌های کلان اقتصادی، شرایط اقتصادی در افق میان مدت تا بلندمدت مجدداً بی‌ثبات می‌شود. در صورت استفاده از منابع ارزی برای پیشبرد اصلاحات اقتصادی به ویژه اصلاحات در صندوق‌های بازنشستگی و نظام بانکی از طریق تغییر در ماهیت صندوق توسعه ملی و تبدیل بخشی از آن به صندوق پشتوانه بازنشستگی مشابه با تجربه کشورهایی مانند شیلی و نروژ و همچنین افزایش سرمایه دولت در نظام بانکی به منظور جبران زیان قابل توجه در شبکه بانکی، امکان آزاد شدن منابع مالی ذیل بودجه دولت و شبکه بانکی فراهم شده و بودجه و شبکه بانکی می‌تواند به نقش خود برای شکل دادن به ثبات و رشد اقتصادی بازگشته و اقتصاد ایران از تله رشد‌های پایین خارج شود. این مسیر اگرچه مسیر مطلوب پیش‌روی اقتصاد ایران است با این حال انتخاب، اجرایی و بهره‌برداری از این سناریو نیازمند تغییر در رویکرد سیاستمداران نسبت به حکمرانی اقتصادی در کشور است.

دشمنان بورس

«چه عواملی به رشد بازار سرمایه کمک خواهند کرد؟»



سید حمید میرمعینی

استاد دانشگاه و تحلیلگر بازار سرمایه

فارغ از اثرگذاری «چالش‌های بین‌المللی ناشی از تحریم»، «نقص در اجرای ریزساختارهای بازار و مقررات‌های گاه و بی‌گاه سازمان بورس»، «سیاست‌های پولی و مالی دولت» و «بازارهای جهانی» در سال ۱۴۰۰، شاید پری‌راه نباشد که از «قیمت‌گذاری دستوری» به‌عنوان اصلی‌ترین و تأثیرگذارترین عامل بر بازار سرمایه نام ببریم. عاملی که نه تنها موجب ایجاد اختلال اساسی در بازار تولید و مصرف شده است بلکه اصل و بنیان بازار سرمایه که همانا امنیت سرمایه‌گذاری است را مورد تهدید جدی قرار داده است. در عصر حاضر، منطق بازار واقعی‌گرا کتمان‌ناپذیر است. ناعلم دانستن اقتصاد، اقتصاد را ناعلم نمی‌کند همان‌گونه که نامیرا دانستن انسان موجب نامیرا بودن آن نمی‌شود. اختراع و ابداع روش‌های غیرعلمی در اقتصاد هیچگاه پاسخ نداده است و محکوم به شکست بوده است و پارادوکس‌های غیرقابل حلی را ایجاد کرده است که هر روز شاهد آن هستیم.

اقتصاد مبتنی بر نظام بازار نعمتی است در همه تاریخ اقتصاد و بازار سرمایه نماد و عصاره این نظام است. تولید، صنعت، خدمات و بنگاهداری حرفه‌ای از دستاوردهای اصلی اقتصاد مبتنی بر نظام بازار هستند که نیازمند سرمایه‌گذاری مستمر و حرفه‌ای هستند. سرمایه‌گذاری حرفه‌ای هم مستلزم ایجاد بستری امن است. دهه گذشته برای تشکیل سرمایه ثابت در ایران فاجعه بود به نحوی که حتی در سال‌های اخیر نرخ رشد اقتصادی نتوانست استهلاک را خنثی کند.

صنایع طی این دوره در جا زد و ماشین‌آلات فرسوده، قدیمی، با راندمان پایین، میراث دوره بی‌توجهی به اصل «توجیه و امنیت سرمایه‌گذاری» است. در حقیقت آن‌چه و آن‌کس در این دهه فقیر و فقیرتر شد صنایع و تولیدات و تجارت کشور بود که اصول اقتصاد آزاد و سرمایه‌گذاری در آن اجرا نشد و در عوض اقتصاد دلالتی و رانتی و ثروت‌های بادآورده بدون کمترین دستاوردی برای عموم جامعه، رشد باور نکردنی را تجربه کرد. تعارض اساسی بین بازار سرمایه و نظام اقتصاد دستوری به نقاط تعیین‌کننده‌ای رسیده است و به نظر می‌رسد در این تقابل بازار سرمایه برنده خواهد شد چرا که نسخه‌های اقتصاد دستوری در طی سال‌های گذشته منجر به ناکارآمدی، تخریب زیرساخت‌ها، فساد و سوءاستفاده و در نتیجه فشار بر جامعه شده است. اگر چه بازار سرمایه و بورس به‌عنوان پرچمدار ایجاد اصلاحات نظام اقتصادی و سیاست‌گذاری‌ها، هم بهای سنگینی را از بابت افت شدید قیمت سهام بنگاه‌های اقتصادی متحمل شده است و هم از نظر جامعه اعتبار زیادی از دست داده است که نتوانسته در برابر تضییع حقوق سرمایه‌گذاران دفاع موثری داشته باشد حتی پیش‌روی‌هایی هم داشته است.

خروج صنعت سیمان از قیمت‌گذاری دستوری و تبعیت از قیمت‌های بورس کالا، زمینه‌سازی برای ورود خودرو به بورس کالا، تسعیر منابع ارزی شرکت‌ها با نرخ‌های نزدیک به بازار و همچنین الزام بانک مرکزی به تعیین نرخ سود بر اساس مکانیزم بازار و... از جمله دستاوردهای بازار سرمایه در اقتصاد بوده‌اند و انتظار می‌رود با توجه به ضریب نفوذ گسترده‌ای که بازار سرمایه در بین اقشار مختلف جامعه داشته است و همچنین ورود نخبگان و فعالان حرفه‌ای و نهادهای مالی پیش‌رو، در آینده نزدیک شاهد اثرگذاری‌های تعیین‌کننده از جانب بازار سرمایه بر سیاست‌گذاری‌های کلان باشیم.



کابینه پر حاشیه

«مروری بر چهره‌های جنجالی اقتصاد ایران
در سالی که گذشت»

ماجراسازان و چهره‌های جنجالی اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۰ کم نبودند. از نمایندگان مجلس و برخی چهره‌های مشهور اقتصادی گرفته تا فعالان اقتصادی شناخته شده و یا وزیران کابینه دولت روحانی. اما بیش از نیمی از چهره‌های اقتصادی حاشیه ساز در سالی که گذشت را دولتمردان کابینه رئیسی تشکیل داده‌اند. حرف‌های عجیب و غریب و یا تصمیمات خلق الساعه و یا اختلاف نظرها و دعوای لفظی، باعث شد تا وزیران و برخی مدیران دولت سیزدهم بیشتر از بقیه به چشم بیایند. در فصل پیش رو، مروری بر چند چهره ماجراساز اقتصادی در سال گذشته داریم و چرایی ماجراساز بودن آنان.

وزیر جنجالی

«احسان خاندوزی؛ منتقد دیروز دولت روحانی
فرمانده امروز اقتصاد دولت رئیسی»

پنجمین نجفی
روزنامه‌نگار



هم اظهاراتی جنجالی در تابستان سال ۹۸ بیان کرده بود. خاندوزی حتی یکی از مخالفان سرسخت الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی بود چراکه اعتقاد داشت که FATF حیات اقتصادی ما را در تحریم سخت‌تر می‌کند. خاندوزی در اردیبهشت سال ۱۴۰۰ یعنی قبل از روی کار آمدن دولت سیزدهم اعتقاد داشت که با توجه به فرمول نرخ تورم، دولت بعدی در هر حال شاهد کاهش تورم خواهد بود اما وی پس از تصاحب منصب وزارت اقتصاد کاهش تورم کنونی را ناشی از عدم استقرار دولت از بانک مرکزی و چاپ پول دانست. به گفته او کاهش تورم حتما باید اولویت دولت باشد اما تورم تک رقمی طی یک سال، نه شدنی است نه مطلوب. خاندوزی درباره ارز ۴۲۰۰ تومانی هم به صراحت گفته است که سیاست تخصیص ارز بر مبنای دلار ۴۲۰۰ ابعاد مخاطره آمیز و فساد آلودی دارد و باید این سیاست کنار گذاشته شود. با اینکه وزیر اقتصاد دولت سیزدهم پس از رسیدن به صندلی وزارت تغییراتی را در نگرش‌های قبلی خود به وجود آورد اما به جنجالی‌ترین وزیر کابینه رئیسی تبدیل شده است. توجه ویژه خاندوزی به مالیات‌ستانی و انتصاب داود منظور، هم‌دانشگاهی سابق خود به عنوان رئیس سازمان امور مالیاتی و باز کردن حساب ویژه روی مالیات بر دارایی از جمله‌های فعالیت‌های بارز اوست. در این بین خاندوزی با مجلس اختلاف نظرات اساسی دارد. از طرف دیگر رد افزایش ۲ برابری یارانه نقدی که از سوی محسن رضایی مطرح شد باعث شد تا ناهماهنگی‌ها در تیم اقتصادی دولت رئیسی بیشتر به چشم آید.

زمزمه‌های زیادی مبنی بر استیضاح او در چندماه گذشته به گوش رسید. مجلسیان و برخی منتقدان دولت از بین اصولگرایان معتقدند که خاندوزی عملکرد ضعیفی داشته است. حتی تا اینجای کار بسته‌های حمایتی خاندوزی برای بازار سرمایه افافه نکرده و داد مجلسیان را در آورده است.

در این بین توثیقات جنجالی خاندوزی ادامه دارد و نسبت به اقدامات کمیسیون تلفیق در لایحه بودجه ۱۴۰۱ در افزایش تأمین درآمدهای دولت از نفت و مالیات و افزایش بار تسهیلات بانکی، به طور صریح انتقاد کرده است.

حال باید دید که منتقد اقتصادی دولت روحانی که هم‌اکنون در خط مقدم اقتصاد کشور قرار دارد و حتی سخنگوی اقتصادی دولت هم هست چه عملکردی از خود در سال جدید بر جای خواهد گذاشت؟ آیا به سرانجام رسیدن توافق در مذاکرات هسته‌ای و افزایش قیمت نفت بالاتر از ۱۰۰ دلار به کمک او در کنترل متغیرهای کلان اقتصادی و ایجاد ثبات در اقتصاد ایران که ممکن است رشد ناپایداری به همراه داشته باشد، خواهد آمد؟ یا اینکه این معادلات برهم ریزد و خطراتی از جمله استیضاح را برای خاندوزی بیافریند.

مردامه ۱۴۰۰ را می‌توان نقطه عطف زندگی سید احسان خاندوزی دانست. فردی که شاید در روزهای دانش‌آموختگی خود از دانشگاه امام صادق تا دانشگاه علوم و تحقیقات، تصدی وزارت اقتصاد را در رویاهای خود تصور می‌کرد، اما او انتظار چندانی نکشید و به آرزویی که هر اقتصادخوانده‌ای در سر خود می‌پروراند، رسید. حالا او این فرصت را پیدا کرده که ایده اقتصاد بدون نفت و اداره اقتصاد از طریق مالیات‌ستانی را به عنوان تز خود پیش ببرد.

وزیر جوان دولت سیزدهم پس از آنکه پایان نامه خود را با موضوع «محاسبه شاخص رقابت پذیری اقتصاد ایران» ارائه داد و نمره بالایی گرفت، مورد توجه برخی از اساتید خود در دانشگاه امام صادق (ع) قرار گرفت و در سال ۱۳۸۴ به مجمع تشخیص مصلحت نظام کوچ کرد و همین موضوع او را بیش از پیش بر سر زبان‌ها انداخت و بنا بر فعالیت‌هایی که در بسیج دانشجویی و جنبش عدالتخواهی انجام داده بود به مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی راه یافت و در سال ۱۳۹۲ به عنوان مدیر کل اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس منصوب شد و تا سال ۱۳۹۷ به مدت پنج سال در آن جایگاه حضور داشت و فعالیت می‌کرد. وزیر ۴۱ ساله دولت نوپای رئیسی در تالیف کتاب هم دستی بر آتش دارد و در سال ۱۳۹۰ نخستین کتاب خود را با نام «مدینه عادلانه» و در موضوع «نظریه عدالت اقتصادی در قرآن» منتشر کرد. درس‌های آخرین موج خصوصی‌سازی و شاخصی برای عدالت هم دو کتاب دیگر خاندوزی است که در چندسال گذشته به چاپ رسیده است و مورد توجه بسیاری از اساتید و کارشناسان اقتصادی قرار گرفته است. او همزمان با مناصبی که در مراکز پژوهشی در اختیار داشت به عضویت هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی درآمد. انتخابات مجلس یازدهم زمینه‌ساز ورود خاندوزی به عرصه‌های سیاسی کشور شد و در آن زمان او نه به عنوان یک کارشناس اقتصادی بلکه در منصب یک نماینده مجلس با رسانه‌های مختلف بحث و گفت‌وگو می‌کرد و به ارائه دیدگاه‌های خود درخصوص مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره می‌پرداخت. او خیلی زود به نفر دوم کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی تبدیل شد و دیگر اظهارات خاندوزی غیر از جنبه‌های علمی آن جهت‌های خاصی هم به جامعه و اقتصاد می‌داد.

شاید خاندوزی را نتوان مخالف پر سر و صدای دولت روحانی نامید، اما همیشه نظرات اقتصادی‌اش با دولت وقت ۱۸۰ درجه متفاوت بود و جنجال به پا می‌کرد. وی درخصوص مصوبه سران قوا مبنی بر جبران کسری بودجه سال ۹۸ از محل برداشت از صندوق توسعه ملی، برداشت از حساب ذخیره ارزی، انتشار اوراق و مولدسازی دارایی‌های دولت گفته بود: «قوه عاقله نظام اجرایی کشور همچنان درصدد استفاده از ساده‌ترین روش‌های حل مسئله است و چشم‌انداز بلند مدتی برای حل مشکلات ندارد.» او درباره تحریم



آزمون بورس

«مجید عشقی؛ سکandar بورس در وضعیت قرمز»

گلشن بآبادی
روزنامه‌نگار

نشده در حالی که بازار روزهای بسیار سختی را پشت سر گذاشته و درست از اواخر شهریور ماه وارد فاز نزول قابل توجهی شده تا جایی که شاخص به کمترین میزان خود در سال ۱۴۰۰ هم رسیده است اما اقدام عملیاتی قابل توجهی از سوی سازمان بورس در جهت بهبود اوضاع به جز ایجاد محدودیت برای خرید و فروش حقوقی‌ها که قطعاً راهکار صحیحی برای مدیریت اوضاع نیست، دیده نشد.

مجید عشقی طی مدت ریاستش در سازمان بورس و اوراق بهادار تاکنون به شدت با قیمت‌گذاری دستوری مخالفت کرده است تا جایی که در نامه‌ای به وزیر صمت سیاست قیمت‌گذاری صنعت خودرو را سیاستی جهت ضرر و زیان سهامداران دانسته و ادامه روند قیمت‌گذاری دستوری را در صنعتی چون خودرو عامل تعطیلی این صنعت پیش‌بینی کرده است. همچنین رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار به محض ورودش به سازمان بورس از ۷ راهبرد و ۳ محور اصلی برنامه‌های کلان بازار سرمایه سخن به میان آورد که در حال حاضر با گذشت ماه‌ها خیلی اقدامات کاربردی و موثری در خصوص پیش‌برد این برنامه‌ها دیده نشده است. عشقی در تقابل با رمازرها نیز نرمش قابل توجهی نسبت به روسای سابق سازمان از خود نشان داده است تا جایی که اعلام کرده بازار سرمایه می‌تواند وارد حوزه رمازرها شده و از آن استفاده کند که البته استفاده از آن را منوط به جمع‌بندی و تصمیمات کمیته فقهی سازمان بورس و شورای فقهی بانک مرکزی دانسته است. با این وجود امیدواریم ورود بازار سرمایه به حوزه رمازرها به ورود سازمان بورس همچون شرکت بورس تنها به حوزه استخراج بیت‌کوین و به کارگیری ماینر در زیرزمین این سازمان ختم نشود!

مشخصاً اعلام کرد؛ وزیر اقتصاد روز پنجشنبه ۸ مهرماه به او اطلاع داده که برنامه تغییر تیم مدیریتی سازمان بورس را در دستور کار دارد. در نهایت پس از به راه افتادن حاشیه‌های بسیار که عده‌ای معتقد بودند در منفی شدن شاخص بورس نیز بی‌تأثیر نبوده است در ۲۱ مهر ماه مجید عشقی به‌عنوان گزینه نهایی ریاست سازمان بورس انتخاب شد.

تقریباً ۵ ماه از زمان ریاست عشقی بر سازمان بورس می‌گذرد، اتفاقات متعددی در این مقطع کوتاه رخ داده است. در واقع این زمان کوتاه حاشیه‌های گسترده‌ای را با خود به همراه داشته است. مهم‌ترین اقدام عشقی را در این مدت باید ارائه پیش‌نویس اصلاح قانون بازار دانست. پیش‌نویسی که جنجال‌های بسیاری به خود اختصاص داد و نگرانی‌ها از برخورد پادگانی با بازار بروز پیدا کرد. یکی از اتفاقات مهم دیگر در دوره ریاست عشقی تا به امروز را باید حضور عشقی در مجلس و اظهارات حاشیه‌سازش در خصوص خروج ۷۰ درصد از سهامداران بورس با سود دانست.

این مدیر بورسی که به نظر تاکنون از حاشیه‌ها گریزان بوده و همواره در سایه‌ها حضور داشته است در مدت حضورش در سازمان بورس با حواشی کمی روبه رو نشده است. به حواشی موجود باید جنجال‌های مجامع که در این مدت شاهد آن بودیم را نیز اضافه کرد. در واقع چند صبحی است که درگیری‌های مجامع بورسی از داد و هوار کشیدن بر سر هیأت مدیره‌ها و اعضای مجمع به سیلی زدن بر صورت این افراد و پایین کشیدن مدیران مربوطه از صندلی ریاستی است که بر آن تیکه داده‌اند، رسیده.

یکی از موضوعاتی که به عینه در دوره ریاست عشقی بر سازمان می‌بینیم وعده‌هایی است که داده شده ولی تاکنون خبری از عملی شدن آنها

مثال عینی بی‌وفایی صندلی ریاست را می‌توان در دست به دست شدن صندلی ریاست سازمان بورس در دو سال اخیر مشاهده کرد. جرقه استعفاها و شاید به نوعی بتوان گفت برکناری‌های اجباری در این سازمان تقریباً از دو سال پیش و با استعفای شاپور محمدی رئیس وقت سازمان بورس و اوراق بهادار زده شد. پس از آن صندلی ریاست این سازمان بیشتر از چند ماه به صاحبش وفا نکرده است. با استعفای شاپور محمدی، ریاست این سازمان به حسن قالیباف اصل سپس دهقان دهنوی و در حال حاضر نیز به مجید عشقی رسیده است. نقطه مشترک تمامی این استعفاها و برکناری‌ها را باید ابتدا ایجاد فضایی متشنج و مملو از حاشیه‌پراکنی و سپس روی زبان افتادن اسم گزینه‌های انتخابی از پیش تعیین شده دانست.

در حالی که اسم حامد سلطانی‌نژاد به‌عنوان رئیس احتمالی سازمان بورس بر سر زبان‌ها افتاده بود، به یکباره مردی از پشت پرده‌ها بیرون آمد و بر صندلی ریاست بورس تکیه داد. لازم به ذکر است که گرایشات عشقی بسیار مشابه سلطانی‌نژاد مدیرعامل بورس کالای ایران است و از این رو به نظر می‌رسد عشقی را باید دنباله‌روی رفیق دیرینه‌اش در تصمیمات مدیریتی دانست.

مجید عشقی که فارغ‌التحصیل مدیریت دانشگاه امام صادق (ع) است و دکترای مالی‌اش را از دانشگاه پیام نور تهران گرفته تا پیش از این قائم مقام شرکت بورس کالای ایران بود. عشقی درست زمانی از سایه‌ها بیرون آمد که جو مشخصاً علیه دهقان دهنوی بود تا جایی حاشیه‌های پیرامون استعفای دهقان دهنوی زیاد شد که او برای پایان دادن به این جو مسموم در گروهی تلگرامی با حضور فعالان بازار

دیوار کوتاه

«علی صحرایی؛ مدیری که قربانی کشف ماینر در بورس شد»



هدیه لطفی
روزنامه‌نگار



را تایید می‌کند؛ این سازمان در این اطلاعیه علاوه بر تایید وجود ماینرهای کشف شده در ساختمان شرکت بورس تهران، اعلام کرد: «جهت تنویر افکار عمومی، به اطلاع می‌رساند، در رسیدگی‌های نظارتی سازمان بورس و اوراق بهادار، تعدادی ماینر که از سوی شرکت بورس اوراق بهادار تهران مورد بهره برداری قرار گرفته است، در ساختمان شرکت مزبور کشف و در ادامه بررسی نیز مشخص شد که فعالیت مزبور در گزارش‌ها و حساب‌های شرکت به طور کامل ثبت و افشا نشده است. با توجه به اینکه بدوا چنین امری با اساسنامه و رسالت شرکت بورس نیز همخوانی نداشته است، موضوع به معاونت حقوقی سازمان ارسال شده است.»

در نهایت نیز ادامه ماجرا به برکناری صحرایی ختم شد؛ به‌طوری که در تاریخ ۷ مهرماه هیأت مدیره شرکت بورس تهران با انتشار اطلاعیه‌ای در سایت کدال اعلام کرد که: «هیأت مدیره شرکت بورس بعد از ارائه گزارش کمیته حسابرسی داخلی، در خصوص کیفیت رعایت کنترل‌های داخلی و دستورالعمل حاکمیت شرکتی در شرکت بورس و پیگیری مجدد مصوبات اجرا نشده پیشین و پس از شنیدن گزارش مدیرعامل درخصوص موارد مطرح شده، علی صحرایی را از سمت مدیر عاملی برکنار و محمود گودرزی را با حفظ سمت به‌عنوان سرپرست این شرکت منصوب کرده است.»

البته باید عنوان داشت که علی صحرایی، مدیرعامل شرکت بورس اوراق بهادار تهران، چند روز قبل از برگزاری جلسه هیأت مدیره، استعفای خود را تقدیم هیأت مدیره کرده بود و با اعلام این خبر که استفاده از ماینرهای کشف شده در زیر زمین بورس تهران به صورت محدود و با تایید هیأت مدیره بوده، عنوان داشت که می‌خواهد برای تحقیقات بیشتر در مورد بحث استخراج رمز ارز در ساختمان بورس فرصت ایجاد کند. وی با عذرخواهی از جامعه سهامداری و عفو قصورات احتمالی در مدت مدیریتش تاکید داشت که اتفاقات رخ داده به هیچ وجه عمدی نبوده است.

اما بازهم این پایان ماجرا نبود و برخی فعالان بازار سرمایه از برنامه قبلی برای حذف صحرایی از شرکت بورس صحبت به میان آوردند. حتی در این راستا عنوان شد: «پروژه حذف صحرایی توسط برخی افراد، خیلی وقت پیش کلید خورده بود که با ماجرای ماینرها خیلی راحت انجام شد. البته فرضیه‌ای وجود دارد که ماینرها هم دامی بوده که برای صحرایی پهن شده بود.» در همین راستا عده دیگری نیز تاکید داشتند تنها مقصر این جریان علی صحرایی نبوده و هیأت مدیره و تیمی که دست به این کار زده باید مجازات شود. این در حالی است که تنها قربانی این ماجرا علی صحرایی بود.

سرمایه‌گذاری در بازار رمزارزها در حالی این روزها طرفداران زیادی در تمامی دنیا دارد که برخی از فعالان این بازار موفق به کسب سودهای رویایی از آن شده‌اند. این در حالی است که برخی دیگر نیز به دلیل عدم شناخت کافی از این بازار نه تنها به بازدهی مناسب دست نیافته‌اند، بلکه با زیان نیز مواجه شده و به عبارت دقیق‌تر قربانی این بازار شده‌اند. در میان سرمایه‌گذاران قربانی این بازار، مطرح‌ترین چهره بورسی در بازار سرمایه ایران که بیشترین تأثیر از این بازار را در زندگی خود تجربه کرد، علی صحرایی مدیرعامل سابق شرکت بورس تهران بود؛ کشف ماینرها در ساختمان شرکت بورس و استعفای مدیرعامل وقت یعنی علی صحرایی را شاید بتوان به‌عنوان یکی از مهمترین و خیرسازترین رخدادهای سال ۱۴۰۰ در بازار سرمایه ایران دانست. امری که سبب شد تا صحرایی به‌عنوان «مدیر قربانی کشف ماینر در بورس» لقب گیرد.

اوایل مهرماه امسال بود که چند نفر از کاربران فعال در حوزه بورس در صفحه‌های مجازی خود، صحبت‌هایی مبنی بر پیدا شدن چند دستگاه ماینر در شرکت بورس مطرح کردند. این موضوع نه تنها در حد شایعه باقی نماند بلکه با تشدید پیغام‌ها از سوی فعالان بازار سرمایه، مدیرعامل شرکت بورس، وجود ماینر در این سازمان را رد و معاون سازمان بورس نیز اعلام کرد که این دستگاه‌ها شخصی نبوده‌اند. اما ماجرا به همین جا ختم نشد و برخی از فعالان از وزیر اقتصاد می‌خواستند که به این موضوع ورود و به جدی‌ترین شکل ممکن با آن برخورد کند. کار به جایی رسید که توانیر هم وارد ماجرا شد و وجود ماینر در شرکت بورس را تکذیب کرد.

مجری تأمین برق مراکز استخراج رمزارز شرکت توانیر در گفت‌وگویی با یکی از سایت‌های خبری اعلام کرد که «مطالب منتشر شده مبنی بر کشف چند دستگاه ماینر در زیرزمین ساختمان شرکت بورس تهران از سمت ما تایید نشده و کذب است». با این وجود، داستان همچنان ادامه یافت، تا جایی که اطلاعیه‌ای از سوی هیأت‌مدیره شرکت بورس منتشر شد که می‌گفت «تجهیزات خریداری شده (ماینرها) بر اساس مصوبات کمیته ساختمان تحت عنوان سروهای پردازشگر موردنیاز مرکز داده بوده است که کاربرد چندگانه تجهیزات مذکور موجب سوءاستفاده از این ابهام و نهایتاً قصور یا تقصیر مجریان را فراهم کرده است.» در اطلاعیه دیگر نیز عنوان کرد: «اگرچه شرکت بورس تهران ورود به حوزه رگولاتوری رمزارز را به‌عنوان یک دارایی دیجیتال و در قالب یک پروژه تحقیقاتی دنبال کرده بود، نظر به انتشار شایعه‌ای مبنی بر وجود ماینر شخصی در این شرکت، بورس تهران شایعات مطرح شده در این زمینه را به شدت تکذیب می‌کند.» اما ماجرا زمانی جالب می‌شود که سازمان بورس همه اتفاقات رخ داده



رئیس کلی از جنس بورس

«علی صالح آبادی چگونه بر مسند بانک مرکزی تکیه زد؟»

ندا ثروتی
روزنامه‌نگار

و سایر دستگاه‌های دولتی تلاش می‌کنیم از روش‌های غیر تورم‌زا منابع درآمدی دولت تأمین شود؛ کما اینکه از استقرار دولت جدید در ۴۰ روز گذشته، اضافه برداشت‌ها از بانک مرکزی کنترل شده و از روش‌های دیگر تأمین مالی دولت در حال انجام است.» اما مشخص نیست آنچه صالح آبادی با عنوان «استفاده از روش غیر تورم‌زا برای تأمین نقدینگی مورد نیاز دولت» مطرح کرده، تا چه حد در ماه‌های تصدی او محقق شده است؛ چرا که عبدالرضا همته، رئیس بانک مرکزی در دولت روحانی و رقیب سید ابراهیم رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری، در ماه‌های گذشته در قامت منتقد سیاست‌های پولی دولت سیزدهم ظاهر شده و به فاش‌گوشش روی آورده است. برای مثال او در توییتی که در آبان ماه منتشر کرد، نوشت: اعلام شد که از شهریور ماه هیچ گونه استقراضی از بانک مرکزی نبوده است. خوب است بدانیم تأمین کسری از طریق فشار به بانک‌ها و صندوق‌های آنها نیز منجر به اضافه برداشت سنگین از بانک مرکزی می‌شود، که شده است. نتیجه، استقراض غیر مستقیم و بسط پایه پولی است. یا زمانی که رئیس جمهوری طی گفتاری از تأمین بودجه بدون استقراض از بانک مرکزی در دوره استقرار دولت سیزدهم سخن گفته بود، همته به این نکته اشاره کرد که تأمین مالی دولت از بانک‌ها و برداشت آنها از بانک مرکزی تا رقم ۸۰ همت در پایان آبان ماه همان چاپ پول است.

البته قضاوت در مورد عملکرد علی صالح‌آبادی، آن هم در شرایطی که هنوز ۶ ماه از حضور او در راس بانک مرکزی نمی‌گذرد، قضاوتی منصفانه نخواهد بود. اما بدون تردید، مهم‌ترین معیار ارزیابی عملکرد او، عیار استقلال بانک مرکزی در دوره پیش‌رو و نیز نگرش رئیس بانک مرکزی به کنترل تورم به‌عنوان مهمترین وظیفه این نهاد است.

در چهاردهم مهرماه سال جاری، قیمت ارز با کاهشی جزئی مواجه شد و برخی تحلیلگران این افت قیمت را به حساب واکنش بازار ارز به انتصاب او نوشتند؛ به عقیده آنها، انتخاب رئیس کل بانک مرکزی پس از حدود سه ماه تحلیف رئیس جمهوری، می‌توانست پایانی بر بلاتکلیفی نهاد متولی سیاست‌گذاری پولی در دولت سیزدهم و نیز بازار ارز باشد. البته انتخاب صالح‌آبادی به دلیل سابقه اجرایی او در سازمان بورس، به مذاق برخی خوش نیامد و این انگاره شکل گرفت که دولت با این انتصاب درصدد آن است که بازار سرمایه را احیا کند. در این میان گروهی از رسانه‌ها نیز با برشمردن برخی اقدامات صالح‌آبادی در زمان ریاست ۹ ساله او بر سازمان بورس در صف موافقان این گزینش ایستادند. اقداماتی نظیر ایجاد کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار و متعاقب آن، توسعه ابزارها و روش‌های تأمین مالی و همچنین تسهیل فرآیند پذیرش شرکت‌های مشمول واگذاری در بورس به موجب اصل ۴۴ قانون اساسی و به دنبال آن، عرضه سهام شرکت‌های بزرگ و تعمیق بازار سرمایه که موافقان انتصاب او که عمدتاً از میان بورسی‌ها هستند، آنها را برگ‌بنده صالح‌آبادی می‌پندارند؛ استدلال آنان این است که صالح‌آبادی با این سبقه می‌تواند در بانک مرکزی هم موثر واقع شود.

صالح‌آبادی، یک روز پس از انتخابش به‌عنوان رئیس بانک مرکزی، در یک برنامه تلویزیونی حاضر شد و عباراتی نظیر «اصلاح ناترازی‌های بانکی»، «فروش اموال مازاد شبکه بانکی»، «ثبات در بازار ارز» و «دسترسی مردم به تسهیلات» را به‌عنوان برنامه‌های بانک مرکزی برشمرد. او در بخشی از سخنان خود به این نکته اشاره کرد که «اضافه برداشت دولت از بانک مرکزی و کسری بودجه از طریق منابع بانک مرکزی یکی از ریشه‌های تورم است. البته با هماهنگی وزارت امور اقتصاد و دارایی

قرعه تصدی بانک مرکزی در دولت سید ابراهیم رئیسی به نام علی صالح‌آبادی افتاد؛ یازدهمین رئیس کل بانک مرکزی در دهه‌های پس از انقلاب که مقطع کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت مالی را در دانشگاه امام صادق گذرانده و همچنین مدرک دکتری مدیریت مالی خود را از دانشگاه تهران دریافت کرده است. صالح‌آبادی در حالی سکان برج‌فیروزه‌ای خیابان میرداماد را در دست گرفت که از زمان انتخاب رئیس دولت سیزدهم، گمانه‌زنی‌های بسیاری در مورد گزینه دولت برای بانک مرکزی صورت گرفته بود؛ از اکبر کمیجانی، رئیس وقت بانک مرکزی و علی طیب‌نیا و محمدرضا فرزین تا عبدالله طالبی مؤسس بانک پارسیان و غلامرضا سلیمانی رئیس بیمه مرکزی. البته مهمترین رقیب صالح‌آبادی، محمدرضا فرزین بود؛ اما احسان خاندوزی، وزیر اقتصاد و امور دارایی او را برای هدایت بانک مرکزی پیشنهاد کرد. شاید به این دلیل خاستگاه فکری هر دو دانشگاه امام صادق است و احتمالاً این قرابت می‌تواند، پیشبرد منویات اقتصادی دولت را تسهیل کند و البته به اصطکاک میان بانک مرکزی و وزارت امور اقتصاد و دارایی که در دولت‌های مختلف رایج بوده، پایان دهد.

اما داستان ورود صالح‌آبادی به عرصه سیاست‌گذاری و اجرا به سال ۱۳۸۴ بازمی‌گردد؛ زمانی که او جوانی ۲۷ ساله بود و در جایگاه دبیر کلی سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار تهران قرار گرفت. یک سال بعد، یعنی در سال ۱۳۸۵ او سازمان بورس و اوراق بهادار را به‌عنوان نهاد ناظر بازار سرمایه بنیان گذاشت و بدین ترتیب با تصویب شورای عالی بورس، ریاست ۹ ساله او در سازمان بورس و اوراق بهادار آغاز شد. صالح‌آبادی در ۲۵ آذر ۱۳۹۳ و در سال‌های نخست ریاست جمهوری حسن روحانی، مدیرعامل بانک توسعه صادرات ایران شد. با انتخاب صالح‌آبادی به ریاست بانک مرکزی

نگاه بسته

رضا فاطمی امین در وزارت صمت
«چه دستاوردی داشته است؟»



محمدحسین شاوردی
روزنامه‌نگار



وزارتخانه موجب افت چشمگیر سرمایه‌گذاری در معادن شده است. از آنجا که وزارتخانه هیچ ابزاری برای حمایت از صنایع در وضعیت قطع برق و گاز ندارد، خاموش شدن چراغ تولید در سطح وسیعی از ماه‌های تابستان و پاییز انگیزه فعالیت در این بخش را نزولی کرده است. وعده وزرای نیرو و صمت فعلاً بر رفع بحران انرژی تا پایان فروردین و استفاده از ابزارهای قیمتی برای جریمه مصرف‌کنندگان خرد و عموماً خانگی در راستای مهار زدن بر مصرف است. تولید اما به‌عنوان پاشنه آشیل بازار برق و گاز، در اغماست و تلاش‌ها برای جهت دادن به سرمایه صنایع بزرگ برای تولید برق دست کم به دو تا سه سال نیاز دارد. از این منظر می‌توان آینده صنعت را بدون قضاوت در خصوص دستور کار وزیر صمت، بسیار سخت و پیچیده ارزیابی کرد. با اینکه در چنین شرایطی راه درست مدیریت فضای کلان اقتصاد برای کسب و کارها، پرهیز از کلید زدن مداخلات گاه و بیگاه در فضای تولید و تجارت است، اصرار فاطمی امین بر مهار تورم از مسیرهای بدیعی نظیر بازتنظیم بخش توزیع و مهندسی بازار بسیار عجیب است. فاطمی امین در روزهای نخست ورود به صمت وعده کرده بود از اتخاذ تصمیمات خلق الساعه پرهیز کند و در تدبیر امور جانب خواسته‌های بخش خصوصی و کسب و کارها را بگیرد. با این حال هرچه زمان بیشتری از دوره کاری وی می‌گذرد، شکاف میان وی و بخش خصوصی بیشتر شده، اختلافات شدت می‌گیرد. این موضوع را هم در مواضع رسانه‌های دولتی علیه اتاق بازرگانی و تولیدکنندگان می‌توان دید و هم از مجرای گزارش‌های پژوهشی نهادهای وابسته به بخش خصوصی می‌توان به عینه دید.

بررسی بیشتر نگرش‌های فاطمی امین نشان می‌دهد وی از نخله مدیران اقتصادی طرفدار مداخله در بازار است که ظاهراً مشی‌ای متفاوت از اسلافش دارد. شاه بیت تلاش‌های او را می‌توان در پروژه بی‌سرانجام «حذف قیمت مصرف‌کننده» و «نصب قیمت تولیدکننده» دید. سیاستی که با بنیان نظری عجیبی مبتنی بر مهندسی بخش توزیع، کاهش قیمت‌ها و ممانعت از دلالتی را هدف قرار داده است. موضوعی که اساساً در چارچوب سیاست‌گذاری عمومی حاوی چندین خطای آشکار در طراحی و اجراست و دلالت آن مشخص نیست.

گرچه بسیاری معتقدند باید به امین دولت مهلت داد تا تمام توان اجرایی خود را به منصه ظهور بگذارد اما فعلاً تصویری که وی از خود در این دوره زمانی کوتاه ساخته، آینده خوبی را برای این حوزه مخصوصاً بخش تولید نوید نمی‌دهد و صنعت همین حالا نیز در یک قدمی رکود است. شاخص مدیران خرید و سطح کالاهای منتخب این را به خوبی نشان می‌دهد.

قضاوت درباره کارنامه شش ماهه رضا فاطمی امین وزیر صنعت، معدن و تجارت دولت سیزدهم کار سختی نیست، اما احتمالاً برآیند همه آن چیزی نیست که در ذهن آقای وزیر می‌گذرد. فاطمی امین از بدو معرفی به‌عنوان گزینه انتخابی وزارت صمت رئیس کلی برنامه‌های خود را حول سه محور تنظیم بازار، صادرات‌محوری و حمایت از صنایع ملی عنوان کرد و تا امروز نیز هرچه عنوان کرده یا اجرا، در همین باره بوده حتی اگر نتیجه مناسبی در پی نداشته است. کنار هم قرار دادن آنچه وی در بخش‌های مختلف با آنها روبه‌رو بوده، فضایی بسیار سخت و پیچیده را نشان می‌دهد که تدبیر آن بسیار دشوار است اما تیرهای این عضو ارشد دولت ابراهیم رئیسی عمدتاً به هدف نمی‌خورند.

دلیل این موضوع بینش نظری اوست. بهترین نقاط کارنامه او قطعاً تلاش برای بهبود وضعیت صادرات و تجارت خارجی در کنار پیگیری سیاست مهم تأمین مالی زنجیره‌ای تولید بوده است. از آن سو تصمیمات فاطمی امین چه در حوزه صنعت و معدن و چه در حوزه توزیع و فروش پرحاشیه، توأم با خطا و پرنوسان بوده است. اینها مواردی است که عمدتاً در باقی اعضای تیم اقتصادی دولت سیزدهم هم دیده می‌شود و خبر از درک مغشوش از مسائل اقتصادی ایران می‌دهد.

برای نمونه ماجرای قیمت‌گذاری دستوری موضوعی بود که می‌شد از مجرای آن به اهمیت تولید ملی برای فاطمی امین پی برد. وزیر صمت گرچه طناب دار خودروسازان از ناحیه قیمت‌گذاری دستوری را تنگ‌تر نکرد و حتی حدی از شوری آش کاست، اما با بی‌توجهی به تبعات تعلل در پایان دادن به این سیاست خطا، زیانده‌ی خودروسازان را تداوم داد. در صنعت فولاد مجموعه اقدامات وزیر صمت نه مورد استقبال مصرف‌کنندگان داخلی این صنعت و نه باب میل فولادسازان است. در بخش لوازم خانگی اشتباه مرگبار وزیر در امور داخلی بنگاه‌ها، می‌تواند کل دستاوردهای سه سال اخیر این بخش را بر باد دهد. اصرار غلط بر سیاست قیمت دستوری موضوعی است باوجود بی‌فایده بودن، آشکارا در حال اجراست. در شرایطی که همه صنایع از افزایش قیمت ۵۰، ۱۰۰ و حتی ۲۰۰ درصدی قیمت برخوردار شده و خود را با فضای تورم و نوسانات ارز تعدیل کرده‌اند، فشار بر بنگاه‌های داخلی برای پایین نگه داشتن قیمت‌ها موضوعی است که از وجود سیاست ضدتولید در وزارتخانه خبر می‌دهد. در عصر تحریم و تورم، سرکوب قیمت در صنعتی که رشد تولید را محقق ساخته و در مسیر نوسازی قرار دارد، چیزی جز آنچه در خودروسازی رقم خورد را به بار نمی‌آورد!

بخش معدن به یمن قیمت‌های فضای کامودیتی‌ها در بازار جهانی، وضعیت تولید و فروش متناسبی دارد با این حال جهت‌گیری‌های

دولت در سایه تک نفره!

«سال ۱۴۰۰ برای عبدالناصر همتی چگونه سالی بود؟»



مرزیه محمودی
روزنامه‌نگار

و گاهی از عملکرد دولت قبل. از میان اعضای کابینه حسن روحانی، همتی تنها فردی است که دولت جدید را نقد می‌کند. بقیه مردان دولت روحانی کاملاً ساکتند. هیچ کدام نه سیاست‌های این دولت را نقد می‌کنند و نه از سیاست‌های آن دولت دفاع می‌کنند. همتی یک دولت تک نفره تشکیل داده. اما مانند دولت در سایه اصولگرایان، قدرت خاصی ندارد. او تنهاست. تنها تریبونش صفحه اینستاگرامش است. جایی که گاهی آماری منتشر می‌کند تا نشان دهد دولت جدید چگونه تورم جدید ایجاد کرده، چگونه به کسری بودجه دامن زده و مجلس چگونه تعهدات مالی تورم‌زا بر دوش دولت گذاشته است.

برخی می‌گویند همتی یک چهره آکادمی و علمی است و حالا در قالب یک اقتصاددان، شرایط موجود را نقد می‌کند. اما برخی دیگر معتقدند او خود را برای انتخابات ریاست جمهوری بعدی آماده می‌کند. انتخاباتی که در آن دولت رئیسی در معرض انتقاد است و آنجاست که همتی اقتصادخوانده به سادگی می‌تواند ابراهیم رئیسی را به نقد بکشد.

گمانه دوم دور از انتظار نیست. همتی چهره مردمی و شناخته شده‌ای ندارد. اما در میان کارشناسان اقتصادی شناخته شده است. او می‌کوشد تا با زبان آمار حرف بزند و انتقاداتش بیشتر از آنکه سیاسی باشد، اقتصادی باشد و مبتنی بر آمار و ارقام. او پیش از این گفته بود که طرفدار اقتصاد آزاد است و با اقتصاد دولتی زاویه دارد. او می‌داند سیاست‌های اقتصادی رئیسی شکست خورده است. پس امیدوار است که دور بعدی، با شعار اقتصاد آزاد بتواند چهره‌های علمی و گروه‌های مرجع را با خود همراه کند. برای این هدف، او از الان برنامه دارد.

مرکزی در تبدیل ارز به ریال را عامل مشکل عنوان کرده و گفته بود «این بانک بزرگ‌ترین بدهکار دولت است». این جدال، راه به جایی نبرد. اما اختلاف میان رئیس کل بانک مرکزی و رئیس سازمان برنامه و بودجه را بیش از پیش نمایان کرد. دست آخر هم، همتی اعلام کرد او از ریاست بانک مرکزی کناره‌گیری نکرده و روحانی او را برکنار کرده است. البته همان زمان بسیاری گفتند، برکناری همتی از بانک مرکزی برای این بوده که مردم حساب همتی را از دولت روحانی جدا کنند و همتی در انتخابات بتواند منتقد دولت باشد نه نماینده دولت!

اما در انتخابات ۱۴۰۰، همتی دقیقاً نماد دولت بود. مسئولیت نامزدهای پوششی حمله به دولت روحانی بود و کار همتی، گاهی نقد گفته‌های آنها بود، گاهی دفاع از عملکرد دولت و گاهی حمله به سیاست‌های اصولگرایان. مانند گفت‌وگوی همتی در کلاب‌هاوس که مستقیماً اصولگرایان را نشانه گرفت و گفت: «همین آقایانند که بانی وضع موجودند. دو سال است که نمی‌گذارند FATF تصویب شود. از دست اینها دارم خفه می‌شوم». یا آنجا که وعده‌های انتخاباتی رئیسی و محسن رضایی را مستقیماً نقد کرد و گفت: «مگر بورس مایکروفر است که برخی مدعی‌اند سه روزه مشکلش را حل می‌کنند؟ می‌گویند می‌خواهند فلان قدر یارانه بدهند فقط بگویند از کجا می‌خواهند این پول‌ها را بیایورید؟»

انتظار می‌رفت با پایان انتخابات، انتقادات همتی هم تمام شود. اما او در چند ماه گذشته یکی از منتقدان جدی دولت سیزدهم بوده است. همتی هر جا که توانسته از سیاست‌های اقتصادی دولت مستقر انتقاد کرده و آنجا که لازم دیده گاهی از عملکرد خودش دفاع کرده

«من وارد رقابت پنج به علاوه یک شده‌ام و به تنهایی در مقابل یک مجموعه ایستاده‌ام». این توصیف عبدالناصر همتی از شرایط حضورش در انتخابات ۱۴۰۰ است. از همان ابتدا مشخص بود که همتی نمی‌تواند به پاستور برود. اما بعد از انتخابات، همتی خودش یک دولت در سایه تک‌نفره ایجاد کرد. دولتی برای نقد سیاست‌های اقتصادی رئیسی و وزیرایش. اما در دولت در سایه یک نفره همتی چه می‌گذرد؟ بسیاری معتقدند دولت همتی بعد از انتخابات خرداد تشکیل شد. همان زمان که ابراهیم رئیسی با بیشترین آرا، رئیس دولت جدید شد. چند ماه بعد از مستقر شدن دولت رئیسی، عبدالناصر همتی، نقد سیاست‌های دولت جدید را آغاز کرد.

اما شاید بتوان گفت دولت در سایه تک نفره همتی از زمان حضور او در کابینه حسن روحانی شکل گرفت. زمانی که همتی در بانک مرکزی، با مرد اول دولت روحانی به مشکل خورد، یعنی با محمدباقر نوبخت. از اردیبهشت سال جاری و قبل از برکناری همتی از بانک مرکزی، جدال رسانه‌ای رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس کل بانک مرکزی رسانه‌ای شد.

موضوع اختلاف به دلیل تورم دولت روحانی بر می‌گشت. کنترل تورم یکی از وظایف اصلی همتی در بانک مرکزی بود که در انجام آن ناکام بود. اما همتی معتقد بود مشکل تورم از «سیاست‌های بانک مرکزی» نیست، بلکه از «بی‌انضباطی مالی دولت» است. او با این گفته دقیقاً نوبخت را نشانه گرفته و او را مسئول تورم و سیاست‌های تورم‌زای دولت خوانده بود. همتی می‌گفت «علت تورم، کسری بودجه و چاپ پول از محل تسعیر ارزهای صندوق توسعه ملی است». اما نوبخت، تاخیر بانک

استاد حرف‌های عجیب

«حجت‌الله عبدالملکی؛ وزیری که با حرف‌های عجیب و غریب شناخته شد»



مریم شکرانی
روزنامه‌نگار

اقتصاد ایران از چین بازتر است! او درست وقتی این حرف‌ها را به زبان آورد که تعداد شرکای تجاری ایران کمتر از انگشتان یک دست است. شرکایی که البته منابع طبیعی و محصولات خام ایران را با بهای نازل خریداری می‌کنند و به جای پول آن به شیوه تجارت قبل از اختراع پول یعنی تهاتر کالا به کالا روی آورده ایم و در مقابل چین به‌عنوان دومین اقتصاد جهان مبادلات گسترده با اقصى نقاط جهان دارد.

یکی دیگر از عجیب‌ترین ادعاهای او این بود که اندازه چهارچوب در پارکینگ خانه‌های کره جنوبی باعث پیشرفت صنعت خودروسازی آنها شده است! چرا که درهای پارکینگ خانه‌های کره جنوبی بسیار کوچک است و خودروهای بزرگ آمریکایی نمی‌تواند از آن عبور کند. در نتیجه مردم به خرید خودروهای کره‌ای روی آورده‌اند! عبدالملکی البته توضیح نداد که مردم کره جنوبی با خودروهای شاسی بلند برند وطنی شان یعنی هیوندای چه می‌کنند؟ وزیر کار دولت رئیسی که روزگاری داور یک مسابقه تلویزیونی به نام میدان بوده است، زمانی هم به دلیل رقص کودکان در یک مراسم شهرداری برای مسئولان فرهنگی جمهوری اسلامی آرزوی مرگ و عذاب الهی کرده بود.

حجت عبدالملکی مردی که ادعاهای عجیبی دارد اما با رای بسیار بالایی مجلس یازدهم برای مدیریت ساختمان آزادی انتخاب شد. ۱۹۰ نماینده مجلس به او رای دادند تا وزیر کار و رفاه شود اما بلافاصله پس از اینکه او به سمت وزارت کار گماشته شد، عیسی منصوری، معاون اشتغال او استعفا داد. منصوری وعده عجیب عبدالملکی برای ایجاد یک میلیون و ۸۰۰ هزار شغل ناممکن دانسته و این موضوع را علت استعفای خود ذکر کرد.

دولت‌های ایران به طور میانگین سالانه حدود ۳۰۰ هزار شغل ایجاد کرده‌اند که البته بخش زیادی از این مشاغل ناپایدار هستند. حالا معلوم نیست که عبدالملکی بر چه اساسی می‌خواهد ۶ برابر دولت‌های دیگر شغل ایجاد کند آن هم در شرایطی که نرخ تشکیل سرمایه در ایران منفی شده و فرار گسترده سرمایه از کشور در حال وقوع است و بنگاه‌های کاری در رکود به سر می‌برند و با حداقل ظرفیت خود فعال هستند.

هرچه است این وعده مانند سایر ادعاهای آقای وزیر کار آنقدر عجیب است که معاون اشتغال او را به امضای برگه استعفا کشاند و باید منتظر ماند و دید که او در نهایت ساختمان آزادی را به کجا می‌رساند؟

او با ادعاهای عجیب شناخته شد، حجت عبدالملکی... اگر این نام و نام فامیلی را در گوگل جست‌وجو کنید با انبوهی از سخنرانی‌های باورنکردنی جوان‌ترین وزیر کابینه سیزدهم مواجه می‌شوید. وزیر کار دولت ابراهیم رئیسی متولد سال ۶۰ و یکی دیگر از فارغ التحصیلان دانشگاه امام صادق در کابینه دولت اصولگرایان است.

او یک جا گفته است می‌توان سالی ۵ میلیون شغل ایجاد کرد و بار دیگر توییت زده است که با یک میلیون تومان می‌توان شغل به وجود آورد! آن هم درست زمانی که یک میلیون تومان فقط پول ده کیلوگرم برنج است. بر اساس گزارش‌های رسمی چیزی نزدیک به ۱۰ میلیون ایرانی زیر پوشش نهادهای حمایتی کمیته امداد و سازمان بهزیستی هستند و عبدالملکی پیش از این به‌عنوان معاون اشتغال کمیته امداد مشغول به کار بود. بر اساس ادعای او می‌شود سالی ۵ میلیون شغل ایجاد کرد و هزینه ایجاد هر شغل، بسیار نازل و فقط یک میلیون تومان است. با این حساب ظرف ۲ سال و با هزینه ۱۰ میلیارد تومان که هم اکنون پول یک آپارتمان در تهران است، می‌توان تمام افراد زیر پوشش نهادهای حمایتی را صاحب شغل کرد. فقط مشخص نیست که چرا او به‌عنوان معاون اشتغال کمیته امداد این کار را نکرد؟

به علاوه او حالا حدود ۹ ماه است که سکندار وزارت کار است و در این مدت عبدالملکی باید حدود ۳ میلیون و ۷۰۰ شغل ایجاد کرده باشد اما اوایل اسفند ماه خبر رسید که کارمندان وزارت کار در اقدامی بی‌سابقه و در اعتراض به حقوق و دستمزدهای پایین خود جلوی ساختمان محل کارشان تجمع کردند!

وزیر کار رئیسی جایی گفته بود که اگر از منابع درست استفاده شود ایران می‌تواند سومین ابرقدرت اقتصاد جهان پس از آمریکا و چین باشد و البته حرف خود را تکمیل کرده و گفته بود که قدرت آن را دارد که ابرقدرت اول اقتصاد جهان باشد! عبدالملکی در جای دیگر گفت که با طرحی به نام انقلاب اقتصادی ۱۴۰۰ اجازه دهند تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی آزاد شود و هر کس هر کاری دوست داشته باشد در زمین‌های کشاورزی انجام دهد! این ایده عبدالملکی آنقدر عجیب بود که عباس آخوندی، وزیر سابق راه و شهرسازی را به واکنش واداشت. آخوندی نتیجه این طرح را غارت تمته منابع طبیعی ایران دانسته بود.

حجت عبدالملکی یکبار دیگر جلوی دوربین‌های تلویزیون گفت که

معاون پر سر و صدا

«محسن رضایی؛ نسخه پیچ جدید اقتصاد ایران»



سهند اینانلو
روزنامه‌نگار

و موجبات نارضایتی بسیاری از فعالان بورسی را فراهم کرد. اما حتی این نکته هم عجیب‌ترین بخش اظهارات رضایی درباره وضعیت بورس نبود چرا که وی در بخش دیگری از این اظهارنظر به محدوده شاخص کل در آن زمان اشاره می‌کند و می‌گوید: «هم اکنون شاخص بورس روی پله یک میلیون و ۱۵۰ هزار واحدی قرار دارد» این اظهارنظر که در روز ۳۰ آذرماه ۱۴۰۰ در رسانه‌های رسمی کشور منتشر شد فعالان بازار سرمایه را در بهت فرو برد زیرا با نگاهی به تابلوهای بورس تهران در این روز متوجه تفاوت چشمگیر رقم شاخص کل با آنچه محسن رضایی گفته بود، می‌شویم. طبق آنچه در رسانه‌های کشور به ثبت رسیده و همچنین سایت رسمی سازمان بورس، شاخص کل بورس تهران در روز سه‌شنبه ۳۰ آذرماه ۱۴۰۰، با رشد ۹۴۰۷ واحدی همراه شده و به محدوده ۱,۳۱۰,۹۵۰ واحدی رسیده است!

اطلاعات نادرستی که معاون اقتصادی رئیس جمهوری سیزدهم در رسانه‌های رسمی کشور اظهار کرده بود باعث شد تا بسیاری از سهامداران برآشفته شده و نسبت به این دست اظهارات وی ابراز نارضایتی کنند. شاید همین امر نیز باعث شد تا محسن رضایی برای مدتی دست از ابراز نظرهای عجیب و محیرالعقول اجتناب کند. اما حالا که سال ۱۴۰۰ در به پایان خود نزدیک می‌شود و شاخص کل بورس در محدوده یک میلیون و ۲۰۰ هزار واحدی درجا می‌زند بسیاری از فعالان بازار در شبکه‌های اجتماعی، رضایی را خطاب قرار داده و از وی برای محقق نشدن وعده صعود شاخص تا محدوده یک میلیون و ۵۰۰ هزار واحدی و بیش از آن، طلب پاسخگویی کنند. اما به نظر می‌رسد آقای معاون تعمداً یا به اجبار از ادامه دادن به مصاحبه‌های جنجالی و پرحاشیه قبلی دست برداشته و سعی می‌کند حضور کم‌رنگ تری نسبت به گذشته در رسانه‌های کشور داشته باشد.

خود در باب اقتصاد کشور را از سر گرفت و حتی در برخی موارد شروع به دادن وعده‌هایی کرد که کمتر کسی از یک دولت مستقر دیده و شنیده است.

محسن رضایی که در دوران انتخابات مدعی شده بود ایران می‌تواند غذای ۷۰۰ میلیون نفر در منطقه را فراهم کند بار دیگر و پس از تکیه زدن به صندلی معاون رئیس جمهوری سیزدهم اظهارنظراتی مشابه را در رسانه‌ها مطرح کرد که با واکنش‌های بسیاری مواجه شد.

اما صحبت‌های عجیب و دور از انتظار آقامحسن به همین‌جا ختم نشد و او به موضوعات مختلفی از جمله یارانه، بورس و غیره نیز ورود کرد که هریک داستان جالبی دارند. اما این اظهارات رضایی تا جایی عجیب بود که حتی در برخی موارد برای دولت تازه روی کار آمده ابراهیم رئیسی در دسرهایی ایجاد می‌کرد.

کار به جایی رسید که در مقطعی رئیس دولت سیزدهم مجبور شد بلافاصله پس از اظهارنظر عجیب رضایی پیرامون بحث یارانه، بلافاصله سخنان معاون خود را نقض کرده و آن را اصلاح کند. برخی از منابع نزدیک به دولت سیزدهم نیز از درگرفتن اختلافاتی بین بعضی از اعضای کابینه از جمله احسان خاندوزی با رضایی خبر می‌دهند که حاکی از جریان داشتن تلاش‌ها برای متقاعد کردن معاون اقتصادی رئیس جمهوری برای هماهنگ کردن موضع‌گیری‌هایش در قبال مسائل مهم و کلیدی مانند یارانه‌های نقدی است.

اما مهمترین و عجیب‌ترین اظهارنظر محسن رضایی حتی مربوط به یارانه هم نبود بلکه سخنان اعجاب آور وی در باب تقویت بازار سرمایه با هدف رشد شاخص کل در محدوده یک میلیون و ۵۰۰ هزار واحدی بود. این سخنان رضایی فعالان بازار سرمایه را به یاد وعده‌هایی که محمود واعظی در دولت دوازدهم پیرامون تثبیت شاخص بورس در محدوده یک میلیون و ۶۰۰ هزار واحدی انداخت که اتفاقاً محقق نشد

با آغاز رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری سیزدهم در خرداد ماه سال جاری بود که محسن رضایی بار دیگر سودای پاستورنشینی را در سر می‌پروراند و در نهایت پس از اما و اگرهای بسیار، بالاخره کمپین انتخاباتی خود را به راه‌انداخت.

با مروری بر مناظرات انتخاباتی که در خرداد ماه گذشته برگزار می‌شد می‌توان میدان‌داری «آقا محسن» را در این دوره به وضوح دید؛ از تأکیدش بر مدرک دکترای اقتصادی که دارد و بسیاری شائباتی را به آن وارد می‌دانند گرفته تا وعده‌های عجیب به بورسی‌های زیان‌دیده، همگی نشان از برجسته بودن نقش این سیاستمدار کهنه‌کار ایرانی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ داشت.

مانور رسانه‌ای رضایی تنها به ایفای نقش دوم در مناظرات انتخاباتی ختم نشد بلکه وی پس از به پیروزی رسیدن ابراهیم رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم، مانند سایر حامیان رئیس دولت سیزدهم در مناظرات سه‌گانه تلویزیونی به دایره مدیران ارشد دستگاه اجرایی کشور راه یافت و با حکم رئیس جمهوری جدید به سمت معاونت اقتصادی ریاست جمهوری منصوب شد. در روزها و حتی هفته‌های اول این انتصاب خبر خاصی از محسن رضایی نبود و حتی برخی از اعضای ستاد وی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ از این نکته خبر می‌دادند که حتی دفتری هم برای مستقر شدن رضایی در نظر گرفته نشده و او کماکان به صورت رسمی کار خود را در قامت معاون اقتصادی رئیس جمهوری آغاز نکرده است.

پس از رای اعتمادی که کابینه پیشنهادی رئیسی موفق شد از مجلس یازدهم کسب کند، فعالیت‌های دولت سیزدهم نیز نمود بیشتری در رسانه‌های کشور پیدا کرد. در همان روزهای ابتدایی آغاز به کار کابینه جدید، محسن رضایی هم که خود را به‌عنوان یکی از اعضای مهم دولت رئیسی می‌پنداشت اظهارنظرات



دل بستن به جای دگر

«رستم قاسمی؛ از ماجرای دکل نفتی تا نهضت ملی مسکن»

مونا فاخر
روزنامه‌نگار

توسط موساد منتشر شد. گفته شد این ترور در لبنان طرح‌ریزی شده بود که با همکاری سازمان اطلاعات ترکیه خنثی شد.

نام رستم قاسمی در سال‌های اخیر همچنین با انتشار اخباری مبنی بر قرار گرفتن وی در فهرست یکی از قدرتمندترین مردان خاورمیانه و همچنین خبرهایی از اتهام اختلاس به وی در پرونده موسوم به فساد نفتی بابک زنجانی بر سر زبان‌ها افتاد. در سال ۲۰۱۲ مجله فوربس نام رستم قاسمی را در رتبه ۳۲ فهرست قدرتمندترین مردان خاورمیانه منتشر کرد.

در خلال تمام موافقت‌ها و مخالفت‌ها برای رای اعتماد به وی در جایگاه وزیر راه و شهرسازی، رستم قاسمی، شهریور امسال، در سخنرانی خود در صحن، به اشتباه، وزارتخانه‌ای که برای آن انتخاب شده بود را به جای وزارت راه و شهرسازی، وزارت نفت اعلام کرد. وی در این سخنرانی اعلام کرد: ۱۰ دستور را نوشته‌ام که در اولین روز از حضورم در وزارت نفت، آنها را در دستور کار قرار می‌دهم. این اشتباه در اعلام نام وزارتخانه‌ای که حالا رستم برای دریافت رای اعتماد از نمایندگان مجلس، برای تصدی جایگاه عالی آن، در صحن مجلس حاضر شده و در حال سخنرانی بود موجب خنده حضار شد. به طوری که می‌توان گفت مهمترین خبری که آن روز از جلسه رای اعتماد وزرای کابینه دولت سیزدهم به سرعت در فضای مجازی و رسانه‌های رسمی کشور منتشر شد، همین خبر بود. خبری مبنی بر اشتباه وزیر پیشنهادی رئیسی در اعلام نام وزارتخانه‌ای که برای آن انتخاب شده بود.

رستم قاسمی اما پس از دریافت رای اعتماد چندان حاشیه ساز نبوده است. اما طرحی که در وزارتخانه وی در دست اجرا قرار دارد، طرحی پرحاشیه و با مخالفان و موافقان بسیار است. طرحی که می‌تواند در سال‌های بعد پا جای پای مسکن مهر گذاشته و حواشی انبوه‌سازی دولتی را که در زمان احمدی نژاد شروع شد، اما سه دولت بعدی را نیز درگیر کرد، تکرار کند.

رستم قاسمی در دولت سیزدهم مامور اجرای طرح ساخت سالانه یک میلیون مسکن در کشور و ادامه آن در چهار سال متوالی شده است. طرح نهضت ملی مسکن که هنوز بر سر نحوه تأمین منابع آن، اثرات و پیامدهای منفی اقتصادی آن و همچنین محل و نحوه ساخت آن اما و اگرها و ابهامات زیادی وجود دارد. این در حالی است که به تازگی تعدادی از کارشناسان و مشاوران اقتصادی دولتی و غیردولتی نیز به این طرح واکنش نشان داده و اعلام کردند این طرح قابلیت اجرایی شدن ندارد یا حتی در صورت اجرا می‌تواند هزینه‌های جبران‌ناپذیری برای کشور داشته باشد. باید دید رستم قاسمی تا کجا این طرح را پیش خواهد برد و حواشی بعدی چه خواهد بود!

رستم قاسمی، زاده ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۲ در سرگاه استان فارس. متولد شده از پدر و مادری کشاورز. دانش آموخته کارشناسی ارشد مهندسی عمران. عضو سپاه پاسداران از سال ۶۰ و فرمانده قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء از سال ۸۶ تا ۹۰. وزیر نفت دولت احمدی نژاد، مشاور اسحاق جهانگیری در دو سال ابتدایی دولت یازدهم در زمینه روابط اقتصادی با عراق، مامور فروش نفت ایران با همکاری سپاه تا سال ۹۹ و حالا وزیر راه و شهرسازی در دولت ابراهیم رئیسی است.

رستم قاسمی در حالی از همان ابتدای کار دولت سیزدهم مامور اجرای پرحاشیه‌ترین طرح دولتی در دوره ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی شد، که ورود وی به این وزارتخانه نیز به دور از حاشیه نبود.

حواشی‌ای که خود او قبل از تشکیل کابینه نهایی دولت سیزدهم به آن دامن زد. رستم قاسمی که پیش از این و در دولت احمدی نژاد، مابین سال‌های ۹۰ تا ۹۲، سابقه تصدی مقام عالی وزارت نفت کشور را در کارنامه خود دارد، در حالی در دولت سیزدهم به‌عنوان وزیر راه و شهرسازی انتخاب شد که موافقان وی، سوابق اجرایی او در امور عمرانی و تجربه وی در مسکن‌سازی را مهمترین دلیل این انتخاب عنوان می‌کنند.

قاسمی یکی از معدود وزرایی بود که تا قبل از برگزاری جلسه رای اعتماد وی در مجلس، موفق شده بود نظر مثبت نمایندگان بسیاری را در کمیسیون عمران به خود جلب کند. وزرای موافق، سابقه اجرایی رستم قاسمی در مسکن‌سازی مربوط به دوران تصدی وی در قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء را به‌عنوان برخورداری از تجربه کافی برای اجرای مهمترین طرح اقتصادی دولت سیزدهم یعنی طرح نهضت ملی مسکن عنوان می‌کردند. نمایندگان موافق با وی کارنامه رستم قاسمی در امور عمرانی را موفق ارزیابی کرده و اعلام کردند وی تجربه کارهای سخت را دارد و از این رو برای اجرای مهمترین طرح دولت سیزدهم که اتفاقاً مجلس نیز با تصویب قانون جهش تولید مسکن پیگیر آن است، توانمندی لازم را دارد. با این حال، رستم قاسمی در روز اخذ رای اعتماد از نمایندگان مجلس، حاشیه‌ساز شد.

رستم قاسمی نیز مانند بسیاری دیگر از مسئولان، از حواشی به دور نبوده است و شاید بتوان او را یکی از حاشیه‌سازترین وزرای دولت اعلام کرد. ماجرای گم شدن دکل نفتی در سال ۱۳۹۱ به‌عنوان یکی از حواشی پر سر و صدای دولت احمدی نژاد در زمان تصدی وی بر وزارت نفت، رخ داد. اگر چه وی در آن زمان از اساس گم‌شدن دکل نفتی را تکذیب کرد، اما وزیر نفت دولتی روحانی در سال‌های بعد خبر گم‌شدن این دکل را تایید کرد. در فروردین ۱۴۰۰ نیز اخباری مبنی بر ترور ناموفق رستم قاسمی

اوج گیری اوجی

«جواد اوجی؛ طراح «خط لوله اسلامی» بر مسند وزارت نفت



نادی صبوری
روزنامه‌نگار

جواد اوجی به‌عنوان یکی از گزینه‌ها مطرح شد. بعد از اما و اگرهای فراوان که یکی از آنها منتصب کردن جواد اوجی به مسعود میرکاظمی بود، جلسه رای اعتماد او چهارشنبه سه شهریور در روزی که با اوج‌گیری کرونا مبادی ورود و خروج تهران بسته شده بود، در بهارستان برگزار شد. اوجی پشت جایگاه قرار گرفت و صحبتش را با عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ» آغاز کرد و بلافاصله به سراغ موضوع اموال شخصی‌اش رفت که الیاس نادران نماینده مجلس شورای اسلامی به آن پرداخته بود.

جواد اوجی در ادامه روی سابقه‌اش دست گذاشت و گفت: در سی و پنج سالی که در صنعت نفت و بعد ستاد اجرایی فرمان امام (ره) و بعد بنیاد مستضعفان خدمت کردم با پاکدستی خدمت و فردی «فساد ستیز» هستم. چیزی که دولت سید ابراهیم رئیسی روی آن مانور زیادی داده بود. مخالفان اوجی در این جلسه روی سابقه گازی او و نیاز فعلی صنعت نفت به سابقه نفتی مانور می‌دادند اما مخالفتی چندان جدی مشابه آنچه که بیژن زنگنه به ویژه در دور دوم وزارتش با آن روبه‌رو بود، از سوی نمایندگان با اوجی صورت نگرفت. او وعده داد که از مدیرانی «کارآمد»، «انقلابی» و «فساد ستیز» در وزارتخانه استفاده کرده و از ساخت داخل حمایت کند. عمده وعده‌هایی که اوجی در این جلسه می‌داد در جهت فشارهایی بود که پیشتر به بیژن زنگنه وزیر سابق نفت وارد شده بود. با چنین سخنانی بود که اوجی با ۱۹۸ رای موافق ۷۰ رای مخالف و ۱۸ رای ممتنع، سکان یکی از کلیدی‌ترین وزارتخانه‌های ایران را از آن خود کرد.

جواد اوجی بر شرکت ملی گاز مطرح شد، از نظر طراحانش می‌توانست خط لوله‌ای به طول ۵ هزار و ۶۰۰ کیلومتر باشد که بر سر مشتریان گازی اروپا با خط لوله نوباکو که از آذربایجان و دریای خزر گذشته و از طریق ترکیه به اروپا می‌رسد رقابت کند. مذاکرات مربوط به این خط لوله تحت مدیریت محمدرضا رحیمی معاون رئیس جمهور دولت دهم انجام می‌شد. کسی که پیش‌تر یکی از دیگر گزینه‌های صادرات گاز ایران که صادرات به امارات از طریق شرکت کرسنت بود را معلق کرده بود.

تنها بخشی از خط لوله اسلامی که توانست رنگ و بویی از واقعیت به خود بگیرد، صادرات گاز به عراق بود. در ابتدای شکل‌گیری ایده خط لوله اسلامی پیش‌بینی شده بود که تا سال ۲۰۲۰ روزانه ۱۵ تا ۱۵ میلیون متر مکعب گاز از ایران راهی عراق شود. در عمل این صادرات که به استان دیاله و برای تأمین گاز مورد نیاز نیروگاه‌ها انجام می‌شود در مقاطعی به ۴۹ میلیون متر مکعب در روز هم رسید. جواد اوجی خود در دستاوردهایش از انعقاد قرارداد صادرات گاز به پاکستان نیز یاد می‌کند. خرداد ماه سال ۱۳۸۹، مقامات ایران و پاکستان قراردادی را امضا کردند که بر اساس آن روزانه ۵۰ تا ۶۰ میلیون متر مکعب گاز از پارس جنوبی راهی پاکستان شود. اتفاقی که در نهایت هیچ‌گاه عملی نشد.

تقریباً ۱۰ سال بعد از توافقات در مورد خط لوله اسلامی، با روی کار آمدن دولت سیزدهم در حالی که بسیاری منتظر بودند رستم قاسمی وزیر پیشین نفت بر این مسند تکیه بزند، با راهی شدن او به وزارت راه و شهرسازی، نام

جواد اوجی از دانشکده نفت آبادان در سال ۶۶ تا خوانده شدن نامش توسط محمد باقر قالیباف رئیس مجلس سیزدهم شورای اسلامی به‌عنوان وزیر پیشنهادی نفت، مسیری پر فراز و نشیب را طی کرد.

در سال ۱۳۶۶ جواد اوجی در ۲۱ سالگی وارد دانشکده نفت آبادان شد تا به تحصیل رشته مهندسی نفت مشغول شود. ۳ سال بعد بود که اوجی کارش در صنعت نفت را با مخازن نفت و گاز شرکت مناطق نفت‌خیز جنوب شروع کرد و تا سال ۸۱ به معاونت فنی شرکت بهره برداری نفت و گاز زاگرس جنوبی رسید، مسیری که در نهایت او را به طبقه آخر ساختمان وزارت نفت در تقاطع طالقانی و حافظ رساند.

تا پیش از معرفی کابینه ابراهیم رئیسی، آخرین باری که نام جواد اوجی بر سر زبان‌ها افتاده بود به سال ۱۳۹۰ برمی‌گشت. آن روزها اوجی که در قامت مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران فعالیت می‌کرد طرحی را پیش می‌برد که رسانه‌ها عنوان «خط لوله اسلامی» را به آن اطلاق کرده بودند. این طرح قرار بود در ابتدا شامل خط لوله‌ای به طول هزار و پانصد باشد که از جنوب ایران آغاز شده و در ادامه به عراق، سوریه و سپس لبنان راهی شود. مقصد نهایی این خط لوله، اروپا قلمداد می‌شد. خبر مربوط به این موضوع را سال ۱۳۸۹ نخستین بار پرسی تی وی منتشر کرد و نوشت محمد علی‌آبادی سرپرست وقت وزارت نفت قرار است با هم‌تایان عراقی و سوری خود در خصوص این خط لوله در عسلویه دیدار کند. اما گفته می‌شد که طراح این خطوط لوله جواد اوجی است. خط لوله اسلامی که در دوران مدیرعاملی

فرود در باند اشتباه

«علی عسگری با کدام پیشینه مدیرعامل دومین هلدینگ پتروشیمی خاورمیانه شد؟»



حمزه بهادیوند چگینی
روزنامه‌نگار

بودند، تصمیماتی بسیار غیربهرینه در این مجموعه گرفته شد و نتیجه آن اخراج خیلی از فیلمسازان و برنامه سازان معتبر، حذف شخصیت‌های تأثیرگذار حوزه رسانه، تاخت و تاز مدیران پایین دستی سازمان در برخورد با شخصیت‌های سیاسی، چهره‌های مشهور، افت برنامه‌های فاخر، کاهش شدید تولید برنامه و سریال، افزایش شدید و جهشی در میل جامعه به استفاده از ماهواره و تلویزیون‌های اینترنتی به جای تلویزیون، افت شدید کارآمدی در سازمان، تورم بالای نیروی انسانی ناکارآمد، وضعیت اسفبار بازنشستگان و ده‌ها موضوع دیگر شد.

نگرانی دیگر در مورد علی عسگری، وام دار بودن وی در تصمیمات مدیریتی است. او که گوش به فرمان برخی نهادها است، در صدا و سیما تصمیمات مدیریتی خود را تابع دستورات سایر ارگان‌ها تنظیم و ابلاغ می‌کرد و این عدم استقلال به خصوص در یک ارگان اقتصادی مانند هلدینگ خلیج فارس با گردش مالی بسیار بالایی که دارد، می‌تواند به بروز مفسده‌های بسیار منجر شود که او نه قادر به کنترل آن است و نه پاسخگو. هرچند هلدینگ خلیج فارس به دلیل شفافیتی که در نتیجه عرضه سهام آن در بورس دارد، از یک مصونیت نسبی برخوردار است، اما این مصونیت در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی تأثیری به همراه ندارد و تنها آثار و نتایج آن بعداً در صورت‌های مالی این مجموعه منعکس خواهد شد که البته آن زمان دیگر کار از کار گذشته است.

هلدینگ خلیج فارس دارای ۱۵ شرکت زیرمجموعه است و بزرگترین هلدینگ در این حوزه در خاورمیانه پس از سابیک عربستان محسوب می‌شود و این مسئله اهمیت فوق‌العاده این هلدینگ را نشان می‌دهد؛ شرکت‌های این مجموعه یعنی پتروشیمی بندرامام، پتروشیمی اروند، پتروشیمی تندگویان، پتروشیمی فجر، پتروشیمی بوعلی، پتروشیمی مبین، پتروشیمی ایلام، پتروشیمی کارون، پتروشیمی پارس، عملیات غیرصنعتی پاسارگاد، پتروشیمی نوری و پالایشگاه گاز بیدبلند هر یک جزو بزرگترین شرکت‌های ایرانی محسوب می‌شوند که مدیریت هر یک از آنان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، اما به ناگهان شخصی همچون عبدالعلی علی عسگری، بدون داشتن حتی یک روز سابقه مدیریتی در این حوزه در راس این هلدینگ قرار می‌گیرد.

این موضوع زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار است که با رفع تحریم‌ها، دور جدیدی از فعالیت شرکت‌های نفتی در کشور آغاز خواهد شد؛ دوره‌ای که با جهش فعالیت این شرکت‌ها در حوزه طرح‌های توسعه، تولید و صادرات، رشد درآمدهای ارزی، تأمین بازار داخل و... همراه خواهد بود و این به معنای برجسته شدن تصمیمات مدیریتی در حوزه فعالیت‌های این هلدینگ است؛ باید دید علی عسگری در این شرایط چه ابتکاری از خود نشان خواهد داد.

عبدالعلی علی عسگری رئیس سابق سازمان صدا و سیما، در حالی روز ۲۰ دی ماه بر کرسی مدیرعاملی دومین شرکت از بزرگترین هلدینگ‌های پتروشیمی خاورمیانه تکیه زد که کارنامه وی در پست پیشین او با انتقادهای زیادی روبه‌رو است. او در اولین گفت و گوی خود با خبرنگاران نتوانست به هیچ یک از سوالات پاسخ دهد و با لیخندی که از بی‌اطلاعی او حکایت داشت، به پاسخ‌هایی همچون «همه چیز خوب است»، «وضعیت همکاران خوب است» و... بسنده کرد و فشار افکار عمومی عملاً تأثیری روی انتصاب وی در این پست حساس نگذاشت و در نتیجه وزیر نفت بدون توجه به انتقاد رسانه‌ها و بدون اعتنا به عدم ویژگی‌های فنی و حتی باوجود تذکر سازمان بازرسی کل کشور، از تصمیم خود پرنگشت و علی عسگری فعالیت مدیریتی خود را در این پست مهم آغاز کرد.

وقتی پای صحبت همکاران رسانه‌ای سازمان صدا و سیما می‌نشینیم، ابعادی از شخصیت کاری او در این سازمان روشن‌تر می‌شود که توجه به آنها می‌تواند آسیب‌های این انتصاب مهم را گوشزد کند؛ موضوعاتی که نشان می‌دهند کارنامه ریاست علی عسگری بر سازمان صدا و سیما نیز با انتقادهای فراوانی روبه‌رو بوده، به طوری که به عقیده بسیاری از کارشناسان رسانه، دوران علی عسگری یکی از ضعیف‌ترین دوران مدیریتی در تاریخ این سازمان بوده است.

او که اطلاع چندانی از فعالیت بخش‌های مختلف سازمان صدا و سیما نداشت، دست مدیران میانی غیرمتخصص را در تصمیم‌گیری باز گذاشت؛ موضوعی که احتمالاً به زودی در جایگاه جدید او نیز شاهد آن خواهیم بود و ورود مدیران میانی بی‌تجربه و غیرپاسخگو و افرادی که ارتباطی با فعالیت این هلدینگ مهم اقتصادی ندارند، از نگرانی‌های مهم منتقدان علی عسگری است.

برخورد غیرمنصفانه با منتقدان و عدم پاسخگویی به انتقادهای دومین پیش‌بینی جدی از رئیس جدید «خلیج فارس» در ماه‌ها و سال‌های پیش‌رو است. او که در ورود به هلدینگ بی‌توجه به نظرات منتقدان عمل کرد، قطعاً همین رویه را در دوره پیش‌رو در مواجهه با موضوعات مختلف در پیش خواهد گرفت و این در حالی است که هلدینگ خلیج فارس با نقش قدرتمندی که در حوزه پتروشیمی و بازار سهام ایفا می‌کند، از این سمت آسیب‌پذیر خواهد بود و بدون مشورت کارشناسان و بدون پاسخگویی عملکرد، این مجموعه در گردابی خطرناک فرو خواهد رفت. در این بین خویشاوندسالاری از خصوصیات بارز عبدالعلی علی عسگری در دوره مدیریتی وی بر صدا و سیما بود که این موضوع باعث شد برخی از نزدیکان وی که از تجربه کافی و لازم برای فعالیت در پست‌های مدیریتی در این سازمان برخوردار نبودند، مشغول به فعالیت‌های مدیریتی شدند و اتفاقاً با اختیاراتی که از رئیس سازمان دریافت کرده



خط قرمز آقای وزیر

« مسعود میرکاظمی؛ از کابینه احمدی نژاد تا بودجه‌ریزی در دولت رئیسی »

پورانداخت معتمد
روزنامه‌نگار

و بودجه بوده و دخل و خرج دولت و کلید خزانه را در اختیار دارد؛ اما در همین دوره کوتاه مسئولیت نیز، باز هم حواشی دور او را گرفته و برخی منتقدان را در دولت پیدا کرده است. او بر این باور است که کسری بودجه و استفاده از پایه پولی، خط قرمز سازمان برنامه و بودجه است و به راحتی اجازه شکستن این خط قرمز را نخواهد داد.

اما این تمام ماجرا نبود؛ بلکه مسئله افزایش حقوق اندک کارکنان دولت با متوسط ۱۰ درصد که بسیاری آن را با واقعیات از جمله تورم بالا نامتناسب می‌دانستند، موضوعی بود که باز هم میرکاظمی را در سازمان برنامه و بودجه در سیل توجه قرار داد. او اعلام کرده بود که نحوه افزایش حقوق طی سال‌های گذشته سنتی بوده که خارج از بودجه انجام شده و به استقراض از بانک مرکزی منتهی شده است. به همین دلیل رئیس سازمان برنامه و بودجه به صراحت اعلام کرد که نمی‌توان این رویه برای پرداخت حقوق ادامه یابد و تورم سنگینی را به عموم جامعه تحمیل کرد. او البته در یک مرحله دیگر با اعلام مخالفت نسبت به افزایش حقوق و ضرایب کارکنان و هیأت علمی وزارت بهداشت و دانشگاه‌ها هشدار داد که در صورت تأمین این افزایش از محل منابع عمومی، کسری بودجه تشدید خواهد شد که این امر هم افزایش اختلاف نظرها در دولت با وی را رقم زد.

به هر حال مسعود میرکاظمی، سکندار سازمان برنامه و بودجه را شاید بتوان چهره اقتصادی امسال دانست که باید دید در دومین سال از قرن جدید، چقدر بر خط قرمزی که تعیین کرده، خلق پول و استقراض از بانک مرکزی است، پافشاری خواهد کرد.

مجلس هفتم، در امان ماند. حالا وقت آن رسیده بود که با یک کارنامه کاری ۴ ساله وزارت، از میدان ولیعصر به خیابان طالقانی نقل مکان کند. محمود احمدی‌نژاد او را به‌عنوان یکی از کاندیداهای سپردن سکان وزارت نفت در دولت جدیدش انتخاب کرده بود. هر چند جو جامعه و برخی تنش‌های ناشی از انتخابات ۸۸ کار او را برای کسب سرمایه اجتماعی در جامعه بسیار سخت کرده بود.

داستان هر چه که بود، مسعود میرکاظمی، با کسب ۱۴۷ رأی از مجموع ۲۸۶ رأی متعلق به کرسی‌های نمایندگی، وزیر نفت شد. البته حضورش در این وزارتخانه با تیمی از وزارت بازرگانی همراه شد. این دوره اما دو سال بیشتر به طول نکشید و با ادغام وزارتخانه‌های نفت و نیرو، او از این سمت برکنار و اگرچه قرار بود مجدداً بعد از منتفی شدن ادغام این دو وزارتخانه به سمت قبلی خود برگردد، اما به دلیل اینکه رئیس‌جمهور فرد دیگری را برای این سمت در نظر گرفته بود، عملاً او از این سمت عزل شد.

اما این پایان ماجرای حضور میرکاظمی در بدنه دولت نبود؛ بلکه او در سال ۱۴۰۰، بعد از یک وقفه ۱۰ ساله مجدداً به عرصه سیاست از نوع دولتی بازگشت و به یکی از ثنورسین‌های سیدابراهیم رئیسی، کاندیدای ریاست جمهوری تبدیل شد. او که به همراه فرهاد رهبر پیش از برگزاری انتخابات، ریل‌گذاران اقتصادی و سیاسی رئیسی برای حضور در عرصه انتخابات بودند، توانستند با کار مداوم و مجموعه ایده‌هایی که برای به کرسی نشاندن رأی مردم در انتخابات ریاست جمهوری ارائه دادند، رئیسی را به‌عنوان رئیس دولت سیزدهم، روانه پاستور کنند.

حالا مسعود میرکاظمی، رئیس سازمان برنامه

اهل اردستان است و ۶۱ ساله. سیاستمداری اصولگرا است و در کارنامه‌اش تجربه شش سال وزارت به چشم می‌خورد. محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور پرحاشیه ایران در سال ۱۳۸۴ او را به‌عنوان وزیر بازرگانی به کابینه خود راه داد تا برای اولین بار، سمت وزیر بر کارنامه کاری‌اش بنشیند و او را مستقیم از فروشگاه اتکا به بدنه دولت و قوه مجریه هدایت کند.

در دولت نهم، او سکندار وزارت بازرگانی بود. ورودش به این وزارتخانه البته با بحران تنظیم بازار سیب و پرتقال شب عید همراه شد و در انتهای دوره وزارتش، برای رفتن به وزارت نفت خیز برداشت. دو سالی سکان وزارت نفت را به‌عهده داشت و در دوره وزارتش، بنا به برخی روایت‌ها، بالغ بر ۲۵۰ کارشناس و مدیر نفتی به جای مانده از همتایش بیژن نامدار زنگنه را برکنار کرد.

البته تا پیش از ورودش به بدنه دولت و انتخاب به‌عنوان وزیر بازرگانی دولت نهم، او در بخش‌های مختلف اقتصادی نیروهای مسلح مشغول به کار بود و در کارنامه کاری خود، علاوه بر تدریس در دانشگاه و عضویت در هیأت علمی، مدیرعاملی فروشگاه اتکا را هم به مدت حدود ۶ سال به عهده داشت و پس از آن، به ساختمان معروف وزارت بازرگانی در میدان ولیعصر، جنب سفارت عراق کوچ کرد.

۴ سال پر فراز و نشیب را در وزارت بازرگانی سپری کرد و همواره بر سر واردات کالاهای اساسی و محصولات کشاورزی و صنعتی با دیگر وزرای کابینه چالش داشت؛ تا جایی که حتی، پایش به مجلس برای استیضاح هم قرار بود باز شود؛ هر چند که در واپسین روزهای فعالیت مجلس هفتم، از سوالات پارلمان نشینان در



سال اعتراض و التهاب

« رویدادهای مهم اقتصادی سال ۱۴۰۰ چه بودند؟ »

سالی که گذشت شاید یکی از پر تنش‌ترین و ملتهب‌ترین سال‌های اقتصاد ایران بود. از تغییر کابینه تا ورود تصمیم‌گیران اقتصادی در دولت از دانشگاهی که از نظر علمی رتبه چندان بالایی نداشت و یا حمله سایبری به پمپ بنزین‌ها که باعث اختلال در حمل و نقل عمومی شد. رویدادهای جنجالی چون لایحه بودجه، ماجراهای کش‌دار حذف ارز ترجیحی و تور مالیاتی دولت و مجلس، اختلافات شدید دولت و مجلس، محدودیت اینترنت با طرح صیانت از آن، کم نبودند. حکم بازداشت رئیس کل بانک مرکزی دولت روحانی هم سروصدای زیادی پیاورد، هرچند در آخر این حکم نقض شد. اما تشدید ریزش‌های شاخص کل بورس و تحمیل زیان سنگین به میلیون‌ها سهامدار، یکی از مهمترین رویدادهای سال گذشته بود. با اینکه دولت وعده اجرای بسته نجات بورس را داد، اما افق‌های نکرد و ریزش‌ها ادامه پیدا کرد. سهامداران هم اعتراض خود را با تجمع کردن مقابل مجلس و به تنش کشاندن مجامع بورسی نشان دادند. در فصل پیش‌رو به این موضوع پرداختیم که عرصه اقتصادی ایران در سال ۱۴۰۰ با چه رویدادهایی سپری شد؟



زخم کاری مجلس به مردم

داستان صیانت از اینترنت طرچی که جنجال آفرید

صبا نویری
روزنامه نگار

طرح «حمایت از حقوق کاربران و خدمات پایه کاربردی فضای مجازی» یا همان طرح صیانت معروف، طی ماه‌های گذشته به به یکی از بزرگترین دغدغه‌های عموم مردم تبدیل شده است و این روزها در مجلس در انتظار تصویب نهایی است. البته مطرح شدن این طرح به تابستان سال جاری بر نمی‌گردد. در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد در حوزه ارتباطات، بیشتر از هر موضوعی بحث اینترنت ملی مطرح و در این باره وعده داده شد بود و او اولین کسی بود که این ایده را در میان برخی مسئولان رواج داد. همین طور توسعه اینترنت و افتتاح «شبکه ارتباطات ملی» یا اینترنت ملی به عنوان یکی از اهداف برنامه چهارم توسعه نیز تعیین شده است.

اما در رابطه با طرح صیانت باید گفت این طرح برای اولین بار، مهر ماه سال ۹۷، توسط نصرالله پژمانفر نماینده مشهد و عضو جبهه پایداری در مجلس مطرح شد، اما آن زمان به دلیلی انتقاداتی که خصوصا به یک بند از آن طرح ۲۰ بندی که مرزبانی دیجیتالی را به نیروهای مسلح می‌سپرد در مجلس مسکوت ماند و بررسی آن ادامه نیافت. تابستان امسال و در ابتدای شروع به کار دولت جدید، مجلس اعلام کرد طرح صیانت در دستور بررسی قرار دارد؛ از همان زمان انتقادات گسترده‌ای چه در میان برخی مسئولان و چه عموم مردم جامعه به این طرح وارد شد و کارزارهای متعددی برای جلوگیری از تصویب آن به راه افتاد. پس از جاری شدن این سیل گسترده انتقادات و اعتراضات، مجلس اعلام کرد این طرح از دستور کار صحن علنی خارج شده است. اما درست زمانی که خیال مردم کمی راحت شده بود، طرح صیانت بار دیگر به مجلس برگشت اما از مسیری جدید! نمایندگان اعلام کردند برای بررسی این طرح، به اصل ۸۵ قانون اساسی استناد می‌کنند.

طبق اصل ۸۵ قانون اساسی، «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌کند به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود.» به بیان ساده‌تر، طرح صیانت بر اساس این اصل، به جای این که در صحن علنی بررسی شود، در کمیسیونی ویژه بررسی خواهد شد و پس از آن مدتی به طور آزمایشی اجرا خواهد شد.

ششم مردادماه سال جاری، با وجود انتقادات بسیاری که وجود داشت، نمایندگان با بررسی طرح صیانت در کمیسیون ویژه موافقت کردند. در آن زمان رئیس مجلس در کشور نبود و به سوره سفر کرده بود. آن زمان برخی ادعا کردند که قالیباف خود دستور بررسی این طرح در کمیسیون ویژه را داده و برای دور ماندن از حواشی به سفر رفته است. برخی از نمایندگان نیز ادعا کردند ارسال این طرح به کمیسیون ویژه در غیاب آنها و بسیار به سرعت تصویب شده تا مخالفان نتوانند مانع این موضوع شوند.

اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد این است که در این کمیسیون ویژه نمایندگان از کمیسیون‌های مختلف مجلس حضور خواهند داشت و

براساس اصل ۸۵ قانون اساسی پس از تصویب این طرح در کمیسیون ویژه دیگر نیازی به تصویب در صحن علنی نیست و این طرح لازم‌الاجرا خواهد شد.

پس از رای نمایندگان، بررسی طرح صیانت در کمیسیون ویژه آغاز شد. انتقادات گسترده همچنان به این طرح مطرح بود و مخالفان بسیاری نیز داشت. در تاریخ ۱۰ آذرماه سال جاری، پس از برگزاری جلسات متعدد در کمیسیون ویژه، مجلس در واکنش به انتقاداتی که به این طرح می‌شد اعلام کرد که این طرح را به مرکز پژوهش‌های مجلس باز می‌گرداند تا پخته‌تر و تحقیقی‌تر نسبت به آن تصمیم‌گیری شود و اگر قابلیت اصلاح دارد، ویرایش شود.

آن زمان گفته شد که بازوی پژوهشی مجلس ۱۰ روز فرصت دارد تا بررسی‌های مدنظر را انجام دهد و نظر خود را اعلام کند. کمی بعد مرکز پژوهش‌های مجلس در طی نامه‌ای ایرادات طرح را اعلام و نکات مهمی را در ارتباط با آن گوشزد کرد که به نظر می‌رسید راهی جز رد کلیات را پیش روی مجلس نخواهد گذاشت.

اما زمانی که مرکز پژوهش‌ها اعلام انتقادات خود را نسبت به طرح مجلس مطرح کرد، مجلس در اقدامی عجیب از طرح جدیدی رونمایی کرد و گفت نسخه‌ای که مرکز پژوهش‌ها روی آن نظر داده، نسخه اصلی نیست و اشتباه به دست این نهاد رسیده است!

اما اگر تمام این حواشی را به کناری بگذاریم، نسخه جدید صیانت که مجلس از آن رونمایی کرد، چه ویژگی‌هایی داشت؟ نام این طرح به «تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی» تغییر یافته و ترکیبی از نسخه قبلی همراه با پیشنهادات وزارت ارتباطات است. تعداد ماده‌های این طرح به ۲۱ ماده کاهش یافته است. اما کارشناسان می‌گویند عمده تغییرات این طرح بیشتر در حد بازی با کلمات و عبارات بوده و در عمل طرح بهبودی پیدا نکرده است. در این بین سوم اسفندماه سال جاری کمیسیون مشترک مجلس که تحت عنوان «حمایت از حقوق کاربران در فضای مجازی» فعالیت می‌کند، با ۱۸ رأی مثبت و یک رأی منفی کلیات طرحی را که در راستای محدودسازی حداکثری اینترنت و افزایش کنترل نظامیان بر اینترنت تهیه شده است، تصویب کرد.

تصویب شتابزده و نسبتا مخفیانه کلیات طرح صیانت از کاربران فضای مجازی در همان روز به بمب خبری تبدیل شد، ماجرای که در بین خود اهالی خانه ملت دو دستگی ایجاد کرد و حتی اقدامی خلاف قوانین داخلی مجلس اعلام شد؛ تا جایی که در نهایت اعلام شد این کار غیرقانونی بوده و مصوبه ابطال خواهد شد!

در میان این کشمکش‌ها، مردم همچنان نگران آینده وضعیت اینترنت کشور، در انتظار تصمیم نهایی مجلس نشستند. عموم مردم معتقدند اجرا شدن طرح صیانت، به معنای محدودیت شدید اینترنت، فیلتر شدن برنامه‌هایی که امروز از آنها استفاده می‌کنند و همچنین آسیب جدی به کسب و کارها آنها می‌زند. درحالی که طراحان این طرح می‌گویند در صورت از دسترس خارج شدن اپلیکیشن‌های فعلی، موارد مشابه داخلی برای آنها وجود دارد که مناسب هستند اما تجربه ناموفق فیلتر شدن تلگرام و برنامه‌هایی که با صرف هزینه‌های گزاف برای جایگزین شدن آن معرفی شد مورد استقبال قرار نگرفت؛ نشان می‌دهد با اجرای طرح صیانت آینده استفاده از فضای مجازی در کشور بسیار تاریک خواهد بود.

محدودیت استفاده از برنامه‌های موردنظر کاربران، آسیب به کسب و کارها، کاهش سرعت اینترنت، محدود شدن ارتباط با دهکده جهانی و مواردی از این دست تنها بخشی از ایرادات وارد شده به طرح صیانت است. می‌توان گفت طرحی که مجلس ارائه کرده به قدری مبهم است که کسی واقعا به درستی نمی‌داند که چه تغییراتی پس از اجرای آن رخ خواهد و تنها می‌توان به تایید و تکذیب‌هایی که توسط موافقان و مخالفان مطرح می‌شود استناد کنند. در این بین کارشناسان ایرادات حقوقی و فنی بسیاری نیز به این طرح وارد می‌کنند اما آنچه بسیار نگران کننده است این است که به نظر می‌رسد مجلس عزم خود را جزم کرده تا به هر طریقی که شده، صیانت از زندگی مجازی میلیون‌ها ایرانی را قانونی سازد.

سهمیه‌های خاص است که این موضوع عمومیت ورود و فارغ التحصیلی از این دانشگاه را خدشه‌دار می‌سازد و در نتیجه باعث می‌شود فارغ التحصیلان آن از منظر عمومی افراد خاص تلقی شوند و این عامل اصلی زوم افکار عمومی روی مدیرانی است که از این دانشگاه عازم دولت می‌شوند.

نکته دیگر آن که دانشگاه امام صادق از نظر رتبه بندی علمی در ایران دارای جایگاه ممتاز و ویژه‌ای نیست و در نتیجه کارنامه خاصی در حوزه علمی و عملی از خود نشان نداده است. نگاهی به برخی دانشگاه‌های کشور مانند دانشگاه شریف و به ویژه دانشکده اقتصاد این دانشگاه که مورد توجه دانشگاه‌های معتبر و تراز اول دنیا است نشان می‌دهد افکار عمومی و رتبه بندی‌های علمی داخلی و بین‌المللی اختلاف شدیدی بین این دو دانشگاه قائل هستند و این به معنای آن است که بخشی از انتقادات به تراز علمی حاکم بر این دانشگاه معطوف است و معتقد است مدیران این دانشگاه حتی اگر مدیران متعهدی باشند، در مقایسه با دانشگاه‌های معتبر کشور، لزوماً از سطح و تراز بسیار بالای تخصصی (در سطح مدیریت کشور) برخوردار نیستند (البته هستند مدیرانی که عملکردهای نسبتاً مناسبی هم از خود نشان داده‌اند).

نکته دیگر که از اعتبار دانشگاه امام صادق به عنوان یک دانشگاه عمومی و عدالت محور برای همه افراد کشور می‌کاهد و آن را زیر سوال می‌برد آن است که این دانشگاه محل حضور یک جریان فکری و سیاسی مشخص است و گفتمان سیاسی خاصی بر آن حاکم است و آن را به گعده یک تفکر مشخص تبدیل کرده که البته کارنامه آن در خلال دهه‌های اخیر کاملاً روشن است. نگاه جنسیتی و تک‌جنسی این دانشگاه نیز موضوع دیگری است که آن را از سایر دانشگاه‌های ایرانی و البته جهانی جدا می‌کند که این امر نیز از همان نگاه خاصی حاصل شده که از ابتدا بر آن حاکم بوده است و پرسشی که این موضوع ایجاد می‌کند، آن است که از نظر مؤسسان این دانشگاه، مدیریت تنها مختص مردان کشور است؛ آن هم با یک نگاه خاص و نه همه مردان.

نگاهی به وضعیت دانشگاه‌های کشور نشان می‌دهد اهمیت دادن به دانشگاه امام صادق به عنوان دانشگاهی مدیرپرور فی نفسه اشکالی ندارد، اما بهتر بود استانداردهای علمی خود را در حد دانشگاهی مانند دانشگاه شریف افزایش می‌داد و یا از استنادی در سطح این دانشگاه برای تربیت مدیران آینده استفاده می‌کرد.

از پل مدیریت تا میز مدیریت

«ترافیک سنگین انتصاب دولتی‌ها از دانشگاه امام صادق»

حمزه بهاد بوند چگینی
روزنامه‌نگار

زاهدی وفا، مصطفی پورمحمدی، غضنفر رکن آبادی، پیمان جبلی، داوود منظور، وحید یامین پور، باقری کنی، میثم لطیفی، مجید عشقی و... هستند که در حال حاضر در سمت‌های مختلف در سازمان‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی مشغول به فعالیت شده‌اند.

در این میان اما نقش فارغ التحصیلان این دانشگاه در دولت سیزدهم از گذشته پررنگ‌تر شده است، نقش‌های حساسی همچون وزارت اقتصاد، وزارت کار، معاونت سیاسی وزارت خارجه، ریاست سازمان امور مالیاتی، معاونت رئیس جمهور، رئیس اداری و استخدامی، ریاست سازمان بورس، ریاست بانک مرکزی، رئیس دفتر رئیس جمهور، رئیس سازمان خصوصی‌سازی، مدیرانی در سازمان صداوسیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت امور خارجه و زیرمجموعه‌هایشان و گمرک همگی از سازمان‌های دولتی هستند که امام صادقی‌ها بر صندلی‌های آنها تکیه زده‌اند.

این موضوع منتقدین و مشوقینی با خود به همراه دارد؛ برخی به این اقدام دولت خرده گرفته و آن را ناعادلانه می‌پندارند و برخی دیگر معتقدند در خلال سال‌های گذشته سهم فارغ التحصیلان این دانشگاه در امور اداری و اجرایی کشور بسیار ناچیز بوده است و حتی اگر بخش‌های عمده مدیریتی به این افراد سپرده شود، به جایی بر نمی‌خورد.

این نوشتار که به بررسی تراز دو دانشگاه‌ها روارد و امام صادق می‌پردازد ممکن است با انتقادهایی روبه‌رو باشد که اصولاً مقایسه بین دو دانشگاه را غیرمنطقی تلقی می‌کند. این انتقاد درستی است، اما هدف نگارنده از این مقایسه، بررسی دلایلی است که فی نفسه ماهیت این دانشگاه مهم در پل مدیریت را زیر سوال می‌برد؛ اولاً دانشگاه‌ها روارد دانشگاهی با شرایط اختصاصی نیست و به عبارتی همه افراد برای ورود به این دانشگاه و تحصیل در آن دارای شرایط یکسانی هستند و این در حالی است که ورود به دانشگاه امام صادق دارای شرایط اختصاصی و همینطور

هرچند قرار بود دانشگاه امام صادق (ع) به عنوان شعبه دانشکده مدیریت دانشگاه‌ها روارد، مدیران و افراد تراز بالای مدیریتی را در کشور تربیت و روانه ساختار مدیریتی کند، اما از آنجا که تقریباً هیچ گاه از نظر استانداردهای علمی و عملیاتی، این دانشگاه نتوانست مدیری هم‌تراز معرفی کند؛ دولت‌های گذشته - حتی اصولگراها - در استفاده جدی از دانش آموختگان این دانشگاه از خود بی‌میلی نشان دادند، چرا که در همه دولت‌ها با همه کم و کاستی‌هایی که وجود داشت، همچنان موضوع تخصص بر تعهد اولی بود. دولت سیزدهم اما تصمیم گرفت به گونه‌ای دیگر به ظرفیت‌های این دانشگاه توجه کند؛ برخلاف گذشته این بار مدیران اصلی دولت (برخی معاونت‌های رئیس جمهور، برخی وزیران و معاونت‌ها) از دانشگاه امام صادق انتخاب شده‌اند و الی ماشالله مدیران میانی و مشاوران و مدیران پایین دست و معاونین و کارشناسان نیز از همین محل روانه دولت انقلابی شده‌اند که این موضوع مورد انتقاد شدید جامعه کارشناسی، رسانه‌ها و مردم کوچه و بازار قرار گرفته است.

نگاهی به شخصیت‌های مهمی که از دانشگاه‌ها روارد برای مدیریت اقتصادی، سیاسی و کسب و کار تربیت شده‌اند و مقایسه آنها با فارغ التحصیلان دانشگاه امام صادق دارای نکات قابل توجهی است؛ باراک اوباما، بیل گیتس، شریل سندبرگ، جان اف کندی، مارک زاکربرگ، رادرفورد، روزولت، جورج بوش، آل گور، میت رامنی، بن برنانکه، فلیپ کلدرون و... تنها نمونه‌هایی از لیست بلند و بالایی است که می‌توان از مدیران این دانشگاه ارائه کرد که شخصیت‌هایی در تراز مدیریت داخلی آمریکا و مؤسسات جهانی محسوب می‌شوند.

در مقابل شناخته شده‌ترین شخصیت‌های دانشگاه امام صادق که در ایران شناخته شده‌اند نیز افرادی مانند سعید جلیلی، علی صالح آبادی، احسان خاندوزی، محمدهادی

يك روز بحرانی

«حمله سایبری به پمپ بنزین‌ها چه شرایطی را رقم زد؟»

سارا گودرزی
روزنامه‌نگار

ساعت ۱۱ ظهر سه‌شنبه ۴ آبان ماه ۱۴۰۰ اتفاقی افتاد که یکی از جدی‌ترین بحران‌های دولت سیزدهم را رقم زد. بنزین در بیش از ۴ هزار جایگاه سوخت ایران از دسترس خارج شد. پمپ بنزین‌ها با خیل مردم و اتومبیل‌های سرگردان روبه‌رو شدند که نه می‌دانستند چه اتفاقی افتاده و نه تصویری داشتند که این اتفاق چقدر طول خواهد کشید. همزمان در نبود اطلاع‌رسانی شفاف و دقیق از مجاری رسمی، شبکه‌های اجتماعی پر بود از روایت‌های مختلف. بیشتر از هر چیز نیز احتمال یک حمله سایبری دهان به دهان می‌شد. چیزی که پیش از این نیز سابقه آن وجود داشت.

اواسط تیر ماه بود که فعالیت صدها خط قطار در سراسر ایران به تعویق افتاد و همچنین در بعضی موارد لغو شد و مراکز خرید بلیت و وبسایت شرکت راه آهن نیز از کار افتاد. در آن روز آنچه که مسافران با آن روبه‌رو بودند پیغامی بود با عنوان: تاخیر زیاد به دلیل حمله سایبری.

واکنش‌ها

به دنبال از مدار خارج شدن پمپ بنزین‌ها نخستین رسانه رسمی که در آن صحبت از «حمله سایبری» شد ایسنا بود. ظهر روز سه‌شنبه خبری روی خروجی این خبرگزاری قرار گرفت با این عنوان که علت قطع ناگهانی سوخت در جایگاه‌های تهران و دیگر شهرها حمله سایبری بوده است.

تا این ساعت هیچ واکنشی از سوی مقامات رسمی به این موضوع نشان داده نشده بود تا اینکه ۲ ساعت پس از آغاز قطعی سوخت، در نخستین واکنش رسمی، فاطمه کاهی سخنگوی شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی به باشگاه خبرنگاران جوان گفت: «جلسه‌ای فوری درباره اختلال سامانه هوشمند سوخت در شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران در حال برگزاری است که به محض پایان یافتن جلسه اطلاع رسانی عمومی خواهد شد.»

به دنبال پیگیری رسانه‌ها، علی فروزنده مدیر کل روابط عمومی وزارت نفت مدعی شد که امکان سوخت‌گیری به صورت آزاد وجود دارد و آنچه که از کار افتاده دستگاهی است که کارت‌ها را می‌خواند. مشاهدات میدانی رسانه‌های مستقل اما حکایت از صف خودروهای بلا تکلیف در پمپ بنزین‌های سطح شهرها داشت که نه با کارت و نه به صورت آزاد امکان سوخت‌گیری نداشتند.

شب به مدار بازگشتند روز بعد دوباره با مشکل روبه‌رو بودند.

روز چهارشنبه ۵ آبان ماه یک روز بعد از واقعه، وزارت نفت در اطلاعیه‌ای فهرست ۱۸ جایگاه سوخت را اعلام کرد که امکان دریافت سوخت یارانه‌ای در آنها وجود دارد. اما گزارش‌های میدانی رسانه‌ها از این حکایت داشت که تنها در شمار محدودی از این فهرست ۱۸ تایی امکان دریافت سوخت وجود دارد. مشاهدات از این حکایت داشت که جایگاه‌هایی که سوخت‌رسانی در آنها از سر گرفته شده با صف‌های طولی و بعضاً کیلومتری روبه‌رو بودند.

بازگشت کند به شرایط عادی

اگرچه اختلال و قطع سوخت‌رسانی در یک لحظه در سراسر ایران اتفاق افتاد، اما بازگشت جایگاه‌ها به مدار فرآیندی تدریجی بود. ۲ روز بعد از گذشت حادثه ۷۰۰ جایگاه به مدار بازگشته و بیش از ۳ هزار جایگاه همچنان امکان ارائه خدمات سوخت‌رسانی را نداشتند. همچنین بعد از گذشت ۴ روز از حادثه ۲۰۰۰ جایگاه به حالت آنلاین برگشته و در ۲۰۰۰ جایگاه دیگر همچنان بنزین فقط به صورت آزاد عرضه می‌شد.

در روزهای بعد از حادثه چگونگی رخ دادن این حمله سایبری نیز مورد سوال قرار گرفته بود. ابهام و پرسش به ویژه از این جهت ایجاد شده بود که زیرساخت سامانه هوشمند سوخت به شبکه اینترنت متصل نیست و حتی در زمان قطعی ۲ هفته‌ای اینترنت در آبان سال ۹۸ نیز پمپ بنزین‌ها به کار خود ادامه می‌دادند. کارشناسان فناوری اطلاعات بر مبنای همین مسئله عنوان می‌کردند که برای یک سیستم‌هایی که ماهیت آنلاین دارند شناخت معماری سیستم لازم است. این بدین معنا بود که برای حمله سایبری به سامانه هوشمند سوخت باید اطلاعاتی از معماری این سامانه که معماری‌ای منحصر به فرد است موجود می‌بود. ۵ روز بعد از روز حمله، غلامرضا جلالی رئیس سازمان پدافند غیر عامل در برنامه نگاه یک شبکه یک سیما درخصوص منشأ این حمله عنوان کرد: بر اساس تحلیل‌های اطلاعاتی این حمله از طرف یک کشور خارجی و آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها انجام شده است، اما از نظر اطلاعات فنی در حال بررسی هستیم و به صورت قطعی نمی‌توانیم درباره منشأ حمله اظهار نظر کنیم البته بخشی از بررسی‌ها به نتیجه رسیده است.

تبعات و ترکش‌های این حمله سایبری تا مدت‌ها ادامه داشت، با بازگشت تدریجی جایگاه‌ها به روال عادی، با وجود گذشت بیشتر از یک ماه گزارش‌ها از این حکایت داشت که شهروندان برای اموری مانند دریافت کارت سوخت در دفاتر پلیس ۱۰+ با مشکل روبه‌رو بودند.

کمی بعد از اظهار نظر مدیر کل روابط عمومی وزارت بود که ایسنا خبر «حمله سایبری» را از وبسایت خود حذف کرد و نوشت خود مورد حمله سایبری قرار گرفته و خبر مربوطه در این زمان منتشر شده است. رانندگان در سطح شهرها سرگردان بودند و هنوز کسی درست خبر نداشت چه اتفاقی افتاده و این وضعیت قرار است تا کی ادامه پیدا کند. بیش از همه رانندگان تاکسی به مشکل برخورد کرده بودند و بعضی از آنها به دنبال بنزین ده‌ها جایگاه سوخت را بالا و پایین کرده بودند.

در همین حال شایعه‌هایی در فضای مجازی در مورد احتمال ارتباط این وضعیت با تصمیم دولت برای افزایش قیمت بنزین دهان به دهان می‌چرخید، این شایعات آن قدر داغ شد که احمد وحیدی وزیر کشور را به واکنش واداشت تا اعلام کند هیچ برنامه‌ای برای افزایش قیمت بنزین وجود ندارد.

روز به کمرکش خود رسیده بود که این بار فارس پلاس خبری را با عنوان «احتمال حمله سایبری به پمپ بنزین‌ها در آستانه حوادث آبان ماه» منتشر کرد. از سوی دیگر جعفر سالاری نسب مدیرعامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی بعد از تشکیل جلسه فوری احتمال حمله سایبری را تأیید کرد و خبر داد که تا ساعات آینده مشکل پمپ بنزین‌ها برطرف خواهد شد. بعد از این بود که نوریوز وب سایت نزدیک به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی نوشت که اختلال ایجاد شده در سامانه سوخت‌گیری ناشی از حمله سایبری بوده است. یک روز بعد نیز سازمان پدافند غیرعامل با صدور اطلاعیه‌ای درباره حمله سایبری با سامانه هوشمند توزیع سوخت، از پیگیری قانونی این موضوع خبر داد.

پس از حادثه

حالا و با قطعی شدن حمله سایبری، آنچه که برای همه مهم بود یک چیز بود؟ اوضاع کی عادی می‌شود؟

تیم‌های پشتیبانی سامانه هوشمند سوخت در این فاصله تلاش می‌کردند جایگاه‌ها را به مدار برگردانند اما تنها در موارد محدودی موفق بودند. در نتیجه تعداد انگشت‌شماری از جایگاه‌های سوخت در حدود ساعت ۷ عصر روز سه‌شنبه به مدار بازگشتند. از سوی دیگر شمار قابل توجهی از جایگاه‌ها که سه‌شنبه

کار ناتمام

تمام ماجراهای حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی
از اقتصاد ایران



سارا محسنی
روزنامه نگار

لایحه بودجه ۱۴۰۱، در حالی ۲۱ آذرماه سال جاری به مجلس ارائه شد که دیگر خبری از پرداخت ارز ترجیحی در تبصره‌های آن نبود و به نظر می‌رسید که دولت، برنامه خود برای حذف ارز ترجیحی در سال آینده را اجرایی می‌کند. با این وجود در جدول تبصره ۱۴ (مرتبط با هدفمندی یارانه‌ها)، مبالغی را در دو ردیف برای جبران اصلاح نرخ کالاهای اساسی در نظر گرفته بود. به نحوی که حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان برای جبران اصلاح نرخ این کالاهای پیش‌بینی و در بخش دیگر چهار هزار میلیارد تومان برای یارانه نهاده‌های کشاورزی، تنظیم بازار کالاهای اساسی و ضروری و تادیه تعهدات مربوطه پیش‌بینی شده بود. پس از این موضوع بود که کشمکش دولت و مجلس شورای اسلامی بر سر حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی آغاز شد. اما این ارز از چه زمانی به اقتصاد ایران ورود پیدا کرد؟

تاریخچه ارز ترجیحی

ماه‌های ابتدایی سال ۱۳۹۷ بود که بازار ارز در کشور، با نوسانات قابل توجهی همراه شد و نرخ دلار در بازار آزاد طی سه ماهه منتهی به فروردین ماه ۱۳۹۷، بیش از ۳۰ درصد افزایش یافت. این موضوع که نشانگر بحرانی ارزی در کشور بود، منجر به تصمیم ستاد هماهنگی اقتصادی دولت قبل (دولت دوازدهم) مبنی بر تعریف ارز ترجیحی در راستای حمایت از اقشار ضعیف و متوسط جامعه در تأمین نیازهای اساسی به ویژه اقلام غذایی (از قبیل گندم، جو، برنج، گوشت قرمز و سفید، روغن نباتی، تخم مرغ و...) شد. در نتیجه، بر اساس بند ۵ مصوبه هیأت وزیران در تاریخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۹۷، نرخ ارز به طور یکسان برای همه مصارف ارزی بر اساس هر دلار معادل ۴۲۰۰ تومان تعیین شد. اما پس از اعلام این تصمیم، انتقادات فراوانی از سوی کارشناسان در رابطه با تأمین ارز واردات همه کالاهای با ارز ترجیحی مطرح شد که به موجب آن، کالاهای وارداتی به چهار گروه زیر تقسیم شدند:

گروه کالاهای وارداتی	نوع کالا	محل تأمین ارز	نرخ
گروه یک	کالاهای اساسی و ضروری	درآمد حاصل از فروش نفت	نرخ بانک مرکزی همراه با یارانه ۴۰۰۰ ریالی
گروه دو	مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای	صادرات فرآورده‌های نفتی، پتروشیمی، محصولات فولادی و فلزات رنگی در سامانه نیما	نرخ بانک مرکزی
گروه سه	کالاهای مصرفی	ارز حاصل از صادرات صادرکنندگان خرد و غیرحاکمیتی در بازار ثانویه	نرخ توافقی
گروه چهار	کالاهای لوکس و غیرضروری و کالاهایی که مشابه کالاهای داخل دارد	واردات این دسته از کالاهای ممنوع است	-

هدف اصلی این سیاست، کنترل نوسانات بازار داخلی، جلوگیری از افزایش قیمت کالاهای اساسی در مقایسه با سایر کالاهای و جلوگیری از

افزایش نرخ تورم کشور اعلام شد. پس از اتخاذ این تصمیم بود که دولت، سیاست اختصاص ارز با نرخ ترجیحی را از مردادماه ۱۳۹۷ با تعیین ۲۵ قلم کالا به‌عنوان کالاهای اساسی اجرا کرد. اما پس از مدتی، برخی گروه‌های کالایی مانند گوشت قرمز، کره و برخی حبوبات از فهرست کالاهای مشمول دریافت ارز ترجیحی حذف شدند.

ارز ترجیحی؛ سیاستی رانت‌زا

بنابر گزارشی که از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر شد، اختصاص ارز ترجیحی برای واردات کالاهای اساسی با نرخ ۴۲۰۰ تومان به ازای هر دلار از ابتدای سال ۱۳۹۷، هزینه‌های بسیاری برای کشور دربر داشته است. بنابر این گزارش، رانت قابل توجه توزیع شده میان واردکنندگان کالاهای اساسی و فساد ایجادشده در این فرآیند، قابل اغماض نیست. همچنین در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس آمده است: صدمه واردشده به تولیدکنندگان داخلی کالاهای اساسی نیز، از دیگر پیامدهای واردات این کالاهای با ارز ترجیحی است. هزینه‌های تحمیل شده به کشور از محل تأمین این نوع ارز برای واردات کالاهای اساسی به حدی است که بازنگری در این سیاست راه ضرورتی اجتناب ناپذیر می‌کند.

کشمکش دولت و مجلس برای حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی

پس از تقدیم بودجه ۱۴۰۱، اختلاف دولت و مجلس در مورد حذف ارز ترجیحی آغاز شد. به اعتقاد مجلس، دولت نتوانسته است به مجلس ثابت کند که بدون آسیب به زندگی مردم می‌تواند ارز ترجیحی را حذف کند. با وجود اینکه دولت به دلیل تداوم اختلافات به این نتیجه رسید که لایحه مذکور در مجلس به تصویب نمی‌رسد و آن را به تعویق انداخت، اما در ابتدای تدوین و ارائه لایحه بودجه به مجلس، تأکید زیادی بر حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی داشت. از سوی دیگر و پس از هشدارهای زیادی که در زمینه خطرات حذف ارز ترجیحی داده شد، کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی تصمیم به حفظ ارز ۴۲۰۰ تومانی با یک سازوکار ابداعی گرفت. کمیسیون تلفیق برای حل این موضوع، منابع بودجه دولت را تغییر نداد و در تبصره ۱۴ بودجه ۱۴۰۱ تغییراتی اعمال کرد. بر این اساس، منابع تبصره ۱۴ تقویت شد و مجموع منابع در نظر گرفته‌شده که پیش از آن دولت برای حذف ارز ۴۲۰۰ در نظر گرفته بود، از ۱۰۶ هزار میلیارد به ۱۷۲ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرد. با این حال، تکلیف این موضوع همچنان مشخص نیست و مجلس در نشستی غیرعلنی که با حضور نمایندگان نهادهای نظارتی، امنیتی و مسئولان دولتی برگزار شد، به بررسی وضعیت ارز ترجیحی در لایحه بودجه سال آینده پرداخت و پس از اظهارات مخالفان و موافقان، قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، بند مربوط به ارز ترجیحی را برای بررسی بیشتر به کمیسیون تلفیق بازگرداند. البته این خبر هم آمد که نمایندگان مجلس در بررسی‌های بودجه‌ای روز ۱۵ اسفندماه، سازوکار حذف ارز ترجیحی واردات کالاهای اساسی را مشخص کردند.

با وجود اینکه اختلافات بر سر حذف یا عدم حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی همچنان ادامه دارد، اما نباید از این موضوع غافل شد که منتفعان اصلی سیاست ارز ترجیحی، دهک‌های پردرآمد بوده و مصرف کالاهای اساسی توسط سه دهک ثروتمند نسبت به سه دهک کم درآمد حدود ۴ برابر بوده است. همچنین تأمین منابع ارز ۴۲۰۰ تومانی با توجه به محدودیت‌های ارزی کشور موجب ایجاد کسری بودجه و افزایش نقدینگی شده که در نتیجه آن، سطح عمومی قیمت‌ها نیز افزایش یافته است. از سوی دیگر بدیهی است که رشد قیمت‌ها، تنها سیاست‌های اتخاذشده برای مهار تورم را بی‌اثر می‌کند. این در حالی است که حذف ارز ترجیحی، به طور حتم می‌تواند به اشکال مختلفی بر تورم اثر بگذارد. در پایان باید این نکته را یادآوری کرد که ماجرای ارز ۴۲۰۰ تومانی را می‌توان به غده‌ای سرطانی تشبیه کرد که با وجود زیان‌های بسیاری که برای اقتصاد کشور به دنبال داشته است، تکلیف جدا شدن یا نشدن آن همچنان مشخص نیست و عدم جایگزینی راهکاری مناسب برای اصلاح این سیاست، تنها معیشت مردم را به خطر خواهد انداخت و باقی ماندن آن در اقتصاد، تداوم رانت و فساد خواهد بود.



عوارض متورم

دولت رئیسی برای عوارض خروج از کشور چه خوابی دیده بود؟

فراز پارسی
روزنامه‌نگار

درست در همان روزی که کاظم موسوی، نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی صراحتاً اعلام کرد «هر کسی که به دنبال آلات موسیقی و عینک آفتابی است، از ایران برود»، لایحه بودجه ۱۴۰۱ منتشر شد تا همین موضع نماینده مجلس، نگاه‌ها را به سهم عوارض خروج از کشور مسافران که احتمالاً به توصیه نماینده مجلس گوش سپرده بودند جلب کند.

اگرچه جزئیات دقیق میزان عوارض خروج از کشور در لایحه بودجه ۱۴۰۱ مورد اشاره قرار نگرفته بود اما یک حساب سرانگشتی می‌توانست داده‌های مربوط به این بخش را آشکار کند. دولت در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱، حدود ۱۵۰۰ میلیارد تومان درآمد از محل عوارض خروج از کشور پیش‌بینی کرده بود در حالی که این مبلغ در بودجه سال ۱۴۰۰ به زحمت به حدود ۱۱۰ میلیارد تومان می‌رسید. طبق این تناسب چندبرابری، رقم عوارض خروج از کشور برای هر فرد که در سال ۱۴۰۰ برابر با ۴۰۰ هزار تومان در نظر گرفته شده بود، در سال بعد از آن به ۵ میلیون و دویست هزار تومان افزایش می‌یافت؛ یعنی چیزی حدود ۱۳ برابر!

البته مردم در ایران، از این دست تجربه‌ها کم ندارند. در دولت حسن روحانی و در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ نیز چنین جهش یکباره‌ای در نرخ عوارض خروج از کشور لحاظ شد. افزایش سه برابری نرخ عوارض خروج از کشور در دولت پیشین انتقادات بسیاری را برانگیخت چرا که مبلغ عوارض خروج از کشور ناگهان از ۷۵ هزار تومان به ۲۲۰ هزار تومان رسانده شد. در آن برهه «براهیم پورفرج»، رئیس جامعه تورگردانان ایران، نیز با انتقاد از افزایش چند برابری عوارض خروج از کشور از این‌گونه اقدامات دولت‌ها با عنوان «جریمه» و «تنبیه» کسانی نام برد که قصد سفر به خارج را دارند؛ واکنشی تند که البته زبان حال مردمی بود که صدایشان کمتر به گوش مسئولان می‌رسید. این روند نه تنها متوقف نشد بلکه ادامه یافت به طوری که عوارض خروج از کشور سال ۱۳۹۹ برای سال ۱۴۰۰ نیز افزایش یک و نیم برابری را تجربه کرد و به ۴۰۰ هزار تومان (برای سفر اول) رسید. به عبارت دیگر، مسافران ملزم شدند برای عوارض خروج از کشور در سال ۱۴۰۰ در سفر اول ۴۰۰ هزار تومان، برای سفر دوم ۶۰۰ هزار و برای سفر سوم ۸۰۰ هزار تومان بپردازند.

با این حال، فرق عمده لایحه بودجه ۱۴۰۱ با لوائح دولت پیشین (مشخصاً در مورد عوارض خروج از کشور)، شفافیت آن است؛ در لایحه بودجه ۱۴۰۱ خبری از جزئیات و تفکیک نرخ عوارض خروج از کشور نیست و دولت مشخص نکرده است که قصد دریافت چه میزان عوارض خروج را برای سفرهای مختلف دارد. همین عدم شفافیت بود که موجب شد تا بسیاری بر اساس گمانه زنی، نرخ‌های سال آینده را تخمین بزنند که براساس محاسبات، افزایش ۱۳ برابری درست به نظر می‌رسید تا این که علی بهادری جهرمی سخنگوی دولت در گفت‌وگو با ایلنا صراحتاً اعلام کرد که «عوارض خروج از کشور هیچ‌گونه افزایشی نداشته است و در این

خصوص تنها پیش‌بینی کل درآمد ناشی از عوارض خروج بیشتر شده که آن هم بخاطر کاهش محدودیت‌های کرونایی است.» منظور سخنگوی دولت این بود که افزایش درآمد پیش‌بینی شده از محل دریافت عوارض خروج نه صرفاً با «بیشتر کردن نرخ» این عوارض بلکه بر حسب تصور «افزایش شمار مسافران» (با توجه به فروکش کردن همه‌گیری کرونا) پیش‌بینی شده بوده است. علاوه بر این، مجتبی توانگر عضو کمیسیون اقتصادی مجلس نیز با تأیید تلویحی منظور دولت به شکلی این مسئله را شفاف‌سازی کرد که «میزان درآمد دولت از محل عوارض خروج از کشور نسبت به سال‌های قبل از شیوع کرونا تفاوت چندانی نکرده است. دولت سیزدهم در بودجه ۱۴۰۱، میزان عوارض خروج از کشور را ۱۵۰۰ میلیارد تومان در نظر گرفته است و این یعنی ۱۱۰ میلیارد تومان کمتر از عوارض سال ۱۳۹۹ و ۱۰۰ میلیارد تومان بیشتر از عوارض سال ۱۳۹۸؛ بر این اساس می‌توان گفت که عوارض سال ۱۴۰۱ در محدوده سال‌های قبل از شیوع کرونا تعیین شده است.»

درحالی که ابراز مواضع متعدد و گوناگونی در این مورد از سوی مقامات کشور صورت گرفت اما گفته‌های مسعود میرکاظمی، رئیس سازمان برنامه و بودجه نشان داد که احتمالاً دولت، نیم نگاهی به رویه کشورهای دیگر جهان نیز داشته است. میرکاظمی در مورد مسئله عوارض خروج از کشور در سال ۱۴۰۰ اگرچه گمانه زنی‌ها در مورد اعداد گوناگون را غیرحقیقی دانست اما اینگونه موضع گرفت که «پیشنهاداتی مبنی بر افزایش عوارض خروج از کشور به صورت درصدی از بلیت مطرح شد که برای بررسی در نوبت رسیدگی است.»

نکته‌ای که میرکاظمی به آن اشاره کرد در واقع سازوکاری است که بسیاری از کشورهای جهان، سال‌ها از آن بهره جستند؛ سازوکار «دریافت عوارض خروج از کشور، متناسب با قیمت بلیط و مسافت پرواز». به‌عنوان مثال، کشورهای انگلیس، مالزی، فیلیپین و لبنان، عوارض خروج از کشور را بر اساس نوع بلیت مسافران رده بندی می‌کنند؛ به گونه‌ای که مسافران با بلیت رده اقتصادی (Economy Class) کمترین میزان عوارض و مسافران با بلیت درجه یک (First class) بیشترین میزان عوارض را می‌پردازند. برخی دیگر از کشورها مانند سوئد (و همچنین مالزی) نیز این نرخ را بر اساس مسافت پرواز یا سفر به حوزه‌های خاص (مثلاً سفر به محدوده کشورهای اروپایی/غیراروپایی یا کشورهای عضو آسه‌آن) قیمت‌گذاری می‌کنند که شیوه‌ای عادلانه‌تر از اختصاص یک نرخ ثابت به نظر می‌رسد.

با این همه، پس از اظهارات کاظمی، محمدمهدی مفتاح سخنگوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی گفت که بر اساس اعلام سازمان برنامه و بودجه، دولت در سال ۱۴۰۱ میزان عوارض خروج از کشور را همان ۴۰۰ هزار تومان برای هر شخص در نظر گرفته و رقم آن را افزایش نداده است. این خبر در حالی که بیشتر، یک بازگشت از موضع قبلی و فرار از نارضایتی مردم از افزایش قیمت به نظر می‌رسید با یک گمانه زنی جدید، رنگ باخت. رئیس فراکسیون گردشگری مجلس این گمان را مطرح کرد که «با توجه به تورم موجود» مبلغ عوارض در سال ۱۴۰۱ چیزی حدود ۵۲۰ هزار تومان خواهد بود. اگرچه محمدرضا دشتی اردکانی رئیس فراکسیون گردشگری مجلس شورای اسلامی، به خبرگزاری تسنیم گفته بود که این مبلغ بر اساس «نرخ تورم موجود» تعیین خواهد شد اما افزایش نرخ که او اعلام کرده بود، در مقایسه با نرخ تورم اعلامی توسط مرکز آمار ایران که در دی ماه ۱۴۰۰ چیزی حدود ۴۲ درصد عنوان شد همخوانی نداشت. از آن جایی که دولت کنونی، در مورد برخی مسائل حساسیت برانگیز سعی کرده تاحدی راه دولت گذشته را ادامه دهد، در بهترین حالت به نظر می‌رسد با دست فرمان سال گذشته، عوارض خروج از کشور در سال ۱۴۰۱، احتمالاً چیزی حدود ۷۰۰ هزار تومان (برای سفر اول) اعلام می‌گردد.

مخفی کاری در زیر زمین

«پرونده کشف ماینرها در شرکت بورس تهران به کجا ختم شد؟»

صدرا صلاحی
روزنامه‌نگار

از شعارهای تبلیغاتی رئیس جمهور بوده است. هر چند بعد از سیاست‌های جدید رئیسی برای حمایت از بازار، شاخص هنوز نتوانسته به ارقام میانه دی ماه (یک میلیون و ۳۵۲ هزار واحد) برگردد (تاریخ این مقاله ۲۷ بهمن ماه است و شاخص در این روز روی رقم یک میلیون و ۲۸۲ هزار قرار دارد)، اما به هر حال اعتصابات فروکش کرده و به نظر می‌رسد بازار در شرایط انتظار و مشاهده قرار دارد تا نتایج سیاست‌های دولت را تبیین کند.

انتقادهای توییت‌ری، اینستاگرامی و اعتصاب‌های مقابل سازمان بورس و مجلس شورای اسلامی و ... همگی در آن دوره که البته همچنان کم و بیش شاهد آن هستیم از چند منظر قابل توجه بود؛ اول این که منتقدان عدم ایفای تعهدات دولت را بیش از هر چیز به دلیل ناتوانی تیم اقتصادی دولت از وزیر اقتصاد گرفته تا مدیران سازمان بورس و مسئولان زیرمجموعه ارزیابی می‌کنند و معتقدند با ضعف تجربی حاکم بر مدیران دولت، انتظار برای رفع مشکلات در این بازار دور از ذهن است؛ هرچند در لحظه نگارش این مطلب، بازار روند متعادلی را طی می‌کند، اما کارشناسان، حتی در همین دوره نیز عدم نزول بازار را به سیاست‌های موقتی و شاخص ساز دولتی نسبت می‌دهند، نه تغییرات ساختاری و پایدار و معتقدند این سیاست‌ها به خصوص با سند بودجه ۱۴۰۱ دیر یا زود محکوم به شکست هستند. بخش دیگری از منتقدین نیز با بیان این که بورس دیگر اولویت رئیسی نیست، به شعارهای وی تا پیش از انتخاب شدن اشاره کرده و به اقدامات منفی سازمان‌هایی مانند برنامه و بودجه و یا انفعال مدیران ارشد اقتصادی تاختند و افت شدید شاخص را به اقدامات خود دولت نسبت دادند.

به هر حال نگاهی به وضعیت شاخص بورس در یک سال (مرداد ۹۹ تا مرداد ۱۴۰۰) نشان می‌دهد که کل افت شاخص معادل ۳۲۰ هزار واحد بوده و این رقم در فاصله سه ماه پس از روی کار آمدن او به ۲۵۰ هزار واحد رسیده است؛ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

هر حال در آن دوره این موضوع به‌عنوان عاملی در جهت سلب اعتماد از سرمایه‌گذاران در بازار سرمایه معرفی شد.

با آن که سازمان بورس تلاش کرد خود را بی‌اطلاع نشان دهد، اما عضو ناظر مجلس در شورای عالی بورس با بیان این که سازمان بورس به‌عنوان متهم اصلی باید پاسخگوی کشف ماینر در شرکت بورس تهران باشد بیان کرد هیچ مصوبه‌ای در شرکت بورس تهران لازمه اجرا پیدا نمی‌کند، مگر آن که در حضور ناظر سازمان به مرحله اجرا برسد که با توجه به چنین مسئله‌ای «ناظر سازمان بورس» در همه جلسات شرکت بورس حضور داشته است، از مصوبات اطلاع داشته و آنها را امضا کرده است.

به هر حال این موضوع باعث شد تا علی صحرایی استعفا دهد و از شرکت بورس برود؛ در واقع او قربانی کشف ماینرها در بورس شد. و به این ترتیب غائله ختم شد و دیگر کسی از پیدا شدن ماینرها در شرکت بورس حرفی نزد و پرونده بایگانی شد.

در سوی دیگر اما اعتراضات سهامداران به وضعیت این بازار که از دولت قبل و به دنبال برخی تصمیمات و سیاست‌های دولت وقت آغاز شده بود، در این دولت اوج گرفت. سهامداران که شعارهای رئیس جمهور جدید در حوزه بازار سرمایه را مورد حمله قرار می‌دادند معتقد بودند رئیسی نتوانسته در عمل به تعهدات خود موفق ظاهر شود و تداوم ریزش بازار را از چشم وی می‌دیدند. هرچند منطقاً به دلیل تازه کار بودن کابینه جدید و ماه‌های اولیه فعالیت آنان، این اعتراضات در دولت جدید چندان منطقی نبود، اما به هر حال باعث شد تا دولت تصمیماتی در ارتباط با جلوگیری از ریزش بیشتر بازار بگیرد؛ تصمیماتی که کارشناسان معتقدند در میان مدت ممکن است بازار را متعادل نگه دارد.

سهامداران با انتقاد از انفعال دولت رئیسی به افت حدوداً ۲۵۰ هزار واحدی شاخص کل در فاصله ابتدای شهریور تا اواسط دی ماه اشاره کرده و با بیان این که این میزان ریزش که به زیان شدید فعالان این بازار منتهی شده، دور

کشف تعدادی ماینر در شرکت بورس و افت شدید شاخص کل در سه ماه ابتدایی فعالیت دولت رئیسی باعث بی‌اعتمادی شدید سهامداران به این بازار شد. داستان کشف تعدادی ماینر در زیرزمین ساختمان شرکت بورس توسط حراست این شرکت، هرچند هیچ گاه به تمامی افشا نشد، ولی ترکش‌هایی به همراه داشت که همزمانی نسبی این موضوع با تغییرات مدیریتی کلان کشور و تحول در سازمان بورس، چندان موجب تهییج افکار عمومی نشد و به عبارتی سر و ته ماجرا خیلی زودتر از آن چه انتظار می‌رفت هم آمد. مدیریت وقت شرکت بورس با تلاش برای لاپوشانی این اتفاق و بیان این که این ماینرها جنبه تحقیقاتی داشته و برای موضوع رگولاتوری در حوزه رمزارزها تهیه شده و شخصی نبوده است، این موضوع را تکذیب کرد، اما همزمان سازمان بورس از کشف این ماینرها و در عین حال عدم شفاف‌سازی فعالیت آنها در گزارش‌های شرکت بورس خبر داد.

در گزارش سازمان بورس همچنین به این موضوع اشاره شد که تصمیمات مربوط به خرید ماینرها توسط دو تن از اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت بورس در اواخر سال ۹۸ اخذ شده و در ابتدای سال ۹۹ این دستگاه‌ها خریداری شده‌اند. هرچند گفته می‌شود فعالیت صورت گرفته توسط این ماینرها در مجموع رقم بسیار ناچیزی بوده، اما ماهیت این فعالیت و نحوه گزارش دهی شرکت بورس به سازمان، چنان مشکوک و مخفیانه بود که در روزهای اول فاش شدن این خبر، به زیان بورس کشور تمام شد، تاجایی که این خبر به‌عنوان یکی از عوامل منفی موثر بر اعتماد سرمایه‌گذاران در بورس تلقی شد. البته عوامل متعددی در آن زمان روی بازار اثرگذار بودند و قرار گرفتن در اوج دوران انتقال دولت، بازار را با شرایط کاهشی خاصی روبه‌رو کرده بود، لذا تفکیک عوامل موثر بر حرکت‌های شاخص عملاً چندان ممکن نیست و به نظر می‌رسد اثرات ناشی از کشف ماینرها در بورس، بی‌ش از آن که دارای یک اثر واقعی باشد، اثری سایه با خود به همراه داشت، اما به

راه باریک آزادی

چرا آزادسازی واردات خودرو در سالی که گذشت اجرایی نشد؟

محمد حسین شاوردی
روزنامه‌نگار

سال ۱۴۰۰ سال کشمکش رسانه‌ها و مجلس با دولت بر سر موضوع خودرو بود. بازی ساده‌ای که در بسیاری از مناطق جهان حتی محل بحث مجالس محلی و اعضای شوراهای روستا نیز نیست، در ایران به حادترین مسئله کشور بدل شده و وجوه سیاسی-امنیتی به خود گرفته است. بازار خودرو که در ۴ دهه گذشته در عمده سال‌ها ملک طلق دو خودروساز کشور بوده، بعد از نزاع بسیار بر سر آزادسازی یا ادامه حمایت از آن در مجلس دهم، بی‌تغییر به دوره تازه پا گذاشت. در مجلس یازدهم نیز آزادی واردات به‌عنوان تنها مسیر آسان و سریع حل معضلات صنعت خودرو دوباره در دستور کار قرار گرفت.

ایده واردات خودرو با ارز اشخاص نیز چارچوبی بود که از سوی نمایندگان ابداع و پیشنهاد شد تا مسیر برای کم کردن تعارضات ارزی با بانک مرکزی مهیا باشد. با این حال این طرح هیچگاه خوشایند دولت نبود. نه تیم اقتصادی دولت روحانی به آزادسازی واردات در سال‌های پایانی خود تن داد و نه وزرای فعلی دولت تمایلی به کاهش انحصارگری خودروسازان در بازار ایران دارند. طرح مجلسیان در این فضا متولد شد و تعارضات میان دولت و نهادهای فراقوه‌ای نظیر شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام با مجلس به اوج رسید. این تضاد نیز خود را در قالب تصویب چندین و چند طرح انحصارزدا از بازار خودرو در مجلس و رد آن در شورای نگهبان نشان داد و در نهایت هم با امتناع مجمع تشخیص مصلحت نظام با کلیات آن، مسکوت ماند و در گوشه‌ای رها شد.

مرور دوباره آنچه در ۱۱ ماه واندی از سال بر بازار خودرو رفت‌نشان می‌دهد ایده پژوهشگرانی که درباره سیاست‌های عمومی به تحقیق مشغولند، درست است. سیاست‌ها بی‌ارتباط به مقامات، در ید قدرت دولت‌ها هستند و به شدت آرام و کم‌رمق‌تن به تغییر می‌دهند. در چنین فضایی است که می‌توان راز اصرار دولت بر تداوم حمایت از خودروسازان داخلی و امتناع سیاست‌گذاران از اجازه واردات خودروهای خارجی را فهمید و درک کرد. زمان می‌برد تا سیاست خودرو در کشور تغییر کند و برجام فعلاً نقطه امید و اتکای فعالان بازار خودرو و نیز برخی از علاقمندان به آزادسازی

واردات است. از نظر این افراد با ورود محصولات تازه و نو به بازار از مجرای واردات، دومینویی از کاهش قیمت رخ خواهد داد که همه بخش‌ها، رده‌ها و برندها را در بر گرفته و تحت تأثیر قرار می‌دهد. موضوعی که اثر رفاهی مثبتی بر قدرت خرید مصرف‌کنندگان ایرانی داشته و خودروسازان بومی را در معرض فشار رقابت خارجی قرار می‌دهد. با این حال این ایده خوب در شرایط تورم افسارگسیخته دورقمی خیلی زود اثر خود را از دست می‌دهد. کشور اگر پس از احیای برجام یا در جاده تنش‌زدایی بیشتر و بیشتر با جهان و همسایگان برنارد و فرصت پیوستن به پیمان‌های منطقه‌ای و تقویت تولید در قلب انقلاب صنعتی چهارم را از دست دهد، کماکان فقیر خواهد شد و وارد کردن تمام خودروهای جهان به کشور نیز موجب نخواهد شد تا عامه مردم در بازار خودرو رفاه و تازگی و ایمنی را لمس کنند.

در قابی از سیاست‌گذاری خودرو در سال ۱۴۰۱ بدون برجام هم، احتمالاً شاهد ادامه قدرتمایی مثلاً آه‌نین سیاست‌گذاری خودرو خواهیم بود. جایی که داد مردم و منتقدان به تغییر سیاست ختم نخواهد شد و مسیر فعلی تداوم خواهد داشت.

پاسکاری طرح آزادسازی واردات خودرو بین مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، نشانه چرخیدن خودرو درون مثلاً آه‌نین است. تبدیل شدن مسئله خودرو به موضوعی سربسته و محصور در فضای سیاست‌گذاری، خبر از محافظه‌کاری شدید نهاد دولت در ایران برای تغییراتی مطلوب عموم می‌دهد. مثلاً آه‌نین جایی است که سیاست‌های خودرو از تعامل میان دو خودروساز دولتی با دولت و نهاد فراقوه‌ای نظیر شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام نطفه می‌بندد و به منصف ظهور می‌رسد. روند کنونی حاکم بر سیاست‌گذاری اما نباید به این مرحله می‌رسید. خودرو امروز چیزی به جز یک کالای مصرفی است که سیاست‌گذاران تغییر در وضعیت آن را با حیثیت خود گره زده‌اند. گویی که نهاد دولت در ایران تلاش دارد به هر قیمت ممکن مسیری را پیماید که انتهای آن بازنمایی توانایی‌های ایران و نظام اسلامی است. در این مسیر کارایی و سودمند بودن سیاست برای عامه مردم به نظر فاقد اهمیت است و

اعلام شکست مهمترین خط قرمز است. مردم اما خودرو را چیزی شبیه به تلفن همراه یا سطل آب می‌دانند و همین‌اندازه بدیهی به قضیه خودرو نگاه می‌کنند. مجلس در سال ۱۴۰۰ تلاش کرد با الهام از همین دغدغه یکی از مسائل جامعه را حل کند و از این محل، اعتبار و مقبولیت خود را نزد عامه افزایش دهد. از این‌منظر طرح آزادسازی واردات خودرو فاقد کارکرد مشخص است چرا که هدفی غیر از آنچه نهاد دولت در ایران در پی آن است را در سر دارد. مثلاً آه‌نین سیاست‌گذاران به ما یادآوری می‌کند که مجلس قرار نیست در بازی خودرو بازیگری کند.

اصرار پیوسته مجلس و انکار اهمیت آزادسازی واردات از سوی اضلاع مثلاً آه‌نین موید همین نکته است که مجلس از بازی کنار گذاشته شده و وزنی در سرنوشت نهایی بازار و صنعت ندارد. اینکه دولت و خودروسازان به هیچ‌عنوان خود را در فضای عمومی به ماجرای آزادسازی نزدیک نمی‌کنند ناظر به همین وضعیت است. وزیر البته در چند مقطع تلاش کرده نسبت به کیفیت و قیمت خودرو در ایران واکنش نشان دهد اما هر بار آنچه از درون وزارتخانه بیرون آمده، حمایت از صنعت خودرو بوده است. فاطمی‌امین از ابتدای انتخاب به‌عنوان وزیر صمت، پیوسته نظر خود را صراحتاً اعلام کرده و بر لزوم حمایت از تولید ملی در صنعت خودرو تأکید کرده است. در اغلب موارد سخنانی که وزیر بر زبان آورده همسو با بحث افرادی نظیر علی‌آقامحمدی و مصطفی میرسلیم دو عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است که بر تقویت حمایت از صنایع داخلی تأکید می‌کنند. البته وزیر صمت مجبور است در مواقع اوج‌گیری انتقاد از خودروسازان مواضع نرم‌تری در قبال واردات خودرو اتخاذ کند اما به نظر می‌رسد مثلاً آه‌نین خودروسازان، دولت و نهادهای حاکمیتی فعلاً تصمیمی برای آزادسازی واردات خودرو ندارند.

اما آیا هیچ امکانی برای واردات خودرو در سال ۱۴۰۱ نمی‌توان متصور بود؟ چرا. از قضا آزادسازی بخش عظیمی از منابع ارزی ایران در کره جنوبی و برخی دیگر از کشورها می‌توان مبنای خوبی برای واردات چند ده هزار دستگاه خودرو به کشور باشد. اما این قبیل اعداد در این سطح از پرداخت طبقات متوسط و پایین جامعه ایران دردی را از بازار خودرو دوا نخواهند کرد. در این قاب، واردات خودرو حتی اگر آزاد شود، سود اصلی آن به طبقات ثروتمند (رسیدن به خودرو روز)، دولت (افزایش درآمد گمرکی)، رسانه‌ها (دریافت آگهی‌های تبلیغاتی) و واردکنندگان (سرمایه‌گذاری سودآور) خواهد رسید و سر میلیون‌ها فرد دیگر که قدرت خرید آنها در سایه سیاست‌های غلط اقتصادی دهه ۹۰ بر باد رفته، کماکان بی‌کلاه خواهد ماند.

درد یا درمان؟

« آیا عامل ریزش بورس انتشار اوراق دولتی برای جبران کسری بودجه بود؟ »

ایمان بهاری
روزنامه نگار

موضوعی است که در شرایط خاص اقتصادی امکان رجوع به آن وجود دارد، چراکه با توجه به شرایطی که بر اقتصاد کشور در مجموع اعم از بانکها، بخش خصوصی، فعالان بازار سرمایه حاکم است، این اوراق در آینده دیر یا زود گریبان دولت را خواهد گرفت و در سررسید دولت ناچار است با انتشار اوراق جدید و یا اتخاذ روشهای دیگر تورمی، نتایج ناشی از این سیاست افتخار آمیز را متحمل شود، اما اگر چراغ رونق اقتصادی در کشور روشن شود، توسعه سرمایه گذاریهای دولتی، رشد درآمدهای دولت، رونق بخش خصوصی و رشد درآمدهای مالیاتی و دهها موضوع منتج از توسعه، همگی باعث میشوند انتشار این اوراق از بُعد اقتصادی قابل دفاع گردد. دولت نیز از این آثار و نتایج مطلع است و رشد منفی درآمدهای دولتی از این محل در سال آینده شاهدی بر این مدعاست. بر اساس بودجه سال آینده درآمد دولت از محل انتشار این اوراق کاهش ۳۴ درصدی را نشان می دهد.

بررسی ها نشان می دهند از ابتدای سال جاری تا پایان بهمن ماه رقمی معادل ۷۵ هزار و ۵۵۰ میلیارد تومان اوراق دولتی به مشتریان فروخته شده و به این میزان، موقتا از فشار کسری بودجه دولتی کاسته شده است و دولت تا پایان سال همچنان اجازه دارد ۱۷ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان دیگر اوراق به فروش برساند.

در این بین یکی از نگرانی های فعالان بازار سهام که بخش زیادی از افت شدید این بازار را در سال جاری به آن نسبت می دهند، انتقال نقدینگی سهامداران به سمت اوراق دولتی است. این در حالی است که اولاً عملیات خرید و فروش اوراق دولتی یک عملیات بیشتر تخصصی است؛ چراکه انتشار و عرضه اوراق میان بانکها و مؤسسات اعتباری غیربانکی و نهادهای فعال بازار سرمایه مانند صندوق های سرمایه گذاری و شرکت های تأمین مالی صورت می گیرد. از سوی دیگر بیشتر اوراق دولتی منتشر شده در کشور توسط صندوق های با درآمد ثابت خریداری می شود و کمتر این اوراق توسط سایر فعالان بازار سهام معامله می شوند.

نکته دیگر آن که نرخ سود اوراق دولتی که در بازار ثانویه تعیین می شود رقم چندان بالایی نیست؛ به عبارتی این نرخ در مقایسه با نرخ بازار اولیه این اوراق در بهترین حالت ۲۳ تا ۲۵ درصد برای بازه های زمانی دو ساله است درحالی که در یک بازار نسبتاً سرحال اوراق سهام، این نرخ ها جایگاه خاصی ندارد و باید گفت چه دولت این اوراق را منتشر می کرد و چه نمی کرد، اتفاق شاخصی در بازار سهام در این دوران رخ نمی داد و بازار با دوران تلاپی خود روبه رو نمی شد و این که همه اوضاع منفی حاکم بر بازار در یک سال اخیر را به این موضوع نسبت دهیم موضوع چندان علمی و منطقی نیست. در نهایت باید گفت دولت ناچار است بین سیاست های دارای آثار تورمی و سیاست های با آثار تورمی کمتر یک روش را در پیش بگیرد. اتخاذ روش اول در سال های اخیر نرخ تورم را به نزدیکی ۵۰ درصد رسانده است و تداوم این سیاست ها با توجه به کسری بودجه عجیب دولت می تواند به از هم گسیختگی مالی در دولت منتهی شود.

در شرایطی دولت سیزدهم روی کار آمد که روحانی با تمام قدرت آن چه از ظرفیت تأمین مالی از طریق استقراض از بانک مرکزی و سیستم بانکی را مجاز بود، مورد استفاده قرار داده و در عمل جایی برای دولت جدید باقی نگذاشت. بررسی های دقیق نشان می دهند در چهار ماه ابتدایی سال جاری، این عملیات دولت دوازدهم در حدود ۱۳ درصد به پایه پولی کشور اضافه کرد و این به معنای اثرات تورمی ناشی از سیاست های دولت است که بار آن بر دوش جامعه تحمیل می شود.

در چنین شرایطی دولت جدید با اطلاع کامل از اثری که تداوم استقراض از بانک مرکزی به زودی ایجاد خواهد کرد و همچنین به اجبار ناشی از پایان ظرفیت استقراض، سیاست معقولی را در پیش گرفت که همانا انتشار اوراق دولتی از کانال بورس بود؛ این سیاست درست با اثرات تورمی کمتر در شرایطی نسبتاً قدرت گرفته است که دولت در حدود ۶۰۰ هزار میلیارد تومان به سیستم بانکی بدهکار بوده و نقدینگی به رقمی در محدوده ۴ هزار و ۳۰۰ تریلیون تومان رسیده است.

هرچند در ارتباط با استفاده از ابزار انتشار اوراق دولتی حرف و حدیث ها بسیار است و برخی آن را مغایر با سیاست های توسعه بازار سرمایه می دانند، اما توجه به چند نکته در این رابطه ضروری است؛ نکته اول این که میزان کسری بودجه دولت در سال جاری با همه تدابیری که در حوزه انتشار اوراق اندیشیده، بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار میلیارد تومان است که این رقم در کوتاه مدت یا باید از طریق استقراض تأمین شود و یا از کانال انتشار اوراق دولتی. طبعاً در کوتاه مدت راهکارهای منطقی دیگری برای رفع کسری بودجه وجود ندارد، زیرا هر نوع اقدام در مسیر افزایش درآمدهای دولت و یا کاهش هزینه ها در میان مدت عملی است؛ به خصوص با مشکلات ناشی از تحریم و رکود شدید حاکم بر اقتصاد و تداوم چالش بیماری کرونا در کشور و سایر مولفه های خارج از کنترل دولت که بر هزینه های غیرمنتظره دولت می افزایند.

از طرفی سیاست های دیگر مانند حذف یارانه ها و اصلاح بهره وری در هزینه های دولت، ایجاد انضباط مالی، اصلاح در الگوی مصرف و موضوعات دیگر از این دست که در ایران بیشتر جنبه تئوریک دارند، همگی از مسایلی هستند که حتی از وضعیت میان مدت خارج شده و باید در بلندمدت به آنها رسیدگی کرد. متأسفانه ساده ترین روش، استقراض بوده و پس از آن استفاده از روش فروش اوراق دولتی است که با آن که تعهدات آتی برای دولت ایجاد می کند، اما به دلیل آن که آثار تورمی کمتری دارد و از سوی دیگر کنترل نرخ آن به مجموعه سیاست های بستگی دارد که در عملیات های موجود در بازار اولیه تعیین و اجرا می گردد. نتیجه این امر میل دولت ها به استفاده از این ظرفیت است.

نکته حائز اهمیت آن است که اصل بر عدم تحمیل کسری بودجه است؛ هر مدلی که برای پوشش این کسری در پیش گرفته شود مشکلات خاص خود را دارد و این که برخی طرفداران دولت به اتخاذ روش فروش اوراق افتخار می کنند، خود موضوع غیرقابل دفاعی است. انتشار اوراق

سربازی

«هدف» یا «وسیله»

«ماجرای خرید خدمت سربازی و قیمت‌های نجومی آن چه بود؟»

فراز پارسی
روزنامه‌نگار

قصه سربازی در ایران، سر دراز دارد و در این سال‌ها نه تنها تلاشی برای حل این موضوع - که از یک مسئله امنیتی-نظامی به مسئله‌ای فراگیر در سطح جامعه نقل مکان کرده - نشده بلکه مسئله سربازی، گاه و بیگاه به مثابه منبع درآمدی برای دولت‌ها به ویژه در برهه‌های بی‌پولی آنها مثلاً برای جبران کسری بودجه شدید تبدیل شده است. در آخرین تصمیم‌سازی بحث برانگیز در مورد خدمت سربازی اما، از این مسئله به شکلی آشکارتر و صریح‌تر از هر زمان دیگری پرده برداشته شد؛ قیمت‌های نجومی برای فروش سربازی به قدری عجیب بود که برخی معتقد بودند که اگر مسئولان، هیچ مسئله ریز و درشتی را در نظر نمی‌گیرند حداقل حرمت و قداست مسائل نظامی که مستقیماً امنیت ملی کشور به آن وابسته است را رعایت کنند.

بهرتر است که پیش از ورود به مسئله، نگاهی به آخرین سکناس این ماجرا بیندازیم. پس از جنجال‌های فراوان و برو و بیا در پستوهای مجلس شورای اسلامی در مورد طرح فروش خدمت سربازی که در نهایت با عقب نشینی مجلس خاتمه یافت، مصاحبه خلیل بهروزی فر، نماینده مجلس شورای اسلامی، بیش از هر چیز تامل برانگیز و نشان دهنده ریشه‌های نابلدی در تصمیم‌سازی در این حوزه است؛ داده‌هایی که او در این گفت‌وگو ارائه می‌دهد به وضوح بیانگر آن است که مجلس عملاً بدون در اختیار داشتن اطلاعات آماری دقیق و ارزیابی آن‌ها، دست به تصمیم‌گیری در مورد مسئله‌ای تا این حد حساس گرفته و احتمالاً تنها هدفی که در پی رسیدن به آن بوده، کسب منافع مادی از این طرح بوده است. بهروزی‌فر در مورد جزئیات آخرین رایزنی‌ها در مورد لغو مصوبه جنجالی مجلس و بسنده کردن به معافیت مشمولان سرباز متاهل گفته است: «بستگی به جامعه آماری دارد، ابتدا باید مشخص شود، شرایط سنی به همراه شرط تحقق دو فرزند در سطح کل کشور چه تعداد است، که تاکنون نتوانسته‌اند به خدمت سربازی بروند. این مهم است. یک جامعه آماری را می‌طلبید که اطلاعاتی کاملی به دست بیاوریم تا بعد از آن تصمیم گرفته شود. هنوز این‌ها آمار را دریافت نکرده‌ایم». این یعنی تصمیمی به این مهمی اساساً بدون در اختیار داشتن آمار و ارقام (و طبیعتاً هیچ تحلیل آماری) صورت گرفته است.

همچنین احتمالاً طرح اعداد نجومی خرید سربازی از سوی مجلس نیز مبتنی بر ناآگاهی نمایندگان مجلس از وضعیت اقتصادی حاکم بر کشور و توان اقتصادی مردم بوده است. مجلس در این مورد پیشنهاد کرده بود که «دارندگان مدرک تحصیلی کاردانی و کمتر از آن با پرداخت ۲۵۰ میلیون تومان، دارندگان مدرک تحصیلی کارشناسی و کارشناسی ارشد با پرداخت مبلغ ۴۰۰ میلیون تومان و دارندگان مدرک پزشکی عمومی و دکترای تخصصی و بالاتر از آن در تمامی رشته‌ها با پرداخت مبلغ ۶۰۰ میلیون تومان» می‌توانند اقدام به خرید خدمت سربازی کنند. طرح این اعداد نشان می‌دهد که خرید سربازی در ایران با افزایش قیمت ۲۴ برابری نسبت به آخرین دوره فروش در سال ۱۳۹۷ همراه بوده است. در سال ۱۳۹۴ دولت مجاز شده بود که کلیه مشمولان خدمت وظیفه عمومی که بیش از هشت

سال غیبت دارند را با پرداخت جریمه زمان غیبت معاف کند، شرایط خرید به این صورت بود که مشمولان زیردیلیم با پرداخت ۱۰ میلیون تومان، دیلیم ۱۵ میلیون، فوق دیلیم ۲۰ میلیون، لیسانس ۲۵ میلیون، فوق لیسانس ۳۰ میلیون، دکترای غیرپزشکی ۳۵ میلیون، دکترای پزشکی ۴۰ میلیون و پزشکان متخصص و بالاتر ۵۰ میلیون تومان معاف می‌شدند. افزون بر این، یکی از عجیب‌ترین موارد در ارائه طرح جدید فروش خدمت سربازی، عدم مشورت و نظرخواهی از اصلی‌ترین نهاد متولی مدیریت خدمت سربازی در کشور یعنی «ستاد کل نیروهای مسلح» بوده است. در شهریور ماه سال ۱۴۰۰ بود که امیر دریادار دوم غلامرضا رحیمی‌پور، رئیس اداره سرمایه انسانی سرباز ستادکل نیروهای مسلح درباره زمزمه‌های به وجود آمده در مورد طرح مجلس شورای اسلامی مبنی بر تعیین تکلیف مشمولان غایب خدمت سربازی و خرید سربازی گفت: «این طرح جدید نیست، پیش از این نیز واصل شده و فقط در حد یک طرح است. ستاد کل نیروهای مسلح به‌طور کلی با خرید سربازی موافق نیست زیرا این مسئله در سال ۱۳۹۶ با دو هدف‌گذاری انجام شد؛ نخست اینکه از تعداد غایبان کاسته شود که متأسفانه تعداد غایبان در چند سال گذشته مضاعف شد و بیشتر از پیش‌بینی‌ها بود یعنی غیبت مشمولان سربازی توسعه یافت. در وهله دوم نیز اجرای این موضوع باید عادلانه باشد درحالی که خرید خدمت سربازی عادلانه نیست لذا به همین دو دلیل گفته‌شده، ستاد کل نیروهای مسلح موافق این طرح نیست.»

دومین موردی که امیر دریادار دوم رحیمی‌پور به طور دقیق به آن اشاره داشته، مسئله‌ای است که رد پرنگ آن در شبکه‌های اجتماعی قابل مشاهده است؛ «تجاری‌سازی سربازی»، «مرفه‌سالاری»، «تبعیض» و «بی عدالتی» از جمله مواردی است که بسیاری از مردم و کاربران شبکه‌های اجتماعی نسبت به این مصوبه مجلس مطرح کرده و با آن مخالفت کرده‌اند چرا که این طرح را برای استفاده همه اقشار طبقات اقتصادی کشور غیر عملی می‌دانند. اگرچه محمدرضا میرتاج‌الدینی، عضو کمیسیون تلفیق لایحه بودجه ۱۴۰۱ در این مورد گفته بود که «هدف از خرید خدمت سربازی تأمین منابع مالی و یا جبران کسری بودجه نیست. بحث خرید خدمت سربازی به‌خاطر مطالبات مردم بود.»

بعد از بالا گرفتن این جنجال و فراگیر شدن اعتراضات مردمی، برخی دیگر از نمایندگان مجلس نیز در مورد این مصوبه با تأخیر با آنها همراهی کردند به شکلی که سید مصطفی میرسلیم عضو کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی با انتقاد از خرید خدمت سربازی، گفت: «خرید خدمت سربازی یک کار غلط و انحراف است. نباید رویه به این صورت باشد که افرادی که ثروتمند هستند، خدمت سربازی را خریداری کنند و فقط اقشار ضعیف جامعه به سربازی بروند.» رحیم زارع سخنگوی کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی نیز در خصوص مصوبه این کمیسیون تأکید کرد که «باید براساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی اختیارات فرماندهی معظم کل قوا رعایت شود. با نیروهای مسلح در این زمینه هیچ مشورتی صورت نگرفته است و تنها همکاران ما در کمیسیون تلفیق پیشنهادی را مطرح کردند.»

گره کور خدمت سربازی در ایران سال‌های درازی است باز نشده باقی مانده تا خیل عظیمی از جوانان، باز هم در ناطمینانی فراگیر اقتصادی کشور، کماکان نگران دو سال سرنوشت ساز زندگی خود باشند. در حالی که ایران تنها به همراه ۱۶ کشور دیگر در جهان از معدود کشورهایی است که بیش از یک سال خدمت سربازی برای مردان در آن اجباری است، وضعیت بفرنج اقتصادی کشور نیز بسیاری از جوانان را به فکر دور زدن این فرایند یا به درازا کشاندن تن دادن به آن انداخته است. بحث‌های بسیاری تاکنون در مورد مضرات شیوه‌های سنتی خدمت سربازی و مزایای راهبردی خدمت سربازی حرف‌های در کشور شکل گرفته اما نه سیاست‌گذاران و نه مقامات نظامی، تا بحال گامی برای حرکت به سوی آن برداشته‌اند و تنها گاه و بیگاه، به صورت مقطعی، مسائلی مانند فروش سربازی مطرح می‌شود که اهدافی بی‌ارتباط با اصل مسئله خدمت سربازی دارد و از این فرصت صرفاً برای تحقق منافع جانبی بهره برده می‌شود.

موافقان پیش نویس

این پیش نویس با اینکه چندان به مذاق مخالفان خوش نیامده است اما از نگاه موافقان بندهای مثبتی هم دارد. حضور رئیس سازمان بورس در جلسات هیأت دولت یکی از نقاط مثبت آن است. از نگاه فعالان بازار، با چنین اتفاقی قدرت رئیس سازمان بورس بیشتر می شود و بهتر می توان برای آینده بورس و اقتصاد کشور تصمیم گیری کرد.

انتشار و افشای صورتهای مالی سازمان بورس بند دیگر این پیش نویس است که شفافیت در بازار را افزایش می دهد. بند دیگر این پیش نویس به حضور نمایندهای از کانون سهامداران حقیقی در شورای عالی بورس اشاره دارد. کانونی که وعدههای زیادی برای راهاندازی آن از سوی ریاست سازمان وقت بورس داده شد اما هیچ وقت به سرمتزل مقصود نرسید. با این وجود، سازمان بورس مکلف شده تا اساسنامه کانون سهامداران حقیقی بازار سرمایه را ظرف مدت سه ماه از ابلاغ این قانون تهیه و به تصویب شورای عالی بورس و اوراق بهادار برساند.

یکی دیگر از بندهای این پیش نویس که از ویژگیهای مثبت آن به حساب می آید، الزام شرکتها برای عرضه تولیدات در بورس کالا و انرژی است. موضوع مهمی که هر چند در دولت سیزدهم بر حذف آن تاکیدهای زیادی شد اما همچنان بسطاطش به طور کامل برچیده نشده و یکی از چالشهای امروز شرکتهای بورسی است. تهیه و تدوین سند ارتقای دانش مالی و اقتصادی، تخصیص ۱۰ درصد سود خالص سازمان بورس به صندوق تثبیت بازار و تاسیس صندوق پروژه در سطح ملی از دیگر بندهای مثبت این پیش نویس است.

با این تفاسیر، به نظر می رسد پیش نویس اصلاح قانون بازار سرمایه که مخالفان سرسختی هم دارد، به جای اینکه گرهی از بازار سرمایه باز کند، طرحی برای اتهام بستن به فعالان بازار سرمایه است و هدف دیگری ندارد. علاوه بر این؛ مقایسه پیش نویس اصلاح قانون بازار سرمایه و قانون قدیمی نشان می دهد که بندهای پیش نویس اصلاحی نه تنها نسبت به قانون قبلی بهبود نیافته است بلکه محدودیتهای زیادی را جلوی پای سهامداران و فعالان بورسی گذاشته است که تصویب آن می تواند شرایط پیچیده ای را متوجه بازار سرمایه کند. با این وجود به نظر می رسد متولیان امر باید برای خارج شدن بازار سرمایه از وضعیت فعلی و رونق بازار، این پیش نویس را بیش از پیش چکش کاری کنند تا دیگر شاهد تبعات منفی در این بازار نباشیم.

از چاله به چاه افتادن!

چرا پیش نویس اصلاح قانون بازار جنجالی شد؟

هدیه عطیمی
روزنامه نگار

حواشی اصلاح قانون

هر چند پیش نویس اصلاح قانون بازار سرمایه اتفاق مهمی برای بازار سرمایه است اما انتشار آن حواشی زیادی را از سوی فعالان بازار سرمایه به دنبال داشته است.

یکی از بندهای مهم این پیش نویس که گرد و خاک زیادی هم به پا کرد و خشم سهامداران را برافروخت؛ توسعه جرم انگاری و برخورد قهری با سهامداران و فعالان بازار بود؛ فعالانی که حالا با چنین بندی مجرم شناخته خواهند شد. همین یک بند کافی بود تا جمعی از اهالی بازار سرمایه در واکنش به آن با هشتگ «سهامدار مجرم نیست» صدای مخالفت خود را به گوش تنظیم کنندگان پیش نویس برسانند.

بند دیگری که صدای مخالفان را درآورد؛ محدود شدن آموزش و اطلاع رسانی و جرم انگاشتن افراد به آموزش و دعوت به بورس بود.

براساس این بند؛ هر گونه تبلیغ، آموزش، برنامه و یا محتوایی برای ارائه خدمات مرتبط با بازار بورس و اوراق بهادار بر اساس آیین نامه ای خواهد بود که ظرف مدت چهار ماه پس از لازم الاجرا شدن این قانون توسط شورا تهیه و به تصویب هیأت وزیران می رسد. همچنین تخلف رسانه ها از جمله صدا و سیما، مطبوعات، پیام رسان های اجتماعی، خبرگزاری ها و تبلیغات محیطی، از این حکم مستوجب جریمه نقدی تا میزان ده برابر هزینه تبلیغ، برنامه و یا محتوای تهیه شده است که به منظور سرمایه گذاری به صندوق تثبیت بازار اختصاص می یابد.

البته ناگفته نماند که براساس این بند؛ چنانچه رسانه تبلیغ کننده هزینه ای در ازای تبلیغ نگرفته باشد، جریمه بر اساس قیمت و شرایط متعارف مربوط به تبلیغ خواهد بود.

هر چند به نظر می رسد این بند بتواند از سوء استفاده های احتمالی جلوگیری کند اما این موضوع، نه تنها آموزش در برخی پلتفرم ها را محدود خواهد کرد بلکه جرم انگاری آموزش و تولید محتوا می تواند برای بازار و فعالان تبعات زیادی به دنبال داشته باشد.

قانون بازار سرمایه که سال ها دست نخورده باقی مانده بود و نیاز به اصلاحات اساسی داشت، در آخرین روزهای سرد پائیزی سال ۱۴۰۰ در بحبوحه تلاطمات و ریزش های رگباری بازار، در آستانه اصلاح قرار گرفت تا روحی تازه در کالبد بورس بدمد. هر چند اصلاح این قانون قرار بود دریچه تازه ای را برای بورس بازان و سهامدارانش باز کند، اما به دلیل آنچه که بندهای عجیب و غریب و تهدید آمیز نامیده شد، جنجال ها و حواشی زیادی ایجاد کرد؛ حواشی ای که در نهایت منجر به مسکوت ماندن آن در سال پرتلاطم بورس شد. با اینکه پس از این جنجال ها گفته شد که این پیش نویس تنها در حد یک طرح است و فعلا قابلیت اجرا ندارد، اما بازهم مورد هجوم بسیاری از رسانه ها و فعالان قرار گرفت. با این وجود باید دید در نهایت این پیش نویس می تواند مرهمی برای زخم های کهنه بازار باشد و به نفع بازار سرمایه و بورسی ها تمام شود یا همچنان با اما و اگرهای زیادی روبه رو خواهد بود؟

اصلاح یک قانونی قدیمی

قانون بازار اوراق بهادار به عنوان اصلی ترین قانون حاکم بر اوراق بهادار و بورس های ایران اول آذر سال ۱۳۸۴ با ۶۰ ماده و ۲۹ تبصره به تصویب مجلس و در ۲۴ آذر همان سال به تأیید شورای نگهبان رسید تا بازار سرمایه را دستخوش تغییر و تحولات جدی کند. بازاری که سال ها با همان قانون قدیمی به راهش ادامه داد اما در نیمه راه با توسعه و گسترش بازار سرمایه، از آنجا که بندهای این قانون نخ نما شده نتوانست مرهم روزهای سخت بازار باشد، بعد از گذشت ۱۶ سال، همزمان با وخیم شدن وضعیت بازار سرمایه، اصلاح آن کلید زده شد اما از آنجا که راه به جایی نبرد، امسال نیز بار دیگر راییزی ها برای تغییرات این قانون قدیمی آغاز شد و اوایل دی ماه امسال، پیش نویسی ۱۶ بندی برای اصلاح این قانون از سوی کارگروه بازار سرمایه کمیسیون اقتصادی منتشر شد. قانونی که از نگاه بهارستان نشینان برای کاهش التهابات و هیجانات بازار سرمایه و پایان دادن به اتفاقات ناگوار سال ۹۹ انتشار یافته بود.

تور مالیاتی دولت

برنامه‌های مالیاتی دولت رئیسی تا کجا پیش رفتند؟

پورا انداخت معتمد
روزنامه‌نگار

سناریونیس ایده اجرای مالیات بر عایدی سرمایه حالا خود وزیر اقتصاد شده است. او معتقد است که اجرای چنین سیاست‌هایی در اقتصاد ایران منجر به رشد قیمت برخی کالاهایی شده است که حالا از طیف کالاهای مصرفی خارج شده و به اقلام سرمایه‌ای برای بسیاری از خانوارهای ایرانی تبدیل شده‌اند.

ایده اخذ مالیات از چنین کالاهایی همچون مسکن و خودرو البته در دوران حضور وی در مرکز پژوهش‌های مجلس و پس از آن نمایندگی ملت در ساختمان بهارستان شکل گرفت و به‌عنوان یک توشه، از بهارستان به باب همایون آمد. خاندوزی اعتقاد دارد که استفاده از این ابزار نه تنها می‌تواند دامنه ابزارهای مالیاتی مورد استفاده در اقتصاد ایران را وسیع‌تر کند، بلکه درآمدهای دولت را هم افزایش داده و به نوعی مرهمی بر زخم کسری بودجه هم باشد؛ این در حالی است که اخذ مالیات از عایدی سرمایه و اخذ مالیات از دارندگان خودروهای لوکس و خانه‌های خالی از سکنه، خود به ترمزگیری برای سرعت افزایش قیمت تبدیل شده و بنابراین می‌توان از آن به‌عنوان یک پروژه مدیریتی ویژه در دوران وزارت از آن یاد کرد.

سکندار وزارت اقتصاد البته اعتقاد دارد که فاصله سنوات گذشته از شاخص‌های عدالت مالیاتی است که وضعیت امروز را در صحنه اختلاف طبقاتی رقم زده است و زخمی دیرینه است که سال‌های متمادی در اقتصاد ایران وجود داشته؛ به نحوی که رقم پرداختی مالیات، هیچ تناسبی با درآمدهای افراد ندارد و اتفاقاً آن دسته از افرادی که درآمدهای پایین‌تری برخوردار هستند، در صحنه پرداخت مالیات بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

در میان ایده‌هایی که وزیر اقتصاد دولت سیزدهم برای مالیات دارد، موضوع فرارهای مالیاتی هم البته پررنگ است. او معتقد است که تنوع محدود پایه‌های مالیاتی خود به معضلی بزرگ در اقتصاد ایران تبدیل شده است. در واقع بسیاری از طرفداران این تئوری، بر این باورند که فرارهای مالیاتی شرایط را برای بسیاری از دارندگان منابع مالی و سرمایه‌گذاران دلال مآب به یک بهشت تبدیل می‌کند که به جای اینکه منابع خود را به سمت تولید و تجارت شفاف پیش برند، به سمت حرکت‌های اقتصادی سودآور و کوتاه‌مدت سوق می‌دهد.

موضوعی که البته موافقان و مخالفان بسیاری دارد. در واقع، بسیاری از تولیدکنندگان و صاحبان کسب و کار در اقتصاد ایران به صورت شفاف مالیات‌های خود را پرداخت می‌کنند و پرونده‌های مالیاتی شفافی دارند؛ بنابراین طرح برخی از موضوعات ممکن است منجر به استقرار جو بی‌اعتمادی در عرصه تولید و سرمایه‌گذاری شود؛ به خصوص اینکه بسیاری از تولیدکنندگان و صاحبان کسب و کارهای شفاف، از روند عملکردی و نوع نگاه دولت به اخذ مالیات از تولیدکنندگان انتقاد داشته و بر این باورند

که شرایط نامناسبی در تعیین مالیات‌ها و افزایش سالانه آنها همواره پیش رفته است.

نگاه دیگر انتقادی که مخالفان طرح مالیات بر عایدی سرمایه مطرح می‌کنند، شرایط تورمی اقتصاد ایران است؛ به این معنا که بسیاری از افزایش نرخ‌هایی که بر روی برخی کالاهای سرمایه‌ای از جمله خودرو یا مسکن صورت می‌گیرد، به دلیل سیاست‌گذاری‌های اشتباه دولتی یا دستگاه‌های تصمیم‌گیر در این عرصه است که به یکباره منجر به جهش تورم در اقتصاد ایران شده و یا موضوعاتی است که گره خورده به نوع تعاملات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران با جامعه جهانی است که در نهایت منجر به افزایش نرخ دلار می‌شود و همین امر، ممکن است ارزش یک دارایی را به رقمی برساند که حتی برای مالک آن هم، باورپذیر نباشد. در این میان اگر بخواهیم به صراحت به مصادیق این چنین اتفاقاتی در اقتصاد ایران بپردازیم، قیمت پراید یا برخی از خودروهای خارجی است که برای بسیاری از افراد قابل باور نیست و اتفاقاً دارندگان آن را در فهرست میلیاردرها قرار داده است؛ درحالی‌که عملاً کارایی منابع مالی که از فروش این دارایی برای فرد حاصل می‌شود، بسیار پایین بوده و حتی قدرت خرید او را نسبت به زمانی که ارزش دارایی‌اش به مراتب کمتر از اعداد و ارقام فعلی بود، کاهش داده است.

حالا هم که دولت قرار است از دارندگان خودروهای سواری گرانت قیمت به زعم خود، مالیات اخذ کند. در واقع دولت می‌گوید که اگر مجموع ارزش خودروهای تحت تملک یک فرد یا افراد تحت تکفل او به بیش از یک میلیارد تومان برسد، مشمول مالیات خواهد شد که این در واقع، مورد انتقاد بسیاری از افراد قرار گرفته است؛ چراکه اگرچه قیمت خودروهای آنها بالا رفته ولی از آن استفاده مصرفی می‌کنند و بالا رفتن تورم که در اختیار آنها نبوده منجر به بالا رفتن ارزش این دارایی آنها شده است؛ اینجاست که نه تنها کارشناسان و صاحب‌نظران اقتصادی نسبت به طرح دولت در مورد اخذ مالیات از خودرو انتقاد دارند؛ بلکه مردم عادی که ممکن است در طبقه متوسط رو به پایین هم قرار بگیرند، به صف منتقدان این طرح خواهند پیوستند؛ چراکه قیمت کنونی دارایی‌های آنها، به هیچ عنوان ارزش ذاتی دارایی نیست و بنابراین دریافت مالیات از آنها به زعم شان محلی از اعراب ندارد.

نکته بعدی اخذ مالیات از خانه‌ها خالی است که به هر حال دولت در نظر دارد که از دارندگان املاک خالی که ارزش تک تک آنها بالای ۱۰ میلیارد تومان باشد، مالیات اخذ کند. این در حالی است که برخی از خانه‌های قدیمی که در فهرست مشمولان پرداخت این مالیات قرار می‌گیرند، به دلیل مسائل مرتبط با وراثت یا نبود مالکان در کشور دچار معضل پرداخت اخذ مالیات می‌شوند.

در این میان برخی معتقدند که مالیات گرفتن از دارایی‌ها با این فرمانی که در لایحه بودجه ۱۴۰۱ در نظر گرفته شده اگر اجرایی شود، مشکلات زیادی را ایجاد خواهد کرد؛ به خصوص اینکه مالیات از درآمد و نه از دارایی در دستور کار قرار گرفته است. در واقع منتقدان بر این باورند که اگر سازوکاری وجود داشته باشد که جمع‌آوری دارایی با پرداخت مالیات همراه باشد، اقدامی منطقی بوده و روشی است که در جهان امروز مرسوم است و در ایران ما تاکنون به صورت ناقص اجرا شده است. اجرای صحیح و کامل این روش، می‌تواند درآمد مالیاتی دولت را حتی به همان میزان افزایش ۶۱ درصدی پیش‌بینی شده در لایحه بودجه ۱۴۰۱ محقق سازد، ولی گرفتن مالیات از دارایی موجود، نه منطقی است و نه ممکن؛ چراکه فردی که با زحمت زیاد و پرداخت اقساط در سنوات قبل از بی‌ارزش شدن پول ملی با قناعت و به صورت اقساطی خانه‌ای خریده و حالا در اثر سقوط پول ملی همان خانه ۲۰ میلیارد تومان قیمت‌گذاری می‌شود و صاحب‌خانه با حقوق کارمندی یا بازنشستگی با قناعت، روزگار می‌گذراند.

امواج اعتراض

از تجمعات اعتراضی سهامداران تا تنش در مجامع بورسی



ارمان جوادیان
روزنامه‌نگار

بسپارند تا شاید راهی برای روزهای سبز بازار و بازگشت دارایی‌هایشان پیدا کنند.

اعتراضات استانی

اول اردیبهشت ۱۴۰۰، دومین تجمع اعتراضی سهامداران مقابل ساختمان بورس اوراق بهادار بود. تجمعی که در اعتراض به از دست رفتن سرمایه‌های آنها ترتیب داده شده بود. اما این اعتراض‌ها نه تنها در تهران که در اصفهان و مشهد نیز گسترش یافت. سهامداران تهرانی، مشهدی و اصفهانی هر کدام در شهرهای خود بر طبل بی‌تفاوتی مسئولان کوبیدند و از وضعیت نابسامان بازار سرمایه، بی‌توجهی مسئولان و وعده‌های تو خالی گفتند و با سردادن شعارهای «حقوقی حیا کن بازار را رها کن» و «مسئول بی‌لیاقت کجایی؟» اعتراضات خود را به گوش دولت رساندند. اما نه تنها این شعارها که طرح سازمان بورس برای افزایش دامنه نوسان به مثبت ۶ و منفی ۳ نیز نتوانست مرهم روزهای سخت بازار و دل زخم خورده سهامداران باشد.

ریزشی دیگر

اعتراض دیگر سهامداران مربوط به ریزش مجدد بازار سرمایه در ۱۰ آبان ۱۴۰۰ بود. آنها که خسته‌تر از قبل بودند، این بار اما سر از ساختمان ملاصدرا درآوردند و خواهان توجه بیشتر بورسی‌ها برای حفظ سرمایه‌هایشان شدند. معترضان با بیان این جمله که به دعوت رئیس جمهور و مسئولان سابق دولتی وارد بازار سرمایه شده‌ایم تاکید کردند؛ ادامه این روند به اعتماد ملی و اجتماعی آسیب خواهد زد.

تجمعی برای بهارستان نشینان

پیگیری مطالبات و نجات بورس محور بعدی تجمع سهامداران معترض بود. تجمعی که این بار نه برای مسئولان بورسی که متعلق به بهارستان نشینان بود. در این تجمع اعتراض آمیز تعداد زیادی از سهامداران بورسی با در دست داشتن دست‌نوشته‌ها و پلاکاردهایی، خواستار «نجات بورس» شدند و مطالبات خود را به گوش نمایندگان مجلس رساندند. اعتراض دیگر سهامداران زخم خورده از مسئولان دولت دوازدهم، ۳۰ دی ماه و درست در همان محل قبلی بود. اعتراضی گسترده‌تر که بیانگر مطالبات به حق سهامداران بود. مطالباتی که نظارت دقیق بر بازار، پیش‌بینی‌پذیر کردن اقتصاد و بسته‌های حمایتی را طلب می‌کرد.

از مجلس به سازمان بودجه‌ای کشور

مالباختگان بورس بعد از اینکه دست خالی از بهارستان مجلس بازگشتند ۷ بهمن ماه ابتدا با در دست داشتن پلاکاردهایی مقابل ساختمان مجلس

تجمع کردند اما از آنجا که از سوی نیروی انتظامی متفرق شدند، راهی سازمان برنامه و بودجه شدند تا شاید رئیس این سازمان صدایشان را بشنود و برایشان آستین همت بالا زند. آنها در این تجمع به از بین رفتن ارزش دارایی‌های خود اعتراض کردند اما در این مسیر هم راه به جایی نبردند.

پای اعتراضات به مجامع بورسی باز شد

با بحرانی شدن وضعیت بازار سرمایه، دامنه اعتراضات مالباختگان بورس نیز بیشتر و بیشتر شد. اعتراضاتی که رنگ و بوی دیگری گرفته بود و این بار نه از بورس و مجلس و سازمان برنامه که سر از مجامع بورسی درآورد و دامنه این اعتراضات را گسترده‌تر کرد. اعتراضاتی که در ۱۰ دی ماه ۱۴۰۰ به مجمع بانک دی رسید؛ مجمعی که زیر مجموعه مدیر جوانی قرار داشت که در رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری وعده حل مشکل بورس را سه روزه به سهامداران داده بود. این اعتراض بر خلاف اعتراض‌های دیگر با اتفاقات ناگواری همراه بود. اما این پایان راه نبود چرا که این درگیری‌ها به مجمع کرمان هم کشیده شد. مجمعی که سهامدارانش از وضعیت بحرانی بورس و خلف وعده مسئولان به ستوه آمده بودند و با درگیری مدیر عامل کرمان سعی کردند، صدای اعتراضشان را به گوش مدیران و مسئولان برسانند.

رسم همیشگی

تجمع معترضان بورسی دیگر به رسم همیشگی تبدیل شده بود. رسمی که پنج‌شنبه‌های هر هفته در محلی از پیش تعیین شده و اکثراً مقابل سازمان برنامه و بودجه کشور برگزار می‌شد. مالباختگان بورسی که قول داده بودند تا به نتیجه نرسیدن خواسته‌های خود دست از تجمعات خود نکشند، این بار اما به روند مالیات ستانی از شرکت‌های بورسی اعتراض کردند. آنها در این تجمع از مسئولان خواستار دریافت مالیات از سپرده‌های بانکی شدند. اعتراض دیگر سهامداران، متوجه عملکرد نمایندگان مجلس یازدهم و تیم اقتصادی دولت ابراهیم رئیسی به دلیل اجرایی نشدن وعده‌های بورسی بود.

دست خالی مالباختگان

شخص بورس در یک سال و هفت ماه گذشته، روزهای تاریک زیادی را از سر گذراند و زبان‌های سنگینی را متوجه سهامداران و شرکت‌های بورسی کرد. در این میان، محقق نشدن وعده‌های دولت رئیسی و قول‌هایی که یکی پس از دیگری برای رونق بورس داده شده بود، نیز بر طبل ناکوک بازار دمید و آن جملات رنگینی که خبر از سبزی بازار می‌داد، همچون وعده‌های دیگر با یگانی شد و بی‌اعتمادی را بیش از پیش ترویج داد. اعتمادی که نزدیک دو سال از ساختمان شیشه‌ای بورس سلب شده و به این زودی‌ها باز نخواهد گشت. حال باید دید در واپسین روزهای باقی مانده از سالی که برای سهامدارانش سخت و طاقت‌فرسا و برای بورس پراز التهاب و نوسان بود، یخ‌های بورس شکسته می‌شود یا تجمعات اعتراض آمیز دامن سال ۱۴۰۱ را هم خواهد گرفت؟

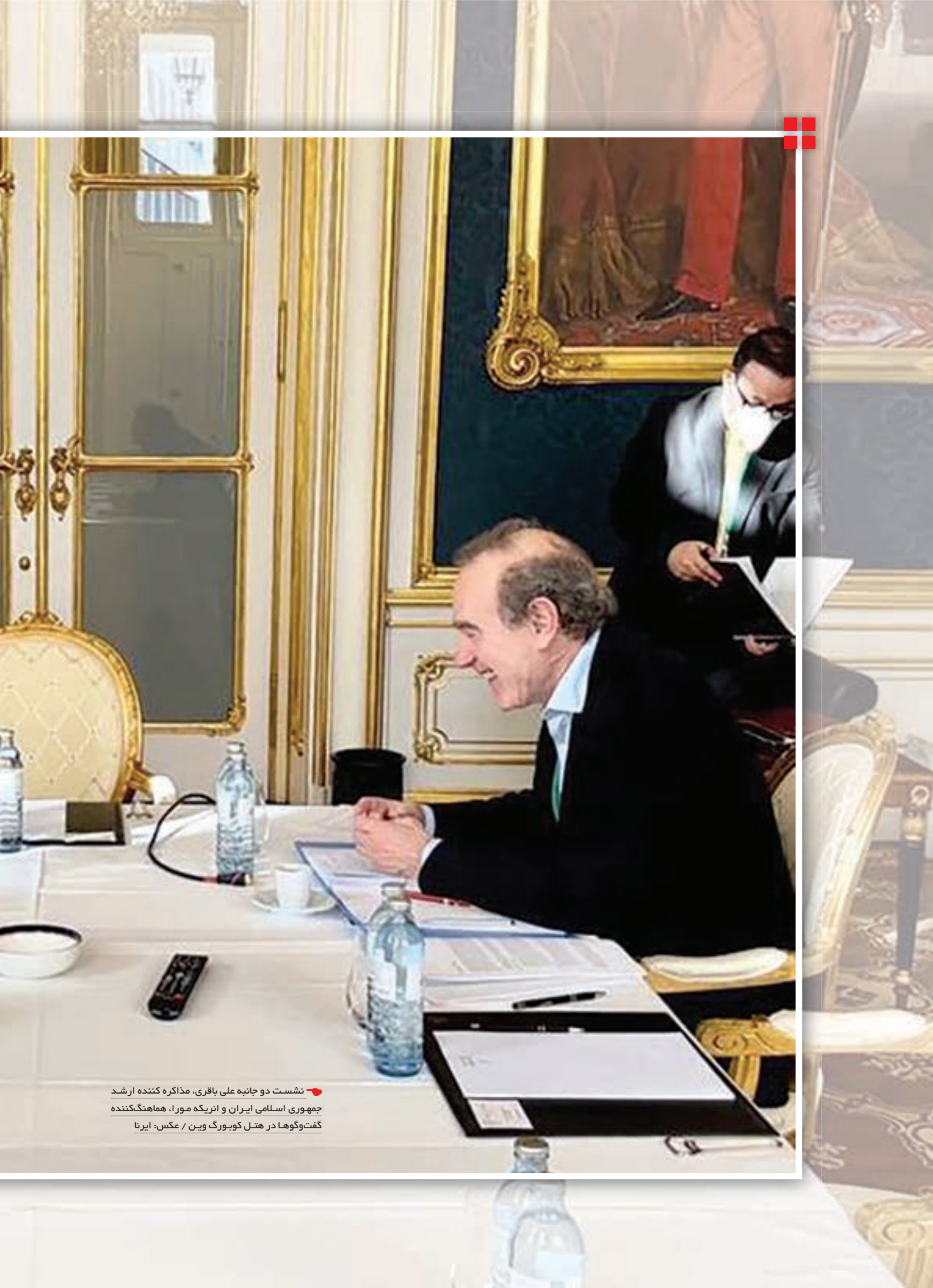
درست زمانی که به دلیل وعده‌های تو خالی دولتمردان ترمز رشد بورس کشیده شد و قرمزی شاخص برتابلوی بورس ماندگار شد، دست و دل سهامداران لرزید؛ سهامدارانی که به دلیل بی‌رونقی بازارهای دیگر و حرص و طمع که دولت دوازدهم به جان آنها انداخته بود، تمام دارایی‌ها و سرمایه‌های خرد و کلان خود را راهی بازاری پر نوسان و پرتلاطم کرده بودند. دولتی که در ابتدا مردم را برای حضور در بورس کوک کرد اما در نهایت با بی‌مسئولیتی کامل نظاره‌گر سودهای کلان شرکت‌های دولتی و سقوط دارایی‌های مردم شد. سقوطی که هر ساعت ترس و دلهره را به جان مردم و سهامدارانش انداخت. محقق نشدن وعده و وعیدهای مسئولان نه تنها آتش خشم سهامداران، بلکه زمینه اعتراضات و تجمعات آنها را هم فراهم کرد؛ تجمعاتی که نه فقط از ساختمان ملاصدرا و سعادت آباد و بهارستان که دست آخر سر از مجامع بورسی درآورد و شرایط باورنکردنی را برای سال ۱۴۰۰ رقم زد؛ سالی که جز دورهمی‌ها و گردهمایی متولیان دستاورد دیگری نداشت!

مرداد بدشگون

مرداد ۹۹ همان روزی که بدشگونی‌اش را نصیب بورس و سهامدارانش کرد، حالا یک سال و هفت ماه را از صفحات تقویم گذرانده است. سالی که جلسات و نشست‌های زیادی را برای آشتی سهامداران زخم‌خورده با بورس در دستگاه‌های دولتی به خود اختصاص داد اما با دست‌انداذهای زیادی رویه‌رو شد که مهم‌ترین آن موج بی‌اعتمادی سهامداران و گسترش دامنه اعتراضاتی بود که به تجمعات سازمانی و دست آخر به مجامع بورسی کشیده شد. این تجمعات که از نیمه سال ۹۹ شروع شد و در سال ۱۴۰۰ به اوج خود رسید، سهامداران زیادی را وارد کارزارهای اعتراضی کرد. سهامدارانی که تا پیش از این سرشان در لاک خودشان بود اما پس از آن چنان خشم و هیاهوی آنها را به آسمان بلند کرد که هنوز ناله‌هایشان سرد نشده است.

شروع اعتراضات

اولین تجمع اعتراضی سهامداران، ۲۲ فروردین ۱۴۰۰ مقابل ساختمان شیشه‌ای سازمان بورس و اوراق بهادار کلید زده شد تا مالباختگانی که گوش به دولت دوازدهم سپرده بودند، دل نگرانی‌هایشان را به دست سکندار ساختمان شیشه‌ای سعادت‌آباد



🔴 نشست دو جانبه علی باقری، مذاکره کننده ارشد
جمهوری اسلامی ایران و اتریکه مورا، هماهنگ کننده
گفت و گوها در هتل کوپورگ وین / عکس: ایرنا

هر بندِ تو افق

« اقتصاد ایران در سال جدید به کدام سو می‌رود؟ »

تقریباً از قبل مشخص شده بود که دوران سخت اقتصاد ایران سالیان طولانی برقرار خواهد بود. چند سالی است که از رکود تورمی، موج‌های سهمگین تورم و نقدینگی، صفر شدن تشکیل سرمایه، بی‌جانی تولید و... بر اثر سیاست‌های غلط اقتصادی و تشدید تحریم‌ها می‌گوییم، اما در میدان عمل اتفاق چندانی نمی‌افتد، جز اینکه در سال ۱۴۰۰ همانند دیگر سال‌هایی که گذشت افت درآمد واقعی و کاهش سطح رفاه پای ثابت بود و هر روز فقیرتر شدیم. تفاوت سال ۱۴۰۰ شاید با سال قبل در این باشد که همه انتظار حصول توافق و احیای دوباره برجام را دارند که با وزش این نسیم به اقتصاد ایران، نفت بالای ۱۰۰ دلار فقط در کوتاه مدت اجازه تنفس به آن دهد. گرچه توافق در وین اگر اتفاق بیفتد هم به‌خودی خود گریزی از اقتصاد ایران که در هزارتوی ابرچالش‌های اقتصادی گرفتار شده، باز نخواهد کرد، چون رشد اقتصادی از محل درآمدهای نفتی سربازی بیش نیست. مگر از طریق طرحی نو (اصلاح ساختار) درافتد و دوباره خود را بازسازد و برخیزد. از این رو در فصل پیش‌رو چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال جدید از دید کارشناسان و تحلیلگران اقتصاد را بررسی کرده‌ایم.



تورم پایین و پایدار نشان‌دهنده تقاضای سالم در بازار است. تورم بالا یا ناپایدار رشد اقتصادی را تهدید می‌کند. تورم بالا ارزش قراردادهای بلندمدت را تغییر می‌دهد. تورم ناپایدار باعث ایجاد عدم اطمینان در بازار می‌شود و حق بیمه ریسک را افزایش می‌دهد. از آنجایی که بسیاری از نرخ‌های مالیاتی با نرخ متوسط تورم تعدیل می‌شوند، نوسان تورم می‌تواند به شدت درآمدهای دولت و بدهی‌های افراد را تغییر دهد. معیار ماستریخت تورم را به ۳ درصد محدود کرده است.

نرخ بهره بلندمدت پایین منعکس‌کننده انتظارات تورمی پایدار در آینده است. درحالی که نرخ تورم فعلی ممکن است به طور قابل قبولی پایین باشد، نرخ‌های بلندمدت بالا نشان‌دهنده تورم بالاتر در آینده است. پایین نگه‌داشتن این نرخ‌ها به این معنی است که اقتصاد با ثبات است و احتمالاً همین‌طور باقی خواهد ماند. معیارهای ماستریخت نرخ‌های بلندمدت را به ۹ درصد محدود می‌کند.

نسبت بدهی بخش عمومی به تولید ناخالص داخلی پایین نشان می‌دهد که دولت انعطاف‌پذیری لازم را برای استفاده از درآمد مالیاتی خود برای رفع نیازهای داخلی به جای پرداخت (اصل و سود بدهی‌ها) به طلبکاران خارجی خواهد داشت. علاوه بر این، بدهی بخش عمومی پایین به دولت امکان تغییرات در بودجه و انجام انعطاف لازم را در مواقع بحران می‌دهد. معیار ماستریخت بدهی را به ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی محدود کرده است. کسری بودجه پایین از رشد بدهی ملی جلوگیری می‌کند. معیار ماستریخت کسری بودجه را به ۳ درصد تولید ناخالص داخلی محدود کرده است.

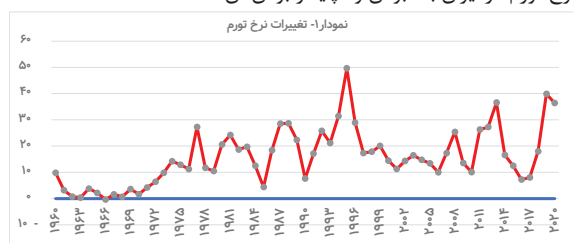
ثبات نرخ ارز به واردکنندگان و صادرکنندگان اجازه می‌دهد تا استراتژی‌های رشد بلندمدت خود را توسعه دهند و نیازهای سرمایه‌گذاران را برای مدیریت ریسک نرخ ارز کاهش می‌دهد. از منظر حسابداری ملی، ثبات ارز تهدید ناشی از میزان بدهی خارجی را کاهش می‌دهد. معیارهای ماستریخت نوسان حداکثر ۲٫۵ درصد را مجاز می‌داند.

جایگاه ایران از نظر ثبات اقتصاد کلان

آیا با معیارهایی که در قسمت قبل یادداشت گفته شد اقتصاد ایران با ثبات است؟ در ادامه این موضوع را بررسی می‌کنیم.

■ تورم پایین و پایدار (حداکثر ۳ درصد)

نرخ تورم کشور (از سالی که اطلاعات در دسترس است) تا سال ۱۳۴۹ یک‌رقمی همراه با نوسان پایین بوده است، اما از آن سال به بعد هم نرخ تورم بالا بوده و هم نوسانات آن شدید بوده است. حتی در برخی سال‌ها نرخ تورم نسبت به سال قبل از خود تا ۵ برابر نیز افزایش یافته است (۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۹۶). بر اساس معیار گفته‌شده نرخ تورم ایران در ۵ دهه اخیر نه هیچ‌گاه زیر ۳ درصد و نه پایدار بوده است؛ بنابراین مهم‌ترین ویژگی نرخ تورم در ایران بالا بودن و ناپایدار بودن آن است.



ماخذ: بانک جهانی

■ نرخ بهره بلندمدت پایین (حداکثر ۹ درصد)

نرخ سود سپرده سرمایه‌گذاری بلندمدت (۵ ساله) از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ زیر ۱۰ درصد بوده است؛ اما از سال ۱۳۶۹ با افزایش قابل‌توجهی همراه شده است. این نرخ در سال ۱۳۹۲ (آخرین سالی که اطلاعات آن در سایت بانک مرکزی) موجود است، به بالاترین نرخ خود (نزدیک ۲۳ درصد

چون کشتی بی‌لنگر

«آیا اقتصاد ایران در سال جدید به ثبات می‌رسد؟»



محمد تقی فیاضی
تحلیلگر اقتصاد

مفهوم ثبات اقتصادی

وقتی اقتصاد یک کشور بی‌ثبات است که فعالیت‌های اقتصادی با نوسانات زیاد همراه است، نرخ تورم بالا است، سطوح بدهی دولت و بخش عمومی ناپایدار است و نرخ ارز و بازارهای مالی با نوسانات زیاد همراه هستند. همه این‌ها می‌تواند به از دست دادن شغل افراد و افزایش فقر کمک کند و پیشرفت اقتصادی را به مخاطره‌اندازد. هدف اصلی سیاست‌های اقتصاد کلان ایجاد رفاه اقتصادی و اجتماعی به شیوه‌ای عادلانه و پایدار است. چون بیکاری و اشتغال ناقص عامل اصلی فقر است، یکی از وظایف اصلی دولت‌ها تلاش در جهت نزدیک کردن هرچه بیشتر اقتصاد به اشتغال کامل است. تولید و رشد اقتصادی مستمر و پایدار تنها به منظور ایجاد یا حفظ اشتغال نیست، بلکه در فضایی که با رشد بالا و مستمر ایجاد می‌شود امکان پرداختن به دیگر مسائل مهم اجتماعی فراهم می‌شود؛ مسائل مهمی مانند دسترسی به خدمات پزشکی، بهداشت و آب آشامیدنی سالم و موارد دیگر. چنانکه تجربیات و آمار نشان می‌دهد رشد اقتصادی بالا و پایدار عامل بسیار مهمی در کاهش فقر جهانی در دهه‌های اخیر بوده است؛ بنابراین هدف اولیه سیاست‌های تثبیت اقتصاد کلان باید دستیابی به رشد اقتصادی پایدار باشد. این هدف کلیدی موقعی محقق می‌شود که با سیاست‌های اقتصادی دیگر تکمیل شود (سطح میانی اهداف). ثبات قیمت‌ها و ترازهای خارجی (سرمایه و بازرگانی) به‌ویژه از طریق تأثیر آنها بر سرمایه‌گذاری نقش مهمی در ایجاد رشد اقتصادی بالا و پایدار ایفا می‌کند. تصمیمات برای دستیابی به این اهداف میانی در کشورها نیازمند فضای مناسب سیاست‌گذاری برای به‌کارگیری ابزار اقتصاد کلان مانند سیاست‌های بودجه‌ای و/یا پولی ضد چرخه‌ای، سرمایه‌گذاری مناسب و رژیم‌های نرخ ارز و مقررات قوی بخش مالی و نظارت بر فضای سیاست‌گذاری در سطح کشور است که باید با سیاست‌های مربوط در سطح جهانی تکمیل شود.

هم صندوق بین‌المللی پول و هم اتحادیه اروپا بر ثبات اقتصاد کلان تأکید دارند. با توجه به معیارهای ماستریخت ثبات اقتصادی با پنج متغیر به شرح زیر اندازه‌گیری می‌شود.

برآورد وضعیت کلان اقتصادی کشور در سال ۱۴۰۱ نرخ تورم

صندوق بین‌المللی پول نرخ تورم را ۳۹.۳ درصد برای ایران پیش‌بینی کرده است. مراکز پژوهشی داخل کشور نیز با توجه به چشم‌انداز احیای برجام تحت دو سناریوی خوش‌بینانه و بدبینانه نرخ تورم را بین ۲۵ تا ۵۰+ پیش‌بینی کرده‌اند (به‌عنوان مثال اتاق بازرگانی ایران). با فرض احیای برجام حتی رقم ۲۵ درصدی تورم با آنچه به‌عنوان یکی از شروط اثبات بودن اقتصاد (حداکثر ۳ درصد) مطرح است، فاصله بسیار دارد (البته با مصوبات کمیسیون تلفیق به‌ویژه در مورد تسهیلات تکلیفی باید شاهد انفجار قیمت‌ها در سال ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ بود).

نرخ بهره

نرخ بهره در حال حاضر ۱۸ درصد است. با توجه به رابطه معکوس و معنی‌دار بین تقاضای پول (تقاضای تسهیلات) با نرخ تورم و نرخ ارز در کشور و نرخ‌های بالای این متغیرها چشم‌انداز مثبتی برای کاهش آن زیر ۱۰ درصد در میان‌مدت هم وجود ندارد چه برسد به کاهش مثلاً ۱۰ واحدی آن در سال ۱۴۰۱.

نسبت بدهی ملی به تولید ناخالص داخلی پایین

میزان بدهی بخش عمومی (دولت و شرکت‌های دولتی) به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۴۰۱ نیز حدود ۵۴ درصد برآورد می‌شود. با توجه به چشم‌انداز مثبت احیای برجام و فروش نفت، به نظر نمی‌رسد بدهی‌های دولت در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال جاری تغییر فاحشی بکند؛ بنابراین از منظر شاخص‌های مورد اشاره نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در ایران در مرز بحرانی قرار ندارد.

نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی

بر اساس ارقام مصوب قانون در سال ۱۴۰۰ و لایحه بودجه دولت برای سال ۱۴۰۱ کسری بودجه دولت همچنان بالا است. نسبت کسری بودجه (کسری تراز عملیاتی) به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۴۰۰ برابر ۱۳ درصد (با فرض رشد اقتصادی ۴ درصدی) و برای سال ۱۴۰۱ نیز برابر ۸ درصد (با فرض رشد اقتصادی ۴ درصدی) برآورد می‌شود. هرچند در عمل و با عدم تحقق منابع، کسری عملیاتی نیز کاهش یافته و در نتیجه نسبت کسری بودجه در این دو سال نیز در حدود ۵ درصد اتفاق خواهد افتاد. در هر حال نسبت کسری بودجه دولت نسبت به تولید ناخالص داخلی با شاخص گفته‌شده (حداکثر ۳ درصد) فاصله بسیار زیادی دارد.

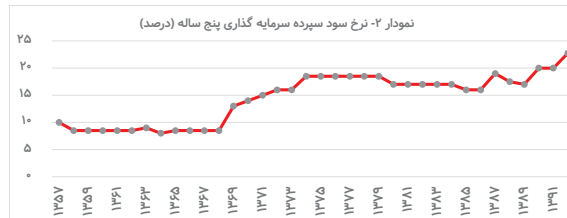
ثبات ارز (نوسان حداکثر ۳ درصدی)

در سال ۱۴۰۰ با فرض قیمت ۲۷ هزار تومان برای هر دلار افزایش ۱۷ درصدی را در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ شاهد خواهیم بود. با توجه به نرخ بالای تورم (۳۵ تا بالای ۵۰ درصد) با توجه به شرایط برجام، خروج سرمایه از کشور (احتمالاً با شدت کمتر با فرض احیای برجام) در کنار ذخایر ارزی نه‌چندان زیاد کشور، نوسان نرخ ارز کمتر از ۱۰ درصد نخواهد بود.

جمع‌بندی

چنانکه گفته شد معیارهای ۴ گانه (۱) تورم پایین و پایدار (حدود ۳ درصد)، (۲) نرخ بهره بلندمدت پایین (حدود ۹ درصد)، (۳) بدهی ملی پایین (کمتر از ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی) و (۴) کسری بودجه پایین (۳ درصد از تولید ناخالص داخلی) مهم‌ترین معیارها و شاخص‌های نشان‌دهنده اثبات بودن اقتصاد کشور است. بررسی شاخص‌های فوق در اقتصاد ایران نشان می‌دهد که در ۴۰-۵۰ سال گذشته اقتصاد کشور ثبات نداشته است. گذر از بی‌ثباتی به وضعیت ثبات در اقتصاد مستلزم تغییر اساسی در سیاست‌های اقتصادی و سیاست‌های مرتبط و مؤثر بر حوزه اقتصاد است. نه‌تنها برای سال ۱۴۰۱ چشم‌انداز تغییر سیاستی در حوزه‌های اقتصادی و حوزه‌های مرتبط دیده نمی‌شود بلکه حتی با چشم‌انداز مثبت تغییر سیاست‌ها در ۲-۳ سال آینده، آثار آن بر اقتصاد کلان و ایجاد ثبات ۷-۵ سال آینده نیز قابل تصور نخواهد بود.

رسیده است). البته در سال‌های بعد از آن نیز با آزادی عمل نسبی بانک‌های خصوصی این نرخ حتی بالاتر هم رفته است.



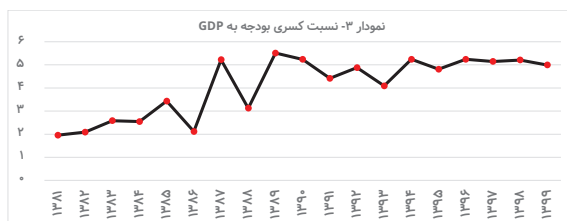
ماخذ: بانک مرکزی

نسبت بدهی بخش عمومی به تولید ناخالص داخلی پایین (حداکثر ۶۰ درصد)

در مورد بدهی بخش عمومی آمار رسمی و قابل انتشار در دسترس نیست. ضمن اینکه تا قبل از شدید شدن تحریم‌های آمریکا و با دسترس بودن عواید نفتی استفاده از اوراق بدهی چندان رایج نبوده است؛ اما در چند سال اخیر و به دنبال کاهش شدید عواید ارزی کشور و تشدید کسری بودجه دولت، انتشار اوراق بدهی (اسناد خزانه اسلامی و اوراق مالی دیگر) افزایش قابل توجهی داشته است. برآوردهای کارشناسی نشان می‌دهد که نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در ایران در سال ۱۳۹۸ بر اساس آمار بانک مرکزی از تولید ناخالص داخلی حدود ۴۸ درصد و در سال ۱۳۹۹ در حدود ۵۲ درصد بوده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۹).

کسری بودجه پایین (حداکثر ۳ درصد GDP)

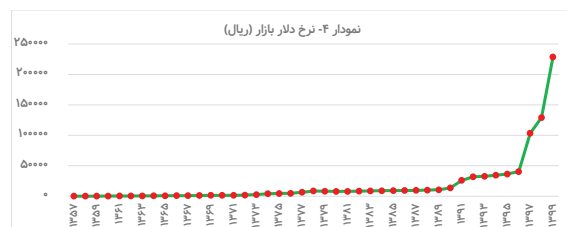
بودجه ایران در طول ۵۰-۴۰ سال گذشته همواره با کسری روبه‌رو بوده است؛ اما از سال ۱۳۸۶ کسری بودجه دولت به سطح نسبتاً بالاتری انتقال یافته و در سال‌های بعد نیز روند افزایشی داشته است. نسبت کسری بودجه دولت (کسری تراز عملیاتی) به تولید ناخالص داخلی از سال ۱۳۸۶ به بعد هیچ‌گاه به زیر ۳ درصد تنزل نیافت و در سال‌های اخیر نیز بالای ۵ درصد بوده است.



ماخذ: محاسبات نویسنده بر اساس گزارش‌های مالی دولت

ثبات ارز (نوسان حداکثر ۳ درصدی)

قیمت دلار تا دهه ۹۰ با شیب نسبتاً ملایمی در حال افزایش بوده است اما از سال ۱۳۹۰ با جهش‌های شدید همراه شده به‌طوری که قیمت دلار طی سه سال (۱۳۹۹-۱۳۹۶) حدود ۶ برابر شد. به نظر می‌رسد باوجود عواید نفتی دولت می‌توانسته نرخ ارز را در بازار کنترل کند (حداقل به میزان قابل توجهی ارز ترجیحی و کمتر از نرخ بازار در اختیار متقاضیان قرار دهد) اما در دهه نود با سیاست‌های غلط اقتصادی و تشدید تحریم‌ها کنترل بازار از دست دولت خارج شده و تغییرات نرخ ارز با جهش‌های فوق‌العاده‌ای همراه بوده است.



ماخذ: بانک مرکزی ایران

شکستنی است با احتیاط مدیریت شود

« بر زمین مانده‌های اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۱ کدام‌اند؟ »



حسین سلاح‌ورزی
نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران

دوستان و روزنامه‌نگاران ارجمند رسانه بازار و سرمایه از من خواسته‌اند درباره فضای کسب‌وکار در سال ۱۴۰۱ متنی برای روشننگری خوانندگان این رسانه وزین بنویسم. با توجه به شناختی که نگارنده از نزدیک با اقتصاد بنگاه‌ها و نیز کسب و کارهای خرد و همچنین روندهای کلان اقتصاد دارم درباره اینکه بتوانم در این باره به نکته تازه‌ای اشاره کنم، تردید داشتم. با دوستان مشورت کردم و نتیجه آن شد که در نوشته حاضر کمی درباره ماهیت اقتصاد ایران در دهه‌ای تازه سپری شده بنویسم و با توجه به روندهای تاریخی و درس‌هایی که همه فعالان اقتصادی آموخته‌اند نکاتی را یادآوری کنم.

پیش‌بینی ناپذیر

واقعیت تلخ درباره اقتصاد ایران در این دهه‌های تازه سپری شده و حتی پیش از آن این است که به‌باور اکثریت اقتصاددانان و کارشناسان، سال‌های پرشماری است پیش‌بینی ناپذیری یک ویژگی متأسفانه نهادینه شده در اقتصاد ایران شده و این پدیده مخرب و ویرانگر انگار در ذات اقتصاد ایران فروخته است. این وضعیت یعنی استیلاي مقوله پیش‌بینی ناپذیری سم مهلکی برای کسب و کارها در هر سطح از خانواده تا نهاد دولت بوده و هست و به همین دلیل ریسک‌های برنامه‌ریزی به‌اندازه‌ای شده است که بسیاری از بنگاه‌ها، برنامه ریزی حتی کوتاه مدت را ممکن نمی‌دانند. برای اثبات این ادعا می‌توان مصداق‌های پرشماری از کلان‌ترین مقوله‌ها تا خردترین آنها را ردیف کرد. برای اینکه با این پدیده آسیب ساز آشنا شویم و با توجه به اینکه دولتی تازه بر سرکار آمده، لازم است نمونه‌های بارز پیش‌بینی ناپذیری را در بخش‌هایی از اقتصاد ایران بازگو کنیم.

دیوان محاسبات مدعی اول

دیوان محاسبات کشور یک نهاد ناظر بر

سازگاری بودجه قانونی کشور با اجرای آن است. این نهاد که پیش از این با تاخیر گزارش‌های یک ساله ارائه می‌کرد در حال حاضر به‌روزرسان شده و توانست است گزارش عملکرد ده ماه بودجه ۱۴۰۰ را استخراج کند. گزارش مستمر دیوان محاسبات کشور از اجرای بودجه سال ۱۴۰۰ در ۱۰ ماهه سالجاری نشان می‌دهد منابع عمومی دولت در این بازه زمانی ۶۰ درصد و مصارف عمومی دولت ۶۴.۵ درصد تحقق یافته است.

در بخشی از این گزارش آمده است: «براساس این بررسی‌ها، کسری ۴.۵ درصدی منابع و مصارف عمومی بودجه از محل تنخواه گردان خزانه موضوع تبصره ذیل ماده (۲۴) قانون محاسبات عمومی تأمین شده است. گزارش دیوان محاسبات حاکی از روند رو به بهبود منابع نفت، رشد ثابت و خطی درآمدهای مالیاتی و رشد انتشار اوراق نسبت به ۸ ماهه سال جاری است. همچنین معادل ۴۱ درصد از منابع عمومی تحقق یافته دولت مربوط به درآمدهای مالیاتی و گمرکی بوده است. این در حالی است که میزان مالیات پرداخت‌نشده و معوق علی‌الحساب اشخاص حقوقی دولتی در پایان دی ماه سال جاری معادل ۱۰۸۵ میلیارد تومان بوده که بیش از ۸۲ درصد آن مربوط به ۳ شرکت دولتی است.»

واکاوی گزارش‌های این نهاد به ویژه از کارنامه شرکت‌های دولتی که ۷۰ درصد از بودجه کل کشور را به خود اختصاص می‌دهند ادعای پیش‌بینی ناپذیر بودن اقتصاد ایران را به خوبی اثبات می‌کند.

برنامه‌های ۵ ساله توسعه

در سطحی کلان‌تر از بودجه‌های یک ساله که در حقیقت برنامه یک ساله دولت در امور سیاسی و اقتصادی است می‌توان به اجرای ناقص و دلخواهی برنامه‌های توسعه پرداخت. تا پیش از اینکه محمود احمدی نژاد بر قوه

مجریه استیلا یابد و در چشم برهم زدنی سازمان برنامه را منحل کند. این نهاد هر سال گزارشی از کارنامه اجرای برنامه‌های ۵ ساله توسعه را به صورت مشروح و با منطبق کردن قانون و اجرا فاش می‌کرد. پس از اجرای برنامه چهارم به بعد این سنت از مزیت‌ها بیرون رفت و اصولاً درحالی که یک سال از پایان برنامه ششم سپری شده است برنامه‌ای برای ادامه سیاست‌های توسعه‌ای نداریم. بر همین قیاس می‌توان به مأموریت رئیس جمهور به معاون اول خود برای تدوین برنامه توسعه صنعتی داده، اشاره کرد. گویا چهارمین یا پنجمین تیم به حساب می‌آید که می‌خواهند برنامه توسعه را تدوین کنند. نکته جالب اینکه وزیر صمت فعلی در دوره ریاست احمدی نژاد بر دولت برنامه توسعه صنعتی نوشته بود.

سالی که نکوست...

مهمترین بازارهای ایران در شرایط حاضر که بر سایر بازارها نیز موثرند را می‌توان بازار سرمایه و بازار ارز و بازار مسکن دانست. بازار ارز که بدون چون و چرا بر بازارهای کالا و کار و نیز بازار انواع کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مواد اولیه اثرگذاری بزرگ دارد در سال آینده با ابهام روبه رو است. تا این لحظه یعنی هفته اول اسفندماه درمجلس بر سر اینکه چه مقدار باید نفت صادر شود و قیمت نفت چقدر است و باید دلار ۴۲۰۰ تومانی باشد یا نباشد و نیز یکی از تبصره‌های مهم بودجه که با تصویب آن منابع بانکی به خدمت دولت در می‌آمدند و نیز سهم صندوق توسعه از درآمد صادرات نفت و نیز میزان کسری بودجه که همه بر عرضه و تقاضای ارز اثر می‌گذارند، نامعلوم است.

به این ترتیب است که نمی‌توان پیش‌بینی کرد؛ کسری بودجه سال آینده چقدر است؟ و دولت از کجا می‌خواهد این کسری بودجه را تأمین کند تا بتوان دست کم برخی متغیرهای

هنوز قدرت نخست در تأمین منابع ریالی برای بنگاهداران کشور به حساب می‌آیند. بازار پول در کلان‌ترین سطح بر کسب و کارهای کوچک و متوسط اثر مثبت دارد به شرطی که قیمت پل ارزان باشد و منابع برای وام دهی مهیا. به نظر می‌رسد شرایط به‌گونه‌ای باشد که در سال آینده بانک‌ها با توجه به دیدگاه مقام رهبری از ارائه تسهیلات تکلیفی که بیشتر به درد بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌آمد و البته برگشت آنها هم سخت بود معاف شوند. دولت تازه باید سیاست‌های پولی و در کانون این سیاست‌ها نرخ سود بانکی برای سال درپیش رو مورد توجه قرار دهد تا معلوم شود پول‌ها از این بخش فرار می‌کنند یا از سایر بازارها به بانک‌ها بر می‌گردند.

خدمات

کسب و کارهای مرتبط با خدمات در سال آینده چه وضعیتی خواهند داشت؟ باید مدارا کرد تا ابرهای تیره و ابهام‌ها از بالای سر اقتصاد کلان ایران عبور کند و هوا صاف شود تا بشود تخمین خوش بینانه‌ای زد. در غیر این صورت و با ادامه وضعیت موجود بازار خدمات در بخش‌های گوناگون جز فروش مواد غذایی با افت روبه‌رو خواهند شد. خرید کمتر کفش و کیف و لباس، اختصاص رقم کمتری برای مسافرت و تفریح و حتی آموزش، بازار خدمات را در رکود ادامه‌دار نگه می‌دارد و نیز کسب و کارها در این بخش مهم را از رونقی که نیست هم کم رونق‌تر خواهد کرد. میلیون‌ها شغل موجود در این بخش و درآمد میلیون‌ها دارنده کسب و کارهای خدماتی در بیم و هراس خواهند بود.

چشم‌انداز سیاست خارجی

در پایان این متن باید از سر اجبار و برای اینکه بحث جدی به خوانندگان ارجمند ارائه شود ناگزیریم به مسئله سیاست خارجی و نقش آن در چشم‌انداز کسب و کارهای ۱۴۰۱ اشاره کنیم. اگر نظام سیاسی نتواند داستان هسته‌ای را به نقطه‌ای برساند که سایه تحریم‌ها از سر اقتصاد ایران کنار روند و اقتصاد ایران حالت عادی یابد، بدون تردید کسب و کارها در ایران از اینکه هست بهتر نخواهد شد. ایران باید بتواند از انزوای تجاری، ارزی و پولی بین‌الملل خارج شود و منابع دارای ارزش خود را به آسانی در بازارهای جهانی عرضه کند. در غیر این صورت کسب و کارها در سال ۱۴۰۱ چشم‌انداز روشنی نخواهند داشت. ایران نمی‌تواند بدون داد و ستد با غرب امیدوار باشد تجارت خارجی گسترده‌ای داشته باشد و اتکا به چند کشور مثل امارات و چین و عراق نمی‌تواند گره‌های اقتصاد ایران را باز کند.

مثل برق و گاز و آب و بنزین و گازوئیل را افزایش خواهد داد. در این صورت کسب و کارهای زیرمجموعه این بخش نیز با دغدغه‌های قابل اعتنا روبه‌رو خواهند شد. بازار سایر کالاها از جمله بازار پوشاک و اتومبیل و مسکن نیز از روند تورم‌های بزرگ مصون نخواهند ماند و کسب و کارهای مرتبط باید برای روزهای ناشناس در سال آینده مهیا شوند. بازار کالاها در سال آینده با فشاری که هم اکنون نهادهای کارگری برای افزایش به حق مزد، دارند از این ناحیه نیز با بی‌ثباتی روبه‌رو خواهد شد.

بازار سرمایه

اگر تا چند سال پیش سهامداران در بورس اوراق بهادار تهران نسبت به کل جمعیت مستعد برای ورود به این بازار درصد بالایی نبود اما حالا میلیون‌ها ایرانی با تشویق دولت روحانی و نیز با آزاد شدن دادوستد سهام عدالت در بورس اوراق بهادار تهران حضور دارند و هر روز از مسیرهای گوناگون تحولات سیاست‌گذاری و نیز تغییرات قیمتی سهام خود را بررسی کرده و واکنش نشان می‌دهند. حالا بازار سهام و نگهداشت این بازار در سطحی که آسیب کمتری به سهامداران وارد شود به دغدغه نهادهای حکومتی تبدیل شده است. بازار سهام در سال ۱۴۰۱ همانند سایر بازارها تابعی از تحولات سیاست خارجی و نیز تابعی از سیاست‌های ارزی است. با توجه به سهم شرکت‌های صادراتی از کل ارزش بورس تهران و اثر پذیری پرشتاب این دسته از بنگاه‌ها از نرخ ارز باید دید سمت و سوی بازار ارز در سال ۱۴۰۱ در کدام مسیر افزایشی یا کاهش‌ی قرار می‌گیرد. در صورتی که نرخ ارزهای معتبر در سرازیری قرار بگیرند بدون تردید سهام شرکت‌های پتروشیمی و نیز فولاد و مس و شرکت‌های پالایشی با افت قیمت روبه‌رو شده و شاخص کل را پایین می‌کشند. در این صورت پیامدهای ناشناس در این بازار رخ خواهد داد. از طرف دیگر با توجه به اینکه دولت در سال ۱۴۰۱ چقدر کسری بودجه دارد و آیا می‌خواهد این کسری را از فروش اوراق قرضه در بازار تأمین کند و چه نوعی برای این بازار در نظر می‌گیرد بازار سهام جابه‌جا خواهد شد. همچنین اگر دولت بخواهد از راه نگهداشت قیمت ارز در نقطه‌های بالا اصرار کند بازار سهام روزهای دست کم مناسبی را تجربه می‌کند. هر کدام از سناریوهایی که در بالا به طور خلاصه اشاره شد کسب و کارهای صنایع پایین دستی پتروشیمی، فولاد و سایر فلزات اساسی را با دگرگونی خوش‌بین یا بدبین روبه‌رو خواهد کرد.

بازار پول

بانک‌های ایرانی با وجود همه دشواری‌ها

اقتصادی موثر بر کسب و کار را تخمین زد. به طور مثال اگر دولت نتواند به میزان ۱،۴ میلیون بشکه نفت صادر کند و تحریم نیز پابرجا باشد انتظار می‌رود نرخ تبدیل ارزهای معتبر به ریال افزایش یابند. در این صورت قیمت دلار افزایش می‌یابد و قیمت تمام شده تولید صنعتی که باید مواد اولیه آن از خارج تأمین شود، افزایش می‌یابد. در این سناریو می‌توان انتظار داشت دولت برای تأمین بودجه متعادل اقدام به فروش اوراق با نرخ‌های بالای سود کند و بازار سهام را به هم بریزد. میزان کسری بودجه بر نرخ تورم عمومی و نیز قدرت خرید شهروندان اثر می‌گذارد و احتمال رکود تورمی بالا می‌رود. این همان خصیصه پیش‌بینی ناپذیری اقتصاد ایران را نشان می‌دهد که در سطوح بالا بر آن تأکید شد.

بازار کالایی

کالاها مورد نیاز همه شهروندان ایرانی را براساس یک تقسیم بندی تاریخی از اوایل جنگ می‌توان به دو دسته و کالاها اساسی که شامل مواد غذایی و نیز حامل‌های انرژی است و کالاها غیر اساسی که نیاز روزمره شهروندان نیست، تقسیم کرد. برای بررسی بازار کالاها از سمت عرضه که به کسب و کار مرتبط است علاوه بر مسئله ارز که نامشخص است می‌توان به برخی دیگر از مسایل اشاره کرد. به طور مثال بازار کالاها لبنیات و گوشت که از صنعت دامداری و دامپروری و طیور به دست می‌آید بسته به اینکه نرخ دلار اختصاص داده شده به واردات نهادهای دامی چه قیمت داشته باشد، کسب و کارها متفاوت خواهد بود. اگر دلار ۴۲۰۰ تومانی به واردات نهادهای دامی اختصاص داده شود همه فعالان این صنعت زیر تیغ قیمت‌گذاری و نظارت‌های سفت و سخت می‌روند که باید با توجه به این نرخ کالای خود را ارزان بفروشند و غوغایی برپا خواهد شد. در صورتی که نرخ ارز برای واردات نهادهای دامی آزاد اعلام شود افزایش قیمت شیر و ماست و کره و گوشت مرغ و گوشت قرمز و نیز گوشت مرغ با افزایش شدید روبه‌رو خواهد شد. در این صورت میزان خرید این کالاها نیز به مرور کم و کمتر خواهد شد و رقابت فروش بیشتر می‌شود. دولت در این صورت باید برای شهروندان تهیدست‌تر یارانه بدهد که اگر این اتفاق بیفتد باید دید ترجیح مصرف آنها چه خواهد شد. به نظر می‌رسد کسب و کارهای مرتبط با مواد غذایی روزهای شگفت‌انگیزی را در پیش خواهند داشت و فشار بر خرده‌فروشی و نیز کارخانه‌ها و بانکداران افزایش می‌یابد. دولت سیزدهم برای دخل و خرج در تأمین انرژی و حامل‌های آن بدون تردید قیمت انواع حامل‌ها

با يك گل بهار نمي شود

«آيا تورم در سالي كه مي آيد كاهشي مي شود؟»



محمود باغجری
عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

تورم شده است یا خیر؟ آیا تحریم منجر به تورم شده است یا خیر؟ آیا سیاست‌های سمت تقاضا منجر به تورم شده است یا سیاست‌های سمت عرضه. این موارد را به این دلیل اشاره کردم که بگویم من هم می‌توانم تورم را با این نگاه مورد کنکاش قرار دهم که اتفاقاً بررسی دقیق هر کدام از این موارد لازم است و مفید. اما روح حاکم بر قسمت ابتدایی این یادداشت متفاوت است و به دنبال ترسیم این است که بگویم تورم هیولایی ترسناک است و صرفاً تورم اعداد خشک و خالی نیست بلکه بر واقعیت‌های زندگی به طور کاملاً مستقیم تأثیر می‌گذارد و بر روابط عاطفی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تأثیر می‌گذارد آنهم تأثیر زشت و غم‌انگیز.

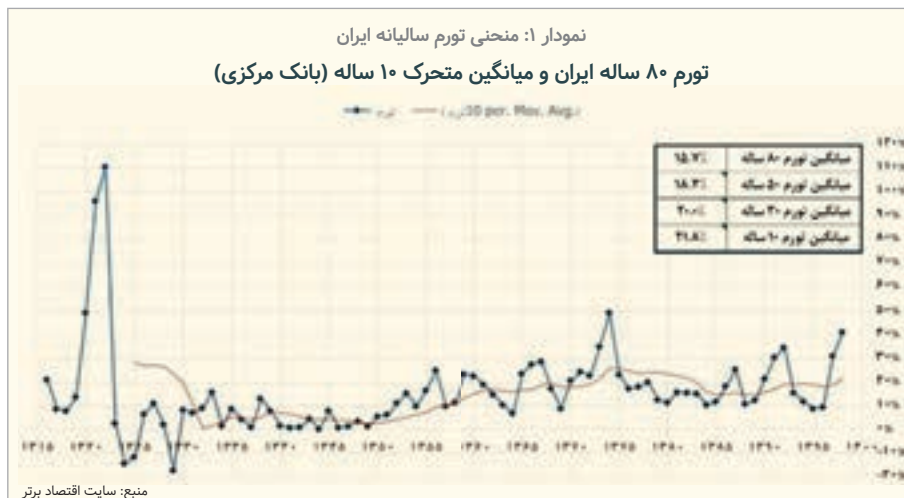
دوباره اعداد تورم سال‌های اخیر را با سرعت کند ملاحظه کنیم. سرجمع تورم از سال ۹۷

تورم‌های دو رقمی ۳۱,۲ درصد (در سال ۹۷)، ۴۱,۲ درصد (در سال ۹۸)، ۳۶,۴ درصد (در سال ۹۹) و احتمالاً بالای ۴۰ درصد در سال ۱۴۰۰، فقط عددهای خشک و بی‌روح نیستند بلکه در پی این اعداد هولناک، دردها، تباهی‌ها، سیاهی‌ها و حتی مرگ‌ها زیادی است که مردمان این کشور از سر گذرانده‌اند.

به تورم می‌توان از زوایای مختلف نگاه کرد. می‌توان تورم را از بعد تخصصی نگاه کرد و به دلایل ایجاد تورم از قبیل کسری بودجه، کاهش درآمدهای ارزی، افزایش نرخ ارز، افزایش پایه پولی و افزایش حجم نقدینگی و... نگرست و حتی به صورت تخصصی‌تر و با جزئیات بیشتر آن را مورد موشکافی قرار داد. مثلاً به این موضوع پرداخت که آیا کاهش نرخ بهره منجر به افزایش تورم شده است یا خیر؟ آیا عدم کنترل بانک مرکزی بر بانک‌ها باعث افزایش

زندگی سال‌های اخیر در ایران چنان با تورم آمیخته شده است که کمتر فردی را می‌توان پیدا کرد که این موجود ترسناک را با پوست و گوشت خود حس نکرده و از آن واهمه نداشته باشد. زندگی‌های زیادی در این سال‌ها به تباهی کشیده شده است، احساس فقر، افزایش فاصله بین حداقل‌های زندگی با واقعیت‌های درآمدی و خیلی از احساس‌های نامطلوب دیگر از ثمرات تورم سال‌های اخیر است.

قبل از ادامه بحث توجه شما را به نمودار (۱) تورم طی سال‌های گذشته جلب می‌کنم. همانطور که مشاهده می‌شود میانگین تورم طی دوره‌های نزدیک به سال‌های اخیر مدام در حال افزایش بوده است و متأسفانه طی دو سه سال گذشته، تورم افزایشی‌تر بوده است. در نمودار (۱) فقط اعداد مشاهده می‌شود و بس، اما این اعداد خالی از احساس نیستند.



است. اگر چه انتقادات زیادی بر این بودجه وارد است و پیش‌بینی می‌شود این بودجه نیز دارای کسری باشد (اگر چه کسری سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰ کمتر خواهد بود) اما چند نکته مثبت را می‌توان در این بودجه مشاهده کرد. مهمترین نکته، لحاظ ارزش دلار به میزان ۲۳,۰۰۰ تومان است. این عدد از این جهت مهم است که به نظر حتی در صورت توافق نهایی احیای برجام، بعید است دلار کمتر از این عدد تومان گردد. در اقتصاد پوپولیستی ایران، همین که این اعداد به‌عنوان کمینه در نظر گرفته شده است خود نوید تصمیمات خردمندانه‌تر است.

سومین رخدادی که در این روزها با آن مواجه هستیم، افزایش میزان صادرات نفت و همچنین افزایش قیمت آن است. اگر چه اطلاعات رسمی هنوز منتشر نشده است اما مطابق با اظهارات مقامات بانک مرکزی، میزان صادرات نفت به بیش از ۵,۵ میلیون بشکه در روز افزایش یافته و همچنین قیمت نفت حدود ۱۰۰ دلار در هر بشکه رسیده است.

چهارمین عامل که در ادامه موضوع اول یعنی حصول توافق جدید با غرب است، دسترسی به ارزهای بلوکه شده است. مطابق با نقل قول‌های غیر رسمی، ذخایر ارزی بلوکه شده در کره جنوبی که قابل ملاحظه نیز بوده (ظاهراً حدود ۸ میلیارد دلار) در حال آزادسازی است و به زودی ایران به آن دسترسی خواهد داشت. به عنوان یک نکته تکمیلی، قرارداد با چین اگر چه مشخصات و جزئیات آن خیلی مشخص نیست ولی در صورتی که منافع ایران را بتواند تأمین کند، اقدام خوب و راهبردی خواهد بود. قرارداد با چین به‌عنوان اقتصاد دوم دنیا و احتمالاً اقتصاد اول دنیا در سال‌های آتی و همچنین توافق جدید با غرب، می‌تواند ثبات اقتصادی ایران را بهبود دهد.

از مجموع عوامل فوق به این نتیجه می‌توان رسید که ترمز تورم در سال ۱۴۰۱ تا حدودی کشیده می‌شود و به احتمال بالا وارد دوره کاهش تورم خواهیم شد البته نه به سرعت بلکه به صورت آهسته و تدریجی.

به عنوان آخرین نکته با رویکرد اقتصاد سیاسی به این موضوع اشاره کنم که علاوه بر موارد فوق‌الذکر، دوره اول ریاست جمهوری رئیسی می‌تولد که تورم روند کاهشی داشته باشد. به همین دلیل دولت تمام تلاش خود را می‌کند تا افزایش نرخ ارز و همچنین تورم را کنترل و حتی سرکوب کند.

بنابراین در مجموع به نظر می‌رسد سال آینده با توجه به احتمال کاهش نرخ تورم و ثبات نسبی نرخ ارز، بسیاری از بازارها از جمله مسکن، طلا و بورس دوره رکود نسبی را طی کنند. هرچند این کاهش تورم پایدار نخواهد ماند.

را مطرح کرد که دانش بشریت در کنترل تورم به‌اندازه کافی پیشرفت داشته است به نحوی که در حال حاضر تورم عمده کشورهای دنیا کمتر از ۱۰ درصد است اما متأسفانه اجرای این توصیه‌ها در عمل به دلیل پیچیدگی‌های متعدد اقتصادی، سیاسی و... کار چندان ساده‌ای نیست.

در واقع برای حل مشکل تورم باید تمام ساختار تصمیم‌گیری یک کشور در تمامی ارکان به این سمت حرکت کنند. نمی‌توان انتظار کنترل و مدیریت تورم را داشت اما جریان‌های درون‌زا تورم را کنترل نکرد. نمی‌توان تورم را کنترل کرد اما دولت هر روز بزرگتر و فربه‌تر گردد. نمی‌توان مشکل تورم را حل کرد اما اقتصاد را در اختیار بخش خصوصی و مردم قرار نداد. نمی‌توان امیدی به حل مشکل تورم داشت اما سیاست‌گذاری‌های کلان بر عدم همکاری با دنیا بنا باشد. بنابراین حل و مدیریت تورم نیازمند عزم جدی و راسخ است. نیازمند تصمیم‌گیری مهم و یکپارچه است. همه ارکان قدرت باید در این راستا حرکت کنند.

وضعیت تورم در سال جدید

با اوصاف ذکر شده در سطور فوق، تورم برای سال آینده چگونه خواهد بود، به عبارت دیگر پیش‌بینی تورم برای سال آینده چه خواهد بود؟ همانطور که اشاره شد برای حل تورم باید تصمیمات جامع و یکپارچه گرفته شود و تمامی ارکان قدرت از این تصمیمات حمایت کنند. با این توضیح اتفاقات روزها و ماه‌های اخیر دولت جدید مرور و سپس نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

آنچه از شعارهای تبلیغاتی و برنامه‌های اعلام شده تیم اقتصادی دولت جدید به دست می‌آید حاکی از نداشتن یک برنامه منسجم برنامه‌ریزی شده است، زیرا تاکنون چارچوب‌های کلی تصمیمات اقتصادی دولت به صورت شفاف بیان نشده است این موضوع به خودی خود خبر خوب و خوشایندی نیست آنچه در عمل طی این چند ماه رخ داده است خیلی هم چشم‌انداز منفی را متصور نمی‌نمایند و به نظر می‌رسد باوجود داشتن برنامه اولیه اقتصادی به مرور تیم اقتصادی دولت و فراتر از تیم اقتصادی، تصمیمات و اقدامات مثبتی در حال انجام شدن است. در ادامه به چند تصمیم مهم اشاره می‌شود.

مهمترین تصمیم و اقدام عملی که به نظر به زودی شاهد آن خواهیم بود، احیای توافق برجام است. مطمئناً این موضوع در صورت توافق نهایی تأثیر بسیار مثبتی بر اقتصاد ایران خواهد داشت.

دومین اقدام مهم، بودجه سال ۱۴۰۱

تا سال ۱۴۰۰ حدود ۱۵۰ درصد بوده است یعنی برای اینکه قدرت خرید شما طی این سال‌ها تغییری نکرده باشد، باید درآمدهای شما ۲,۵ برابر شده باشد. مطمئناً خیل عظیمی از مردم ایران مشمول این افزایش در قدرت خرید نبوده‌اند. تورم بر همه بنیان‌های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی و... تأثیر نامطلوب می‌گذارد. نابودی اخلاق اجتماعی با تورم حاصل می‌شود. تورم چنان جامعه را دچار اضمحلال می‌کند که کمتر عارضه‌ای این قدرت را دارد.

در تورم، توزیع درآمد به سمت نابرابری حرکت می‌کند. افرادی که توان لایبگیری، زدوبند، توان دریافت تسهیلات از بانک‌ها، دلالان، بعضی از تولیدکنندگان و صاحبان بعضی از کسب‌وکارها، کاسبان تورم هستند و عمده مردم بازندگان و قربانیان تورم هستند. همین موضوع به سرعت اخلاقیات را از بین می‌برد. قانع بودن، تلاش مستمر داشتن، برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت از بین می‌روند و همه چیز به سمت کوتاه‌مدت تغییر می‌کند. ارزش‌گذاری شغل‌ها و خدمات همگی تغییر می‌یابد، هر کدام سریع‌تر به پول برسد، آن ارزشمندتر می‌شود.

تورم به دلیل عدم امکان برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و همچنین تغییر الگوی فرهنگ کار و موارد دیگر بر بیکاری تأثیر منفی دارد. یعنی چنانچه تورم از آستانه‌ای بسیار محدودی فراتر رود، بیکاری در جامعه افزایش می‌یابد.

گزاره‌ها و جملات بالا خلاصه‌ای از مصائب تورم است که بر جامعه و مردمان هر جامعه تحمیل می‌گردد و متأسفانه در این سال‌ها به دلیل تورم‌های بسیار سنگین بر جامعه ایران وارد شده است و برای حل آنها نیاز به زمان طولانی و برنامه‌ریزی و درایت است.

به عنوان تائیدی بر ادعاهای ذکر شده مبنی بر اینکه تورم منشاء عمده مصائب و مشکلات جامعه است می‌توان به آمار سرقت، فحشا، رشوه‌پذیری و... طی سال‌های گذشته نگاهی‌انداخت تا به عمق بحران پی برد. مخلص کلام اگر تورم کنترل نشود تمامی مسائل اجتماعی، اقتصادی تبدیل به بحران می‌گردند.

حال با این اوصاف با تورم چه باید کرد؟

آنچه کاملاً مبرهن و روشن است این است که تورم به دلیل مشکلات متعددی که برای هر اقتصاد و جامعه‌ای بوجود می‌آورد باید حتماً کنترل شود و به همین دلیل است که عمده کشورهای دنیا حتی نسبت به افزایش درصدهای اندک تورم حساس می‌باشند و از تمامی راهکارها برای کنترل و مدیریت آن استفاده می‌کنند. در حالت کلی می‌توان با توجه به سابقه دنیا در کنترل تورم این ادعا

تغییر وضعیت

«نقدینگی در سال جدید چه روندی را طی خواهد کرد؟»



پیام نوروزی
کارشناس اقتصاد

بر رشد پایه پولی است. نکته قابل توجه آنکه مهمترین عامل رشد پایه پولی در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز همین افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی بوده است. به طور که پایه پولی کشور در سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ به ترتیب ۳۲،۸ و ۳۰،۱ درصد افزایش یافته است و سهم خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی از رشد پایه پولی به ترتیب ۳۹،۹ و ۳۴،۸ واحد درصد بوده است و سهم سایر عوامل حتی منفی بوده است.

لازم به توضیح است که طبق قوانین کشور، بانک مرکزی مسئول دریافت درآمدهای حاصل از فروش نفت و تبدیل ریالی این درآمدها به دولت است. در سال‌های اخیر به دلیل تحریم‌ها قابلیت انتقال این درآمدها به کشور وجود نداشته ولی دولت خواهان دریافت ریال این درآمدها بوده است. بنابراین بانک مرکزی توانایی فروش این ارزها را نداشته و مجبور به چاپ پول برای دولت بوده است. بنابراین خالص دارایی‌های بانک مرکزی افزایش یافته و این پول پر قدرت در اقتصاد تبدیل به نقدینگی شده است. رقم خالص دارایی‌های بانک مرکزی در پایان سال ۱۳۹۷ تنها ۲۴۱ هزار میلیارد تومان بوده و این رقم در آذر ماه سال ۱۴۰۰ به ۴۷۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. یعنی در عرض تقریباً سه سال خالص دارایی‌های بانک مرکزی دو برابر شده است. بنابراین حداقل در این بخش لازم است قوانین به شکلی اصلاح شود که بانک مرکزی در صورت توانایی فروش ارزهای حاصل از درآمدهای نفتی به واردکنندگان، ریال حاصل را به دولت بدهد. در غیر این صورت بانک مرکزی مجبور به چاپ پول برای تأمین بودجه دولت است. اکنون شاید فرصت مناسبی باشد که این قانون اصلاح شده تا برای همیشه بودجه ارزی از بودجه ریالی جدا شود.

افزایش خالص دارایی خارجی بانک مرکزی معمولاً در دوره رونق درآمدهای نفتی اتفاق می‌افتد و این مورد شاید از موارد نادری باشد که باوجود کاهش جدی در فروش نفت، خالص دارایی‌های بانک مرکزی افزایش یافت است. در دوره‌های کاهش درآمدهای نفتی معمولاً ناترازی کسری بودجه موجب افزایش دو قلم خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی و مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها می‌شود. به این ترتیب منابع مورد نیاز برای جبران کسری، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طریق

نقل است که در یکی از کشورها بانک مرکزی همیشه پول چاپ می‌کرد و نقدینگی افزایش پیدا کرد و قیمت‌ها نیز به طور مداوم افزایش می‌یافت، تا اینکه رئیس بانک مرکزی برای دو هفته به مرخصی و سفر می‌رود و دستور می‌دهد که طی این دو هفته پول چاپ نشود، طی این دو هفته شیب افزایش قیمت کالاها متوقف شد. رئیس بانک مرکزی پس از بازگشت مشاهده کرد که طی همین دو هفته تورم کاهش پیدا کرده است و دستور داد تا دیگر پول چاپ نشود! البته رابطه بین نقدینگی و تورم یک رابطه بلندمدت است و در کوتاه مدت ممکن است به دلیل تغییر سرعت گردش پول و یا تغییر انتظارات تورمی، رشد نقدینگی با میزان رشد تورم متفاوت باشد.

رشد نقدینگی خود معمول شرایط حاکم میان دولت، بانک مرکزی، نظام بانکی و مردم است. زمانی که این روابط به درستی تدوین نشود، نقدینگی افزایش خواهد یافت که نتیجه آن چیزی جز افزایش نرخ تورم نیست. افزایش نرخ تورم نیز هزینه‌های زیادی بر اقتصاد و مردم خواهد گذاشت. نظر به اهمیت پایه پولی، ابتدا تغییرات پایه پولی مشاهده شده و پس از آن ضریب فزاینده نقدینگی بررسی می‌شود. همچنین بررسی اجراء تشکیل نقدینگی بر حسب پول و شبه پول نشان می‌دهد که سهم سپرده‌های بلندمدت از کل سپرده‌های سرمایه‌گذاری کاهش یافته است.

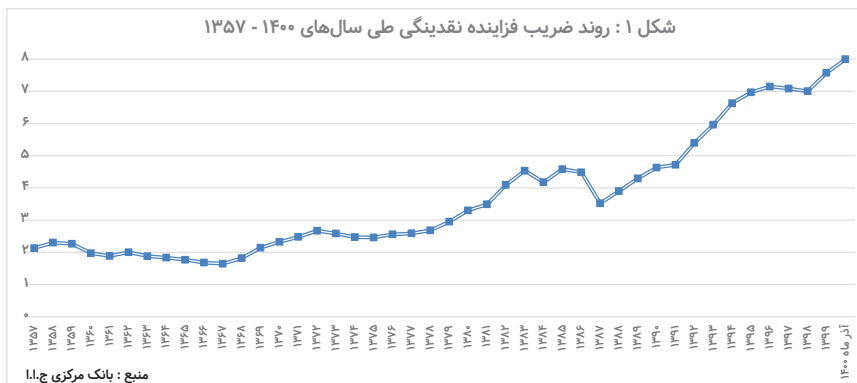
اهمیت تغییرات پایه پولی یا پول پر قدرت در اقتصاد ایران

پایه پولی بر حسب مصارف در واقع همان تعهدات بانک مرکزی است که شامل اسکناس و پول در گردش در اقتصاد و ذخایر بانک‌ها نزد بانک مرکزی و بر حسب منابع شامل خالص دارایی‌های بانک مرکزی، خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی و مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها است. طبق آخرین آمار بانک مرکزی رقم پایه پولی در آذر ماه ۱۴۰۰ به ۵۶۰ هزار میلیارد تومان رسیده است که نسبت به آذر ماه سال ۱۳۹۹ حدود ۳۷،۶ درصد و نسبت به اسفند ماه حدود ۲۲،۲ درصد افزایش یافته است. سهم خالص دارایی‌های بانک مرکزی از رشد ۳۷،۶ درصدی پایه پولی حدود ۲۶،۹ واحد درصد بوده است که بدون شک مهمترین عامل تأثیرگذار

جدول ۱ - میزان پایه پولی کشور در طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۴۰۰ (هزار میلیارد تومان)

سال	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	آذر ۱۴۰۰
پایه پولی از سمت منابع	۲۱۴.۰	۲۴۵.۷	۳۵۲.۹	۴۵۸.۹	۵۶۰.۹
خالص دارایی‌های بانک مرکزی	۲۱۶.۰	۲۴۱.۷	۳۴۷.۶	۴۷۰.۴	۴۹۳.۶
خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی	۵.۸	۲۹.۲	۱۵.۶	-۲۲.۵	-۳۹.۴
مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها	۱۳۲.۰	۱۳۸.۲	۱۱۰.۷	۱۱۷.۱	۱۵۳.۷
خالص سایر اقلام بانک مرکزی	-۱۳۹.۸	-۱۴۳.۳	-۱۲۱.۰	-۱۰۶.۱	-۴۷.۱

منبع: بانک مرکزی ج.ا.ی.



واحد رسیده که نسبت به اسفند ۱۳۹۹ حدود ۴,۲ درصد افزایش یافته است. کاهش میل نگهداری پول توسط مردم به دلیل بیماری کرونا، کاهش ذخیره قانون بانک‌ها نسبت به کل سپرده‌ها و افزایش سپرده‌ها عامل اصلی در افزایش ضریب فزاینده نقدینگی بوده است.

روند ضریب فزاینده نقدینگی از سال ۱۳۵۷ به بعد نشان می‌دهد که ضریب فزاینده نقدینگی همواره افزایش یافته است و از حدود ۲,۱ به ۷,۹ واحد رشد پیدا کرده است. یعنی در سال ۱۳۵۷ از هر واحد پایه پولی ۲,۱ واحد نقدینگی ایجاد می‌شد ولی اکنون از هر واحد پایه پولی ۷,۹ واحد نقدینگی ایجاد می‌شود (شکل ۱). با توجه به قوانین فعلی کشور انتظار می‌رود که ضریب فزاینده نقدینگی در سال ۱۴۰۱ حتی افزایش یابد و به بالای ۸ برسد، چرا که احتمال کاهش ذخیره قانونی بانک‌ها مشروط به ارائه تسهیلات به مسکن حمایتی وجود دارد.

تغییرات در اجزای تشکیل دهنده نقدینگی

نقدینگی در بعد اجزای تشکیل دهنده نقدینگی به پول و شبه پول تقسیم می‌شود که پول شامل اسکناس و مسکوک در دست اشخاص و سپرده‌های دیداری و شبه پول شامل سپرده‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است. حدود ۸۰ درصد از نقدینگی را شبه پول و ۲۰ درصد را پول تشکیل می‌شود. رقم نقدینگی کشور در آذر ماه ۱۴۰۰ ۴۴۲۷ هزار میلیارد تومان رسیده که نسبت به آذر ماه ۱۳۹۹ حدود ۴۱,۴ درصد افزایش یافته است. نکته امیدوار کننده در شبه پول کاهش سهم سپرده‌های بلندمدت ۳ تا ۵ سال است که طبق قوانین جدید سپرده‌های یک‌سال سود ۱۵ درصد، دوساله سود ۱۸ درصد و سپرده‌های سه تا پنج سال ممنوع بوده و سپرده بلندمدت جدید ایجاد نمی‌شود. این تغییرات از این جهت مهم است که اجازه کاهش نرخ سود متناسب با کاهش تورم را به سیاست‌گذار می‌دهد. مسئله‌ای که در سال ۱۳۹۶ که نرخ تورم به زیر ده درصد رسیده بود، همچنان سپرده‌های بلندمدت بالای ۲۲ درصد وجود داشت و چون مشتریان با بانک قرارداد داشتند، امکان کاهش نرخ سود سپرده به بانک‌ها را نمی‌داد. بنابراین ضروری است متناسب با کاهش تورم، به لحاظ حقوقی امکان کاهش نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد.

در مجموع به نظر می‌رسد که اگر چه نقدینگی رشد بالایی داشته ولی امکان کاهش نرخ رشد نقدینگی در سال ۱۴۰۱ وجود دارد، چرا که از یک طرف رشد اقتصادی کشور در حال افزایش است و از طرف دیگر افزایش قیمت نفت تا حدود ۱۰۰ دلار، موجب خواهد شد که ارزش افزوده بخش نفت افزایش یابد. همچنین احتمالاً تقاضا برای نفت ایران افزایش خواهد یافت. بنابراین می‌توان امیدوار بود که در سال آینده وضعیت نقدینگی کشور نسبت به سال ۱۴۰۰ بهتر بوده و با انجام اصلاحات ساختاری در نظام بانکی و افزایش نظارت بانک مرکزی رشد نقدینگی روند معکوس به‌خود بگیرد.

بانک مرکزی تأمین می‌شود. اگر چه امکان استقراض دولت از بانک مرکزی به طور مستقیم وجود ندارد (البته به طور محدود دولت می‌تواند تنخواه گردان را به صورت محدود افزایش دهد) اما این امکان از طریق شرکت‌های دولتی و همچنین استقراض از نظام بانکی و افزایش اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی وجود دارد.

نکته که شاید کمتر به آن توجه می‌شود آن است که متوسط رشد پایه پولی بلندمدت اقتصاد کشور حدود ۲۰ درصد بوده است و متوسط رشد تورم کشور هم همین مقدار بوده است. بنابراین برای کنترل تورم، باید پایه پولی کشور کنترل شده و پس از آن تغییرات ضریب فزاینده نقدینگی و خلق اعتبار توسط بانک‌ها مورد توجه قرار گیرد. در شرایط فعلی و با توجه به قوانین کشور، امکان افزایش هر سه قلم پایه پولی وجود دارد و با توجه به عدم استقلال بانک مرکزی، عملاً امکان کنترل پایه پولی توسط بانک مرکزی وجود ندارد. پس با توجه به بودجه ۱۴۰۱، می‌توان پیش‌بینی کرد که در صورتی که همین شرایط فعلی ادامه یابد، پایه پولی کشور بین ۲۰ تا ۴۰ درصد افزایش یابد. (جدول شماره ۱)

افزایش ضریب فزاینده نقدینگی

ضریب فزاینده خلق نقدینگی انعکاس رفتار سپرده‌گذاران، رفتار بانک‌ها و مقررات بانک مرکزی است و نشان می‌دهد که پول پر قدرت با چه ضربی به نقدینگی تبدیل می‌شود. اگر افزایش ضریب فزاینده نقدینگی ناشی از اعطای تسهیلات به بخش مولد اقتصاد باشد، افزایش این ضریب نه تنها نامطلوب نیست بلکه موجب افزایش تولید خواهد شد اما اگر این نقدینگی منجر به دارایی‌های منجمد سیستم بانکی و بخش غیرمولد اقتصاد شود، مطلوب نیست. بنابراین اگر هدف کنترل رشد نقدینگی باشد، باید با اقدامات نظارتی ضریب فزاینده نقدینگی را هم محدود کرد و کنترل پایه پولی به تنهایی کافی نیست. نکته‌ای که باید توجه داشت آن است که رشد پایه پولی فی‌الذمه نامطلوب است اما رشد ضریب فزاینده نقدینگی ممکن است نامطلوب نباشد. در طی سال‌های اخیر، نقدهای زیادی وارد شد که بانک مرکزی به جای کنترل پایه پولی باید به کنترل ضریب فزاینده نقدینگی بپردازد (به دلیل درونزایی پول). خروجی چنین نظریاتی منجر به آن شد که همان کنترل پایه پولی هم به فراموشی سپرده شود (البته مطمئناً ایجاد چنین شرایطی مد نظر منتقدین نبوده است). بنابراین برای کنترل رشد نقدینگی باید هم پایه پولی به شدت کنترل شده و هم با اقدامات نظارتی، درونزایی پول در بخش غیرمولد اقتصاد محدود شود.

به طور معمول، هر چه میل به استفاده از اسکناس کمتر باشد و هر چه میل به نگهداری پول در مقایسه با شبه پول کمتر باشد، هر چه بانک‌ها نگرانی کمتری در اعطای تسهیلات و تقبل ریسک داشته باشند و هر چه نرخ ذخیره قانونی کوچکتر باشد، ضریب فزاینده خلق نقدینگی بزرگتر خواهد بود. ضریب فزاینده نقدینگی کشور در آذر ماه سال ۱۴۰۰ به ۷,۹

چرخه معیوب

« آیا رکود از اقتصاد ایران در سال جدید رخت بر می‌بندد؟ »



سیاوش محمدپور
تحلیلگر اقتصاد

به دلیل نداشتن منابع کافی برای مخارج روز افزون خود، اقدام به استقراض از بانک مرکزی می‌کند که نتیجه مستقیم آن، افزایش پایه پولی، نقدینگی و تورم در اقتصاد است. با رفع تحریم‌ها انتظار بر این است که دولت کمتر از گذشته به سراغ منابع بانک مرکزی رفته و تورم تاندازه‌ای کنترل شود. کنترل تورم تا حدودی می‌تواند بر شکل‌گیری اقتصاد با ثبات‌تر و کاهش ناطمینانی‌ها نقش ایفا کند و بر بهبود رشد اقتصادی موثر باشد. علاوه بر این، افزایش صادرات نفت، معادل با افزایش تولید و درآمد بخش نفت است و با توجه به سهم بالایی که بخش نفت در تولید ناخالص داخلی کشور دارد، رشد اقتصادی، قطع به یقین، از این محل تقویت خواهد شد. البته با توجه به اینکه رشد اقتصادی ناشی از افزایش ارزش افزوده بخش نفت، بر معیشت مردم تأثیر چندانی ندارد، نمی‌توان امید چندانی به رشد اقتصادی حاصل شده از این محل داشت. به عبارت دیگر، باوجود اینکه رشد اقتصادی در سال آتی، مثبت خواهد بود و سیگنال خروج از رکود را صادر خواهد کرد اما نمی‌توان آن را به‌عنوان یک سیگنال واقعی خروج از رکود قلمداد کرد.

موقتی بودن آثار رشد ارزش افزوده بخش نفت

دلیل اینکه رشد اقتصادی حاصل از افزایش ارزش افزوده بخش نفت، نمی‌تواند منجر به پایان رکود یک دهه‌ای اقتصاد ایران شود، این است که آثار آن صرفاً مربوط به سال ۱۴۰۱ است و در سال‌های بعدی تکرار نخواهد شد. به بیان دیگر، با افزایش چشمگیر در صادرات، ارزش افزوده بخش نفت از آنچه که اکنون هست، افزایش پیدا خواهد کرد اما به این دلیل که در سال ۱۴۰۲، رشد صادرات را نخواهیم داشت، رشد اقتصادی که از این محل حاصل می‌شود، صرفاً محدود به سال ۱۴۰۱ است و در سال‌های بعدی تکرار نخواهد شد. این همان اتفاقی است که در سال ۱۳۹۵ و پس از رفع تحریم‌ها صورت گرفت. در نمودار ۱ کاملاً مشخص است که رشد اقتصادی سال ۱۳۹۵ که حدود ۱۲/۵ درصد بوده، در سال‌های بعد و خصوصاً سال ۱۳۹۶ که یک سال غیرتحریمی بوده، تکرار نشده است. از رشد اقتصادی ۱۲/۵ درصدی که در سال ۱۳۹۵ رخ داده، ۹/۸ واحد درصد آن ناشی از افزایش ارزش افزوده بخش نفت بوده است. با توجه به اینکه در سال‌های بعد، مقدار تولید و صادرات افزایش قابل توجهی نداشته، رشد اقتصادی این بخش در سال‌های بعد تکرار نشده و رشد اقتصادی سال ۱۳۹۶، رقم پایین ۳/۷ درصد بوده است. بر این اساس، در سال ۱۴۰۱ نیز انتظار تکرار چنین سناریویی را برای رشد اقتصادی داریم. (نمودار ۱)

مسئله معیشت مردم و سرکوب نرخ ارز

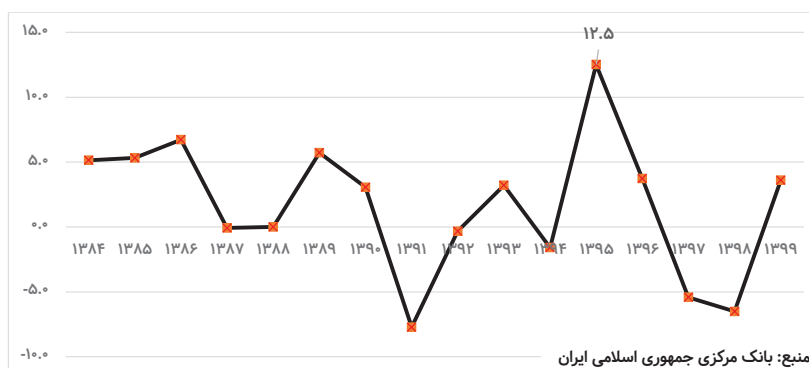
رفع تحریم‌ها می‌تواند تسهیل تجارت را به همراه داشته و با افزایش صادرات در شکل‌گیری رشد اقتصادی موثر واقع شود. اما با توجه به وضعیت کنونی اقتصاد ایران و اولویت‌های دولت حاکم، به احتمال زیاد با

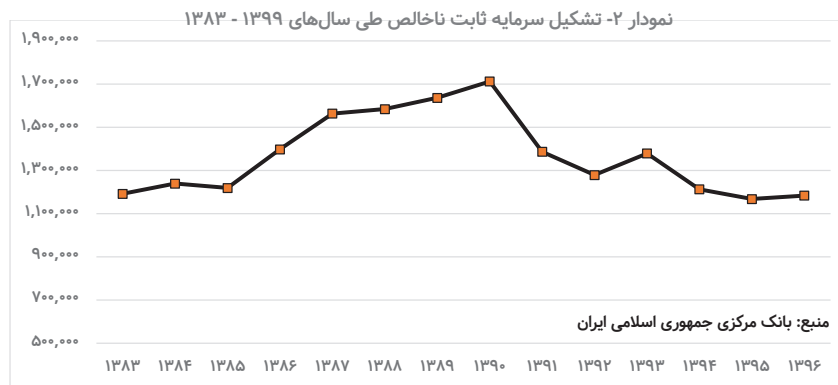
این روزها سوالات بسیار مهم در مجامع مختلف علمی و سیاسی و حتی در میان آحاد مردم مطرح می‌شود که آیا در سال ۱۴۰۱ بالاخره رکود عمیق اقتصادی چند ساله، به پایان می‌رسد یا خیر؟ باید گفت که پاسخ هم بله است و هم خیر. بله از این لحاظ که با توجه به خوشبینی‌های موجود در خصوص نتایج مذاکرات برجامی، به احتمال زیاد توافق جدیدی صورت خواهد گرفت و با رفع تحریم‌ها، اندکی از دشواری‌های مضاعف اقتصاد ایران کاسته خواهد شد و خیر از این نگاه که این رشد می‌تواند موقتی بوده و در سال‌های آتی تکرار نشود. در زیر به بررسی چند نکته مهم در خصوص سرنوشت اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۱ و سال‌های بعد از آن پرداخته می‌شود.

به نتیجه رسیدن مذاکرات هسته‌ای

آنچه از اخبار منتشر شده و اظهار نظر مذاکره کنندگان کشورهای مختلف می‌توان متوجه شد، به احتمال زیاد طی هفته‌های آتی بازبایی برجام میسر خواهد بود و طرفین به تعهدات ذیل برجام باز خواهند گشت. باوجود اینکه توافق مذکور، یک توافق سیاسی است، اما پیامدهای اقتصادی آن بر هیچ کس پوشیده نیست. به نتیجه رسیدن مذاکرات، معادل با رفع تحریم‌های شدیدی است که طی یک دهه گذشته بر اقتصاد ایران سایه افکنده است. مهم‌ترین نتیجه رفع تحریم‌ها افزایش صادرات نفت و کسب درآمدهای ارزی بیشتر برای دولت خواهد بود. وضعیت نابسامانی که طی سال‌های گذشته در اقتصاد ایران شاهد بودیم و تورم بالایی که منجر به از بین رفتن قدرت خرید، مشکلات مربوط به معیشت مردم و سست کردن پایه‌های تولید شده، عمدتاً به کسری بودجه دولت برمی‌گردد. دولت

نمودار ۱ - رشد اقتصادی ایران طی سال‌های ۱۳۸۴ - ۱۳۹۹





شوند. این موضوع نیز باعث می‌شود تا انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران وجود نداشته باشد. حتی در دوره پیشین، پس از رفع تحریم‌ها که چشم‌اندازی برای خروج آمریکا یا هر یک از طرفین از برجام وجود نداشت، ایران در جذب سرمایه‌گذاری خارجی چندان موفق عمل نکرد. در این دوره، عدم تسهیل فرآیندها و وجود موانع مختلف، منجر به عدم تمایل سرمایه‌گذاران و امتناع آنها از سرمایه‌گذاری شد. با توجه به اینکه تفاوت خاصی در رویکرد ایران در قبال سرمایه‌گذاران خارجی صورت نگرفته و همچنین این احتمال که دولت بعدی آمریکا، مجدداً از حزب جمهوری‌خواه بوده و متعهد به برجام نخواهد بود، سبب می‌شود تا سرمایه‌گذاران خارجی انگیزه چندانی برای حضور در ایران نداشته باشند.

ریسک بازگشت مجدد تحریم‌ها فقط سرمایه‌گذاری خارجی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. بلکه بر میزان سرمایه‌گذاری داخلی نیز موثر است. در صورتی که این چشم‌انداز وجود داشته باشد که با تغییر در دولت ایالات متحده آمریکا، تحریم‌ها مجدداً باز خواهند گشت، سرمایه‌گذاری داخلی (بخش خصوصی) نیز نه تنها افزایش پیدا نخواهد کرد، بلکه ممکن است با کاهش جدی نیز روبه‌رو شود. اعمال تحریم‌ها نااطمینانی بزرگی را در اقتصاد ایران ایجاد می‌کند و طبیعتاً هیچ سرمایه‌گذاری وجود ندارد که بخواهد در شرایط نااطمینانی، سرمایه خود را به خطر بیندازد. در صورتی که چنین اتفاقی بیفتد و در قرارداد هسته‌ای جدید هیچ تعهدی از سوی آمریکا در خصوص متعهد بودن دولت‌های بعدی به برجام داده نشود، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی که حاصل آن است، با مشکلات جدی روبه‌رو خواهند شد.

حل نشدن مشکلات ساختاری اقتصاد ایران

بسیاری از مشکلات کنونی اقتصاد ایران، در نتیجه تحریم‌ها نیست و نیاز به مدیریت صحیح و انجام اصلاحات ساختاری دارد و این طبیعی است که رفع تحریم‌ها نتواند این مشکلات را حل کند. تجربه دولت‌های قبلی نشان می‌دهد که دولت‌ها عزم جدی برای اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران ندارند و نگاه آنها به موضوعات اقتصادی بسیار کوتاه‌مدت است. در صورتی که دولت جدید نیز، چنین رویکردی داشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که مشکلات انباشت شده اقتصاد ایران صرفاً با رفع تحریم‌ها و افزایش در صادرات نفت میسر شود. گرچه رفع تحریم‌ها می‌تواند شرایط و منابع لازم برای انجام اصلاحات ساختاری را فراهم کند، اما نمی‌تواند تأثیری بر عزم و خواست دولت برای انجام چنین اصلاحاتی داشته باشد. باید توجه داشت که تا زمانی که مشکلات عدیده اقتصاد ایران (که هیچ ارتباطی به تحریم‌ها نداشته و صرفاً ناشی از سوءمدیریت و نگاه اشتباه به مسائل است) رفع نشده نمی‌توان دلخوش به بهبود اوضاع اقتصادی کشور و خروج موثر از رکود اقتصادی بود.

افزایش در درآمدهای نفتی، مسئله معیشت مردم در اولویت قرار گرفته و عمده درآمدهای نفتی، صرف جبران بخشی از خسارات بزرگ وارد شده به معیشت مردم خواهد شد. در این بین، به احتمال زیاد دولت تلاش خواهد کرد که با چند نرخ نگه داشتن نرخ ارز (عدم حذف ارز ترجیحی) و همچنین کاهش نرخ ارز در بازار آزاد، با واردات ارزان، اندکی در افزایش رفاه مردم و بهبود معیشت آنها موثر واقع شود. چنین سیاستی در کوتاه‌مدت می‌تواند نقش موثری را در بهتر شدن رفاه مردم ایفا کند، اما آثار بلندمدت نخواهد داشت و شاید حتی در بلندمدت باعث بدتر شدن اوضاع شود. چراکه نرخ ارز ارزان به معنی کاهش قدرت رقابت‌پذیری تولیدکنندگان داخل کشور است و طبیعتاً این موضوع، تولید و صادرات را در بلندمدت تخریب خواهد کرد که نتیجه آشکار آن بدتر شدن مجدد وضعیت اقتصادی مردم در سال‌های بعد خواهد بود.

وضعیت بد سرمایه‌گذاری در کشور

در صورتی که دولت، تمام توجه و منابع خود را معطوف به مسئله معیشت کند و توجهی به مشکل چندین ساله تشکیل سرمایه در کشور نداشته باشد، اقتصاد ایران در سال‌های آتی نه تنها از رکود خارج نخواهد شد، بلکه امکان بحرانی شدن وضعیت اقتصاد نیز وجود دارد. اقتصاد ایران از سال ۱۳۹۰، وارد یکی از بدترین دوران تاریخ خود شده است، در این دهه، سرمایه‌گذاری به‌عنوان کلیدی‌ترین محرک رشد اقتصادی، در یک سرراشیبی شدید بوده است و به صورت مداوم کاهش پیدا کرده است. این مسئله در نمودار ۲ به وضوح قابل مشاهده است. سطح تشکیل سرمایه ثابت در اقتصاد ایران به مقادیر سال‌های ۱۳۸۳ رسیده است و نیازی به تأکید بر این موضوع نیست که اندازه اقتصاد و جمعیت ایران از آن سال تاکنون افزایش زیادی داشته است و برای اینکه سرمایه‌گذاری متناسب با نیازهای کشور باشد، باید افزایش زیادی را در این متغیر طی سال‌های آتی داشته باشیم. آثار کاهش سرمایه‌گذاری که از سال ۱۳۹۰ آغاز شده، هم اکنون نیز در بخش‌های مختلف اقتصاد ایران مشهود است. مشکلات عمده‌ای که در تأمین برق، گاز، آب، خوراک صنایع و... وجود دارد، همه مربوط به آثار کاهش سرمایه‌گذاری است که طی یک دهه گذشته اتفاق افتاده است. در صورتی که دولت نتواند راهکار مناسبی برای تقویت سرمایه‌گذاری ارائه دهد، با افزایش استهلاک سرمایه‌های موجود، شاهد وخیم‌تر شدن اوضاع طی سال‌های آتی خواهیم بود و به احتمال زیاد نخواهیم توانست از رکود اقتصادی موجود خارج شویم. (نمودار ۲)

سرمایه‌گذاری خارجی و ریسک بازگشت مجدد تحریم‌ها

در سال‌های آتی، سرمایه‌گذاری خارجی نیز انتظار نمی‌رود که رقم بالایی باشد. به دلیل تنش‌های مختلف سیاسی که بین ایران و ایالات متحده آمریکا رخ می‌دهد، هر لحظه امکان دارد که با تغییر در دولت یا ایجاد یک تنش بزرگ جدید، تحریم‌های برداشته شده، مجدداً اعمال

راهی در بیراهه

درآمدهای نفتی در بودجه سال آینده چقدر قابل تحقق‌اند؟

نادی صبوری
روزنامه‌نگار

تومان افزایش یافت. در لایحه بودجه اولیه برآورد شده بود ایران روزانه ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت خام را با قیمت ۶۰ دلار در هر بشکه به فروش برساند که در صورت تحقق نزدیک به ۲۷ میلیارد دلار درآمد را رقم می‌زد. این ارقام نیز تجدید نظر شده و به روزی ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه با قیمت ۷۰ دلار به ازای هر بشکه رسیده‌اند.

مقاصد درآمدهای نفتی

طبق چیزی که در مجلس شورای اسلامی به نتیجه رسیده است در سال ۱۴۰۱ مثل همیشه ۱۴,۵ درصد از درآمد حاصل از نفتی که فروخته می‌شود سهم شرکت ملی نفت و شرکت ملی گاز خواهد شد. آن طور که نمایندگان مجلس دهم دولت را مکلف کرده‌اند ۳ درصد از درآمدها نیز راهی مناطق محروم خواهد شد. سهم صندوق توسعه ملی ۴۰ درصد و سهم دولت ۴۲,۵ درصد خواهد بود. پیشتر و در زمان برآورد فروش ۱,۲ میلیون بشکه در روز با قیمت ۶۰ دلار در هر بشکه عنوان شده بود که ۱۴۰ هزار میلیارد تومان از درآمدهای نفتی هم به‌عنوان استقراض از صندوق توسعه ملی راهی بودجه می‌شود که البته این بخش منوط به این است که دولت بتواند برای آن امکان قانونی ایجاد کند. در بودجه ۱۴۰۰ میزان درآمد از صادرات نفت خام و میعانات ۱۹۹ هزار میلیارد تومان و استقراض از صندوق توسعه ملی ۷۵ هزار میلیارد تومان بود. اگر ارقام به همین ترتیب باشند در مجموع بودجه ۱۴۰۱ معادل ۳۷ درصد به درآمدهای نفتی وابسته است.

مقدار فروش نفت

دولت دوازدهم در بودجه ۱۴۰۰ صادرات روزانه ۲,۳ میلیون بشکه نفت خام با قیمت ۴۰ دلار به ازای هر بشکه را در نظر گرفته بود. بر همین اساس درآمد نفتی بودجه در این سال ۳۴۹ هزار میلیارد تومانی نفتی در نظر گرفته شده بود. اواخر پاییز خبرگزاری فارس گزارش منتشر کرد که از این حکایت داشت که از این میزان درآمد نفتی ۸۱,۷ هزار میلیارد تومان محقق شده است.

پس از خروج دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری سابق ایالات متحده از برجام، آمار تولید و صادرات نفت خام ایران به صورت رسمی منتشر نشد. تنها برآوردها به آمارهایی مانند آمار بلومبرگ محدود شد. آمار این خبرگزاری از این حکایت داشت که ایران در سال ۲۰۲۱ روزانه ۲۶۰ هزار بشکه نفت خام صادر کرده است. دیگر منابع بین‌المللی هم آمارهایی در حدود روزانه ۵۰۰ هزار بشکه را منتشر می‌کردند. همچنین

نفتی داشت. دولت‌های اول و دوم که البته مجموعاً ۱ سال روی کار بودند هم توانستند درآمدی ۲۵ میلیارد دلاری از فروش نفت خام برای ایران رقم بزنند. پس از آن درآمد نفتی ایران در سال‌های ۶۰ تا ۶۸ به ۱۱۰ میلیارد دلار رسید. ایران سیاست کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی را در پیش گرفت به شکلی که درآمدهای ۱۴۱ میلیارد دلاری که در سال‌های ۶۸ تا ۷۶ کسب شد حدود ۶۳ درصد از بودجه را تأمین می‌کردند.

درآمد ایران از محل صادرات نفت خام در دولت‌های هفتم و هشتم نیز چندان متفاوت نبود و از میان بخشی از این رقم ۱۵۷ میلیارد دلاری کمتر از ۷۰ درصد بودجه تأمین می‌شد. جهش اصلی در درآمدهای نفتی که بی‌شباهت به آنچه در دهه ۵۰ رخ داده نبود، به دولت‌های نهم و دهم برمی‌گردد. با رشد پرشتاب بهای نفت خام و رسیدن به عدد بی‌سابقه ۱۵۸ دلار در هر بشکه در تابستان سال ۱۳۸۷، درآمدهای نفتی ایران تا سال ۱۳۹۲ به ۵۳۱ میلیارد دلار رسید. از سال ۱۳۸۹ بود که با تاسیس صندوق توسعه ملی، وابستگی بودجه به نفت به حدود ۵۰ درصد رسید. در دولت یازدهم درآمد نفتی به ۲۷۳ میلیارد دلار رسید و وابستگی بودجه به نفت در سال ۱۳۹۵ به ۲۵ درصد رسید. بعد از آن آمار دقیق و رسمی در مورد درآمدهای نفتی ایران منتشر نشد.

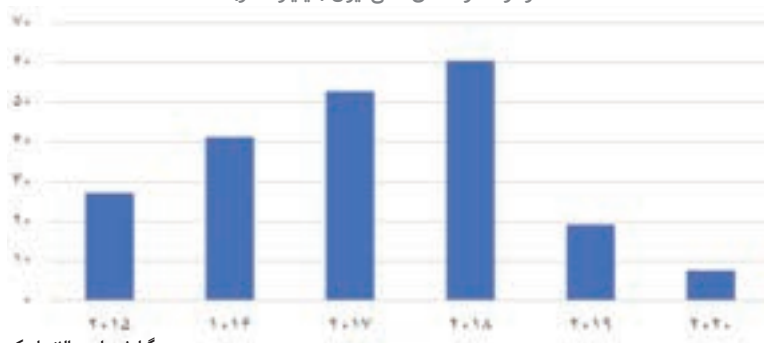
بودجه ۱۴۰۱

کل درآمدی که دولت برای خود در بودجه ۱۴۰۱ در نظر گرفته ۱۳۷۰ میلیارد تومان است. در ابتدا و پیش از شروع موج افزایشی قیمت نفت و همچنین جدی‌تر شدن مذاکرات در وین، درآمدی که از محل فروش نفت و میعانات در نظر گرفته شده ۳۸۰ هزار میلیارد تومان بود. این رقم در حالی برآورد شده بود که قیمت‌های نفت خام در کانال ۷۰ دلار در هر بشکه قرار داشتند. با افزایش بهای نفت خام طبق گفته مهرداد لاهوتی معاون مجلس اتاق تعاون ایران این رقم به ۴۸۴ هزار میلیارد

مفهوم «بودجه» در ایران اساساً با درآمدهای نفتی شکل دیگری به خود گرفت. وقتی برای نخستین بار بودجه ایران در اوایل دهه ۲۰ به ۱۰۰ میلیون تومان رسید؛ کسی چندان تصویری نداشت که چند دهه بعد ارقام بودجه دیگر نه با ریال بلکه با میلیارد دلار سنجیده می‌شوند. لایحه بودجه ۱۴۰۱ در حالی پیشنه‌ها شد که نه چشم‌انداز دقیقی از قیمت نفت خام در سال بعد وجود داشت و نه روند مذاکرات هنوز جدیت چندان‌ایی به خود گرفته بود. در چنین فضایی دولت برآورد کرد که روزانه ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت خام با قیمت ۶۰ دلار در هر بشکه صادر کند. اعدادی که اخیراً و به دنبال افزایش نزدیک به ۲۰ درصدی بهای نفت خام در بازارهای جهانی، مورد تجدید نظر قرار گرفته و گفته می‌شود به ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه در روز و قیمت ۷۰ دلار به ازای هر بشکه رسیده است. از آنجایی که ۲ عامل مهم نتیجه مذاکرات و روند قیمت نفت خام هنوز مشخص نیستند، میزان تحقق درآمد نفتی در بودجه تا حدودی نامشخص است. در گزارش پیش‌رو علاوه بر نگاهی تاریخی در زمینه تأثیر نفت در بودجه و مقاصد درآمدهای نفتی به عوامل موثر بر این درآمد پرداخته شده است.

طبق منابع تاریخی درآمد حاصل از نفت خام از سال ۱۳۲۰ وارد بودجه ایران شد. اما اگر بخواهیم نگاهی تاریخی به درآمدهای نفتی داشته باشیم، کل درآمد نفتی که ایران از دوره سلطنت مظفرالدین شاه تا سال ۱۳۵۲ و رشد قیمت نفت به دست آورده بود ۲۶ میلیارد دلار بود. بعد از آن و در فاصله سال‌های ۵۲ تا ۵۷ با تولید بالغ بر روزانه ۶ میلیون بشکه درآمد نفتی ایران به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. ایران در این زمان بخش مهمی از بازار جهانی نفت خام را در اختیار داشت به شکلی که بعد از اعتصاب کارگران صنعت نفت و افت روزانه بیش از ۴,۸ میلیون بشکه نفت خام از سوی ایران، جهان با کمبود ۷ درصدی عرضه مواجه شد و قیمت‌ها افزایش چشمگیری یافتند. در این زمان بودجه ایران وابستگی ۷۵ درصدی به درآمدهای

نمودار ۱ - درآمدهای نفتی ایران (میلیارد دلار)



منبع: گزارش‌های سالانه اوپک

حسین امیر عبداللهیان وزیر امور خارجه در تازه‌ترین اظهار نظر خود در این زمینه گفته است که مذاکرات به جای مهم و حساسی رسیده است. البته خبرگزاری ایرنا ارگان دولت نوشته است که تنور رایزنی‌های دیپلمات و جلسات داخلی هیأت‌های مذاکره‌کننده در گفت‌وگوهای وین حساسی داغ شده و نشست‌ها بر اساس مشاهدات خبرنگار اعزامی ایرنا از نخستین ساعت کاری روز آغاز می‌شود تا نیمه‌های شب ادامه دارد؛ با این حال واشنگتن هنوز تصمیم‌های سیاسی لازم را نگرفته است.

اس‌اند پی گلوبال پلتس نوشته است که با حصول شدن توافق ممکن است روزانه ۱,۵ میلیون بشکه بر صادرات نفت خام ایران افزوده شود. چنین میزانی از افزایش عرضه می‌تواند برآوردهای افزایش نفت خام به بالای ۱۰۰ دلار در هر بشکه را شکست دهد. البته حمله نظامی روسیه به اوکراین این امر را ممکن کرد و نفت در روز ۲۴ فوریه به بالای ۱۰۰ دلار رسید. ادامه جنگ روسیه و اوکراین و احتمال گسترده‌تر شدن ابعاد جنگ ممکن هست رکورد شکنی‌های جدیدی را در بازار نفت به ثبت رساند.

به هر روی درآمد نفتی ایران در بودجه ۱۴۰۱ به این وابسته است که قیمت نفت ترمز را کجا می‌کشد و مذاکره‌کنندگان چقدر می‌توانند گاز دهند؟

۱۹ درصد افزایش را تجربه کرده است.

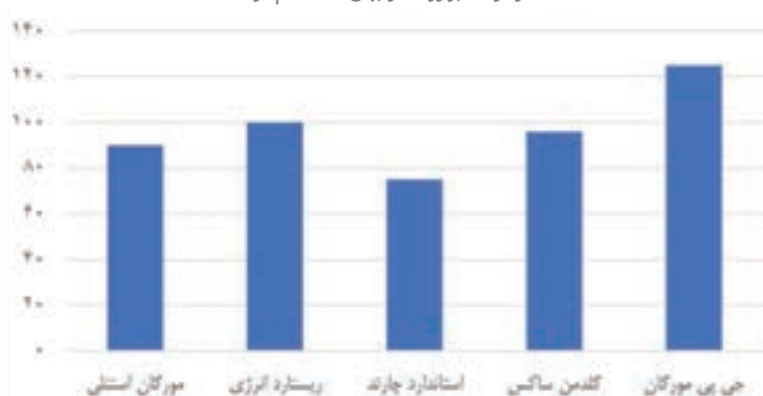
به دنبال اینکه بهای نفت خام توانست به بالاترین سطح ۷ ساله خود برسد مورگان استنلی پیش‌بینی کرده است که بهای نفت خام در فصل سوم سال ۲۰۲۲ بالای ۹۰ دلار در هر بشکه باشد. ریسرتر انرژي هم گفته است که اگر اوپک بخواهد سیاست عرضه محدود را ادامه دهد بهای نفت خام در سال ۲۰۲۲ معادل ۱۰۰ دلار در هر بشکه خواهد بود. استاندارد چارتر هم پیش‌بینی‌اش از بهای نفت خام در سال ۲۰۲۲ را ۷ دلار افزایش به ۷۵ دلار در هر بشکه رسانده است. تحلیلگران در نظرسنجی رویترز هم برآورد کردند متوسط نفت خام در سال ۲۰۲۲ معادل ۷۳,۵۷ دلار در هر بشکه باشد.

گلدمن ساکس هم برآورد خود از بهای نفت خام در ۲۰۲۲ را افزایش داده و به متوسط ۹۶ دلار در هر بشکه رسانده است. حتی جی پی مورگان که به برآوردهای بیش از حد خوشبینانه معروف است پا را تا آنجا فراتر گذاشته قیمت ۱۲۵ دلار در هر بشکه را برای نفت خام در سال ۲۰۲۲ برآورد کند. (نمودار ۲)

اهمیت دو چندان وین

وین مقر اوپک، شهری است که برای یک کشور نفتی اهمیت دارد. برای ایران اما در سال‌های اخیر این اهمیت دوچندان بوده است.

نمودار ۲ - برآوردها از بهای نفت خام در ۲۰۲۲



آخرین باری که ایران تولید نفت خام خود را مستقیم به اوپک اعلام کرد به فوریه سال ۲۰۱۸ برمی‌گردد که تولید نفت خام ایران به روزانه ۳ میلیون و ۸۱۰ هزار بشکه رسیده بود. از آن زمان تاکنون آمار تولید نفت خام ایران در اوپک فقط بر اساس برآورد منابع ثانویه منتشر می‌شود. تازه‌ترین گزارش ماهانه اوپک، تولید نفت خام ایران در ماه ژانویه ۲۰۲۲ را روزانه ۲ میلیون و ۵۰۳ هزار بشکه اعلام کرده است.

تولید چقدر خواهد شد؟

بعد از روی کار آمدن دولت سیزدهم، محسن خجسته مهر مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران در یکی از نخستین وعده‌هایش عنوان کرد که تولید نفت خام ایران را تا پایان سال ۱۴۰۰ به ۴ میلیون بشکه در روز، یعنی سطح قبل از تحریم‌ها خواهند رساند. حسن روحانی رئیس جمهوری سابق هم پیشتر گفته بود که وزارت نفت خواهد توانست در سال ۱۴۰۱ در صورت نبود تحریم، صادرات را به روزانه ۲,۳ میلیون بشکه برساند. منابع بین‌المللی هم کم و بیش بر افزایش تولید و صادرات نفت خام ایران در سال بعد متفق‌القول‌اند هر چند روی میزان این افزایش اختلافاتی وجود دارد.

واحد اطلاعات نشریه اکونومیست در یکی از آخرین گزارش‌هایش برآورد کرده است که تولید نفت خام ایران تا سال ۲۰۲۳ به بالای ۳ میلیون بشکه در روز می‌رسد و البته از سال ۲۰۲۴ دوباره با افت روبه‌رو می‌شود.

همچنین فیچ سولوشن برآورد رشدی ۳۷ درصدی در تولید نفت خام ایران برای سال ۲۰۲۲ کرده و با در نظر گرفتن میعانات برآورد کرده در این سال ایران روزانه ۴ میلیون و ۳۴۹ هزار بشکه نفت خام و میعانات تولید کند.

از طرف دیگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی که دی ماه منتشر شد عنوان کرده بود که برآورد فروش روزانه ۱,۲ میلیون بشکه نفت خام «خوشبینانه» است. گزارشی که البته پیش از جدی شدن مذاکرات و همچنین جهش بهای نفت خام منتشر شده بود. سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام در گزارش آماری سالانه خود، درآمد نفتی ایران در سال ۲۰۲۰ را ۷ میلیارد و ۶۵۰ میلیون دلار اعلام کرده بود. (نمودار ۱)

برآوردها از قیمت نفت خام در ۲۰۲۲

علاوه بر فاکتور میزان تولید و صادرات نفت خام ایران، چشم‌انداز قیمت نفت خام دیگر عاملی است که بر درآمد نفتی در نظر گرفته شده در بودجه ۱۴۰۱ تأثیر دارد. بهای نفت خام از ابتدای سال ۲۰۲۲ تا اواخر فوریه حدود

دستپخت شور

دولت و مجلس در بودجه
 چه وضعی برای بازار سرمایه رقم می‌زنند؟



مهدی دلبری

تحلیلگر بازار سرمایه

نزولی در این بازار ادامه دارد. تاجایی که حتی خریدهای دستوری نیز نتوانسته زمینه بازگشت مجدد بورس را به روند صعودی فراهم کند. البته پس از تلاش‌های فراوان از سوی فعالان بازار سرمایه و نهادهای فعال در این بخش، در نهایت دولت مصوبه‌ای را با هدف حمایت از بورس به مجلس ابلاغ کرد. یکی از بندهای این مصوبه به تعیین سقف قیمت ۵۰۰۰ تومانی برای گاز خوراک پتروشیمی‌ها و ۲۰۰۰ تومان برای سوخت مصرفی صنایع اختصاص داشت. بدین ترتیب نرخ خوراک پتروشیمی‌ها در بودجه سال ۱۴۰۱ برابر ۲۰ سنت تعیین شده است. این قیمت درحالی است که کشورهای همسایه همچون روسیه و ترکیه گاز را با قیمت ۱۱ تا ۱۲ سنت برای مصرف صنایع می‌فروشند. یعنی همچنان قیمت سوخت به‌عنوان ریسکی جدی در مسیر فعالیت صنایع کشور اثرگذار خواهد بود. یکی از مهم‌ترین درخواست‌های کارشناسان و فعالان بازار اصلاح فرمول نرخ قیمت‌گذاری گاز خوراک واحدهای پتروشیمی بود؛ هرچندکه در نهایت دولت تنها به تعیین سقف قیمت ریالی گاز بسنده کرد. ایران از ذخایر غنی گازی برخوردار است و این سوخت را با قیمت به مراتب ارزانی در اختیار بخش خانگی و تجاری قرار می‌دهد. اما همزمان صنایع ناچارند گاز را با قیمت بالایی خریداری کنند. فشارهای متعدد دیگری نیز در سایه سیاست‌های دولت بر عملکرد صنایع تحمیل می‌شود. از جمله آنکه با توجه به فاصله قیمتی میان نرخ دلار نیماء و نرخ ارز در بازار آزاد، این صنایع در بازگشت ارز صادراتی خود، دلار خود را حداقل ۱۲ درصد ارزان‌تر در کشور عرضه می‌کنند. قیمت‌گذاری دستوری نیز یکی دیگر از سیاست‌های دولت است که همچنان به‌عنوان ریسکی جدی بر روند فعالیت صنایع تأثیر می‌گذارد. فعالان بازار انتظار داشتند دولت سیزدهم از قیمت‌گذاری دستوری فاصله بگیرد، اما همچنان شاهد تداوم این سیاست در صنایع مختلفی همچون خودروسازی، تولید اوره، صنایع غذایی، دارویی و... هستیم. در نتیجه حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد فروش صنایع تحت سایه قیمت‌گذاری دستوری توزیع و از دسترس صنایع خارج می‌شود. تمام چالش‌های یاد شده در حالی هستند که به فصل برگزاری مجامع نزدیک می‌شویم. بدون تردید سهام عدالت یکی از پرتنش‌ترین سهام‌هاست. سهام عدالت حدود ۵۰ میلیون نفر سهامدار دارد که در طول یک‌سال و نیم گذشته، ضرر قابل توجهی را متحمل شده‌اند؛ این ضرر ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود. بنابراین انتظار می‌رفت دولت با اتخاذ راهکارهایی منطقی و کارشناسی از صاحبان این سهم حمایت کند. اما نه‌تنها اقدام درخوری انجام نگرفت بلکه همان سیاست‌های تکراری کمک مالی مستقیم به صندوق‌ها و شرکت‌های

هر ساله و از نیمه آذرماه با ارائه لایحه بودجه توسط دولت به مجلس شورای اسلامی شاهد تکانه‌هایی در بازار سرمایه به دلیل تشدید فضایی غیرشفاف در سیاست‌های اقتصادی کشور هستیم. لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ تأثیر بسزایی بر ورود بازار به روند نزولی و تعمیق رکود در این بخش داشت. تعیین قیمت انرژی مصرفی صنایع در قالب سوخت یا خوراک و همچنین تلاش دولت برای تأمین حداکثری بودجه از دولت و حذف معافیت مالیاتی صادرات برخی از محصولات با عنوان خام و نیمه‌خام، از جنجالی‌ترین موضوعات مطرح شده در بودجه سال آتی بودند. بسیاری از کارشناسان و فعالان بازار ضمن تأکید بر آثار مخرب بودجه ۱۴۰۱ بر عملکرد صنایع، این سند مالی را ریسک بزرگی برای بورس دانسته‌اند. در همین حال تأکید دارند آثار ناشی از سیاست‌های اشتباه مورد بحث ادامه‌دار خواهد بود. تعیین نرخ گاز به‌عنوان نرخ خوراک صنایع پتروشیمی و همچنین سوخت صنایع یکی از موارد جنجال‌برانگیز در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ بود. دولت ابتدا و در لایحه پیشنهادی خود، برای نخستین بار نرخ سوخت صنایع را معادل نرخ خوراک پتروشیمی‌ها تعیین کرد. این درحالی بود که فرمول نرخ گاز خوراک پتروشیمی‌ها در کشور ما متأثر از قیمت گاز در برخی کشورهای اروپایی است. از سال گذشته با شدت گرفتن تنش میان روسیه و کشورهای اروپایی و با توجه به آنکه روسیه مهم‌ترین تأمین‌کننده گاز برای اروپا به‌شمار می‌رود شاهد افزایش بهای گاز در این منطقه بودیم. در همین حال انتظار می‌رود این مشکلات در سال جاری میلادی نیز ادامه یابد. بدین ترتیب نرخ گاز در ایران نیز از این شرایط متأثر خواهد شد. کما اینکه در ماه‌های گذشته نرخ گاز خوراک پتروشیمی‌ها به حدود ۳۰ تا ۳۳ سنت افزایش یافت. بدین ترتیب قیمت پیشنهادی از سوی دولت برای نرخ گاز مصرفی صنایع به بزرگ‌ترین چالش برای صنایع و ریسک بزرگ بازار سرمایه بدل شد. در ادامه نرخ برق مصرفی صنایع نیز در قالب قراردادهای خرید تضمینی برق یا تبدیل انرژی برابر ۷۰۰ تا ۸۰۰ تومان به‌ازای هر کیلووات ساعت تعیین شد. حذف معافیت مالیاتی صادرات مواد خام و نیمه‌خام یکی دیگر از موضوعات مطرح شده در بودجه سال آتی است که تأثیر ویژه‌ای بر سودآوری صنایع و ارزش سهام آنها در بورس خواهد داشت.

ضرورت اصلاح فرمول گاز خوراک

با توجه به سیاست‌های دولت از حدود ۳ ماه گذشته شاهد ورود بازار به شرایط رکود بوده‌ایم. در چنین شرایطی دیگر سیاست‌های پولی و دستوری دولت برای حمایت از بازار سرمایه نتیجه‌بخش نیستند و روند

نهادهای دولتی از این کاهش ارزش برابر ۲۲۱۳۶۶ میلیارد ریال و سهم سهام عدالت از کاهش ارزش معادل ۶۵۱۷۲ میلیارد ریال برآورد شده است. درواقع می‌توان اینطور جمع‌بندی کرد که مجموع ارزش ۳ بازار متانول، اوره و فولاد در این مدت ۲۵ درصد و معادل ۱۲۷۰۸۷۱ میلیارد ریال افت داشته است. در این میان سهم افت ارزش سهام نهادهای دولتی ۵۹ درصد و برابر ۷۴۳۹۸۹ میلیارد ریال گزارش شده است.

در ادامه باید تاکید کرد چنانچه لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ با مغروضات نرخ خوراک گاز برابر ۵۰۰۰ تومان و گاز سوخت برابر ۲۰۰۰ تومان تصویب شود؛ در همین حال مالیات بر صادرات برابر ۲۰ درصد، عوارض فروش صفر باشد و همچنین میانگین قیمت شمش بیلت برابر ۵۳۰ دلار، نرخ متانول ۳۲۰ دلار، نرخ اوره ۳۵۰ دلار و قیمت ارز نیز برابر ۲۷۰۰۰ تومان در نظر گرفته شود؛ حاشیه سود خالص نعت متانول ۴۰ درصد، صنعت فلزات اساسی ۳۸ درصد و صنعت اوره ۲۷ درصد کاهش می‌یابد. بنابراین پیشنهاد می‌شود به جای کاهش ۵ درصدی مالیات کلیه شرکت‌ها، مالیات بر صادرات مواد خام یا نیمه‌خام حذف شود. در ادامه پیشنهاد می‌شود مطالبات صنعت اوره با هزینه سوخت و گاز خوراک دریافتی آنها تهاثر شود. در همین حال نرخ فروش اوره داخلی که در سال جاری با ۳۴ درصد تخفیف در بازار داخلی فروخته شد، با قیمت صادراتی در بازار داخلی عرضه شود. در همین حال به جای تزریق منابع به صندوق توسعه و تثبیت بازار سرمایه، فرمول محاسبه نرخ خوراک گاز اصلاح شود.

خط پایان توسعه

متأسفانه با تداوم شرایط و سیاست‌های یاد شده ارزش بنگاه‌های صنعتی کشور به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار کاهش یافته است. یعنی چند شرکت بزرگ خارجی به آسانی می‌توانند تمام بنگاه‌های صنعتی ما را خریداری کنند. درواقع سیاست‌های دولت به ارزان شدن دارایی‌های کشور منتج شده است.

توجه به این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که در سایه کاهش حاشیه سود صنایع، نباید منتظر توسعه یا سرمایه‌گذاری جدید در این بخش‌ها باشیم. علاوه بر این در چنین شرایطی واسطه‌گری و خرید و فروش کالا در مقایسه با سهامداری به مراتب سودآورتر است، ترویج چنین نگاهی برای صنعت و اقتصاد کشور خطرناک است، اما مسئولان این نگاه را ترویج می‌کنند.

ازمجموع موارد یاد شده می‌توان اینطور برداشت کرد که بودجه سال ۱۴۰۱، یکی از اشتباه‌ترین سند‌های مالی کشور است. بدون تردید صورت‌های مالی شرکت‌ها این اشتباهات را اثبات خواهد کرد. اما باید تاکید کرد که دولت و مجلس شورای اسلامی هر دو مقصر آینده نامساعد صنایع کشور خواهند بود.

با توجه به این سیاست‌گذاری‌ها دیگر نباید منتظر توسعه، جذب سرمایه و افزایش سرمایه توسط شرکت‌های بورسی باشیم. این روند به بی‌اعتمادی هرچه بیشتر مردم به بازار سرمایه منتهی شده است. کما اینکه در همین مدت اخیر نیز تنها خریداران افزایش سرمایه شرکت‌ها، حقوقی‌ها بوده‌اند؛ درواقع سرمایه‌گذاران خرد دیگر رغبتی برای حضور در این بازار ندارند.

در این میان مدیران صنایع نیز هیچ واکنشی نسبت به سیاست‌های اشتباه دولت و مجلس نشان نمی‌دهند. گویا از پدیده مدیران ساکت استقبال می‌شود. درواقع باید اعتراف کرد این مدیرانی که درقبال افزایش هزینه گاز و انرژی مصرفی صنایع خود ساکت هستند یا از تأثیر حذف معافیت مالیاتی صادرات سخنی به میان نمی‌آورند، تنها به دنبال حفظ بقای خود و تداوم منافعشان هستند. در چنین شرایطی تنها امید می‌رود عقلانیت به تصمیمات مسئولان و سیاست‌گذاران بازگردد.

بازنشستگی که اغلب هم بی‌نتیجه هستند؛ ادامه دارد.

همانطور که پیش‌تر اشاره شد حذف معافیت مالیاتی صادراتی برخی محصولات که با عنوان ماده خام یا نیمه‌خام نام‌گذاری شده‌اند، یکی دیگر از مواد جنجال‌برانگیز در بودجه سال ۱۴۰۱ است. اجرای این سیاست در موقعیت کنونی به منزله تحمیل فشاری مضاعف به فعالان صنایع است. بسیاری از صنایع پتروشیمی کشور با هدف صادراتی تاسیس شده‌اند. کما اینکه حدود ۶۱ درصد از اوره تولید شده در کشور و ۸۷ درصد متانول در بازار جهانی به فروش می‌رسند. این شرکت‌ها در دوران تحریم سهم بسزایی در ارزآوری برای کشور داشته‌اند؛ تاجایی که مجموع صادرات صنایع پتروشیمی حدود ۸ میلیارد دلار برآورد شده است. در چنین فضایی حذف معافیت صادراتی از بسیاری محصولات همچون اوره، متانول، قیر، بیلت، بلوم، اسلب و... با عنوان ماده نیمه‌خام سیاستی اشتباه و مخرب است.

متأسفانه تصمیم غلط مورد بحث در سایه گزارشی اشتباه از سوی مجلس شورای اسلامی اخذ شده است. در گزارش یاد شده نرخ گاز مصرفی صنایع کشور به اشتباه ۱۵ سنت برآورد شده است. درحالی که براساس آخرین گزارش ۳ ماهه عملکرد صنایع، قیمت گاز در صنعت پتروشیمی برابر ۳۰ سنت بوده است. در همین حال قیمت سوخت در بودجه سال آتی نیز حدود ۲۰ سنت تخمین زده شده است. همین مغروضات غلط نیز به سیاست‌گذاری اشتباه منتج شده است.

علاوه بر این باید تاکید کرد که بخش عمده‌ای از سهام شرکت‌های پتروشیمی در اختیار نهادهای دولتی است. بدین ترتیب درنتیجه اجرای سیاست‌های اشتباه، دولت متضرر خواهد شد. دولت از یک‌سو رقم ۱۵۰ هزار میلیارد تومان را برای کمک به صندوق‌های بازنشستگی در بودجه لحاظ کرده است. از سوی دیگر در روند فعالیت شرکت‌هایی که این صندوق‌ها سهامدار اصلی آنها هستند، خلل ایجاد می‌کند.

توجه به این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که در سایه سایت‌گذاری‌های اشتباه دولت که از آنها سخن گفته شد، حاشیه سود بسیاری از صنایع پتروشیمی و فلزی و... کاسته خواهد شد. در نتیجه در میان مدت میزان پرداخت مالیات نیز توسط این مجموعه‌ها محدود می‌شود. یعنی اثرات سیاست‌گذاری اشتباه در نهایت دولت و کل کشور را متأثر خواهد کرد.

نگاهی به آمار بودجه‌ای

بررسی تأثیر لایحه بودجه پیشنهادی دولت برای سال آتی بر برخی شرکت‌های صنایع پتروشیمی و فولاد حکایت از آن دارد که مهم‌ترین دلیل ریزش ۳ ماهه اخیر بازار، ناشی از ریسک‌های بودجه است. ارزش بازار صنعت متانول در نخستین روز از دی‌ماه سال جاری برابر ۱۳۱۶۷۶۷ میلیارد ریال برآورد شده است. ارزی این بازار با کاهش ۳۶۱۸۲۳ میلیارد ریالی در تاریخ هجدهم بهمن‌ماه ۹۵۴۹۴۴ میلیارد ریال کاهش یافت. این افت حدود ۲۷ درصد برآورد می‌شود. از آنجاکه سهم مالکیت نهادهای دولتی از این صنعت حدود ۶۳ درصد برآورد می‌شود، سهم این نهادها از کاهش ارزش یاد شده در همین بازه زمانی حدود ۲۰۴۴۱۹ میلیارد ریال برآورد می‌شود.

در ادامه و در بررسی عملکرد صنعت اوره در همین بازه زمانی باید تاکید کرد که ارزش بازار این صنعت نیز ۲۷ درصد و برابر ۵۲۰۷۶۸ میلیارد ریال کاهش یافته است. مالکیت نهادهای دولتی در این بخش ۶۱ درصد و ضرر آنها ۳۱۸۲۰۴ میلیارد دلار گزارش شده است.

ارزش بازار صنعت فولاد نیز در همین زمان ۳۸۸۲۸۰ میلیارد ریال و معادل ۲۲ درصد افت داشته است. ۵۳ درصد مالکیت این صنعت در اختیار دولت و ۱۳ درصد آن به سهام عدالت تعلق دارد. سهم ضرر

امید رهایی

«آیا تجارت ایران با دیگر کشورها رونق می‌گیرد؟»



بهنام نجفی
روزنامه‌نگار

تقویت روابط دیپلماتیک با سایر کشورها، آزادسازی پول‌های ایران به‌ویژه پول‌های مسدود در کره جنوبی و عراق، انجام پروژه‌های مشترک صنعتی با کشورهای همسایه و مشترک المنافع، اتفاقات مثبتی رقم خواهد خورد و امضاء اسناد تجاری با کشورهای اوراسیا، اعضای عضو پیمان شانگهای، کشورهای عضو در سازمان همکاری‌های اقتصادی، قرارداد ۲۵ ساله با کشور چین و آغاز اجرای آن، تدوین همکاری‌های بلندمدت با روسیه و توافقات اولیه آن در دیدار رئیسی با پوتین و گسترش تعاملات تجاری با کشورهای همسایه می‌تواند همگی آثار مثبت خود را نشان دهد و بنابراین پیش‌بینی می‌شود سال آینده شرایط بهتری برای تجارت کشور رقم بخورد.

پیچیدگی‌های اداری دشمن تجارت

در سال‌های اخیر به خصوص پس از خروج آمریکا از برجام، تشدید تحریم‌ها علیه ایران، شوک ارزی، کاهش منابع ارزی و افزایش لجام گسیخته تورم شاهد وضع قوانین و دستورالعمل‌های هفتگی یا حتی روزانه از جانب نهادهای سازمان‌های مربوطه بودیم و این اقدامات نتیجه‌ای جز کاهش انگیزه تجار و سردرگمی آنها نداشت. سقف و سابقه برای واردات کارت‌های بازرگانی غیرتولیدی، استرداد مالیات ارزش‌افزوده صادرکنندگان و طولانی بودن تشریفات گمرکی سه چالش عمده فعالان اقتصادی در سال‌های اخیر بوده است. پیچیدگی و بوروکراسی‌های ایجادشده توسط گمرک و وزارت صمت سبب روی گردانی بسیاری از صادرکنندگان و واردکنندگان از کار تجاری شد. سامانه‌های جامع تجارت و گمرک و مراحل نامفهومی که در این دو سامانه وجود داشت به‌نحوی زیاد بود که برخی از تولیدکنندگان برای صادرات کالاهای خود مجبور شدند چندین نیرو را به صورت متمرکز به کندوکاو در این سامانه‌ها و مراحل اداری به استخدام خود درآورند.

در تاریخ ۲۸ آبان ۹۷ بانک مرکزی در بخشنامه‌ای نحوه بازگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصادی کشور را ابلاغ کرد، در این بخشنامه تمام صادرکنندگان مکلف به ارائه تعهد برگشت ارز شدند و بانک مرکزی مکلف شد صرفاً برای واردات کالا و خدمات صادرکنندگانی تأمین ارز کند که نحوه بازگشت ارز آنها به چرخه اقتصادی کشور مطابق ساختار تعیین شده در دستورالعمل این بانک باشد. حال باتوجه به موانع ایجادشده برای صادرات کالاها، عدم تمایل سایر کشورها برای تعاملات و مراودات تجاری و عدم پرداخت پول به صادرکنندگان توسط کشورهای مقصد دیگر تاب فعالان اقتصادی را پایین آورده بود و این بخشنامه هم تیری بر پیکره بی‌جان

سال ۹۹ بدترین سال تراز تجاری

آخرین سال دهه ۹۰ آمار تجاری ایران به شکل عجیبی افت کرده و سال ۹۹ را می‌توان به‌عنوان بدترین سال تجارت ایران نام برد. حجم تجارت خارجی در سال ۹۹ معادل ۷۳ میلیارد دلار اعلام شده که در مقایسه با سال ۹۸ کاهش بیش از ۸ میلیارد دلاری را تجربه کرده است. اگر تجارت خارجی ایران را در آخرین و اولین سال دهه ۹۰ مقایسه کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که میزان تجارت کشور نه‌تنها رشدی نداشته بلکه بیش از ۲۰ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده است در صورتی که کشورهای مشابه با وضعیت اقتصادی ایران هر ساله با ثبت آمار مثبت تجاری به استقبال سال دیگر رفته‌اند.

جهش صادراتی در سال ۱۴۰۰

از ابتدای سال جاری تا پایان آذر ماه ۷۲ میلیارد و یکصد میلیون دلار بین ایران و سایر کشورها مبادله شد که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل از لحاظ ارزش ۳۸ درصد رشد نشان می‌دهد و بنابر گفته رئیس کل گمرک ایران در صورت ادامه روند تجارت کنونی تجارت خارجی کشور تا پایان سال به ۹۸ میلیارد دلار خواهد رسید. از کل تجارت صورت‌گرفته در مدت مذکور ۳۵ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار به صادرات اختصاص دارد که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۴۰ درصد افزایش داشته که این میزان از کل صادرات یک‌ساله سال ۹۹ بیشتر شده است و واردات هم در ده ماهه اول سال ۳۷ میلیارد دلار بوده که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته به لحاظ ارزشی ۳۷ درصد رشد داشته است. سه بخش مهم صادرات کشور شامل «معدن و صنایع معدنی»، «محصولات پتروشیمی، پایه نفتی و میعانات گازی» و نیز «صنعت» می‌شود که جهش چشمگیری را نسبت به سال قبل تجربه کردند.

روزهای روشن تجاری در سال ۱۴۰۱

چشم‌انداز تجاری ایران نشان می‌دهد که باتوجه به توافق احتمالی در مذاکرات برجامی،

داستان تجارت خارجی ایران پر از فراز و نشیب‌های مختلف است که در برهه‌های مختلف خودش را به اشکال گوناگون نشان داده است. مشکلاتی که در این سال‌ها کم و بیش تکراری بوده و تقریباً به مانند یک ترجیع‌بند واحد این سال‌ها برای تاجر و فعالان اقتصادی تکرار شده است. اگر نگاهی گذرا به آمار تجارت خارجی کشور در چهار سال گذشته داشته باشیم، روند چندان مطلوبی را شاهد نخواهیم بود و حتی تراز تجاری منفی در برخی از سال‌ها ثبت شده است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که حجم کل تجارت خارجی ایران در سال ۹۶ رقمی در حدود ۱۰۱ میلیارد دلار بوده و بر اساس آمار اعلام شده از سوی متولیان تجارت کشور، حجم کل صادرات در سال ۹۶، ۴۷ میلیارد دلار و حجم کل واردات هم ۵۴ میلیارد دلار بوده که از تراز تجاری منفی هفت میلیارد دلاری حکایت داشته است. این روند کم و بیش در سال‌های بعدتر هم وجود داشته تا سال ۱۴۰۰ که به طور کلی با حرکت معکوس صادرات به سمت صعودی شدن روبه‌رو بوده‌ایم.

آمار ناامیدکننده تجاری در سال‌های اخیر

آمار کلی از تجارت خارجی در ۱۲ ماهه سال ۹۷ حاکی از آن است که مجموع صادرات و واردات کشور ۸۷ میلیارد دلار به ثبت رسیده و کاهش ۱۴ درصدی حجم تجارت خارجی را در سال ۹۷ شاهد بودیم به طوری که سهم صادرات ۴۴ میلیارد دلار و سهم واردات ۴۲ میلیارد دلار بوده است تا تراز تجاری سال ۹۷، نزدیک به ۲ میلیارد دلار مثبت ثبت شود تا برخلاف سال ۹۶، تراز تجاری روندی مثبت را از خود به‌جای گذاشته است. در سال ۹۸ بر اساس آماری که سازمان توسعه تجارت منتشر کرده کشور با کسری تجاری ۲ میلیارد دلاری مواجه بوده است و در عین حال ارزش مبادلات تجاری سال ۹۸، ۸۴ میلیارد و ۸۹۷ میلیون دلار و وزن مبادلات تجاری ۱۶۹ میلیون و ۲۷ هزار تن بوده که حکایت از افت ۳ درصدی در ارزش و رشد ۱۲ درصدی در وزن داشته است.

تجارت کشور را به خود اختصاص داده است. تجارت ۳۳ میلیارد دلاری کشور در مقایسه با مدت مشابه در سال گذشته نزدیک به ۴۵ درصد رشد داشته است. بر اساس آمارهای منتشر شده از سوی علیرضا پیمان پاک، رئیس سازمان توسعه تجارت سهم ایران از میزان تجارت همسایگان تنها ۲۱ میلیارد دلار بوده که این یعنی زیر یک درصد. عراق و افغانستان سهم بزرگی در تجارت خارجی ایران با همسایه‌ها را دارند ولی دولت‌های مختلف از ظرفیت بازارهای همسایگان غفلت کردند و این موضوع به جایی رسیده است که ایران زیر یک درصد با همسایه‌های خود تجارت دارد که مواد پتروشیمی و مشتقات نفتی بیشترین کالای صادراتی ایران به این کشورهاست.

چشم‌انداز تجارت در ۱۴۰۱

با توجه به اینکه امروز بیشتر کارشناسان و صاحب‌نظران سیاست بین‌الملل به نتیجه رسیدن مذاکرات و احیا برجام را محتمل می‌دانند و با توجه به ظرفیت‌هایی که به آنها اشاره شد می‌تواند به بهبود روابط تجاری با شرکا امیدوار بود. از این رو سال ۱۴۰۰ می‌تواند مقدمه‌ای برای آغاز جهش صادراتی باشد، به خصوص که اثرات مخرب کرونا هم تقریباً پایان یافته و شوک ناشی از این بیماری در سال ۲۰۲۲ احتمالاً به حداقل خود خواهد رسید. بنابراین نشانه‌های فعلی بر بهبود مناسبات و روابط تجاری با همسایگان و سایر کشورهای که به‌عنوان شرکای ایران در سال‌های قبل مثل چین، هند شناخته می‌شدند حکایت دارد. البته مسئله جنگ روسیه و اوکراین و اگر ادامه دار شود و ابعاد آن گسترده شود ممکن است چالش‌های جدیدی برای هریک از کشورها در زمینه تجارت ایجاد کند. که تا لحظه نگارش این گزارش هنوز ابعاد این جنگ مشخص نیست. البته اگر توافق در وین صورت گیرد و تحریم‌ها لغو شود، شاید این جنگ به نفع اقتصاد ایران در بخش تجارت و بازگشت به بازارهای جهانی باشد.

به‌ترتیب در پایان دولت سیزدهم باید دید که آیا وعده وزیر صمت مبنی بر رسیدن صادرات غیرنفتی به ۷۰ میلیارد دلار محقق خواهد شد یا خیر.

حجم تجارت خارجی ایران با کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای بالغ بر ۴۱ میلیون تن کالا به ارزش ۲۳ میلیارد دلار بوده است که بیشترین حجم تجارت ایران با چین رقم خورده است.

شانگهای اولین محک دیپلماتیک رئیسی

حضور کشورهایمانند تاجیکستان، ازبکستان و پاکستان در این سازمان و باتوجه به قربت‌های فرهنگی موجود و ظرفیت‌های فراوان اقتصادی در این کشورها می‌تواند به تحقق چشم‌اندازهای تجاری ایران کمک کند. برخی اقتصاددانان معتقدند که همکاری‌های اقتصادی در چارچوب اتحادیه‌های منطقه‌ای مثل سازمان همکاری‌های شانگهای می‌تواند در حوزه مشارکت در منابع، امکانات، نیروی انسانی و تقاضا برای بسیاری از منابع ما که در داخل تقاضایی ندارد برای کشور پتانسیل ایجاد کند.

ورود به عرصه‌های جهانی

عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا در واقع ارتباط با کشورهایی است که حدود ۵ هزار میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی دارند. اهداف مهم اقتصادی عضویت در اتحادیه اوراسیا شامل یکسان‌سازی مقررات و تشریفات گمرکی اعضا و یکسان‌سازی تعرفه‌های گمرکی و حذف تدریجی آنها، می‌شود. تاکنون حدود ۴۰ کشور آمادگی خود را برای پیوستن به این اتحادیه اعلام کردند و عقد تجاری با این کشورها می‌تواند پای ایران را به بازارهای گسترده جهانی باز کند. در صورت به نتیجه نرسیدن مذاکرات برجامی و پابرجا ماندن تحریم‌های بانکی هیچ خللی به عضویت ایران در این اتحادیه وارد نمی‌شود و تبادلات ایران با کشورهای اتحادیه به‌واسطه پول ملی آن‌ها ادامه پیدا خواهد کرد و شاید حرکت ایران به سمت بی‌اثر کردن تحریم‌ها اهرمی برای فشار به آمریکا باشد تا هرچه سریعتر به برجام بازگردد.

سهم یک درصدی از تجارت با همسایگان

در هشت ماهه امسال، تجارت خارجی ایران نزدیک به ۶۸ میلیون تن کالا به ارزش ۳۳ میلیارد دلار با کشورهای همسایه بوده که ۶۲ درصد وزن و ۵۲ درصد ارزش از آمار کل

صادرکنندگان و تولیدکنندگان بود. حضور تصمیم‌گیران بی‌شمار و نهادهای موازی در بخش‌های مختلف اقتصادی به دست‌اندازی وحشتناک بر سر راه بخش خصوصی تبدیل شد و عدم هماهنگی موجود میان این نهادهای موازی هزینه‌های زیادی را بر اقتصاد کشور وارد کرد. به طوری که مهدی میر اشرفی، رئیس سابق گمرک ایران گفته بود که نهادهای سازمان‌های مختلفی در حوزه صادرات و واردات فعالیت می‌کنند که هیچ‌کدام حاضر به تفویض اختیارات خود به گمرک نیستند.

ناجی تجارت یا خداحافظی با وزارت

پس از آنکه وزارت صنعت، معدن و تجارت در چهار سال گذشته دائماً با تغییرات فراوانی روبه‌رو بود، حال باید دید که آیا صندلی سیدرضا فاطمی امین وزیر دولت رئیسی هم متزلزل خواهد بود یا خیر. دولت سیزدهم برای تسهیل تجارت و ارتقای آن وعده‌های بسیاری را در ایام انتخابات و پس از آن به فعالان اقتصادی داد و در خط مقدم اجرای این وعده‌ها شخص وزیر صنعت، معدن و تجارت حضور داشت. امروز باید دید که فاطمی امین به گفته‌های خود پیش و پس از وزارت جامه عمل خواهد پوشاند یا موانع تکرار پیشین برنامه‌های او را هم مختل خواهد کرد؟

فاطمی امین قبل از رای اعتماد مجلس در تشریح برنامه‌های خود به قیمت‌گذاری دستوری توسط دولت انتقاد کرد و گفته بود؛ بورس می‌تواند یک سازوکار کارا باشد، دولت نباید قیمت تعیین کند بلکه باید ضوابط و چارچوب قیمت را تعیین کند و تمرکز کند که این ضوابط اجرا و رعایت شود. من معتقدم دولت نه باید قیمت‌گذاری کند و نه باید قیمت را رها کند؛ بلکه باید ضوابط و ساختاری برای قیمت‌گذاری تعیین کند. او در بخش دیگری از برنامه‌های خود با اشاره به رفع تعهد ارزی صادرکنندگان، گفته بود رفع موانع تولید و صادرات جزو اولویت‌های وزارت صمت است. ما یک برنامه افزایش ۵ میلیارد دلاری صادرات را در نیمه دوم سال داریم. این صادرات را تجار و بخش خصوصی انجام می‌دهند، از این رو قطعاً باید موانع را از سر راه برداریم و الزامات کار را تأمین و فرآیند صادرات را تسهیل کنیم.

چندجانبه‌گرایی راهکار اقتصادی دولت

پس از آغاز دولت سیزدهم و شعار همه‌جانبه‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل توسط دولت، باعث شد که توجه دولت در کنار مذاکرات برجامی به سایر سازمان‌ها و قراردادهای بین‌المللی هم جلب شود. عضویت قطعی و دائم در سازمان همکاری شانگهای از نخستین اقدامات دولت رئیسی در جهت تحقق سیاست چندجانبه‌گرایی بود. در سال گذشته

جدول ۱ - جدول حجم ۱۰ ماهه تجارت ایران در سال ۱۴۰۰ / میلیارد دلار

سال	حجم کل تجارت	میزان ارزش صادرات	میزان ارزش واردات	تراز تجاری
۱۳۹۶	۱۰۱	۴۷	۵۴	- ۷
۱۳۹۷	۸۶	۴۴	۴۲	- ۲
۱۳۹۸	۸۴	۴۱	۴۳	- ۲
۱۳۹۹	۷۲	۳۴	۳۸	- ۴
۱۴۰۰ (۱۰ ماهه)	۷۲	۳۵	۳۷	- ۲

بزنگاهِ نجات

بررسی چشم انداز اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۱ در میزگردی با حضور حسین عبده تبریزی و حجت قندی



شرایط اقتصاد ایران هر سال اسفناک‌تر از سال قبل می‌شود. هر سال که می‌گذرد، می‌گوییم دریغ از پارسال! همواره بر زدودن سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد تأکید می‌شود اما در نهایت درب همچنان روی پاشنه قبلی می‌چرخد. تا جایی که دیگر حتی تغییر دولت هم کارساز نبوده و روند آشفتگی متغیرهای کلان اقتصادی و افزایش لحظه‌ای قیمت‌ها، امری عادی تلقی شده و به نوعی اقتصاد ایران به آن عادت کرده است. آنچه بیش از هر زمان در حال تحلیل رفتن بوده، رفاه عموم جامعه و تضعیف فضای کسب و کار است و هر روز به سمت فقیرتر شدن حرکت می‌کنیم. اکنون با توجه به تداوم سیاست‌های اقتصادی ناکارا و عدم اتخاذ تدابیری در جهت اصلاحات اقتصادی باز هم سال ۱۴۰۱ دورنمای روشنی ندارد. حالا همه امیدها به سرانجام رسیدن توافق در وین بسته شده تا شاید با نفت بالای ۱۰۰ دلار بتوان چینی بندزده اقتصاد ایران را تا چندصباحی سرپا نگه داشت. با این اوصاف چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۱ چه تصویری برای ما ترسیم می‌کند و باید خودمان را برای مواجهه با چه شرایطی و زندگی در چه وضعیتی آماده کنیم؟ برای پاسخ به این پرسش در میزگردی با حضور حسین عبده تبریزی و حجت قندی، دو اقتصاددان سرشناس ایرانی به بررسی چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال جدید آن هم در شرایطی که تنش‌های بین‌المللی افزایش یافته و جنگ روسیه و اوکراین رخ داده و معلوم نیست چه سرنوشتی بر اقتصاد جهانی رقم خواهد زد، پرداختیم. در نهایت اگر توافقی در راه باشد احتمالاً رشد اقتصادی خواهیم داشت، اما این رشد متزلزل و ناپایدار که متکی بر نفت خواهد بود، جز التیام موقت، گرهی از مشکلات کشور باز نخواهد کرد. مگر آنکه سیاست‌های غلط و مخرب اقتصادی کنار بروند و حکومت و دولت به اصلاحات اقتصادی تن بدهند تا رشد پایدار در بلندمدت حاصل شود.



گلشن بابادی
روزنامه‌نگار

توجه داشت که اقتصاد در حوزه مباحث فلسفی نیست که برای حل آنها روش‌های آزمون‌شده‌ای وجود نداشته باشد. اگر در قرن ۱۴ میلادی به سر می‌پردیم، شاید می‌توانستیم عنوان کنیم که روش آزموده‌ای برای برون‌رفت از چنین شرایطی وجود ندارد، اما امروزه شاهد آن هستیم که مسائلی چون موضوعات مربوط به اقتصاد مورد آزمون قرار می‌گیرد، چرا که اقتصاد مسئله‌ای تجربی است نه یک مسئله‌ای صوری. اقتصاد در قرن ۲۱ همانند قرن ۱۴ میلادی دیگر موضوعی فلسفی به حساب نمی‌آید، چرا که تک‌تک مسائل آن قابل بررسی و تجربه است، نظریه‌پردازی شده و مورد آزمون قرار گرفته است. در این علم فرضیه و استنتاج به قدر کفایت وجود دارد و پاسخ‌های گرفته شده نیز روشن است. به همین دلیل لازم است که سیاست‌گذار این تجارب را در چارچوب الگوهای شناخته‌شده اقتصاد به رسمیت بشناسد و بتواند مسائل را حل‌وفصل کند.

اقتصاد بر پایه اصول خود کار می‌کند و فاصله گرفتن از این اصول پارامترهای اقتصاد را متأثر می‌کند. نمونه عینی موضوع را حتی در اقتصاد آمریکا نیز شاهد بوده‌ایم. فاصله گرفتن هر چقدر اندک از این اصول هم تأثیر خود را دارد. اتفاقاتی که بعد از سال ۲۰۰۸ رخ داد و حجم بسیار

شاید سال گذشته روزنه امیدی وجود داشت که با تغییر دولت و کاهش اختلافات بین دولت و مجلس بتوان دردی از اقتصاد را درمان کرد، اما در عمل اتفاقات عجیب و غریب‌تری در عملکرد دولت رئیسی دامان اقتصاد ایران را گرفت و سوبه جدید کرونا نیز وضع را بیش از پیش آشفته ساخت. به نظر می‌رسد، حکمرانی ضعیف اقتصادی باعث شده تا نفس اقتصاد ایران به شماره بیفتد و هم‌راه‌ها به توافق در مذاکرات هسته‌ای ختم شود. با توجه به این امر بزرگ‌تر شدن ابعاد ابرچالش‌های اقتصاد ایران چه شرایطی را برای اقتصاد ایران رقم زده است؟

* حسین عبده تبریزی: مسائلی اقتصادی ما در هر حوزه‌ای فیصله‌ناپذیر به نظر می‌رسد، یعنی هر موضوعی که به نظر سیاست‌گذاران ما مسلم می‌نماید، برای مثال موضوع کنترل قیمت‌ها و اقدامات قهری مربوط به آن، این موضوعات را نیازمند وارسی نمی‌بینند. در حالی که با توجه به رشد علم اقتصاد، این موارد مسلم و پیش‌فرض‌ها باید مورد شک و تردید قرار بگیرد. باید



امیدوار شد و با توجه به اوج گرفتن قیمت نفت در بازارهای جهانی شرایط برای اقتصاد ما بهتر نیز خواهد شد. تا مدتی قبل تصور قیمت ۱۰۰ دلاری برای نفت غیرممکن بود، اما با قیمت‌هایی که نفت در سال جاری میلادی به آن رسید نفت با متوسط قیمت ۱۰۰ دلاری محتمل است. اگر قیمت نفت حدود ۸۰ تا ۹۰ دلار نیز باقی بماند، ایران می‌تواند نفت خود را روی قیمت‌های کمتر مثلاً حدود ۶۰ دلار بفروشد که شرایط را برای ایران بهبود خواهد داد. البته اینکه چگونه بتواند پول نفت خود را به کشور بازگرداند به خودی خود یک مسئله مهم است. اگر فرض را بر این بگذاریم که چنین اتفاقاتی بیفتد فروش نفت حتی به قیمت پایین‌تر از قیمت‌های جهانی نیز می‌تواند پیشرفت مهمی برای کشور نسبت به سال‌های قبل محسوب شود و به تعبیری باد موافق پر قدرتی برای اقتصاد ایران بوزد.

یکی دیگر از مسائل مهم را باید کم رنگ شدن مسئله پاندمی کرونا در غرب دانست تا جایی که به نظر می‌رسد این معضل تا دو سه ماه آینده رفع خواهد شد و اثرش بر اقتصاد به شدت کاهش خواهد یافت. تمامی کشورهای دنیا به ویژه دنیای غرب در حال باز کردن اقتصاد خود هستند که تمامی این مسائل بادهای موافق کشتی اقتصاد در حال غرق شدن ایران را رقم خواهد زد.

با وجود بادهای موافق اما، ایران همچنان اسیر یک باد مخالف قدرتمند به نام «سیاست‌های غلط اقتصادی» است. تجربه نشان داده که زمانی دولت‌ها به حرف اقتصاددانان توجه می‌کنند که شرایط اقتصادی را بسیار نامطلوب می‌دانند. در واقع زمانی که دولت‌ها اتوبوس اقتصاد را در حال پرت شدن در ته دره می‌یابند به فکر درمان و نجات آن می‌افتند که به نظر بسیار دیر شده است. فعلاً اگر توافق شود وضعیت ارزی و شرایط اقتصادی اندکی بهتر خواهد شد و تا حدودی شاهد رشد اقتصادی در کشور خواهیم بود. تجربه نشان داده که در این موارد دولت به توصیه اقتصاددانان نیازی نخواهد دید. در نتیجه نمی‌تواند از فرصت ایجاد شده و پنجره کوچکی که روی اقتصاد گشوده شده است استفاده بهینه را ببرد. امید به اینکه دولت اصلاحات اساسی را در نظر بگیرد و کشور برای بحران‌های بعدی آماده کند به نظر اتفاق نخواهد افتاد.

■ **در حال حاضر دولت بر سر دوراهی کنترل رکود یا تورم قرار دارد. کدام را باید اولویت دهد؟ برخی اعتقاد دارند دولت بهتر است راه میانی در نظر بگیرد، اما برخی معتقدند اولویت باید کاهش تورم باشد. آیا اصلاً بین این دو معقوله می‌توان تفکیک قائل شد؟**

وقتی بخواهیم سیاستی اقتصادی را در سطح کلان مدیریت کنیم، ناچاریم مجموعه‌ای از متغیرها را با هم مدیریت کنیم. اقتصاد را با دکنکی تصور کنیم که با فشار به نقطه‌ای از آن، طرف دیگر آن متورم می‌شود و ممکن است بترکد. به طور مثال، در رابطه به مسئله کنترل تورم، این عدم تعادل ممکن است پیش آید. رئیس جمهور برای سال آینده رشد اقتصادی ۸ درصد را وعده داده است؛ حصول این نرخ در سال آینده محتمل است، ولی فقط برای یک سال؛ می‌دانیم که این نرخ نمی‌تواند پایدار باشد. اگر بتوانیم با قیمت‌های جاری بالا بعد از توافق برجام نفت بفروشیم، سال بعد شاید به نرخ رشد ۸ درصدی در اقتصاد برسیم و این دور از انتظار نیست، کما این که دولت روحانی نیز که متوسط رشد هشت ساله آن کم و بیش صفر درصد بود، بعد از توافق برجام، نرخ رشد ۱۲/۵ درصدی داشت. اما این نرخ پایدار نماند. به دلیل صادرات نفت و فقط برای یک سال اتفاق افتاد. این در دولت آقای رئیسی هم تکرارپذیر است. این روزها شاهد آن هستیم که در اقتصادهای اروپایی که نرخ‌های رشد ۱ یا ۲ درصد بوده، بعد از آرام شدن وضعیت همه‌گیر کرونا، در سال ۲۰۲۱ نرخ رشد قابل توجه ۵ یا بیشتر را تجربه کردند، و این رشد چشمگیر را در سال ۲۰۲۲ نیز خواهند داشت. حتی در اقتصاد اروپا شاهد نرخ رشد بالای ۱۰ درصد نیز هستیم. متأسفانه در کشور ما نیز نرخ رشد



نامتناسب پولی که خلق شد (در حقیقت ام یک M۱ چیزی حدود ۳ برابر و شاید هم بیشتر رشد کرد) افزایش تورمی را موجب شد که به تازگی در آمریکا چهره نموده و این روزها شاهد آن هستیم. این نظریه که بیان می‌کرد وقتی نقدینگی ایجاد شده بیش از میزان کالاها و خدمات تولید شده باشد، تورم ایجاد می‌شود، دوباره ثابت شد. تورم امروز آمریکا نشان دهنده صدق تئوری است. بنابراین، توجه سیاست‌گذار باید به اصولی معطوف باشد که امروزه در حوزه اقتصاد معانی جا افتاده و مشخص دارد. باید سیاست‌گذاران را متوجه کرد که این اصول، اصولی است که وجود دارند و کار می‌کنند. البته نمی‌توان گفت این اصول جاودانه هستند، چرا که هیچ اصلی در اقتصاد وجود ندارد که جاودانه و تغییرناپذیر باشد. مطالعات و تجربیات دهه‌های گذشته به ما نشان داده است که در علوم مبنای ثابت و تغییرناپذیری وجود ندارد، با این وجود در هر زمان مسیری اصلی یا main stream در اقتصاد وجود دارد که پاسخ‌های مسائل روز را می‌دهد. برای درک صحت این مسئله کافی است که پیشرفت اقتصادهای بسیار موفق در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه را مورد توجه قرار دهیم. به همین دلیل اگر چارچوب اصلی و main stream اقتصاد را رها نکنیم، دلیلی برای عدم موفقیت وجود ندارد. وقتی اقتصاد با حجم زیادی از فرضیه‌های متافیزیکی مخلوط شود، علم را از حوزه پژوهش خارج کرده‌ایم و قطعاً چنین ابرچالشی دست‌ساختی به نفع هیچ کشوری نیست. بنابراین، اگر اقتصاد را به حوزه پژوهش بازگردانیم و نتایج موفق و آزمون‌شده در دنیا را دنبال کنیم، قطعاً نتیجه خواهیم گرفت. در آن چنان چارچوبی است که راه‌حلی برای وضعیت دشوار اقتصادی پیدا خواهد شد، هر چند شرایط امروز ایران بسیار دشوار است و مجموعه‌ای از اقدامات و بی‌عملی‌ها اقتصاد ایران را به نقطه‌ای رسانده که در حال حاضر در آن قرار داریم. در برخی حوزه‌ها چون مسکن به بن‌بست رسیده‌ایم؛ در این بخش قیمت‌ها به حدی افزایش یافته که طرح «مسکن در استطاعت» برای بسیاری بی‌معنا شده است. در حوزه‌هایی که اقتصاد در بن‌بست نیست، و می‌توان مسائل را پیش برد، با توجه به شرایطی که دولت در حال حاضر در آن قرار دارد، پیش‌بردن بخش‌های به بن‌بست نرسیده نیز بسیار دشوار خواهد بود. به همین دلیل سیاست‌گذاری تدابیر روشن و صبورانه‌ای را می‌طلبد تا بتوان مشکلات موجود را حل و فصل کرد. باید سرمایه اجتماعی وجود داشته باشد که این فرصت تنفس به دولت مستقر داده شود تا بتواند مسائل را حل کند. اما در این زمینه نیز ایران مشکل دارد و سرمایه اجتماعی تحلیل رفته است.

■ **حجت قندی: برای بررسی وضعیت اقتصاد در سال آینده با توجه به وجود ابرچالش‌های کنونی لازم است در ابتدا چند نکته را مورد بررسی قرار دهیم. اول اینکه شرایط اقتصاد ایران در سال‌های اخیر به شدت سخت بوده است یکی از دلایل موجود را باید این موضوع دانست که در دو سال اخیر قیمت نفت به شدت کاهش داشته است و همزمان با توجه به شرایط تحریمی، کشور نمی‌توانست نفتی را صادر کند. علاوه بر این مسائل همه‌گیری بیماری کرونا نیز مزید به علت شد و نه تنها به اقتصاد داخلی ضربه زد بلکه به بخش‌هایی از اقتصاد که می‌توانست در شرایط موجود همچنان کار کند مانند توریسم نیز ضربه محکمی وارد کرد علاوه بر این موضوعات، سیاست‌های غلطی که همواره توسط دولت‌ها اتخاذ شده نیز مشکلات را حادتر کرده است. اگر بخواهیم شرایط اقتصاد ایران را در سال‌های آینده مورد ارزیابی و پیش‌بینی قرار دهیم باید بگوییم که در آینده اقتصاد ایران با بادهای موافق و مخالف متعددی روبه‌رو است. به نظر می‌رسد توافق نیم‌بندی که فعلاً در حال شکل‌گیری است تا حدودی می‌تواند تحریم‌ها را مورد تخفیف قرار بدهد. اگر فرض را بر این بگذاریم که این توافق حاصل شود این مسئله می‌تواند بادی موافق اقتصاد کشور ما محسوب شود. یکی دیگر از مشکلات اقتصاد ما فروش نفت با محدودیت بسیار و به قیمت ناچیز در بازارهای انرژی دنیا بود. با رفع تحریم‌ها می‌توان به فروش نفت با سهولت بیشتر و قیمت بالاتر**



بالا برای یک سال تجربه خواهد شد، اما این رشد به معنای رشد مداوم و پایدار نخواهد بود و رشد نشأت گرفته از افزایش حجم و قیمت فروش نفت است. ما سال آینده وارد نرخ رشدی خواهیم شد که به خاطر ماهیت آن رشد، نباید همچون دولت قبل، روی آن مانور بدهیم، چرا که این رشد با واقعیت منطبق نیست و باید به فکر رشد پایدار اقتصاد بود. مسلماً زمانی که محدودیت فروش نفت و همه‌گیری بیماری کرونا منجر به توقف اقتصادی شود، قطعاً پس از برطرف شدن چنین محدودیت‌هایی، شاهد جهش خواهیم بود و به همین دلیل چنین نرخ رشدی را نباید واقعی تلقی کنیم. علاوه بر وعده نرخ رشد ۸ درصدی، رئیس‌جمهور از رسیدن به نرخ تورم ۱۶/۵ درصدی در سال بعد نیز سخن به میان آورده است. رسیدن به این نرخ بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ نه تنها رسیدن به این نرخ بعید است، بلکه رسیدن به چنین نرخی در شرایط فعلی حتی به صلاح اقتصاد ایران نخواهد بود. بعد از چهار سال که تورم ۴۵ تا ۳۵ درصدی داشته‌ایم، صلاح نیست به یکباره نرخ تورم ۱۶ درصدی را هدف بگیریم. با آن نوع هدف‌گذاری مجبوریم با اتخاذ سیاست انقباضی، اعطای حتی اعتبارات سرمایه در گردش را کاهش دهیم و اقتصاد را حتی از ظرفیت مستقر آن محروم کنیم و طبعاً با رکود سنگینی روبه‌رو خواهیم شد. نمونه چنین کنترل تورمی را در دولت آقای احمدی‌نژاد شاهد بودیم که در نهایت

باعث سرعت گرفتن لجام گسیخته واردات شد و تورم تکرر می‌شد. ارز ارزان، قیمت‌های مصرف‌کننده را با خواباندن چرخ تولید داخلی کاهش داد. سیاست‌گذار با یک متغیر می‌خواست اقتصاد را مدیریت کند و در یک سال موفق شد که تورم را تکرر می‌کند. نمونه دیگر را در دوره ریاست جمهوری آقای روحانی شاهد بودیم: در آن دوره نیز با نگاه داشتن نرخ سود بانکی در سطح بالای ۳۰ درصد، گردش پول کند و اقتصاد را کند شد و نرخ تورم تکرر می‌شد. در یک سال تجربه شد. اما این دو تجربه اخیر نشان می‌دهد که استفاده از این روش‌های مقطعی و گاه تبلیغاتی برای کنترل پایدار نرخ تورم مؤثر نبوده است. وقتی سیاست‌گذار بخواهد اقتصاد را تنها با یک متغیر یا در یک بخش مدیریت کند، حرکتش مؤثر واقع نمی‌شود. اقتصاددان کلان دولت مانند شعبده‌بازی که هم‌زمان چندین توپ را در هوا نگاه می‌دارد، باید با چندین متغیر کار کند.

یعنی لازم است که مدیر اقتصاد ایران تعادلی میان تورم و رشد اقتصادی و سایر متغیرها به شکل دائمی ایجاد کند. با تمرکز روی یک متغیر نمی‌توان به نتیجه مطلوب و موفقیت‌آمیز رسید.

شرایط فعلی شرایطی بسیار دشواری برای دولت است، چرا که به دلیل شیوه به قدرت رسیدن دولت و هزینه‌هایی که نظام برای به قدرت‌رساندن آن متحمل شده، باید و مصمم است در عرصه اقتصاد موفق شود و اوضاع را بهبود دهد. البته شرایط برای بهبود بسیار دشوار است؛ در چنین شرایطی نباید بر مضایق افزود و با ایجاد تعارض بیشتر بین اقشار مردم و گسترش احساس بیگانگی بین برخی طبقات، سرمایه اجتماعی را بازمی‌تضعیف کرد. لازم است در مسیری حرکت کنیم که علم اقتصاد با توجه به جمع‌بندی‌ها و تجربیاتی که تا به امروز به دست آورده، تجویز می‌کند. اقتصاد ایران باید در مسیر اصلی و آزمون‌شده علم اقتصاد حرکت کند. نباید با سیاست‌گذاری‌های غلط اقتصاد را به بیراهه کشاند؛ راهی جز این وجود ندارد. اگر نظام بانکی ایران نتواند متناسب با کالاهای و خدمات تولیدشده، پول خلق کند، تورم سنگینی ایجاد می‌شود، و این اجتناب‌ناپذیر است. ایران با مسئله اساسی دیگری هم در این سال‌ها روبه‌رو بوده است: معضل روابط خارجی که باید به دنبال راه‌حل برای آن باشد، هر چند به وضوح روشن است که امروزه دولت برای حل آن به شکل بلندمدت راه‌حلی ندارد. محافظه‌کاران آمریکایی اعلام کرده‌اند که با روی کار آمدنشان، خیلی به

توافق توجهی نخواهند داشت؛ بنابراین برای ایران شفاف شده که اگر هم با آمریکا توافقی حاصل شود، عمر آن کوتاه و مثلاً تنها دو سال است و نباید به آن دلخوش و از آن مطمئن بود. بنابراین، برای خروج ایران از انزوای بین‌المللی، حداقل لازم است در این دو سال ایران روابط خود را با همسایگانش ترمیم کند.



توجه کنیم که تورم وزن دارد و به این سادگی‌ها پایین نمی‌آید. به نظر من برای اقتصاد ایران ارتباطی از جنس منحنی فیلیپس میان نرخ تورم و نرخ بیکاری مشاهده نمی‌شود. اینکه بگوییم برای بهبود اقتصاد ایران از بین تورم و رکود یکی را باید انتخاب کرد و بهبود بخشید مسئله صحیحی نیست. اجازه دهید تا میان رکودها در ایران و آمریکا مقایسه‌ای انجام دهیم تا مسئله روشن تر شود. اگر نگاهی به رکودهای اقتصادی در آمریکا ببیندیم متوجه می‌شویم که اکثر رکودها بر اثر وارد شدن شوک به سمت تقاضا در اقتصاد بوده است. برای مقابله با چنین شوک‌هایی است که اقداماتی برای تحریک تقاضا از سوی دولت یا بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) انجام می‌گیرد. اگر تقاضا را تحریک کنیم ممکن است تورمی را ایجاد کنیم که در عین حال که بیکاری را کاهش می‌دهیم و رشد اقتصادی ایجاد می‌کنیم. در چنین موقعیتی لازم است دست به این انتخاب بزنیم که آیا بهتر است تورم بیشتری در اقتصاد داشته باشیم در عین حال که رشد اقتصادی بیشتری نیز داریم یا خیر؟

در مقایسه جنس رکودهای اقتصاد ایران بیشتر از جنس رکودهایی است که نتیجه شوک به قسمت عرضه است. همانند رکودهایی که دو - سه سال قبل شاهد آن بودیم. کمتر رکودی را در ایران می‌توان به یاد آورد که به علت شوک به قسمت تقاضا ایجاد شده باشد چرا که همگی این رکودها به واسطه شوک به قسمت عرضه ایجاد شده است.

ویژگی شوک وارد شده به قسمت عرضه اقتصاد چیست؟ اینکه هم‌زمان با تورم خیلی بالا در اقتصاد رکود نیز وجود خواهد داشت. به این حالت رکود تورمی می‌گوییم. مسئله مهم این است که ما اقتصاد ایران را در برابر شوک به عرضه ایمن نکرده‌ایم. اولین راهکار نیز برای ایمن کردن اقتصاد رفع چالش‌هایی

است که اقتصاد در حال حاضر با آن دست و پنجه نرم می‌کند از جمله مسئله بهبود روابط و دسترسی به بازارهای مالی بین‌الملل که باید در دستور کار اقتصاد ایران قرار گیرد. به طور کلی باید گفت انتخابی بین تورم و رشد اقتصادی به آن معنی که در آمریکا وجود دارد در اقتصاد ایران وجود ندارد. ماهیت این مسئله با اقتصاد ایران متناسب نیست بلکه با شرایط اقتصادی‌هایی مانند آمریکا و اروپای در دو سال پیش تناسب دارد.



اجازه دهید در تکمیل صحبت‌های آقای دکتر قندی درخصوص نوع تورم ایران نکته‌ای را اضافه کنم. در حال حاضر، بانک مرکزی سقف رشد پول را ۲ درصد مقرر کرده است. با این کار بانک مرکزی قصد دارد اجازه ندهد حجم پول بیش از ۲۴ درصد در سال رشد کند. مجلس هم تخصیص اعتبارات داده و فعلاً مقرر کرده که ۲۰ درصد از اعتبارات هم صرف برنامه یک میلیون واحدی مسکن دولت شود (البته برای ساخت یک میلیون واحد مسکن، دولت فعلاً اقدام غیرعقلانه‌ای انجام نداده، بلکه صرفاً سیاست را بر آن گذاشته که به هر شکل مسکن بیشتری ساخته شود). در شرایطی که صنایع به دلیل پرش ارز، سرمایه در گردش بسیار زیادی نیاز دارند، دولت و مجلس نباید باعث شوند که صنایع مستقر در ایران، به دلیل نداشتن سرمایه در گردش، با کاهش حجم تولید و بیکاری کارکنان مواجه شوند.

✱ حسین عبده تبریزی: اگر توافق شود وضعیت ارزی و شرایط اقتصادی اندکی بهتر خواهد شد و تا حدودی شاهد رشد اقتصادی در کشور خواهیم بود. تجربه نشان داده در این موارد دولت به توصیه اقتصاددانان نیازی نخواهد دید، در نتیجه نمی‌تواند از فرصت ایجاد شده و پنجره کوچکی که بر روی اقتصاد گشوده شده است استفاده بهینه را ببرد. ما سال آینده وارد نرخ رشدی خواهیم شد که به خاطر ماهیت رشد نفتی، نباید همچون دولت قبل، روی آن مانور بدهیم.

داشته و برای آن دسته از افراد که قیمت‌پذیرند و بر قیمت‌ها تأثیر ندارند، اثر منفی داشته است. به همین دلیل، این وضعیت به ایجاد قشر کوچک بسیار ثروتمند و قشر بزرگ بسیار فقیر در جامعه ما انجامیده است.

همان‌طور که در آمریکا به شهادت آمار فدرال رزرو، خلق بی‌حساب پول باعث افزایش تا ۲/۵ برابر قیمت زمین و ساختمان در فلوریدا و کالیفرنیا شده و مالکیت مسکن از دسترس بخش قابل‌ملاحظه‌ای از مردم خارج شده، اما قیمت سهام ثروتمندان ۳/۵ برابر شده، در ایران نیز متشابه‌ها خرید واحد مسکونی به رویای ۹۵ درصد مردم در شهرهای بزرگ بدل شده است. نرخ رشد صفر درصدی به معنای ماندگاری افراد در سطح معیشتی یکسان و تغییر نکردن وضعیت آنها نیست. از این رو اگر دولت فعلی کف سطح معیشت را نگیرد و حداقل‌ها را تأمین نکند، با توجه به درصد بسیار بالای افراد زیر خط فقر، تصور حل مشکلات دور از ذهن است. به همین دلیل عاقلانه است اگر دولت درآمد نفتی بعد از بحران برجام را صرف برنامه‌های تأمین اجتماعی کند تا بتواند به تقاضای کف معیشتی مردم پاسخ دهد. اگر چنین اتفاقی رخ ندهد، اعمال سیاست‌های اقتصادی انقباضی و سختگیرانه دشوار است.

وقتی به لایحه بودجه نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که تا چه حد به مردم فشار خواهد آمد وقتی بعد از ۴ سال تورم‌های ۳۵ تا ۴۵ درصدی، حقوق بازنشستگان و شاغلان فقط ۱۰ درصد افزایش پیدا کند. این رقم نشان می‌دهد چه فشاری بر زندگی مادی مردم تحمیل می‌شود. این در شرایطی است که بر بودجه هیچ کدام از وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی، شبه‌دولتی و خصوصی چنین فشاری تحمیل نشده. به همین دلیل به نظر نمی‌رسد که دولت بتواند با چنین بودجه و سیاستی به راحتی پیش رود.

■ مسئله مهم دیگر در اقتصاد آن است که امروزه بیش از هر زمانی ناکارایی بودجه نمایان شده است. با این که ارکان حکومت و دولت به این ناکارایی پی برده‌اند، اما روند قبلی همچنان ادامه دارد. مشکلات حاصل از بودجه چگونه اقتصاد ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

آنچه که ما در اقتصاد ایران با آن روبه‌رو هستیم این است که بودجه ریزی در اقتصاد ما کار به شدت دشواری است. به این دلیل که باید بودجه را بر مبنای برخی پیش‌بینی‌ها تعیین کنند. در اقتصاد کشورهایی مثل آلمان یا آمریکا دولت تصمیم می‌گیرد که به فرض بودجه‌اش ۴ هزار میلیارد دلار باشد فرض کنید اقتصاد ۳ یا ۲ درصد رشد کند خیلی اتفاق خاصی برای بودجه رخ نخواهد داد چرا که اولاً اقتصاد آمریکا تغییراتش آهسته است و ثانیاً اگر درصدی کمی از درآمدها دولت آمریکا محقق نشود دولت آمریکا از بازار این میزان را قرض می‌گیرد. و اگر یک مقدار کمتر یا بیشتر از چیزی که پیش‌بینی کرده است رخ دهد از این طریق آن را جبران می‌کند.

در قسمت بودجه اقتصاد ایران و در حال حاضر با دو مشکل اساسی روبه‌رو هستیم اول اینکه امضای قراردادی چون برجام موثر واقع می‌شود یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا دولت می‌تواند نفتی که می‌خواهد بفروشد یا خیر؟ دوم اینکه اگر دولت موفق به فروش نفت شود نفتش را به چه قیمتی به فروش خواهد رساند. دقت کنید که در اینجا با متغیری مواجهیم که به شکل صفر و یکی عمل کرده و کاملاً شرایط را دستخوش تحول می‌کند. چنین حالتی را در هیچ اقتصادی در دنیا نمی‌توان دید. در نتیجه پیش‌بینی شرایط و طرح‌ریزی بودجه فوق‌العاده سخت است و احتمال اشتباه در تصمیمات در چنین اقتصادی بسیار زیاد است. به همین دلیل لازم است که اقتصاد ایران از چنین حالتی خارج شود.

دومین مسئله این است که در اقتصاد ایران (همچون تمامی اقتصادهای دنیا ولی با شدت بیشتر)، بخش‌های مختلف سعی دارند که بودجه بیشتری را برای خود تصاحب کنند در نتیجه بخشی که قدرت بیشتری دارند همواره در این میان موفق‌تر عمل کرده و بخش بیشتری

■ با این که دولت و مجلس از یکرنگی صحبت می‌کنند، اما سطح اختلافات و تقابل میان دولت و مجلس بیش از هر زمان دیگر شده است؛ نمونه‌ها در این زمینه کم نیست؛ از ماجرای ارز ترجیحی گرفته تا تغییرات عمده در لایحه بودجه ۱۴۰۱ در کمیسیون تلفیق مجلس که حتی واکنش وزیر اقتصاد را هم در پی داشته است. دلیل این ناهماهنگی‌ها چیست؟ آیا اساساً امکان هماهنگ کردن دستگاه‌هایی وجود دارد که به نظر می‌رسد هر کدام اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند؟

سوال این است که آیا امکان هماهنگ کردن افرادی که تصمیم‌گیری‌های اقتصادی در دولت را انجام می‌دهند وجود دارد یا خیر؟ و این مسئله که چرا هماهنگی در حال حاضر به چشم نمی‌خورد. البته این ناهماهنگی نه تنها در خصوص افراد که در دستگاه‌های دولتی نیز مشاهده می‌شود. چرا؟ به این دلیل که خود سیاست اقتصادی دولت روشن نیست. به جز اینکه به نظر می‌رسد دولت به این دل خوش کرده است که نفت بیشتری بفروشد و درآمد بیشتری به دست آورد تا مرهمی بر زخم‌های اقتصادی کشور شود. به غیر از این هیچ هماهنگی و یا برنامه مشخصی در هیچ کجای سیاست‌های اقتصادی دولت دیده نمی‌شود. به عبارتی سیاست‌های اقتصادی دولت به هیچ عنوان واضح نیستند.

لازم است که دولت، قبل از ایجاد هماهنگی مشخص کند که چه مسیری را در پیش خواهد گرفت و سیاست اقتصادی مدنظر چیست. خلاصه اینکه ابتدا لازم است که دولت یک سیاست اقتصادی در جهت صحیح داشته باشد و سپس باید دید که چگونه در راستای این سیاست دستگاه‌های مختلف را باید هماهنگ و همراه کرد. دلیل اصلی این ناهماهنگی‌ها را باید در نبود برنامه مشخص از سوی دولت برای پیش بردن اهدافش دانست.

در خصوص نبود برنامه مشخص و دقیق از سوی دولت جهت بهبود شرایط و تحقق رشد اقتصادی لازم است بگویم که این مشکل اگر دولت بتواند نفت بیشتری بفروشد، تا حدی در کوتاه‌مدت تخفیف می‌یابد. مثل تمامی سال‌هایی که رشدان متکی بر نفت بوده و از محل منابع سرمایه‌ای رشد داشته‌ایم، دوباره می‌توان رشد کوتاه‌مدتی را تجربه کرد. ۳/۵ درصد از رشد ۸ درصدی اقتصاد از محل بهرهوری اعلام شده که پیش‌بینی دقیقی نیست، چرا که در تمامی ۴۰ سال گذشته، چنین نرخ رشد غیرمنابعی مشاهده نشده است و رشد ایران همواره متکی بر منابع نفتی بوده است.

در خصوص علت ناهماهنگی دستگاه‌ها باید گفت این فرض خوشبینانه‌ای است که اگر نظام، دولتی را با این محدودیت‌ها و هزینه‌های سیاسی سر کار بیاورد، موفقیت در زمینه رشد اقتصادی قطعی است. به هر حال دولت فعلی قطعاً باید نگران این باشد که با سطح پایین سرمایه اجتماعی، اگر عدم هماهنگی و اختلاف بین قوا و درون قوه مجریه در دستگاه‌ها شدید باشد، با این حجم از مشکلات که بر سر دولت آوار شده، دولت دست‌آوردی در اقتصاد نخواهد داشت.

مهم است بدانیم که از سال ۸۶ با معیار درآمد سرانه دائماً به قهقرا رفته‌ایم و شاهد افت نرخ رشد اقتصادی بوده‌ایم، تا آنجا که در دهه ۹۰، نرخ رشد کل یک دهه نزدیک به صفر بوده است. در حال حاضر نیز وضعیت بهتر از قبل نیست. وضعیت فاصله طبقاتی و توزیع ثروت در کشور غیرقابل تحمل شده است. وضعیت ایران بسیار شبیه وضعیت آمریکا بعد از سال ۲۰۰۸ است. بعد از بحران ۲۰۰۸ در آمریکا، این کشور پول زیادی خلق کرد به گونه‌ای که تا قبل از پاندمی کرونا، حجم پول در این کشور ۳/۵ برابر شده بود، و فاصله طبقاتی در این کشور تشدید شد.

نرخ رشد اقتصادی صفر در دهه ۹۰ در ایران به این معنا نیست که هر فرد ایرانی در موقعیت اقتصادی قبلی ثابت مانده است. نرخ رشد صفر وقتی با رشد شدید پول همراه می‌شود، برای افرادی که قیمت‌سازند، تأثیر مثبتی



از بودجه را به سمت خود می‌کشند این مسئله به خودی خود مشکلات بودجه‌ریزی ایران را بیشتر خواهد کرد.



ما به دلیل نداشتن حزب در نظام سیاسی قادر به جمع‌بندی موضوعات در سطح ملی نیستیم. ما نظام پارلمانی‌ای داریم که در آن هر نماینده برای خود درک و تئوری ویژه‌ای از اقتصاد دارد. اگر حزبی وجود داشت و درون حزب اعضا و نمایندگان آن حزب در پارلمان به جمع‌بندی می‌رسیدند، و اقتصاددانان این احزاب سیاست‌ها را جمع‌بندی می‌کردند، در آن صورت در صحن مجلس اختلافات بسیار کم می‌شد. اما در حال حاضر در کشور ما نظرات و سیاست‌های مجلسیان و سیاست‌گذاران حتی در خصوص مقوله‌ای ساده آن چنان متشتت و پراکنده است که بحث هر موضوعی در اقتصاد ایران فیصله‌ناپذیر به نظر می‌رسد. تنوع نظر و بحث در خصوص حتی هر سیاست اقتصادی جاقفاده، در نبود احزاب ملی در ایران، در سطح حوزه انتخابی هر نماینده در جریان است. هر نماینده قصد دارد منابع اقتصاد را به سمت حوزه انتخابی خود بکشد چرا که بحث، خاستگاه و مخاطب ملی در دستگاه مقننه ندارد. بدین ترتیب، تخصیص منابع در کشور دچار مشکلات عمده می‌شود؛ هدف‌گذاری ملی برای بودجه صورت نمی‌گیرد؛ و به همین دلیل دشواری‌ها ادامه می‌یابد و سطح مشکلات اقتصاد ما در شرایط نفس‌گیر امروز کاهش نمی‌یابد.

■ دولت و مجلس بر تأمین بخشی از بودجه از طریق افزایش درآمدهای مالیاتی تأکید دارند. پیش‌بینی دولت از سطح درآمدهای مالیاتی از سوی کارشناسان اقتصادی تحقق‌ناپذیر به نظر می‌رسد. در شرایط فعلی اقتصاد ما، آیا مالیات‌ستانی سنگین امری صحیح است؟



به نظر می‌رسد در سال‌های گذشته هم هر چقدر این درآمدها را بالا برده‌اند، توانسته‌اند به ۸۰ تا ۹۰ درصد مالیات لایحه بودجه دست یابند. به نظر می‌رسد هنوز ظرفیت‌های مالیاتی بسیاری در اقتصاد ایران داریم. به طور مثال، شناسایی صدها هزار دستگاه کارت‌خوان در سیستم مالیاتی ظرفیت‌های جدیدی جهت اخذ مالیات فراهم آورده است. همین امروز بیش از ۵۰ درصد مالیات از محلی گرفته می‌شود که چند سال قبل ناشناخته بود (مالیات بر ارزش افزوده). این نشان از مؤثر بودن اقدامات مشابه دارد. به همین دلیل به نظر می‌رسد ظرفیت‌های مالیات‌گیری کشور هنوز باقی است و دولت در وصول مالیات خود مشکلی نخواهد داشت.



اینکه برخی از افراد یا سازمان‌ها در اقتصاد ایران تاکنون مالیات نمی‌دادند ظرفیتی است که اگر به درستی مورد استفاده قرار گیرد، امر مطلوبی است. در درازمدت درآمد دولت از منابع داخلی تأمین شود بسیار بهتر از آن است که این درآمدها بسته به منابعی چون نفت باشد که قطعاً با نوسانات همراه است. با این وجود سیستم مالیاتی ایران یک مشکل اساسی دارد و آن اینکه در واقع زمانی که اقتصاد در رکود قرار دارد و درآمد نفتی کمتر می‌شود دولت اصرار دارد که مالیات را بیشتر کند و زمانی که درآمد نفت بیشتر می‌شود دولت این مالیات را کمتر خواهد کرد. به اینگونه سیاست مالیاتی در اقتصاد کلان سیاست مالیاتی پروسیکلیکال می‌گویند. این طبیعت مالیات در ایران از نظر اقتصاد کلان بسیار غلط و آسیب‌زننده است.



در خصوص نظام مالیاتی کشور این را هم باید اضافه کرد که ناعادلانه است؛ از بسیاری مالیات گرفته نمی‌شود. مردم طبعاً می‌پرسند چرا در هنگامی که پس از چهار سال تورم شدید باید فقط ۱۰ درصد افزایش دستمزد داشته باشند، نهادهایی چون بنیاد و ستاد اجرایی کماکان مالیات پرداخت نمی‌کنند.

اگر با همه در اخذ مالیات یکسان برخورد می‌شد، و معافیت‌ها متعدد و کم‌معنا نبود، شرایط فرق می‌کرد؛ تمایل افراد عادی نیز برای پرداخت مالیات بیشتر می‌شد. در حال حاضر دولت به دنبال اخذ مالیات از دارایی‌ها رفته که وصول آنها بسیار دشوارتر است. به تازگی اخذ مالیات بر عایدات سرمایه‌ای از قبیل مالیات بر املاک و مستغلات نیز در دستور کار قرار گرفته که بسیار لازم است.

اخیراً حتی از مالیات بر معاملات نیز صحبت به میان آمده. این نوع مالیات مخصوص کشورهایی است که اعمال قانون در آنها ضعیف است، مثل برخی کشورهای آمریکای لاتین که نمی‌توانند به شکل معمول از مردم مالیات بگیرند. مالیات بر معاملات یعنی هر کجا پولی رد و بدل می‌شود، دولت در این میان، بخشی از آن را مثلاً یک در هزار آن را، به عنوان مالیات وصول می‌کند. بحث از این نوع مالیات‌ستانی از سر ناچاری است، چرا که میانی مالیاتی را بسیار ناعادلانه‌تر از نظام‌های موجود مالیاتی امروز دنیا می‌کند. به تورم هم باید توجه کرد. حتی اگر مالیات ۴۰ درصد نسبت به سال قبل افزایش یابد، با توجه به نرخ تورم، مالیات بیشتری وصول نشده است.



اجازه بدهید در خصوص مالیات در کشوری چون آمریکا صحبت کنیم. به اعتقاد من بگوییم که اگر قصد اضافه کردن مالیات بر کالایی را داریم بخش انرژی از آن بخش‌هایی است که به طور مثال جای کار دارد. دلیل این مسئله این است که بخش انرژی آلودگی ایجاد می‌کند. بنزین، گازوئیل و گاز طبیعی در آمریکا مالیاتی را که به مالیات پیگویی معروف است نمی‌پردازند. من موافق اعمال مالیات پیگویی روی این اقلام هستم.

اجازه بدهید چند نکته تلگرافی در باره مالیات عرض کنم. ۱- من هم موافق با این مسئله که مالیات بر دارایی خیلی مناسب نیست به خصوص مالیات روی سرمایه‌گذاری. مالیات بر سرمایه‌گذاری به ویژه در اقتصاد ایران کاری بسیار غلط است. اگر مردم در جایی سرمایه‌گذاری می‌کنند نباید از آن محل مالیات گرفته شود. در ایران شهرداری‌ها مالیات بر سرمایه‌گذاری بالایی می‌گیرند که این سیاست به شدت غلط است. ۲- به جای این دولت می‌تواند مالیات را از کالاهایی که اثرات منفی ایجاد میکنند اعمال کند. ۳- وقتی تصمیم بر مالیات بیشتر است لازم است که اولویت اول در ایران عادلانه کردن دریافت مالیات باشد. ۴- باید آگاه بود که برخی از مالیات‌ها به اقتصاد صدمه می‌زنند و نسبت به سایر مالیات‌ها آسیب بیشتری به اقتصاد خواهند زد.

■ در حال حاضر برای نجات بورس شاهدیم که با ایجاد «توهم پولی» هم مشکلی ندارند. بسیاری از سیاست‌های مطرح شده تورم‌زا است. رشد بورس با ایجاد تورم چه سودی برای اقتصاد دارد؟ در حقیقت چرا سیاست‌گذار به جای بورس توجه خود را به اقتصاد کلان و ایجاد رشد در بخش واقعی اقتصاد معطوف نمی‌کند تا بورس از آن طریق واقعا منتفع شود؟ به علاوه، دولت در بازار سرمایه با جزئی‌نگری در همه حوزه‌های بازار سرمایه دخالت می‌کند. علت چنین موضعی را چه می‌دانید؟



فکر می‌کنم چون ذینفعان قدرتمندی در بازار سرمایه حضور دارند. اخیراً آقای دهقان دهنوی، رئیس سابق سازمان بورس، اعلام کردند که ۷۸ درصد مدیریت سرمایه در بورس در دست دولتی‌ها و شبه‌دولتی‌ها است. پس قدرت این ۷۸ درصد بسیار بالاست. وقتی به طور مثال بحث قیمت نهاده‌ها در صنعت پتروشیمی مطرح می‌شود، ذینفعان قدرتمند، عمدتاً با پوشش منافع سهامداران خرد، به میدان می‌آیند و کم و بیش حرف خود را به کرسی می‌نشانند. دولت اشتباه بزرگی می‌کند که وارد جزئیات در این بازار می‌شود. دولت اشتباه



سناریوی محتمل‌تر این است که سند توافق برجام امضا شود و بتوانیم اندکی آسوده‌تر در دنیا به سر ببریم. به علت بالارفتن قیمت نفت و افزایش فروش نفت، دولت پول بیشتری به دست می‌آورد. اگر این سناریو پیش رود، رشد اقتصادی نسبتاً قابل‌ملاحظه‌ای از محل این منابع در یک یا دو سال خواهیم داشت. کمتر اقتصاددانی فکر می‌کند که اگر دولت ارزی گیرش آمد، باید قیمت دلار را پایین بیاورد، چون قیمت مایحتاج مردم ایران با دلار ۳۰ هزار تومانی (وقتی قیمت دلار ۳۰ هزار تومان شد) تنظیم شد و با کاهش محدود قیمت دلار نیز پایین نیامد. کاهش قیمت دلار به صادرات صدمه می‌زند، ولی قیمت‌های مصرف‌کننده را پایین نمی‌آورد. عده‌ای از رانت برخوردار می‌شوند، بدون این که عامه مردم از آن خیری ببینند. کلیت اقتصاد در سال آینده به سیاست و مسیری که دولت در پیش می‌گیرد، بستگی دارد. به طور کلی وضعیت خیلی نمی‌تواند با گذشته متفاوت باشد. به لحاظ امضای برجام، در سال آینده ما نرخ رشدی خواهیم داشت، و با افزایش قابل‌ملاحظه قیمت نفت، رشد اقتصاد قابل‌ملاحظه خواهد شد. در مورد نرخ تورم نیز باید گفت اگر دولت آن را به ۲۶ تا ۲۷ درصد برساند، دستاورد قابل‌قبولی خواهد داشت. در بازار سهام مشکل عمده‌ای وجود نخواهد داشت و قیمت‌های سهام با تورم حرکت خواهد کرد؛ وقتی بازار مطمئن شود دولت قیمت دلار را پایین نخواهد آورد و دلار کاهشی نخواهد بود، بازار سهام افزایشی خواهد شد. در بازار مسکن به لحاظ رشد قابل توجه قیمت و فاصله زیاد اجاره با قیمت؛ افزایش قیمت قابل‌ملاحظه‌ای نخواهیم داشت. امید می‌رود که جنگ نیز هر چه زودتر فروکش کند، کشتار مردم متوقف و تجاوز روسیه به آکرین خاتمه یابد.



در صورتی که سناریوی محتمل توافق را داشته باشیم؛ فروش نفت بیشتر می‌شود و با وجود قیمت بالای نفت این پیش‌بینی وجود دارد که رشد اقتصادی در ایران اتفاق افتد. منتهی این رشد اقتصادی مربوط به بخش نفت خواهد بود و ناپایدار است. واردات افزایش بسیار شدیدی پیدا خواهد کرد. احتمالاً دولت قیمت دلار را تغییر زیادی نخواهد داد. در این شرایط تورم کمتر خواهد شد. تورم کمتر از ۲۵ درصد موفقیت بزرگی

محسوب می‌شود به این دلیل که تورم وزن دارد. رشد اقتصادی بخش‌هایی غیر از نفت احتمالاً خیلی تند نخواهد بود. اگر ایران بتواند برای دو تا سه سال آینده نفت را با قیمت بالاتر بفروشد برخی از بخش‌هایی که تجارت‌پذیر نیستند، رشد بیشتری خواهند کرد ولی بخش‌هایی که تجارت‌پذیر هستند به دلیل افزایش واردات آسیب بیشتری خواهند دید. در بازار سهام حباب وجود دارد و مدتی طول می‌کشد که این بازار بتواند راه خود را پیدا کند. بخش‌هایی از بورس در سال جدید از شرایط پیش آمده منتفع خواهند شد. به این دلیل که قیمت انرژی بیشتر شده و احتمالاً بخش‌هایی که صادرات کالاهایی را در دست دارند که به انرژی مربوط است، سود خواهند برد. در مجموع همه این موارد موقتی است. مگر چاره اقتصادی درستی اندیشیده شود و اقتصاد ایران به سمت درستی برود ولی به نظر می‌رسد هیچ برنامه‌ای به جز امید به زیاد شدن درآمد‌های نفتی و استفاده آن برای مرهم گذاشتن بر زخم اقتصادی مردم آن هم مقطعی، وجود ندارد. به نظر می‌رسد که جنگ در اوکراین، اگر هم نفعی برای ایران داشته باشد نفع اقتصادی موقتی است. این جنگ ممکن است جهان را به سمت دو قطبی شدن و از نوع مضر آن هدایت کند. جهانی که بسیاری از کشورها را مجبور کند که زیر سایه یکی از دو قطب قرار گیرند، جهان مطلوبی نیست. البته ضرب المثلی نیمچه پلیدی در زبان انگلیسی وجود دارد که می‌گوید: هیچ بحرانی را هدر نده! امیدوارم که حال که بحرانی بوجود آمده است، کشور ما این بحران را هدر ندهد.

بزرگی مرتکب می‌شود که نسبت به بالارفتن یا پایین آمدن شاخص حساسیت نشان می‌دهد. به دلیل قدرت ذینفعان در این بازار، حساسیت دولت تا آنجا افزایش یافته که خود را پاسخگوی شاخص کرده است. در حوزه‌ای چون رمزارزها که دولت خود را در آن بازار دخالت نداده، هر چقدر هم که سرمایه‌گذار دچار زیان شود، جلوی مجلس دست به اعتراض نمی‌زد. اما در خصوص بورس، چون دولت خود را متولی کرده، پاسخگو و مسئول هم شده است. بهانه هم این است که دولت سهامداران را تشویق به ورود به بازار کرده و آنها متضرر شده‌اند و از دولت انتظار وصول زیان خود را دارند. در بازار سرمایه دولت باید رفتار بسیار منطقی و مدیریت‌شده داشته باشد. اگر قصد فروش اوراق بدهی یا سهام دارد، نباید طوری عمل کند که خود را در معرض اتهام قرار دهد و لازم است همواره با مدیران بازار هماهنگ عمل کند. دولت با سیاست‌های متخذه خود را بدهکار سرمایه‌گذاران خردی کرده که در سال‌های ۹۸ و ۹۹ در بازار زیان دیده‌اند.



چند نکته تلگرافی عرض می‌کنم در این زمینه: ۱- در اقتصاد آمریکا سیاست‌گذار پولی و مالی نباید سباهی در بازار داشته باشد به آن دلیل که بین منافع شخصی فرد و منافع اجتماعی که درباره آن تصمیم می‌گیرد تضاد منافع

ایجاد نشود. ۲- طبق نظر اقتصاددان مطرح جهانی دولت نباید سیاست‌گذاری‌هایش به سمتی برود که انگار در حال زیاد کردن ارزش بازار سهام است. سیاست‌هاش دولت باید به نحوی باشد که اقتصاد رشد کند و این رشد باعث شود که ارزش دارایی‌ها در کشور زیاد شود. ۳- اینکه دولت در بازار ایران به شکل مستقیم وارد می‌شود و به طور مثال برای افزایش ارزش سهام به خرید سهم اقدام می‌کند یک دروغ بزرگ است چرا که کمکی نمی‌کند و این سیاست بسیار مضر است. با باز شدن این کانال افراد پرنفوذ و قدرتمند برای کنترل و مدیریت قیمت‌ها سروکله‌شان پیدا می‌شود. در آمریکا افراد اقتصاددان به این مسئله هم نظر هستند که بانک مرکزی آمریکا باید تورم را کنترل کند حتی اگر ارزش سهام پایین بیاید. ولی در ایران این مسئله به کلی بد فهمیده شده است. در واقع افرادی در

اقتصاد ما تصور می‌کنند اگر دولت تورم ایجاد کند ولی ارزش اسمی برخی سهام‌ها بالا برود این به نفع ماست، که این اشتباه بسیار بزرگی است. اگر در درازمدت سیاست دولت این باشد که تورم را کنترل کند و رشد اقتصادی بیشتری ایجاد کند ارزش دارایی‌ها در کشور از جمله ارزش سهام در بورس بیشتر خواهد شد. بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت هیچ اقتصاددان مطرح و بزرگی را نمی‌توان پیدا کرد که بگوید دولت آمریکا با بانک مرکزی باید سیاستی را اتخاذ کنند که سهام بورس در شش ماه آینده فلان درصد بالا برود.

■ در شرایط فعلی، برای سال جدید همه نگاه‌ها چشم به مذاکرات هسته‌ای دوخته شده است که توفقی در راه باشد تا با رفع تنگنای درآمدی دولت و افزایش قیمت نفت به بالای ۱۰۰ دلار، اقتصاد ایران در سال آینده کمی از التهابات فاصله بگیرد. از سوی دیگر جنگ هم در آن طرف مرزهای ایران بین روسیه و اوکراین رخ داده و تورم جهانی هم رو به رشد گذاشته است. با توجه به این عوامل وضعیت اقتصاد ایران و بازارهای مالی با سناریوهای حصول توافق یا عدم توافق را در سال جدید چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

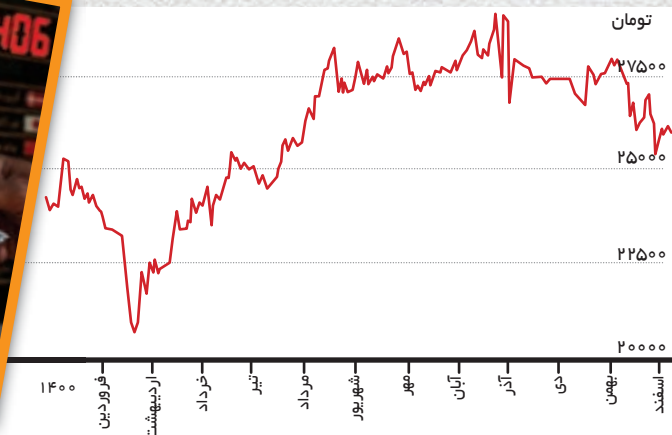
دلار سکه
بورس مسکن
یورو طلا

۱۴۰۰

بازارهای داخلی

Dollar

بازار ارز - دلار



عملکرد

یک هفته

%۰/۷۰

یک ماه

%۶/۴۲

شش ماه

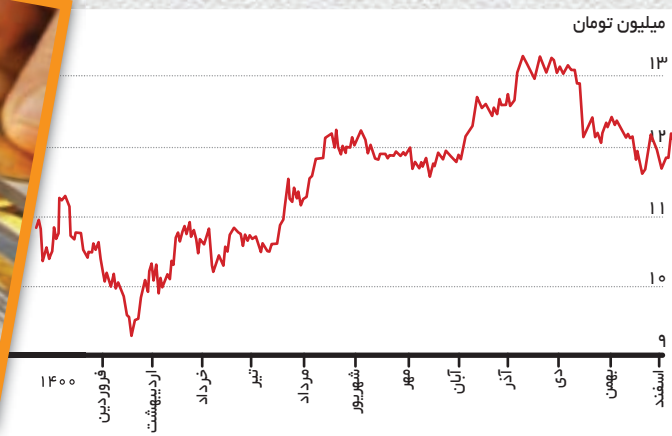
%۷/۸۵

یک سال

%۵/۱۸

Gold

بازار فلزات گرانبها - سکه



عملکرد

یک هفته

%۲/۷۱

یک ماه

%۲/۱۰

شش ماه

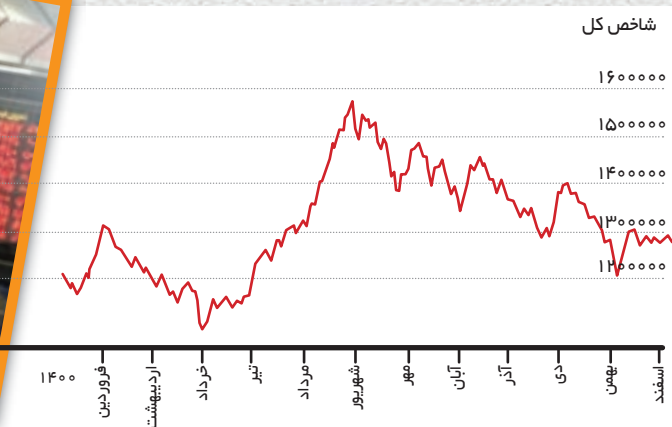
%۱/۵۰

یک سال

%۹/۳۵

TSETMC

بازار سهام - بورس تهران



عملکرد

یک هفته

%۰/۰۲

یک ماه

%۴/۲۷

شش ماه

%۱۸/۶

یک سال

%۸/۱۲



عملکرد

محاسبه عملکرد

۱۴۰۰/۱۲/۹

رنگ سبز: مثبت

رنگ قرمز: منفی

%



بازار ارز - یورو

Euro

عملکرد

یک هفته

%۰/۴۱

یک ماه

%۵/۹۶

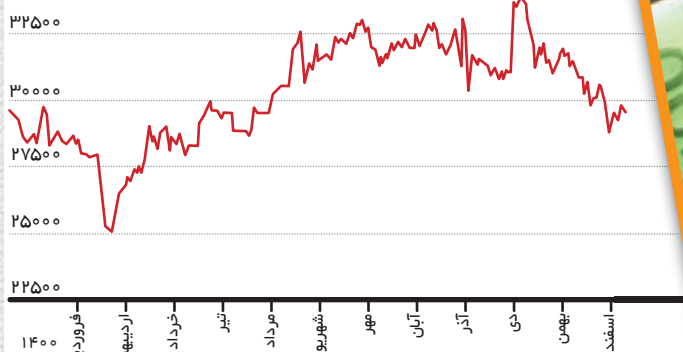
شش ماه

%۹/۶۵

یک سال

%۱/۳۲

تومان



بازار فلزات گرانبها - طلا ۱۸ عیار

Gold

عملکرد

یک هفته

%۲/۴۵

یک ماه

%۲/۳۲

شش ماه

%۰/۲۰

یک سال

%۱۱/۷۴

تومان



بازار مسکن - مسکونی شهر تهران

Housing market

عملکرد

یک ماه

%۰/۴

یک سال

%۱۶/۴

محاسبه عملکرد

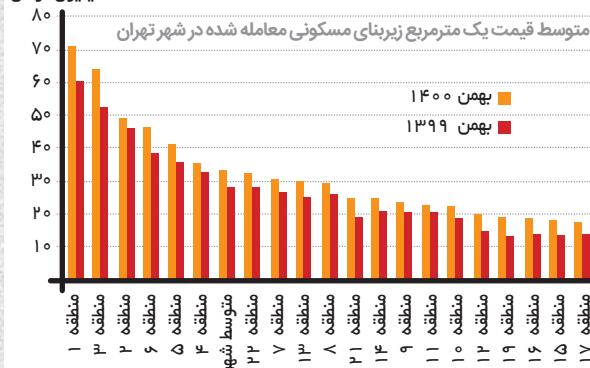
بهمن ماه

زیربنای مسکونی

شهر تهران

منبع: بانک مرکزی

میلیون تومان



ریال در مسیر ابهام

«بازار ارز آبستن چه تحولاتی است؟»



محمدسعید حیدری
تحلیلگر بازارهای مالی

برابری قدرت خرید و انتظارات تورمی
زمانی که روحانی صحبت از ارز ۱۵ هزار تومانی می‌کرد و امیدوار بود نرخ ارز در ابتدای ۱۴۰۰ در چنین ارقامی دیده شود، عملاً بر مبنای محاسبات اقتصادی برابری قدرت خرید (purchasing power parity یا ppp) نرخ برابری ریال برابر دلار به چنین ارقامی نزدیک بود اما رشد شدید تورم و قیمت انواع کالا و خدمات در جامعه عملاً شرایط را به جایی رسانده که امروز کارشناسان اقتصادی بر همین مبنای برابری قدرت خرید، نرخ حداقل ۲۷ هزار تومانی برای دلار قایل هستند. لذا از این زاویه هر نوع کاهشی در نرخ دلار (از آنجا که عموماً در ایران شاهد کاهش قیمت‌ها و منفی شدن تورم نیستیم و کاهش نرخ دلار منجر به کاهش قیمت‌ها نمی‌شود) به زیر این ارقام می‌تواند به منزله تقویت ریال تلقی شده و به آرامی مشوقی باشد برای خرید دلار و حتی خروج سیستماتیک سرمایه از کشور و در نهایت تکرار یک سیکل معیوب در بازار ارز کشور.

اما توافق هسته‌ای و افزایش امکان صادرات نفتی و رشد درآمدهای دولت در کنار افزایش امکان دسترسی به این درآمدهای ارزی منجر به کاهش احتمال رشد و جهش نرخ ارز و در نتیجه کاهش انتظارات تورمی شده و در کل سرعت رشد قیمت انواع کالا و خدمات را خواهد کاست و مجدداً تمایل به سپرده‌گذاری بلندمدت و رجوع به بازار پول جهت سرمایه‌گذاری دارایی‌های خود افزایش می‌یابد.

حجم نقدینگی و ارزش دلاری نقدینگی
یک رویکرد معقول و منطقی برای تعیین ارزش واقعی ریال در برابر سایر ارزها یا حداقل ایجاد دیدگاهی در مورد وجود/عدم وجود حباب مثبت یا منفی در ریال بررسی ارزش دلاری نقدینگی موجود در کشور و روند تغییرات آن در گذر زمان است، آیا ارزش دلاری نقدینگی بالاتر یا پایین‌تر از خط روند تاریخی خود است، آیا کف‌ها و سقف‌های جدید را به‌دست آورده و... همه اینها می‌تواند تا حدی به درک دقیق‌تر جایگاه و قدرت ریال در برابر

میلادی و... تلاطم و حرکت صعودی خاصی در بازار دیده نشد.

ارز ایران گران است یا ارزان؟
پیش از ورود به بحث اصلی این یادداشت سوالاتی که همواره باید از خود پرسیم و در هر برهه جواب متفاوتی می‌تواند داشته باشد این است که در این لحظه و موقعیت زمانی خاص، ارز ایران (یا همان ریال) گران است یا ارزان (نسبت به سایر ارزهای جهان)، ظاهراً جواب قطعی به این سوال نمی‌توان داد، به دلایل زیر هم ارزان است و هم گران.

ارزان است، دلایل شهودی آن عبارتند از:
■ میزان تقاضای بالقوه و بالفعل برای مهاجرت سرمایه‌های انسانی (نخبگان و صاحبان دانش و مهارت) به خارج از کشور. جدا از تمامی دلایل سیاسی و فرهنگی، ارزش نسبی ریال برابر سایر ارزها را می‌توان عمده‌ترین مشوق و انگیزه جهت مهاجرت دانست.

■ وجود همیشگی نام تهران در میان ارزان‌ترین شهرهای جهان (گران‌ترین شهر ایران یکی از ارزان‌ترین شهرهای جهان!)

گران است، دلایل شهودی آن عبارتند از:
■ افزایش مجدد میزان جریان خروج سرمایه از کشور و تمایل صاحبان ثروت برای تبدیل ریال به دلار و یورو و در نهایت خرید دارایی در خارج از کشور.

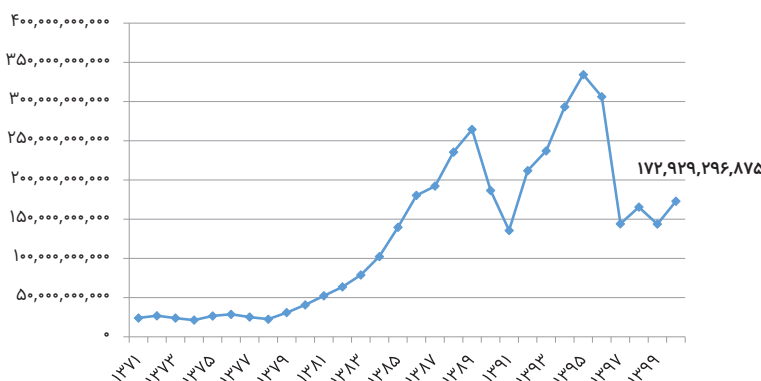
«تکرار اشتباه دیگر اشتباه نیست انتخاب است»، این چکیده اقتصاد سیاسی ایران طی چند دهه اخیر است. دولتمردانی که به دنبال انضباط مالی و پولی نبوده با ایجاد کسری بودجه و در نهایت عدم کنترل دقیق حجم نقدینگی باعث فشار بر ریال و تضعیف آن شده اما در مقابل حاضر نیستند بهای سیاست‌های اقتصادی خود را که همانا تضعیف رسمی ریال و افزایش نرخ دلار در بازار است را بپذیرند و همواره حقایق اقتصادی در بزنگاه‌های مختلف و در قالب شوک‌های ارزی سرانجام خود را به حاکمان و فراتر از آن به ملت تحمیل کرده است.

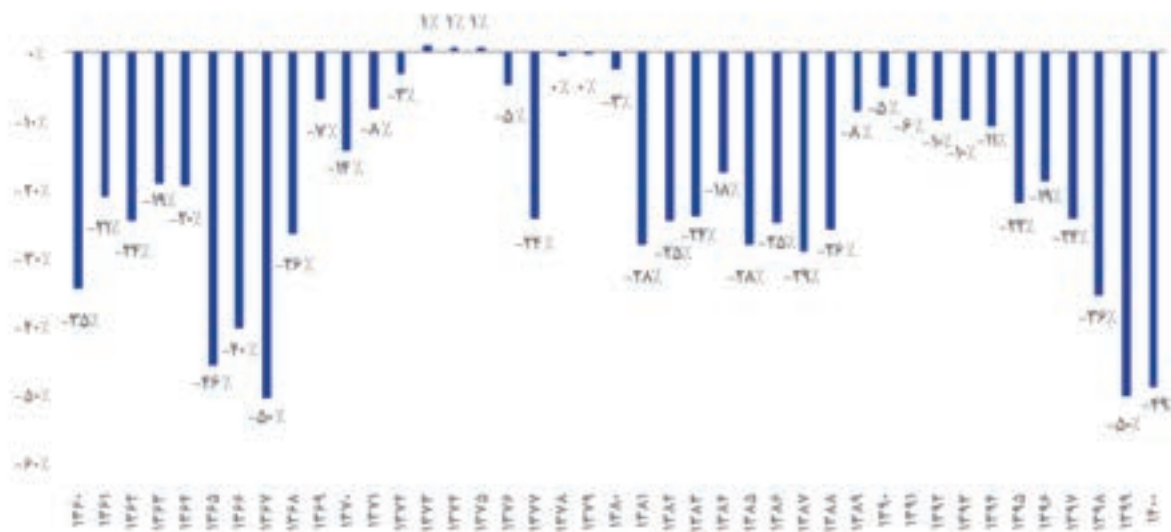
ریال در سالی که گذشت

انتخابات ریاست جمهوری (یا به عبارت بهتر تغییر دولت) و آغاز جدی مذاکرات هسته‌ای و پیشرفت‌های رخ داده در آن، خاص‌ترین موضوعاتی بودند که امسال می‌توانستند بر ریال اثرگذار باشند و سایر موضوعات نظیر خلق مداوم نقدینگی، رشد کسری بودجه و... شاید اثراتی به مراتب بیش از دو مورد پیش گفته هم در بلندمدت و حتی در کوتاه مدت داشته باشند اما آنقدر تکراری است و هر ماه و هر سال با آن مواجهیم که به‌عنوان یک رویداد خاص در ۱۴۰۰ نمی‌توان از آن یاد کرد. هر چند در ادامه و در بخش‌های بعدی یادداشت مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

پس از آغاز سال جدید شاهد افت قابل توجه در نرخ دلار تا حوالی ۲۰ هزار تومان بودیم که شاید قسمتی از آن ناشی از خوشبینی‌ها به دستیابی به توافق سریع پیش از اتمام دولت قبل و ورود اصولگرایان به عرصه قدرت باشد، اما در ادامه از نیمه اردیبهشت و با داغ شدن تنور انتخابات روند صعودی دلار آغاز شد و تا استقرار دولت جدید در اواخر تابستان ادامه یافت، پس از آن با فروکش کردن التهاب سیاسی جامعه و روشن شدن عزم جدی دولت در دستیابی به توافق هسته‌ای، بازار ارز نیز عملاً آرام گرفت و به جز برخی نوسانات ناشی از اخبار ضد و نقیض در مذاکرات یا سایر موارد ناشی از تقاضای فصلی دلار در انتهای سال

نمودار شماره ۱ - ارزش دلاری نقدینگی





نرخ تورم ایران به سطح کشورهای توسعه یافته رسیده و از این رهگذر و با کمک رشد قیمت کامودیتی‌ها شاهد تقویت ریال باشیم).

جمع بندی

تعیین نرخ تبدیل دلار به ریال برابر با ۲۳ هزار تومان در بودجه، به لحاظ بنیادی یک کفه سنگین برای نرخ ارز ایجاد کرده است که حتی خوش بینی‌های افراطی ناشی از توافق هسته‌ای و باز شدن درهای تعامل با جهان نیز باعث شکستن این کفه نمی‌شود و از آنجا که نرخ دلار نیمایی فاصله اندکی با این نرخ دارد، لذا ریسک زیادی از این حیث (کاهش نرخ ارز نیمایی و کاهش درآمد) شرکت‌های صادرکننده بورسی را تهدید نمی‌کند، در بدبینانه‌ترین حالت حدود ۵ تا ۱۰ درصد کاهش در درآمدها و سود خالص قابل تصور است که عملاً مزایای غیرمستقیم توافق هسته‌ای (کاهش ریسک‌های اقتصادی ایران و کاهش نرخ سود در بازار پول که هر دو منجر به افزایش نسبت P/E در بازار خواهند شد) کاملاً این افت احتمالی درآمدها را جبران خواهد کرد، اینجا فقط از مزایای غیرمستقیم سخن گفته شد و با توجه به مشکلات موجود به‌ویژه بر سر احیای ابعاد اقتصادی برجام، از مزایای مستقیم احتمالی (کاهش هزینه نقل و انتقال مالی، سهولت در بازاریابی و فروش محصولات بدون تخفیف‌های خاص و...) سخنی مطرح نشد.

لذا می‌توان گفت اگر سال توافقی در مذاکرات هسته‌ای حاصل شود چشم‌انداز بازار سهام مطلوب است و کنترل تورم ناشی از آن (حداقل در کوتاه‌مدت) چشم‌اندازی رکودی را برای بازارهای مختلف ترسیم کرده است، بازار سرمایه با این توصیفات و با توجه به عقب ماندگی شدید از سایر بازارها طی یک سال و نیم اخیر می‌تواند گزینه‌ای برای سرمایه‌گذاری باشد.

در برابر برخی از این سیاست‌های انقباضی ایستاده است اما در کل تلاش قابل توجهی جهت انقباضی شدن بودجه صورت گرفته است که می‌تواند به کنترل نرخ ارز در سال آتی کمک کند.

چشم‌انداز ارزهای مهم در جهان

پاندمی کرونا و اولویت حاکمان کشورهای پیشرفته در جلوگیری از تورم و بحران اقتصادی منجر به خلق شدید نقدینگی و تزریق آن به بازارهای مالی و همچنین تصویب بسته‌های حمایتی و اعطای کمک‌های مستقیم به تک‌تک شهروندان شده که در نهایت شاهد هستیم که امروز به ایجاد تورم فزاینده‌ای منجر شده که در برخی کشورها از جمله ایالات متحده و منطقه یورو در چنددهه اخیر بی‌سابقه بوده و می‌رود حتی دورقمی نیز شود، خب در آن‌سوی جهان نیز مانند ایران تورم عامل تضعیف نرخ ارز بوده و از این بعد می‌توان امیدوار بوداندکی از فشارها روی ریال کاسته شود چرا که همزمان با کاهش ارزش ریال، ارزش ارزهای مهم جهانی نیز پتانسیل کاهش دارد.

همچنین در میان مدت و به‌ویژه بلندمدت چشم‌انداز روند ادامه دار رشد قیمت کامودیتی‌ها در جهان و بروز سوپرسایکل قیمتی در این حوزه (طبق پیش‌بینی‌های گلدمن ساکس، ولز فارگو و برخی دیگر از مؤسسات معتبر اقتصادی و سرمایه‌گذاری در جهان) طبیعتاً می‌تواند باعث تقویت اقتصاد و نرخ ارز کشورهای صادرکننده (از جمله ایران و ریال) و تضعیف اقتصادهای واردکننده (از جمله اروپا و یورو) شود؛ پس از این زاویه حداقل می‌توان امیدوار بود سرعت تضعیف ریال نسبت به قبل کاهش یابد (با توجه به روند تورم و خلق پول و کسری بودجه طی نیم قرن اخیر و از اواخر حکومت پهلوی نمی‌توان انتظار داشت

ارزهای خارجی کمک کند.

در نمودار شماره ۱ داده‌های ۱۴۰۰ مربوط به انتهای آذر ماه است. همانطور که مشاهده می‌شود ارزش دلاری نقدینگی شاهد افت شدیدی بوده و به مقادیر تعادلی اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ نزدیک شده است.

کسری بودجه و تقویت و تضعیف ریال

همانطور که در ابتدای این یادداشت اشاره شد کسری بودجه یکی از عوامل تکراری اثرگذار بر نرخ ارز است، در واقع طبق تئوری‌های متفق اقتصادی علت اصلی رشد نقدینگی عملاً از کانال کسری بودجه می‌گذرد و راهکار ریشه‌ای کنترل نقدینگی، حذف و کنترل کسری بودجه است، مسیری که به‌واسطه تحریم‌های هسته‌ای نه تنها موفق به طی کردن آن نشدیم بلکه در خلاف جهت نیز حرکت کرده‌ایم؛ شیب رشد نرخ کسری بودجه (نسبت به کل بودجه) امروز به ارقام سرسام آوری رسیده است، عملاً با نگاه به تاریخ اقتصادی جهان و ابرتورم‌های رخ داده طی صدسال اخیر، تمامی کشورهای گرفتار ابرتورم دچار کسری بودجه‌ای مشابه وضعیت فعلی ایران و یا اندکی بیش از آن بوده‌اند، کسری بودجه‌ای که عملاً به ابرتورم و در نهایت کنار رفتن پول ملی از تبادلات روزمره مردم (به‌واسطه کاهش لحظه‌ای ارزش آن) منجر شده است. (نمودار شماره ۲)

البته سازمان برنامه و بودجه علاوه بر اینکه طی چندماه اخیر که از استقرار دولت جدید گذشته است با جدیت به دنبال کنترل کسری بودجه بوده است و به شدت تلاش کرده که برای ۱۴۰۱ نیز بودجه‌ای انقباضی را تدوین کند و به جز چند استثناء در ارتباط با تمامی وزارتخانه‌ها و نهادهای لشکری و کشوری ارتزاق کنند از بودجه، کنترل شدید هزینه‌ها و رشد اندک در حقوق و دستمزد کارکنان را لحاظ کرده است، البته در برخی موارد مجلس

سیاهچاله سود

«آیا سرمایه‌گذاری در بازار سپرده بانکی جذاب می‌شود؟»



محبوبه فکوری
روزنامه‌نگار

جذاب نیست و سایر بازارهای موازی نقدشونده، بهتر از سپرده‌های بانکی می‌توانند سرمایه مردم را حفظ کرده و برای آنها سودآور باشند. نکته حائز اهمیت تحلیلی است که برخی از کارشناسان دارند و بر مبنای آن، بر این باورند که نرخ‌های فعلی در محدوده ۲۰ درصدی برای نرخ سود جذابیت چندانی ندارد و به صراحت می‌توان گفت تغییرات مختصر نرخ سود یا نرخ بهره در شرایط فعلی، تهدید چندانی مهمی برای بازارهای موازی و حتی بورس هم تلقی نمی‌شود.

البته در مقایسه‌ای میان بازیگران بازارهای موازی با نرخ سود بانکی نشان می‌دهد که ریسک سرمایه‌گذاری در این بازارها به مراتب بالاتر از بازار سپرده بانکی است و به طور قطع، افرادی که وارد فضای سرمایه‌گذاری در بانک‌ها می‌شوند و سود به مراتب کمتری نسبت به ورود به خرید برخی سهام، دلار، طلا و حتی ارز کسب می‌کنند، ریسک کمتری را هم متحمل می‌شوند و اینجاست که بازار سپرده‌گذاری در بانک‌ها برای بسیاری از افرادی که از درجه ریسک‌پذیری کمتری برخوردارند، جذاب‌تر می‌شود.

نکته حائز اهمیت دیگر آن است که در شرایطی که بازارها وارد رکود شده‌اند، در دولت سیزدهم هم زمزمه‌هایی مبنی بر افزایش سودهای بانکی دوباره شنیده می‌شود؛ هر چند که سال‌های متعددی است که بانک‌ها راه دور زدن مصوبات شورای پول و اعتبار را یاد گرفته‌اند و با تشکیل انواع صندوق‌های سرمایه‌گذاری تلاش کرده‌اند که کار پرداخت سود را در فضایی خارج از آنچه که شورای پول و اعتبار برای آنها تعیین کرده است، پیش ببرند.

در این میان، بانک مرکزی اعلام کرده که نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های مدت‌دار بین ۱۰ تا ۱۸ درصد تعیین شده و همه بانک‌ها مکلف هستند که نرخ‌ها را رعایت کنند؛ تهدیدی که سال‌های سال است بانک مرکزی تلاش می‌کند از آن برای به خط کردن بانک‌ها در پرداخت نرخ سود استفاده کند.

اما به هر حال بانک‌ها نیز شیوه دور زدن تهدیدهای بانک مرکزی را به خوبی یاد گرفته‌اند و تلاش می‌کنند سپرده‌های کلانی که به هر حال ماندگاری‌شان برای بانک‌ها از درجه اهمیت بالایی برخوردار است، نرخ‌های سود جذاب‌تری ارائه دهند و حتی کوچ این منابع مالی را از سپرده بانکی به سمت صندوق‌های سرمایه‌گذاری خود در بورس هدایت کنند. اینجا است که کارشناسان اعلام می‌کنند مهاجرت پول از بانک به صندوق‌ها بسیار قابل توجه و چشمگیر بوده است و به هر حال خیلی هم نمی‌توان راه آنها را سد کرد.

نرخ سود بانکی همواره در ایران به صورت دستوری تعیین شده است. کمتر دوره‌ای را می‌توان به یاد آورد که بانک‌ها خود به صورت رسمی حق داشته باشند منابع مالی مردم را جذب کنند و در مقابل، سود دلخواه خود را در یک بازار رقابتی به سپرده‌گذار بپردازند. یعنی در واقع، برای دارایی خود که اگر چه شریکی خرد دارد، نقشه کشیده و سرمایه‌گذاری کنند و سودی که عایدشان می‌شود را به تأمین‌کننده منابع مالی خود پرداخت کنند.

همواره داستان نرخ سود بانکی، در فضای رسمی دخل و خرج بانک‌ها تراژدی‌ای بوده که شورای پول و اعتبار برای آنها سناریونویسی کرده است و آنها تنها بازیگران صحنه‌ای بوده‌اند که صحنه‌گردانی‌اش به دست افراد دیگری سپرده شده است.

شاید کمتر کسی از سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران برای نظام بانکی، بانک‌ها را یک بنگاه اقتصادی می‌داند که باید دخل و خرج آن تناسب داشته باشد و ورشکستگی برای آن متصور نباشد؛ اما متأسفانه مروری بر عملکرد نظام بانکی حداقل در ۴ دهه گذشته به خوبی نشان داده که نه بنگاهداری بانک‌ها، بنگاهداری است و نه تبعیت آنها از آنچه که بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار برایشان تکلیف می‌کند، نقش آفرینی در نقش یک تابع و مرید. به همین دلیل است که همه چیز در نظام بانکی شتر، گاو، پلنگ می‌شود و نتیجه آن، پرداخت وام‌هایی با نرخ‌های سودی بالاتر از نرخ‌های مصوب بانکی است و ایجاد حساب‌هایی مجزا برای واریز سود بانکی به سپرده‌گذاران خارج از آنچه که به‌عنوان سقف سود مجاز تعیین شده است.

اینگونه است که بررسی‌ها همواره نشان می‌دهد تنها در برخی مقاطع زمانی‌اندک، بازار سپرده بانکی به‌عنوان یکی از بازارهای جذاب برای سرمایه‌گذاری شناخته شده و مردم به جای اینکه منابع مالی خود را به بانک‌ها بسپارند و سود خود را از آنها بستانند، به سمت بازارهای موازی و با تم دلالتی و سودآوری می‌روند که عموماً هم مردم عادی در آنها ضرر می‌کنند.

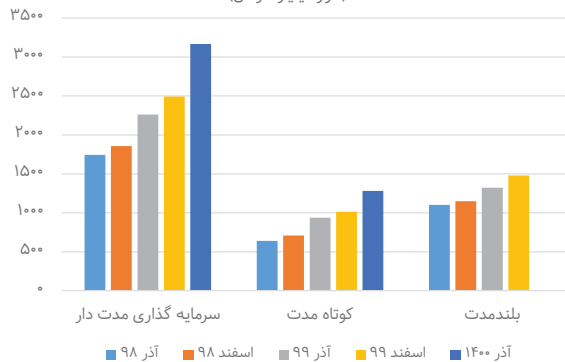
در این میان بررسی‌ها نشان می‌دهد از ابتدای سال ۹۷ تاکنون، سهم سپرده‌های جاری از مجموع سپرده‌های بانکی به طور پیوسته در حال افزایش بوده و تقریباً دو برابر شده است؛ این موضوع به معنای آن است که افراد ترجیح می‌دهند دارایی خود را به جای آنکه در سپرده‌های مدت‌دار قرار دهند، در سپرده‌های جاری نگهداری کنند تا بتوانند از فرصت‌های سفته‌بازانه یا سرمایه‌گذاری که ایجاد می‌شود، بهره‌مند شوند و این درست نقطه‌ای است که نشان می‌دهد سپرده‌گذاری در بانک‌ها

این رقم توجه ندارد و تنها منافع آن دسته از افرادی تأمین می‌شود که می‌توانند تسهیلات بانکی دریافت کنند.

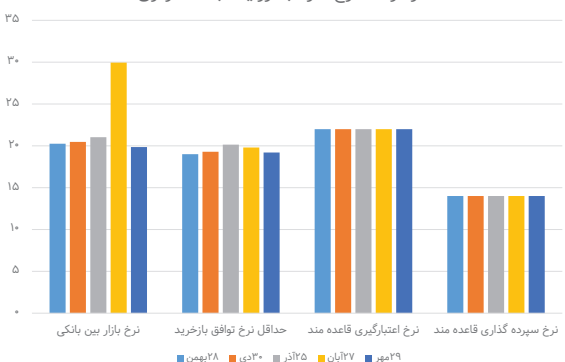
وی افزود: در این میان چون منابع تسهیلات بانکی محدود و تقاضا بالا است و نرخ سود بانکی پایین‌تر از تورم است، دسترسی به تسهیلات نوعی رانت ایجاد می‌کند و رانت دریافت تسهیلات به عده‌ای خاص می‌رسد؛ ضمن اینکه در مقابل با توجه به اینکه نرخ سود تسهیلات پایین است، نرخ سود سپرده پایین نگاه داشته می‌شود و در مقابل، جذابیتی هم برای سرمایه‌گذار در ورود به این بازار وجود نخواهد داشت؛ بنابراین ورود منابع مالی به بانک‌ها، خیلی کم شده و همانطور که مردم کمتر سپرده‌گذاری می‌کنند، رانت پرداخت تسهیلات هم بیشتر می‌شود.

مرادی معتقد است بانک‌ها در حال حاضر تلاش دارند که نرخ سود سپرده را برای سال آینده بالا ببرند و با توجه به اینکه در شرایط کنونی، نرخ سود بازار بین بانکی بالاتر از ۲۲ درصد بوده و بانک مرکزی تأکید دارد تا این نرخ به حدود ۲۰ درصد برسد، اما به دلیل اینکه قیمت تمام‌شده پول، برای بانک‌ها بیشتر از این نرخ است، نه در بازار بین بانکی و نه در نرخ سود اعطای تسهیلات به مردم عادی، اعطای نرخ تسهیلات ۱۸ درصدی برای بانک‌ها صرفه اقتصادی ندارد و به همین خاطر است که بانک‌ها با بلوکه کردن بخشی از تسهیلات بانکی و معادل نقدی ضمانت‌نامه در برخی بانک‌ها تلاش می‌کنند که نرخ تمام شده پول را برای خود پایین آورند. وی افزود: هر چند نرخ تورم خیلی بالا است و نرخ تسعیر و قیمت‌گذاری در بانکدای اسلامی وجود ندارد و باید نرخ تعیینی از سوی شورای پول و اعتبار تابعی از نرخ بازار باشد، این نگرانی وجود دارد که با رشد نرخ سود سپرده و تسهیلات، بورس بریزد یا تورم ایجاد شود و از این باب به خاطر اینکه اقتصاد را کنترل کنند، همواره نرخ سود بانکی به‌عنوان یک ابزار نقش کنترلی اقتصاد را به جای ایفای نقش واقعی، عمل می‌کند.

نمودار ۱ - ارقام عمده پولی و اعتباری به روایت بانک مرکزی (هزار میلیارد تومان)



نمودار ۲ - نرخ سود به روایت بانک مرکزی



موضوع دیگری که در این وضعیت به خوبی مشهود است، جذابیت نرخ‌های سود وام‌های بانکی است که به هر حال نرخ آن بسیار کمتر از تورمی است که به اقتصاد ایران حاکم شده و هر ماه نیز با نوسانات کاهشی و افزایشی مواجه شده؛ اما روند کلی آن طی سال‌های اخیر رو به رشد بوده است. در واقع، مردم تلاش می‌کنند که وام با نرخ سود ۱۸ درصد را از بانک‌ها بگیرند و در مقابل، پول آن را در بازارهایی وارد می‌کنند که سودآوری بالاتر از ۱۸ درصد دارند و جذابیت آنها برای سرمایه‌گذاری بسیار بالا است؛ اما در مقابل به دلیل پایین بودن نرخ سود سپرده‌های بانکی، کمتر کسی رغبت می‌کند تا پول خود را به جای بردن به بازارهای سودآور، به سمت بازاری همچون بانک پیش ببرند و نرخ سوداندکی بگیرند که به مراتب بسیار پایین‌تر از تورم است.

اینجا است که نقطه شکست جذابیت برای ورود پول‌های در دست مردم به بانک‌ها برای سپرده‌گذاری شکسته می‌شود و شرایطی را به وجود می‌آورد که بازار سپرده بانکی همواره از تقاضای کمتری نسبت به سایر بازارهای موازی نقدشونده برخوردار باشد. نکته دیگری که کارشناسان به آن اشاره کرده و به‌عنوان یک راهکار برای افزایش جذابیت نرخ سپرده‌های بانکی از آن یاد می‌کنند، آن است که نرخ سود بانکی را حدود ۳ درصد بالاتر از نرخ تورم تعیین کنند که این اعداد با توجه به تورم بالای اقتصاد ایران رقمی بسیار بالا بوده و به طور قطع، بانک‌ها را در پرداخت آن مستاصل می‌کند، چراکه به هر حال هزینه سرمایه‌گذاری، شعب گسترده بانکی و بهره‌وری پایین در بانک‌های دولتی به طور قطع، پرداخت این چنین نرخ تقریباً غیرممکن می‌سازد؛ اما به هر حال ادامه روند کنونی هم باعث می‌شود که اگر فردی پول خود را در بانک سپرده بلندمدت یک‌ساله کند، آنگاه بعد از یک‌سال چند ده درصد از ارزش پول خود را از دست خواهد داد و ظرف این مدت، نه تنها سپرده‌گذاری بانکی برای آنها سودآور نبوده است، بلکه ارزش ذاتی پول آنها نیز کم می‌شود؛ اما همانطور که پیش‌تر هم اشاره شد، شاید تنها مزیت این نوع سرمایه‌گذاری ریسک پایین آن باشد.

یاسر مرادی، کارشناس ارشد حقوق بانکی در گفت‌وگو با خبرنگار ما می‌گوید: با توجه به اینکه قانون عملیات بانکی بدون ربا به نوعی تعریف کرده که هر پولی که مردم نزد بانک‌ها سپرده‌گذاری می‌کنند در قالب عقد و کالت مکلف است که به‌عنوان وکیل سپرده‌گذار، نسبت به اعطای تسهیلات اقدام و در عین حال، کارمزد خود و حق‌الوکاله خود را بردارد و مابقی را به حساب سپرده‌گذاران واریز کند.

وی می‌افزاید: بر این مبنا چون یک رابطه سه جانبه بین بانک، سپرده‌گذار و تسهیلات‌گیرنده وجود دارد؛ بنابراین نرخ سود سپرده بانکی همواره تابعی از نرخ سود تسهیلات بانکی است. اگر این را بپذیریم که بانک نمی‌تواند بر خلاف اینکه خیلی وقت‌ها، نرخ سود تسهیلات پایین‌تر از نرخ سود سپرده بود و در عین حال با توجه به اینکه در تابستان سال ۹۹ یک رای وحدت رویه‌ای صادر و برای همه لازم‌الاتباع شد که در آن تأکید شد که نرخ سود تسهیلات بانکی بر مبنای ماده ۱۰ قانون مدنی و توافق فی‌مابین امکان‌پذیر نیست و مصوبات شورای پول و اعتبار تعیین نرخ سود تسهیلات بانکی امره است، یعنی توافق بر خلاف آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

مرادی ادامه می‌دهد: بر این اساس، بانک‌ها نمی‌توانند با توافق فی‌مابین، نرخ سود بیشتری از مشتری بگیرند و وقتی این چنین می‌شود، ناچار هستند که نرخ سود سپرده نیز به تبع آن به صورت اتوماتیک بسیار پایین می‌آید و جذابیت خود را برای سپرده‌گذاران از دست می‌دهد. این کارشناس ارشد حقوق بانکی معتقد است نتیجه این است که در شرایطی که تورم ۴۰ درصدی داریم، نرخ سود تسهیلات بانکی ۱۸ درصد و به تبع آن، نرخ سود سپرده نیز بین ۱۰ تا ۱۵ درصد می‌شود؛ پس

ریسک و رشد

«آیا بازار سهام سودآور خواهد شد؟»



داریوش روزبهانه

تحلیلگر و فعال بازار سرمایه

سوالی که پس از ماه‌ها رکود در بازار سرمایه و در ماه پایانی سال ذهن فعالان این بازار را به خود معطوف کرده، چندوچون و جو حاکم بر این بازارها در سال آینده است؛ به ویژه این سوال برای آن دسته از فعالان یا مردم عادی که در ماه‌های ابتدایی سال ۹۹ وارد بازار شده و در تله‌ای تقریباً دو ساله گرفتار آمدند و معالوصف به شناسایی زیان در سبد سرمایه‌گذاری خود اقدام نکردند؛ سوالی حیاتی‌تر تصور می‌شود برای آن دسته از فعالان که با افت و خیزهای بازار طی سالیان آشنا هستند، شناسایی دلایل این رکود می‌تواند بهترین مشخصه خروج از رکود بازار نیز باشد؛ به این معنی که از بین رفتن علل رکود ورود بازار به شرایط مناسب‌تر را تسهیل می‌کند. بنابراین در فهرست زیر ابتدا دلایل رکود تقریباً ۱۸ ماهه بورس را مطرح و از این فهرست به‌عنوان مبنایی برای پیش‌بینی وضعیت سال آتی استفاده می‌کنیم:

❖ مهم‌ترین عامل خلق حالت سکون و انتظار در بازار سرمایه ایران در سالی که رو به پایان است؛ هم‌زمانی متوالی دو انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و ایران بود که در مورد اولی قرار گرفتن ایران در رده‌های پایین لیست بایدن در آمریکا درخصوص بازگشت به برجام و در مورد ایران عدم انسجام در تیم اقتصادی دولت و سیاست‌های بازارسرمایه این تیم و همین‌طور به تأخیر افتادن شکل‌دهی به تیم مذاکره‌ای برجامی طی ماه‌های ابتدایی سال جاری بود که به شدت بر ابهام‌ها افزود و دست نهادهای مالی در عملکرد فعال‌تر در بازار را بست و اشتیهای ریسک‌پذیری بازار را تحت الشعاع قرار داد.

❖ عامل بعدی نحوه برخورد دولت جدید در ایران با بودجه سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ بود که پر از افت و خیز و عقب‌نشینی و تهاجم به ارقام بودجه‌ای، خوراک پتروشیمی‌ها و حقوق دولتی و ابهام در نحوه تنظیم ارقام مالیاتی یا نرخ دلار و یا مجادلات طولانی بر سر حذف یا عدم حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی بود که همه اینها هر چند روز یکبار بازار را در فضای خوف و رجا قرار می‌داد.

❖ عامل دیگری که می‌توان آن را از متغیرهای درون ساختاری بازار قلمداد کرد، تغییرات مدیریتی در سازمان بورس، بانک مرکزی و رویکردهای بعضاً

ابهام‌آمیز در مورد نحوه برخورد با ریز ساختارهایی مانند دامنه نوسان، حجم مینا و احتمال هماهنگی با بانک مرکزی و یا اصولاً سیاست مدیریت این بانک در خصوص نرخ بهره بود که کماکان و بطور «طبیعی» هنوز در ابهام باقی مانده و گویی هیچ‌یک از روسای بانک‌های مرکزی قادر و شهادت بیان یک سیاست صریح در خصوص این نرخ و نرخ برابری ارزی کشور را در خود نمی‌بینند.

❖ یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین متغیرهای آزاردهنده دیگر در سال اخیر تلاش دولت در به خدمت گرفتن تمامی امکانات بازارسرمایه برای تأمین مالی کسر بودجه خود بود که بر نگرانی‌های بازار در زمینه پتانسیل رشد قیمت‌ها سایه افکند و باعث شد شائبه استفاده ابزاری دولت از بازار اوراق مانند آنچه در سال ۹۹ گروه‌هایی وسیع از سرمایه‌گذاران را نقره داغ کرده بود، کماکان بازار سرمایه را تا تغییر اصولی این سیاست در کما فرو برد.

❖ شوک وارده به شاخص در اواخر بهار ۹۹ که به ریزش کوتاه مدت شاخص منجر شد و زیان‌های تاریخی در متوسط ۵۰ تا ۷۰ درصد را به منابعی که به‌صورت کور وارد بازار شده بودند، تحمیل کرد. هنوز پس از گذشت ماه‌ها جذب نشده؛ به‌صورتی که در حدود دو هفته پیش و بر اساس آمار متقن حجم خروج سرمایه از این بازار از مبلغ ۱۲۰ همت؛ یعنی معادل منابعی که بین اسفند ۹۸ تا مرداد ۹۹ به بازار وارد شده بود، عبور کرد. به این معنی که بازار را به نقطه‌ای رسانیده که از نظر تمامی متغیرهای قیمتی، نسبت‌ها و شاخص‌های سودآوری و طول دوره نگهداری سبدها به نقطه خنثی و بی‌تفاوتی کشانده است.

❖ نهایتاً نرخ برابری دلار به ریال به صورت مستقل و به‌عنوان یک متغیر بسیار موثر در تعیین جهت بازار پس از رشدهای متوالی در دوره مورد تحلیل آرام گرفت و در دو جهت مورد توجه سرمایه‌گذاران بود. از یک سو احتمال تضعیف بیشتر ریال حتی در شرایط توافق برجامی به دلیل افزایش سرعت نقدینگی که در ماه‌های اخیر بر شتاب آن نیز افزوده شده و پیش‌بینی‌ها از ارقام ۷۰۰۰ همت تا پایان سال ۱۴۰۱ یاد می‌کنند که می‌تواند به عامل محرک رشد اسمی قیمت‌های

سهام مانند فرمول سال‌های قبل منجر شود و از سوی دیگر خوش‌بینی‌ها در مورد دسترسی دولت به دلارهای نفتی و کاهش انتظارات تورمی یا تهاجمی‌تر بودن بانک مرکزی در کاهش و کنترل نرخ‌های بهره که بر ابعاد دیگری از بازارسرمایه موثر است و همین دو جهت‌گیری ارزی ابهام در مورد اینکه این متغیر نهایتاً چه تأثیری را بر جای خواهد گذاشت را تداوم بخشیده است.

با توجه به محورهای یاد شده و این که خروج بازار از شرایط فعلی دقیقاً تحت تأثیر تغییر جهت متغیرهای فوق و بروز شفافیت بیشتر در آنهاست؛ معتقدیم هر نوع تحلیل در مورد وضعیت بازار در سال آتی نهایتاً به تعیین تکلیف و یا حداقل حذف اوار منفی برخی از موارد فوق به ترتیبی که ادامه ارائه می‌شود، بستگی خواهد داشت:

❖ به نظر می‌رسد عاملی که می‌تواند تمامی محورهای فوق را در یک مجموعه معنی دار کنار یکدیگر قرار دهد عنصر سیاست و در راس آن سوال بازار درباره سرنوشت پرونده هسته‌ای و مذاکره‌ای است که در نتیجه پس از ماه‌ها به نقطه نهایی خود نزدیک می‌شود؛ حتی تأخیر در تصمیم‌گیری توسط دولت جدید، فشارهای مالی دولت بر بازار سرمایه از طریق انتشار اوراق به دلیل عدم دسترسی به دلارهای نفتی، ابهام و سردرگمی در سیاست‌های بانک مرکزی و انتظارات تورمی و نهایتاً سرانجام نرخ برابری همگی به‌صورت مستقیم و با شدت ضعف‌های گوناگون به آنچه در وین می‌گذرد، مربوط است و آنچه این ادعا را ثابت می‌کند این است که به محض انتشار اخباری مثبت در این ارتباط بازار با احتیاط واکنش‌هایی ضعیف رادار دوماه اخیر از خود نشان داده است.

با در نظر گرفتن این حقیقت می‌توان درباره سال آتی به شرح زیر اظهار نظر کرد:

■ دولت جدید نزدیک به یک‌سال به تدریج و حداقل با در نظر گرفتن برخی واقعیت به انسجامی متعارف نزدیک می‌شود (متذکر می‌شویم که به هیچ وجه وضعیت تصمیم‌گیری ایده آل نبوده و نیست؛ بنابراین این دولت هم مانند دولت‌های قبلی لاجرم به تدریج مستقتر می‌شود)

■ مباحث بودجه‌ای با فشارهای اهالی بازار و برخی عقب‌نشینی‌های مجلس و دولت نهایی شده

لوازم التیام بورس



شاهین شایان آرانی
فعال و تحلیلگر بازار سرمایه

من معمولاً اهل پیش‌بینی به صورت عمومی نیستم ولی سعی می‌کنم که به صورت کلی نکاتی را در مورد وضعیت بازار سرمایه موجود کشور یادآوری کنم. مشکل اصلی و چالش جدی بازار سرمایه کشور ما همچنان ساختار حاکمیت (Governance) و نظارتی (Supervision) این بازار است. تا زمانی که این ساختار به سمت نظارت صنفی، خود جوش و توسط ذی‌نفعان اصلاح نشود، مشکلات اصلی مشاهده شده سر جایشان باقی خواهند ماند. در حال حاضر بازار سرمایه کشور وسیع و گسترده شده و شامل شرکت‌های سرمایه‌گذاری، کارگزاری، سهامداران خرد و سهامداران عمده در این بازار بسیار پر رنگ است (این پدیده مطلوبی تلقی نمی‌شود). وابسته به دولت هم به صورت عمده در این بازار بسیار پر رنگ است (این پدیده مطلوبی تلقی نمی‌شود). به‌علاوه شرکت‌های بیمه و بانک‌ها نیز در این بازار فعال هستند. قاعدتاً نمایندگان این فعالان بازار باید در نهاد نظارتی حضور داشته و در نظارت کلان بازار سهمی فعال داشته باشند. قانون در حال حاضر اعضا نهاد نظارتی را توسط نهادهای و وزارتخانه‌های دولتی و سیاسی تعیین می‌کند و این اعضا از استقلال سیاسی و حرفه‌ای برخوردار نیستند. این بخش از قانون باید اصلاح شود تا به نوعی تمام ذی‌نفعان بدون اینکه هر یک نفوذ بیش از حد در نظارت کلان داشته باشد، در هیأت نظارتی شورای عالی بورس و اوراق بهادار حضور داشته باشند. حال ممکن است این هیأت نظارت تعداد اعضا زیادی به‌عنوان نماینده ذینفعان داشته باشد که هیچ اشکالی ندارد. خود اعضای هیأت نظارت از بین خود باید رئیس این هیأت را انتخاب کنند. این راه درست جامعیت دادن به نظارت بازاری است که متعلق به کل ذینفعان و جامعه است. بازار سرمایه بازاری است که اعتبار در آن حرف اول را می‌زند. یعنی اعتبار حرفه‌ای، اعتبار رفتاری، اعتبار اخلاقی در این بازار ملاک است. حرف شما به‌عنوان فعال بازار باید سندیت داشته باشد. اگر شما اکثر کارگزاری‌های خوب دنیا را نگاه کنید، می‌بینید که یک چنین اعتباری برایشان سرقفلی اصلی است و آدم‌های معتبر و حرفه‌ای می‌آورند، پشت حرف‌هایشان می‌ایستند و سعی می‌کنند که تخلف و تقلبی صورت نگیرد، چون به هر حال این اقدامات ثبات و بقای عملیات را تضمین کرده و شهرت یا اعتبار اسمی کارگزاری را بالا خواهد برد. غیر حرفه‌ای بودن، عدم داشتن اعتبار و شهرت چیزی نیست که در این بازار قابل قبول باشد. به همین دلیل، وجود افراد حرفه‌ای، اخلاقی و با حسن شهرت خیلی مهم می‌شود. حرفه حساب‌برسان قسم‌خورده هم همین‌گونه است. یک حساب‌برسان قسم‌خورده، قسم می‌خورد که به یک سری اصول و اخلاق حرفه‌ای پایبند باشد و این قسم در رفتار و کردار او معنا پیدا می‌کند. در بازار سرمایه هم برای کارگزاران یک چنین حالتی وجود دارد. کارگزاران و فعالان اصلی بازار یک حالت قسم‌خوردگی برای این حرفه و روش کار باید داشته باشند. این وظیفه نهاد ناظر یا رگولاتوری است که اعضای آن نمایندگان صنف بازار سرمایه بوده (و نه تعیین شده توسط نهادهای دولتی) و حفظ شهرت، دارا بودن اخلاق حرفه‌ای و تخصصی را لازمه بقا و ثبات این بازار می‌دانند. در این راستا، در کشور ما به نسبت سال‌های گذشته شرایط بهتر شده ولی هنوز جا برای اصلاح وجود دارد. مشکل دیگری که به دلیل ساختار نامناسب حاکمیتی یا نظارتی به شدت دولت‌زده کشور مشاهده می‌شود، عدم پذیرش این ساختار نظارتی در سطوح بین‌المللی بوده که عامل مهمی در نداشتن وزن و تأثیر در نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای مرتبط با بازار سرمایه است. هرگاه ما به‌عنوان مسئولین بازار سرمایه به صحنه‌های بین‌الملل برویم باید طبق پروتکل و ضوابط و استانداردهای بین‌المللی ساختارهای نظارتی و مدیریتی مورد تأیید باشیم تا حرفی برای گفتن داشته باشیم. این یعنی توجه و اهمیت دادن به حرف‌های ما به خصوص در بورس‌های منطقه‌ای. متأسفانه از تاریخی که اعضا نهاد نظارتی بازار سرمایه کشور توسط وزیر اقتصاد و دیگر نهادهای دولتی و سیاسی تعیین شدند، مجمع بین‌المللی ساختار نظارتی این بازار را زیر سوال بردند؛ همانند مشکل فدراسیون فوتبال ما که در مجمع بین‌المللی می‌گویند، شما نمی‌توانید رئیس فدراسیون فوتبال را از طرف دولت انتخاب کنید چون فوتبال متعلق به همه است و رئیس آن باید نماینده و توسط ذی‌نفعان این ورزش انتخاب شود. مشابه بحث فدراسیون فوتبال را در اینجا داریم. رئیس نهاد ناظر بازار سرمایه نباید توسط دولت انتخاب شود؛ بلکه باید توسط صنف یا ذی‌نفعان بازار انتخاب شود. این مشکل باعث شده که به مدت طولانی در صحنه‌های بین‌المللی نتوانیم وجهت لازم را پیدا کنیم. به همین دلیل احتمال جذب سرمایه‌گذاران حرفه‌ای خارجی در بازار سرمایه کشور خیلی پایین خواهد بود و به بحث تحریم‌ها هم ارتباطی ندارد. این یک موضوع و مشکل ساختار حاکمیتی و نظارتی است. در گذشته، باوجود کامل و جامع نبودن قانون بازار سرمایه، افرادی که مسئولیت‌های نظارتی این بازار را به عهده داشتند، عمدتاً با تجربه، پخته، مقید به اخلاق حرفه‌ای و آشنایان و علاقه‌مند به مسائل بین‌المللی بودند و کاستی‌های موجود به دلیل عدم جامعیت قانون بازار سرمایه را از طریق رفتارهای حرفه‌ای جبران می‌کردند. به دلیل آشنایی با بازارهای بین‌المللی نیز انگیزه و علاقه جدی برای فعال کردن بازار سرمایه کشور در صحنه بین‌المللی وجود داشت. الان فکر نمی‌کنم یک چنین وضعیتی داشته باشیم و این به ضرر کشور تمام می‌شود. چون کار در داخل زیاد شده، حجم کار بالاست، بازار سرمایه بزرگ و گسترده شده و تأثیرگذاری آن هم در اقتصاد بسیار فراگیر است. متأسفانه در حوزه بین‌المللی کردن بازار سرمایه کشور بسیار عقب افتاده‌ایم و تقصیر را به گردن تحریم‌ها نباید انداخت. مشکل اصلی ساختار حاکمیتی، نظارتی و عدم ایجاد زیر ساخت‌های مدیریتی، آموزشی و ارتباطی لازم برای بین‌المللی کردن این بازار سرمایه است. به نظر من این موارد نقاط منفی موجود در این بازار است.

و تکلیف ارز ۴۲۰۰ تومانی نیز مشخص شده است.

■ مدیران بورسی و بانک مرکزی هر چند در انتظار نتایج مذاکرات سیاسی هستند، اما دستور کار تقریباً مشخصی پیدا کرده‌اند (هرچند هیچ‌گاه در مورد هیچ ریاست بانک مرکزی در تاریخ جمهوری اسلامی موضع‌گیری مشخصی در مورد نرخ بهره وجود نداشته و این خود همواره ابهامی بزرگ است) و انعطاف بیشتری در مسائل ارزی به ویژه با بازگشت احتمالی ایران به بازار نفت خواهند داشت.

■ گروه‌های زبان دیده پس از ماه‌ها به نقطه بی‌تفاوتی فروش رسیده و فشار فروش تقریباً فروکش کرده، بازار در حال خو گرفتن با متوسط‌های جدیدی در زمینه حجم معاملات روزانه، نسبت‌های قیمت به سود مناسب و نسبت‌های فوروارد مناسب شده است.

■ تصور بازار از جهت دلار در اثر تحلیل اثر خالص فشار نقدینگی از یک سو و نتایج مذاکرات وین از سوی دیگر روشن‌تر از چند ماه پیش و در دامنه‌های قابل پیش‌بینی تری قرار گرفته است؛ به ترتیبی که با اطمینان بیشتری نسبت به کف و سقف دلار می‌توان اظهار نظر کرد.

■ نهایتاً مذاکرات وین حداقل در زمانی که این مقاله در حال نگارش است و بر اساس شایعات رسانه‌ای به یک متن توافق نزدیک و طرفین از پیشرفت‌های قابل ملاحظه سخن می‌گویند.

مجموع عوامل فوق با فرض ثبات در وضعیت‌های یاد شده و در نظر گرفتن این که بازار هنوز فاجعه مرداد ۹۹ و ریزش سریع شاخص را در حافظه کوتاه مدت خود حفظ کرده است.

نگارنده معتقد است ابتدای سال جدید رشد بازار به‌صورتی آرام و هم‌زمان با نزدیکی به تاریخ مجامع احتمالاً رشدی شارپ‌تر در انتظار بازار خواهد بود. این نکته را باید در نظر داشت که حوادث سال ۹۹ بازار سرمایه تا مدت‌ها بازار را در شرایط احتیاط و نوسان گیران را در ماه‌های ابتدایی رشد شاخص به فعال‌ترین بخش بازار تبدیل خواهد کرد؛ به این معنی که پیش‌بینی می‌شود شاخص ابتدا ارقامی در حوالی ۱۵۰۰۰۰ را تجربه و چند ماهی در این ارقام توقف کند و پس از آن با یک رشد آرام و با نگاه بیشتر به متغیرهای شرکتی و نه لزوماً متغیرهایی سیستماتیک که محورهای اصلی تحولات در ماه‌های گذشته بوده‌اند به حیات خود ادامه خواهد داد.

در زمانی که این سطور به رشته تحریر در می‌آمد جهان با شوک جدیدی روبه‌رو شد. در سحرگاه ۵ اسفند سال جاری به دستور پوتین نیروهای روسی وارد خاک اوکراین شده و جنگ رسماً آغاز شد. بررسی مستقل آثار و پیامدهای این رویداد بسیار مهم را به وقت دیگری می‌سپاریم. اما از نظر تأثیرات کوتاه مدت آن بر به ویژه بورس تهران می‌تواند مثبت ارزیابی شود.

افزایش قیمت نفت به‌صورت پایدار در حوالی متوسط ۸۰ تا ۹۰ دلار برای سال میلادی جاری و احتمال تسریع در توافقات وین از مهمترین تأثیرات قابل ذکر در مجال کنونی است.

گذر از بازار فیزیکی به بازارهای مالی

« بورس کالا چه چشم اندازی خواهد داشت؟ »



راضیه احقاقی
روزنامه‌نگار

در بورس کالا و فروش از طریق این بستر معاملاتی است. در سال‌های گذشته بخش قابل توجهی از مواد اولیه و کالاهای تولیدی در کشور مشمول نرخ‌گذاری دستوری بود. در واقع قیمت‌گذاری دستوری ابزاری نهادهای ناظر برای کنترل بازار بود. ابزای به‌غایت ناکارآمد که عموماً به توزیع رانت برای عده‌ای خاص منجر می‌شد و در عین حال که سود بخشی از زنجیره تولید را رقم می‌زد، زیان سایر حلقه‌ها را به همراه داشت و در نهایت نیز باعث نمی‌شد تا محصول با قیمت دستوری اعلام شده به دست مصرف‌کننده نهایی برسد.

در این شرایط پذیرش یک محصول در بورس کالا و معامله از طریق این بازار که فرآیندی شفاف و قابل پیگیری دارد؛ از سویی امکان حذف قیمت‌گذاری دستوری را فراهم کرده و از سوی دیگر امکان بازسازی و رشد غیرمنطقی قیمت را منتفی کرده و به این ترتیب خیال سیاست‌گذار از تنظیم واقعی بازار براساس مولفه‌های واقعی تعیین‌کننده نرخ یعنی عرضه و تقاضا راحت است.

استفاده از مزیت بورس کالا برای خروج از نرخ‌گذاری دستوری از مهم‌ترین دلایل رونق معاملات بازار فیزیکی بورس کالای ایران در سال ۱۴۰۰ بود. در حالی که طی سال‌های گذشته بسیاری از مواد اولیه و محصولات صنعتی در بورس کالا پذیرش شده و معامله این محصولات از طریق این بازار و به دور از نرخ‌گذاری دستوری انجام می‌شد، سیمان و برخی از محصولات حلقه‌های ابتدایی زنجیره آهن و فولاد همچنان از خارج از بورس و با قیمت‌گذاری مورد معامله قرار می‌گرفت.

با توجه به ماده ۱۸ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب سال ۸۴ که به قانون ابزارها مشهور است، دولت مکلف شده تا کالای پذیرفته شده در بورس را از نظام قیمت‌گذاری خارج کند. در سال جاری تعدادی از واحدهای سیمانی کشور نسبت به پذیرش در بازار فیزیکی بورس کالا اقدام کرده و به این ترتیب از شمول نرخ‌گذاری دستوری خارج شدند. در ادامه نهادهای سیاست‌گذار تمامی واحدهای سیمانی و خریداران را ملزم به معامله محصول از طریق این بازار کرده تا از سویی نرخ‌گذاری دستوری این محصول به فراموشی سپرده شود و از سوی دیگر امکان رصد و بررسی شفاف معاملات وجود داشته باشد. به این ترتیب در بازه زمانی نسبتاً کوتاهی سیمان در بازار فیزیکی بورس کالا پذیرفته و عمده معاملات این محصول در بازار داخل از طریق این بازار انجام شد. پذیرش سیمان و معامله این محصول از طریق این بازار از مهم‌ترین دلایل رونق بازار فیزیکی بورس کالا در سال ۱۴۰۰ بود.

رونق حجم و ارزش معاملات در بازار فیزیکی را می‌توان مهم‌ترین دستاورد بورس کالا در سال ۱۴۰۰ عنوان کرد. این دستاورد با تکیه بر مزایای این بازار برای تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و حتی سیاست‌گذار حاصل شده است. در حالی که عرضه در بازار فیزیکی بورس کالا تولیدکننده را از شمول نرخ‌گذاری دستوری خارج کرده، خیال خریدار را از اجرای تعهد و کیفیت محصول و تعیین قیمت در بازاری شفاف و رقابتی راحت می‌کند و در عین حال امکان رصد شفاف معاملات را برای سیاست‌گذار فراهم می‌کند. با این وجود توسعه و تعمیق بازار فیزیکی بورس کالا گام ابتدایی برای استفاده از این روش مدرن معاملاتی است. بهره‌مند شدن از مزایای بیشتر این بازار نیازمند گسترش بازارهای مشتقه و مالی بورس کالا است. با وجود تلاش بورس کالا برای تعمیق این بازارها همچنان توسعه این بخش‌ها در انتظار تصویب قانون معافیت مالیاتی معاملات پیوسته گواهی کالایی است؛ خوشبختانه به این موضوع در بند الحاقی ۹ مصوبه کمیسیون تلفیق لایحه بودجه به شکل مستقیم اشاره شده و بنابراین می‌توان منتظر تعمیق بازار مالی و مشتقه بورس کالا در سال آینده بود.

صعود ۱۱۴ درصدی حجم معاملات بازار فیزیکی

بررسی روند معاملات بازار فیزیکی بورس کالای ایران ظرف ۱۱ ماه ابتدایی سال ۱۳۹۹ و سال ۱۴۰۰ بیانگر افزایش ۱۱۴ درصدی حجم معاملات ثبت شده در این بازار و صعود ۱۰۴ درصدی ارزش معاملات انجام شده از طریق بازار فیزیکی بورس کالای ایران است. بخشی از این افزایش ۱۱۴ درصدی حجم معاملات انجام شده در این بازار، ظرف سال جاری (۱۴۰۰) اگرچه به الزام تولیدکنندگان و خریداران محصولات مختلف برای معامله در این بازار به دست آمده، اما دستاورد خوبی از نهادهای سیاست‌گذار و بورس کالای ایران تلقی می‌شود.

پذیرش محصولات مختلف در بازار فیزیکی بورس کالا و معامله از طریق این بازار مدرن با توجه به مزایای آن نسبت به بازار سنتی می‌تواند مزایای متعددی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به همراه داشته و در عین حال با توجه به شفاف بودن آمار عرضه، تقاضا و معامله انواع مواد اولیه و محصولات، سیاست‌گذاری برای بخش‌های مختلف تولیدی در کشور را نیز سهل کند.

خداحافظی با نرخ‌گذاری دستوری

امکان تعیین نرخ یک محصولی در بازاری شفاف و رقابتی و به دور از هرگونه نرخ‌گذاری دستوری از مهم‌ترین مزایای پذیرش هر محصولی

که در قالب گواهی سپرده کالایی در بورس‌های کالایی کشور پذیرش می‌شوند، مادامی که در هر یک از بورس‌های کالایی مورد مبادله قرار می‌گیرند مشمول نرخ صفر مالیاتی هستند. در صورتی که کالای پشتوانه گواهی سپرده ماهیتا مشمول مالیات ارزش افزوده باشد مالیات مذکور، تنها یک مرتبه و در زمان تحویل فیزیکی کالا وصول خواهد شد و وظیفه پرداخت مالیات مذکور برعهده تحویل گیرنده نهایی کالای پشتوانه گواهی سپرده کالایی خواهد بود.»

عملیاتی شدن این مصوبه کمکی شایان به تعمیق معاملات گواهی سپرده کالایی و در ادامه معاملات بازار مشتقه شامل معاملات آتی و اختیار معامله و صندوق‌های کالایی کند؛ چرا که اغلب سررسیدهای آتی و صندوق‌ها روی گواهی‌های کالایی تعریف شده و از این منظر رونق بازار مشتقه و صندوق‌های سرمایه‌گذاری کالایی نیازمند تعمیق بیشتر در بخش گواهی‌های کالایی است.

پوشش ریسک تولیدکننده و خریدار

سهولت روند معاملات، کشف قیمت‌ها به شکل مستمر، وجود ابزارهایی برای پوشش ریسک‌های معاملاتی، سرمایه‌گذاری خریداران روی اوراق‌های کالایی، تعمیق حوزه مالی بازارهای کالایی و جذب سرمایه‌های سرگردان به بخش واقعی تولید در کشور از جمله مزایای گسترش معاملات گواهی سپرده کالایی و در ادامه تعریف قرارداد آتی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری بر روی این گواهی‌های کالایی است.

در کنار موارد یاد شده با استفاده از تعریف گواهی سپرده برای محصولات صادراتی می‌توان با بهره‌گیری از تکنولوژی بلاک‌چین و توکنایز کردن بستری امن و غیرقابل تحریم برای توسعه صادرات ایجاد کرد.

عملکرد دوگانه بازار مشتقه و بازار مالی

اگرچه تعمیق بازار مالی و مشتقه بورس کالای ایران در انتظار تصویب قانون حذف مالیات ارزش افزوده بر معاملات گواهی‌های کالایی است؛ اما ظرف سال جاری بر حجم و ارزش معاملات در این دو بازار افزوده شده است. بررسی روند معاملات در بازار مشتقه بورس کالای ایران از صعود ۱۱۵ درصدی حجم قراردادهای مشتقه (شامل قراردادهای آتی و اختیار معامله) ظرف ۱۱ ماه ابتدایی سال ۱۴۰۰ نسبت به زمان مشابه قبل حکایت دارد. در عین حال در این بازه زمانی ارزش معاملات انجام شده در بازار مشتقه رشدی ۲۴ درصدی داشته است. به این ترتیب بازار مشتقه بورس کالای ایران ظرف ۱۱ ماه ابتدایی سال ۱۴۰۰ موفق به جذب سرمایه بیشتری نسبت به زمان مشابه در سال قبل شده است.

بررسی روند بازار مالی بورس کالای ایران که شامل یه بخش معاملات سلف استاندارد موازی، گواهی سپرده کالایی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری می‌شود نیز از افزایش ۷۷٫۸ درصدی حجم قراردادهای منعقد شده در این بازار ظرف ۱۱ ماه ابتدایی سال ۱۴۰۰ نسبت به زمان مشابه در سال ۱۳۹۹ و کاهش ۱۳ درصدی ارزش معاملات این بازار در بازه زمانی ۱۱ ماه ابتدایی سال ۱۴۰۰ نسبت به زمان مشابه قبل حکایت دارد. این کاهش در ارزش ناشی از کاهش ارزش معاملات در معاملات سلف استاندارد موازی است. در حالی که ارزش معاملات گواهی سپرده کالایی ظرف بازه زمانی مورد بررسی رشدی ۴۰٫۷ درصدی و ارزش معاملات صندوق‌های کالایی رشدی ۵ درصدی داشته است، ارزش معاملات سلف استاندارد موازی با کاهش ۷۶ درصدی روبه‌رو شده و در نتیجه از میزان کل سرمایه جذب شده به این بازار کاسته شده است. در این شرایط حذف قانون مالیات ارزش افزوده برای گواهی‌های کالایی و تعریف گواهی‌های جدید کالایی می‌تواند به تعمیق بیشتر بازار مشتقه و مالی بورس کالا و جذب سرمایه‌های خرد و سرگردان جامعه به این بازار کمک می‌کند.

در عین حال در سال ۱۴۰۰ تمامی حلقه‌های ابتدایی زنجیره آهن و فولاد ملزم به عرضه در بازار فیزیکی بورس کالا شدند. این موضوع معضل نرخ‌گذاری دستوری در حلقه‌های ابتدایی زنجیره فولاد کشور را برطرف کرد. در حالی که پیش از این بهای محصولات ابتدایی این زنجیره براساس ضربی از قیمت فولاد صادراتی کشور تعیین می‌شد، با پذیرش این محصولات در بورس کالا این فرصت به وجود آمد تا بهای حلقه‌های ابتدایی زنجیره نیز براساس عرضه تقاضا تعیین شود.

کاهش ریسک معامله و مقابله با بازارسازی

ثبت تمام مراحل و جزئیات معاملات انجام شده در بورس کالا، از سویی به شفافیت منجر شده و از سوی دیگر امکان تخلف و عدم ایفای تعهدات در معاملات را به حداقل می‌رساند. بنابراین توسعه این بازار از این منظر نیز منفعتی عمومی دارد. در عین حال وجود مقررات و ابزارهای مالی در بورس کالا باعث می‌شود تا ریسک مبادلاتی میان خریدار و فروشنده در این بازار کاهش داشته باشد. از سویی خریدار نسبت به کیفیت و تحویل محصول اطمینان بیشتری داشته و از سوی دیگر فروشنده نسبت به دریافت وجه مطمئن باشد. ثبت تمامی مراحل خرید و فروش محصولات مزیت دیگر گسترش بازارهای کالایی همچون بورس کالای ایران است؛ این موضوع باعث می‌شود تا امکان احتکار کالا به حداقل رسیده و نهادهای ناظر بتوانند با قیمت‌سازی در بازار مقابله کنند.

تعمیق بازارهای مالی در انتظار تغییر قوانین

تعمیق بازار فیزیکی بورس کالای ایران اگرچه دستاوردی خوب برای این بازار تلقی می‌شود؛ اما کافی نیست. بازار فیزیکی تنها یکی از ابزارهای این بستر معاملاتی است؛ این در حالی است که امروز بورس‌های کالایی در دنیا جایگاهی ویژه داشته و با بهره‌مندی از سایر ابزار و امکانات خود همچون معاملات آتی، مشتقه، اختیار معامله و... امکان جذب سرمایه‌های سرگردان به بازارهای کالایی را فراهم کرده و از این منظر فرصتی برای رونق بخش واقعی اقتصاد فراهم می‌کنند. ظرف سال‌های اخیر بورس کالای ایران نیز برای تعمیق بازار مشتقه و بازار مالی اقداماتی انجام داد. اما تحقق واقعی رونق در این بخش نیازمند رفع موانع قانونی است که ظرف بیش از یک سال اخیر بورس کالا از پیگیری برای رفع این موانع قانونی خبر می‌دهد.

در اغلب بورس‌های کالایی دنیا تعیین نرخ محصولات در بخش معاملات پیوسته یعنی معاملات آتی و گواهی سپرده کالایی و نه بازار فیزیکی انجام می‌شود. اما وجود قانون دریافت مالیات ارزش افزوده برای محصولات صنعتی، پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی باعث شده تا امکان تعریف معاملات پیوسته گواهی سپرده بر روی این کالاها وجود نداشته باشد.

در حال حاضر گواهی‌های پیوسته فعال در بورس کالای ایران نیز روی محصولات تعریف شده است که معافیت مالیاتی دارند. بنابراین گسترش این نحوه معاملاتی و جذب سرمایه‌های سرگردان به بخش واقعی تولید نیاز به همکاری نهادهای قانون‌گذار دارد.

خوشبختانه به نظر می‌رسد که تلاش برای حذف مالیات ارزش افزوده در معاملات گواهی سپرده کالایی در حال به نتیجه رسیدن است چراکه در لایحه بودجه ۱۴۰۱ نیز این موضوع مطرح شده است. در مصوبه کمیسیون تلفیق لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ کشور، صفر شدن نرخ مالیات برای قراردادهای گواهی سپرده کالایی به‌منظور حمایت از بازار سرمایه با محوریت معاملات ابزارهای مالی - کالایی تاکید شده است.

در بند الحاقی ۹ مصوبه کمیسیون تلفیق لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ آمده است: «برای حمایت از توسعه ابزارهای مالی و همچنین تسهیل معاملات ابزارهای مبتنی بر کالا، مالیات ارزش افزوده کلیه کالاهایی

اشتباه استراتژیک

« آیا بازار بدهی در سال آینده باز هم پررونق می‌شود؟ »

حمزه بهادریوند چگینی
روزنامه نگار

برخلاف تصور، آنچه از لایحه بودجه سال آینده برمی آید، احتمالاً باعث کاهش نقش بازار بدهی در اقتصاد کشور و تأمین مالی دولت خواهد شد؛ موضوعی که لااقل در سال گذشته و سال جاری به یکی از ابزارهای مالی دولت‌ها برای عبور از کسری بودجه تبدیل شده بود تاجایی که دولت در سال قبل رقمی معادل ۲۰۰ تریلیون تومان از این محل درآمد کسب کرد و این رقم در سال جاری در حدود ۱۳۵ تریلیون تومان بوده است، اما آنچه در بودجه سال آینده شاهد آن هستیم، کاهش رقم درآمد دولت از محل فروش اوراق دولت به رقمی در حدود ۸۸ تریلیون تومان است که از افت ۳۴ درصدی درآمدهای دولت از این محل حکایت دارد.

دلایل پیش‌بینی کاهش سهم بازار بدهی

این کاهش سهم از محل فروش اوراق دولتی می‌تواند به چند دلیل عمده باشد؛ نخست آن که دولت با پیش‌بینی بهبود اوضاع درآمدی خود از محل فروش نفت در سال آینده، وضعیت مناسب‌تری را در نتیجه توافق برجام تخمین زده است که این موضوع در تصمیمات آن از محل بازار بدهی اثر گذاشته است. دولت به خوبی از آثار آتی درآمدهای ناشی از فروش اوراق دولتی مطلع است و اگر هم حسن روحانی در سال آخر فعالیت خود به صورت گسترده از این روش استفاده کرد، به دلیل آن بود که آثار انتقالی این سیاست بر دوش دولت بعد بوده و دولت دوازدهم از این نظر احساس مسئولیت نکرده است.

از سمت دیگر دولت به حدی در استقراض از بانک مرکزی و سیستم بانکی تعدی کرده بود که عملاً پنجره استفاده از این امکان به صورت منطقی مسدود شده بود و دولت با بدهی در حدود ۶۰۰ تریلیون تومان به بانک مرکزی و سیستم بانکی، راهی جز انتشار اوراق نداشت. در نتیجه این سیاست به‌عنوان ابزاری برای عبور با آثار تورمی کمتر مورد استفاده قرار گرفت، اما دولت جدید با توجه به اولاً بار مالی اوراقی که پیش‌تر منتشر شده و ثانیاً جلوگیری از ایجاد تعهدات جدید که خود باید در آینده پاسخگوی آن باشد، ظاهراً تصمیم ندارد از این ابزار در میان

مدت استفاده کند، لذا استفاده از ابزارهای دیگر مانند افزایش مالیات یا افزایش قیمت سوخت و خوراک و در آینده احتمالاً افزایش قیمت بنزین و کاهش یارانه‌ها و سایر راهکارها به سمت سیاست‌های دیگر حرکت خواهد کرد و پیش‌بینی می‌شود این مسیر از همین حالا آغاز شده باشد.

این در شرایطی است که برجام نیز در حالت نسبتاً امیدوارکننده‌ای در مقایسه با قبل قرار گرفته که اگر نهایی شود، می‌تواند درآمدهای دولت را از محل فروش نفت و فرآورده‌های نفتی و بهبود درآمدهای دولت از محل صادرات غیرنفتی و آزادسازی مطالبات ارزی گذشته و سایر کانال‌های بین‌المللی تقویت کند که این موضوع فشارهای سیاسی بر دولت را در زمینه رشد درآمدها تا حدی کاهش می‌دهد؛ البته ناگفته پیداست که بودجه کنونی با همه این احتمالات یک بودجه غیربرجامی است و حتی اگر برجام نهایی شود، قانونا دست دولت در اجرای بسیاری از تصمیمات باز نیست، اما به دلیل یکپارچگی دولت و مجلس، احتمال آن که دولت بودجه فعلی را با تغییراتی در اجرا عملیاتی سازد وجود دارد و مجوزهای لازم را از مجلس دریافت خواهد کرد.

این موضوعات به این معناست که بازار بدهی در کشور که می‌رفت به یک بازار تأثیرگذار برای تعیین نرخ‌های سود تبدیل شود، ممکن است در سال آینده کمرنگ شود. با این حال طبق لایحه بودجه سال آینده، همچنان واگذاری دارایی‌های مالی حدود ۲۰ درصد بودجه عمومی دولت را تأمین می‌کند؛ در عین حال تأمین مالی از محل انتشار اوراق بدهی حدود ۲۹ درصد واگذاری دارایی‌های مالی را پوشش می‌دهد و واگذاری شرکت‌های دولتی ۲۴ درصد و استفاده از منابع صندوق توسعه ملی ۴۶ درصد دیگر از منابع درآمدی حاصل از واگذاری دارایی‌های مالی را تشکیل می‌دهند.

سود منطقی؛ اثر مهم بازار بدهی

یکی از موضوعاتی که در این بین در ارتباط با بازار بدهی از اهمیت زیادی برخوردار است، نقش این بازار در جلوگیری از تعیین دستوری نرخ سود در بازارهای مالی است. سالیان دراز

تعیین نرخ سود بدون در نظر گرفتن مکانیزم بازار و به صورت دستوری اثرات منفی فراوانی را به همراه داشته و چالش‌های جدی را برای بخش‌های اقتصادی به خصوص تولید ایجاد کرده و مانع از تشکیل سرمایه در اقتصاد شده است، با این حال با راهاندازی بازار بدهی در کشور، نرخ سود از وضعیت دستوری خارج و بر مبنای بازار تعیین شد.

تغییر در نرخ‌های سود بانکی در ایران در خلال دهه‌های گذشته عامل مهمی بود که باعث برهم خوردن تعادل در بازارهای مختلف شد، به طوری که دولت‌ها نیز در هر دوره برای کنترل نقدینگی از روش تغییر در نرخ‌های سود بانکی اقدام می‌کردند که این موضوع اولاً باعث تغییر ترکیب نسبت سپرده‌های بانکی از یک سو و تغییر مسیر حرکتی نقدینگی به سمت بازارهای طلا و ارز و مسکن و ... شده است، اما امروز نقدینگی ۴ هزار و ۵۰۰ تریلیون تومانی در کشور شرایطی دیگر را برای بازارهای مختلف ایجاد کرده است که هر نوع تغییر در وضعیت کنونی اقتصاد و ایجاد تعادل از مسیر نرخ‌های بازاری امکان پذیر است، با این حال نرخ سود در بازار بدهی نیز تحت تأثیر عملیات بازار باز و بستگی به سیاست‌هایی دارد که بانک مرکزی در ارتباط با مبادلات بین بانکی تعیین و اعلام می‌کند.

بر این اساس با آن که نرخ سود در بازار بدهی رویه‌ای جدید را رقم زد، اما هنوز به نوعی آزادانه تعیین نمی‌شود و تحت تأثیر سیاست‌ها در جایی دیگر است، با این حال همین که بر اساس یک منطق و در یک بازار شفاف تعیین می‌شود و این نرخ به صورت لحظه‌ای و روزانه و تحت تأثیر شرایط واقعی‌تر از قبل تعیین می‌شود، یک حسن برای بازار بدهی است و از این منظر چه این بازار با سیاست‌های فروش در حجم بالای اوراق دولتی روبه‌رو باشد و چه با فروش کم حجم اوراق، در هر دو حالت نباید از این بازار و پتانسیل‌های آن غافل بود.

واقعیت آن است که نرخ بهره بانکی مقدمه تعیین نرخ‌های بهره کلی در اقتصاد محسوب می‌شود و زمانی که نرخ سود بین بانکی در یک اقتصاد افزایش یا کاهش می‌یابد، مسیر کلی بهره در اقتصاد تعیین می‌شود و این موضوع عامل مهمی در مسیر جمع‌آوری یا توزیع پول از

نرخ سود بدون ریسک در بازار بدهی



افزایش بیشتر اقتصاد به پول و بانکها دارد و این موضوع علاوه بر رشد تورم، کاهش قدرت خرید مردم، سخت تر شدن معیشت مردم و مشکلاتی مانند رشد سوداگری به جای سرمایه گذاری، خرید و فروش به جای تولید، بدتر شدن وضعیت اخلاقی جامعه، اثرات مخربی بر تولید و صنعت و کار مولد دارد.

در حال حاضر، بازار سهام در کف قیمتی خود قرار دارد. کارشناسان معتقدند به هر حال عملکرد دولت و آسیب حاصل از فروش اوراق بدهی، به میزان نسبتاً کمی بازار سهام را به چالش کشیده اما این میزان واقعاً در اندازه‌ای نیست که دولت بخواهد برای حمایت از بازار در سال آینده فروش اوراق را در آن متوقف کند، چراکه ممکن است نتایج نامطلوب تری از توقف فروش اوراق بر مجموعه اقتصاد بر جای بماند. اما فروش نامناسب اوراق نیز موضوع مهمی است که می‌تواند اقتصاد کشور را تحت تأثیر خود قرار دهد، به طوری که این موضوع ممکن است به رجوع دولت به منابع بانک مرکزی در سال آینده منجر و تأمین مالی دولتی از طریق بازار بدهی کاهش یافته و یا حتی منتفی شود، اما از طرفی نباید فراموش کنیم که اعمال سیاست پولی از طریق فروش اوراق بدهی زمانی یک اقدام ضد تورمی خواهد بود که فروش اوراق معادل محور پول باشد، نه اینکه دولت با این کار، هزینه‌های خود را پوشش دهد.

میزان خلق پول، نقدینگی، سپرده‌های بانکی و تسهیلات بانکی اثر گذاشته و از رشد آن بکاهد؛ لذا به نظر می‌رسد که واقعیت‌های اقتصاد ایران، شرایط اقتصادی، مشکلات ساختاری، بهره‌وری، نیاز واحدهای اقتصادی به سرمایه در گردش، عملیات بازار بین بانکی، عملکرد بانکها و... فراتر از اراده دولت برای کنترل نقدینگی و تورم اثرگذار بوده و رشد نقدینگی و همچنین رشد تورم ادامه دارد.

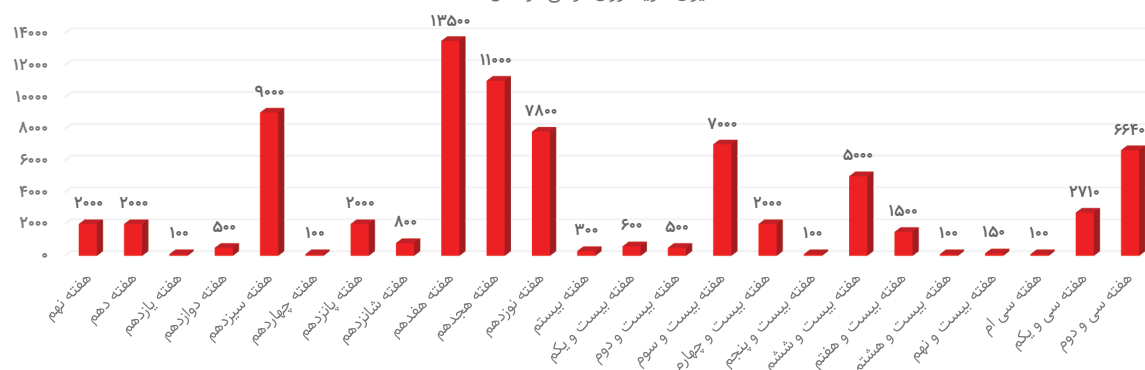
پایه پولی در ۹ ماه امسال رشد ۲۲ درصدی را تجربه کرده و در یک سال منتهی به آذر ماه نیز رشد ۳۷ درصدی را تجربه کرده که ۳۰ درصد پایه پولی را بدهی بانکها به بانک مرکزی تشکیل داده که رشد ۳۱ درصدی در ۹ ماه اول را تجربه کرده است. ۷۰ درصد باقیمانده نیز مربوط به خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی است که به معنای انتشار ریال مقابل درآمد ارزی دولت است که هنوز یا وصول نشده و یا در بازار به فروش نرفته و در نتیجه در مقابل این ارز در بانک مرکزی یا در خارج کشور، ریال منتشر شده و در اختیار دولت قرار گرفته و دولت آن را خرج مصارف و مخارج خود کرده است. ارقام رشد نقدینگی، پایه پولی، بدهی دولت به بانک مرکزی و بانکها، رشد سپرده‌ها و سایر شاخص‌های پولی و بانکی در یک سال اخیر همچنان با رشدهای بالای ۲۰ و ۳۰ درصد، حکایت از افزایش سرسام آور حجم پول و

اقتصاد است. نکته دیگر آن که این نرخ باعث کنترل موجودی شبکه بانکی می‌شود و هر نوع انحراف آن باعث انتقال منابع به بخش‌های غیرمولد خواهد شد؛ کما این که اقتصاد ایران از این محل بسیار ضربه خورده است. در این بین تعیین نرخ سود از کانال شبکه بین بانکی و پس از آن از طریق بازار بدهی می‌تواند به تعیین نرخ تعادلی سود در اقتصاد کمک کند.

اثرات متقابل سه جانبه بازارها

نکته مهم در این موضوع اثرگذاری بازارهای بین بانکی، بازار بدهی و بازار اوراق بهادار روی یکدیگر است؛ جایگزینی بازارهای پول و بدهی باعث شده تا تعمیق بازار بدهی در بلندمدت در صورتی که با رشد مناسب بازار سهام همراه باشد به کاهش سود بین بانکی منجر شود که نتیجه این امر در نهایت رونق بیشتر بازار سهام خواهد بود؛ موضوعی که انتظار می‌رود در سال آینده تحت تأثیر کاهش حجم بازار بدهی قرار بگیرد. با این حال بررسی آمار نقدینگی در دولت سیزدهم نشان می‌دهد به دلیل عدم تناسب‌های موجود، همچنان اوراق بدهی نتوانسته اثر لازم را بر پایه پولی و نقدینگی بر جای بگذارد؛ به طوری که نقدینگی همچنان روند فزاینده خود را طی کرده است، این بدان معناست که تصمیم دولت مبنی بر کاهش استقراض و برداشت از بانکها و بانک مرکزی، نتوانسته بر

میزان خرید اوراق دولتی در سال ۱۴۰۰



تَبُّوْ قُبُّوْ طَلَا

« آیا بازار طلا در سالی که می‌آید متلاطم می‌شود؟



صبا نوبری 
روزنامه نگار

سال ۱۴۰۰ برای بازار طلا و سکه، سال پرنوسانی بود. البته آن میزان افزایش قیمتی که در سال ۹۹ در این بازار اتفاق افتاد، بیشتر از تغییرات قیمتی سال ۱۴۰۰ بوده، اما در سالی که گذشت نیز بازارهای مختلف از جمله طلا و سکه بر مدار صعودی قرار گرفتند. عوامل مختلفی در تعیین قیمت طلا و سکه در بازار داخل دخیل است اما اگر نگاهی به وقایع سال ۱۴۰۰ بیندازیم، آنچه از همه نقش پررنگ‌تری داشت، اخبار مربوط به مذاکرات و مسئله احیای برجام بود. دلیل تأثیرگذاری این عامل بر بازار طلا و سکه این است که قیمت‌ها در این بازار بیش از هر چیز به طور مستقیم از نرخ ارز آزاد فرمانی می‌گیرند خود متأثر از اخبار سیاسی است. دلار آزاد نیز طی سال ۱۴۰۰ بر مدار صعودی قرار داشت و تنها چند هفته است که به دنبال قوت گرفتن اخبار مربوط به دستیابی به توافق‌اندکی کاهشی شده و همانطور که گفته شد تأثیر این کاهش را نیز در بازار طلا و سکه به وضوح مشاهده کردیم.

بازار جهانی

در کنار این عامل بسیار مهم، سال ۱۴۰۰، برای اونس جهانی طلا نیز سال پرنوسانی بود. این شاخص جهانی رکوردهای بسیاری زد و حمله نظامی روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه قیمت اونس جهانی را تا مرز ۱۹۸۰ دلار هم بالا برد. هرچند در روزهای اخیر تا زمان نگارش این مطلب که چهار روز از جنگ روسیه با اوکراین می‌گذرد و طلا در کانال ۱۹۰۰ دلار در نوسان است. این اتفاق در شرایطی افتاد که از ابتدای سال بسیاری از تحلیلگران پیش‌بینی می‌کردند که طلای جهانی در نهایت به کانال ۲ هزار دلاری خواهد رسید. تشدید تنش‌های سیاسی در سطح جهان، وقوع جنگ و احتمال گسترده‌تر شدن آن و افزایش تورم جهانی و همچنین افزایش تورم در آمریکا که به دنبال سیاست‌های انبساطی پس از بحران کرونا رخ داده بود نیز بر افزایش بهای اونس جهانی طلا اثرگذار هستند و ممکن است در صورت بروز تنش سیاسی دیگری اونس جهانی با جهش مواجه شود.

بازار داخلی

بازار طلا و سکه کار خود را در ابتدای سال ۱۴۰۰ در شرایطی آغاز کرد که هر گرم طلای ۱۸عیار، حدود ۱ میلیون تومان قیمت خورده بود. سکه امامی نیز در قیمت ۱۰ میلیون تومان معامله می‌شد و سکه بهار آزادی نیز ۹ میلیون و ۹۵۰ هزار تومان قیمت خورده بود. همچنین نیم سکه و ربع سکه نیز به ترتیب در قیمت‌های ۵ میلیون و ۹۵۰ هزار تومان و ۳ میلیون و ۷۵۰ هزار تومان معامله می‌شدند و هر سکه یک گرمی نیز ۲ میلیون و ۱۰ هزار تومان قیمت خورده بود. طی ۶ ماه ابتدایی سال، یعنی تا ابتدای مهرماه، روند صعودی بازار طلا و سکه با قدرت ادامه داشت. در حالی که ابتدای سال، امیدها برای دستیابی به توافق و به نتیجه رسیدن مذاکرات بالا بود اما به مرور، با به پایان رسیدن کار دولت دوازدهم و شروع فعالیت

دولت جدید و در حالی که خبری از توفقی نبود، معامله کران به این نتیجه رسیدند که به احتمال زیاد فعلا توفیقی در کار نخواهد بود و کارها به دولت سیزدهم محول شده است.

به دنبال این موضوع، بازارها در شیب صعودی شروع به حرکت کردند. دلار آزاد که ابتدای سال، کار خود را در محدوده قیمتی ۲۴ هزار تومان آغاز کرده بود به کانال ۲۷ هزار تومان نیز رسید و طلا و سکه هم همپای آن حرکت کردند. به طوری که در پایان ۶ ماهه ابتدایی سال، خریداران طلا ۵ درصد و سرمایه‌گذاران بازار سکه ۵۳٫۳ درصد سود کرده بودند. در ابتدای مهرماه، هر قطعه سکه امامی با قیمت ۱۱ میلیون و ۷۵۰ هزار و سکه طرح قدیم ۱۱ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان معامله می‌شد. همچنین قیمت نیم سکه ۵ میلیون و ۹۰۰ هزار، ربع سکه ۳ میلیون و ۴۵۰ هزار و سکه یک گرمی ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان بود و قیمت هر گرم طلای ۱۸ اعیار نیز به یک میلیون و ۱۴۹ هزار تومان رسید، اما با شروع نیمه دوم سال، احتمال دستیابی به توافق دوباره کمی قوت گرفت. البته این احتمالا در حدی نبود که بتواند جلودار صعود دلار باشد و دلار آزاد به کانال ۳۰ هزار تومان نیز رسید. اواخر آذرماه، زمانی بود که قیمت‌ها در بازار طلا به اوج خود رسید. در همین ایام سکه امامی در کانال ۱۳ میلیون تومان قرار داشت و حتی در قیمت ۱۳ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان نیز معامله شد. نیم سکه نیز در قیمت ۶ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان معامله می‌شد و ربع سکه ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان قیمت خورده بود. سکه یک گرمی نیز ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان قیمت خورده بود هر گرم طلای ۱۸ اعیار نیز یک میلیون و ۲۸۸ هزار تومان بود. درست پس از این اوج گرفتن بود که گمانه‌زنی‌ها برای دستیابی به توافق بار دیگر قوت گرفت و بازارها در مدار نزولی قرار گرفتند. از ابتدای دی‌ماه، تا پایان بهمن‌ماه، دلار آزاد به‌عنوان اصلی‌ترین عامل موثر در قیمت طلا و سکه نزولی شد و کانال‌های پیشین را پس گرفت تا در پایان بهمن‌ماه به قیمت ۲۵ هزار و ۵۰۰ تومان رسید. البته طلا و سکه که در مسیر صعودی همپای دلار پیش می‌رفت در این روند نزولی کمی از خود مقاومت نشان داد. عاملی هم که کمی ترمز ریزش قیمت طلا و سکه را کشیده بود، اونس جهانی طلا بود که به دنبال افزایش تنش‌ها میان اوکراین و روسیه و همینطور قوت گرفتن احتمال افزایش نرخ بهره بانکی در آمریکا، افزایشی شده بود.

اما سرانجام طلا تسلیم دلار شد و در مدار کاهشی حرکت کرد. به این ترتیب در اولین روز از اسفندماه، سکه تمام به ۱۱ میلیون و ۷۵۶ هزار تومان، نیم سکه، ۶ میلیون و ۶۲۰ هزار تومان، ربع سکه، ۳ میلیون و ۶۸۰ هزار تومان و هر سکه یک گرمی نیز ۲ میلیون و ۲۷۰ هزار تومان رسید. گرچه سکه تمام در راستای تحرکات طلای جهانی در آغاز جنگ روسیه با اوکراین در روز بعد مجدداً به کانال ۱۲ میلیون تومانی رسیده بود، در روز هفتم اسفند با تعدیل قیمت به نزدیکی مرز پایینی کانال مذکور و رقم ۱۲ میلیون و ۱۰ هزار تومان رسید. البته با افزایش دوباره قیمت اونس طلا، بازار داخلی هم افزایشی شد.

پیش بینی سال آینده

این روزها بازار طلا و سکه تبدیل به میدانی برای قدرت‌نمایی دو عامل اصلی شده است؛ دلار و اونس جهانی. درحالی که با قوت گرفتن احتمال توافق، دلار نوسان چندانی ندارد اما اونس جهانی سعی می‌کند تا افسار قیمت طلا و سکه را کشیده و مانع کاهش بیشتر شود. در این بین نگاهی به مکانیسم رفتار قیمتی طلا و سکه در بازار طی سال‌های گذشته نشان می‌دهد که این دو شاخص، تمایل بیشتری به دنباله‌روی از دلار دارد، اما برخی کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند، حتی با وجود حصول توافق نیز نباید انتظار ریزش شدید قیمت‌ها در بازار طلا و سکه را داشت. پیش‌بینی قیمت طلا و سکه در حال حاضر تحت تأثیر نتیجه مذاکرات هسته‌ای در وین و علاوه بر آن به آینده شاخص‌های دیگر همچون اونس جهانی و تحولات دیگر بازارها در سایه جنگ روسیه و اوکراین قرار دارد.

ترکش تورم

«آینده بازار طلا به کدام متغیرها وابسته است؟»



سهراب اشرفی
تحلیلگر بازارهای مالی

هم پایین‌تر بود، کاهش قیمت طلا و سکه را در روزهای اخیر شاهد بودیم و این سستی دارد در روزهای آینده بالانس به چه صورت باشد. در سال آتی نیز مهم است دلار چه روندی داشته باشد. هرچند اخبار روزها اخیر مثل توافق و... بر نرخ ارز موثر است، اما در شرایط عادی دلار باید روی رقمی بایستد که هم برای صادرات و هم برای واردات متعادل شود. ممکن است با اعلام رسمی توافق جو روانی داشته باشیم؛ اما تنها بار روانی است و برای ساعات اولیه است؛ با عادی شدن شرایط، دیگر شاهد شرایط این هیجانات نیستیم و بعد از توافق، موضوعات دیگر مثل FATF و تورمی که داشتیم هم به میان می‌آید که بر روی نرخ ارز اثرگذار است. اگر توافق کنیم نمی‌توان چندان دلخوش کرد شرایط با سال گذشته فرق دارد زیرا همچنان تورم بالایی داریم. باید توجه داشته باشیم مهار بازار و کنترل تورم به تیم اقتصادی قوی و هماهنگ نیاز دارد تا این شرایط مدیریت شود اما متأسفانه آنچه تاکنون دیدیم در تیم اقتصادی دولت جدید افراد توانمندی نیستند و کم تجربه هستند. تیم اقتصادی دولت هم جوان و کم تجربه هستند و به نظر نمی‌رسد این توانایی را داشته باشند که بازار دلار، تولید و صادرات را مدیریت کنند و کارشان خیلی سخت است. اگر تیم اقتصادی قوی و کارکشته و بحران‌دیده‌ای بودند شرایط فرق داشت که با حصول توافق بتوان کارهای اساسی در جهت اصلاحات اقتصادی انجام داد اما امسال شرایط متفاوت است. در مجموع سال بسیار سختی را در پیش داریم وضعیت اقتصاد و شاخص‌ها در سال آینده به مدیریت دولت و مجلس بستگی زیادی دارد و حتی توافق هم دامنه اثرگذاری چندانی ندارد اگر بساط سیاست‌های غلط و پوپولیستی برداشته نشود.

اما اینکه در شرایط فعلی قیمت اونس به کدام سو برود، بستگی به آن دارد که چه اتفاقاتی قرار است رخ دهد. آیا ابعاد جنگ روسیه و اوکراین گسترده‌تر خواهد شد؟ آیا آمریکا سیاست افزایش نرخ بهره را انجام می‌دهد یا خیر؟ که خود این موضوع به شرایط اقتصادی آنان بستگی دارد ولی زمزمه‌هایی این تصمیم به گوش می‌رسد. این سیاست‌گذاری بر قیمت طلا بسیار موثر است. باتوجه به اینکه اکنون نرخ اونس در محدوده ۱۹۰۰ دلار است، احتمال دارد سال آینده میلادی ما بین ۱۵۰ دلار چه مثبت و چه منفی نوسان داشته باشیم. البته بحث جنگ کمی این معادلات رو برهم ریخته است. فاکتور دوم اثرگذار بر قیمت طلای داخلی قیمت دلار است. اما برای سال آینده چه اتفاقی برای دلار می‌افتد؟ برای سال آینده بودجه با نرخ تسعیر دلار ۲۳ هزار تومانی بسته شده است. یعنی دولت قصد دارد درآمدهای نفتی خود که بدلات است را با این نرخ به ریال تبدیل کند. تجربه به ما نشان داده که همیشه در سال‌هایی که وضعیت هم خوب بوده است و مشکلات امروزی در حوزه تحریم، فروش نفت یا افای تی اف نبود دلار نوساناتی داشت. اما امروز اوضاع متفاوت است. شرایط درآمد ارزی کشور مثبت نیست و این موضوع در تعیین نرخ دلار موثر است. حجم نقدینگی ما نیز افزایش داشته است که تأثیر آن را در تورم‌های بالا می‌بینیم. قیمت دلار در روزهای اخیر به علت اخبار مثبت وین کاهش داشت و معامله‌گران اخبار را پیگیری می‌کنند و این سبب می‌شود نوسان نرخ ارز را داشته باشیم. اگر توافقی در کار باشد کاهش دلار بر قیمت طلا و سکه اثر خواهد گذاشت. باتوجه به اینکه برآیند دو فاکتور اونس جهانی طلا و دلار داخلی روی

با نزدیک شدن به روزهای پایانی سال، بازار طلا و سکه یکی از آن مقاصد جذاب سرمایه‌گذاری است که چه سرمایه‌گذاران و چه عموم مردم دوست دارند بدانند سال آینده این بازار در چه شرایطی قرار خواهد گرفت. بنابراین برای پیش‌بینی روند این بازار لازم است به عوامل اثرگذار بر قیمت طلا و سکه بپردازیم. در تعیین قیمت طلا در بازار داخل، دو فاکتور اصلی وجود دارد؛ اولی قیمت جهانی طلا یا همان اونس است که در بازارهای خارجی مشخص می‌شود و شرایط و فاکتورهای خاص خود را برای تعیین قیمت دارد و باتوجه به شاخص‌های اقتصادی که در دنیا وجود دارد و نیز تحولات سیاسی همچون منازعات، جنگ، وضعیت اقتصادی کشورها و سیاست‌های پولی و مالی که پیش می‌گیرند و ممکن است در هر زمانی و حتی به طور غیرمنتظره پیش بیاید، قیمت اونس مشخص خواهد شد. فاکتور دوم قیمت دلار در بازار داخلی است که خود تحت تأثیر روابط و اخبار سیاسی است. این دو فاکتور را فاکتورهای اصلی تعیین قیمت طلا در بازارهای داخلی می‌دانیم. مهر سال گذشته اونس جهانی طلا به علت شرایط کرونا و گرفتاری دنیا به پاندمی و تأثیر آن بر اقتصاد جهانی تا ۲۱۰۰ دلار نیز رسید و رکورد شکست. پس از آن باتوجه به اینکه واکسن‌ها آمدند و شرایط بهتر شد، روند کاهشی قیمت اونس را داشتیم و تا نزدیک ۱۷۰۰ دلار رسید. اما مجدداً مدتی است که قیمت جهانی طلا افزایش یافته و به علت آغاز جنگ روسیه با اوکراین اونس طلا حتی به مرز ۱۹۸۰ دلار هم رسید. گرچه با سخنرانی بایدن رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر اینکه آمریکا درگیر جنگ با روسیه در اوکراین نمی‌شود از کانال ۱۹۰۰ دلاری عقب نشینی کرد.

سازنا کوک بازار

«آیا بازار خودرو ملتهب‌تر می‌شود؟»



فرید زاوه
تحلیلگر بازار خودرو

سال‌ها در خصوص بروز ابرچالش‌ها در اقتصاد ایران هشدار داده شده ولی هیچ سیاستمداری هرگز وضعی به آن ننهاده است. سیاست‌بازان از دهه‌ها پیش همواره انتقادات را به سرخه گرفتند و آن را یا معلول تحریک دشمن خارجی و نشانه وابستگی دانستند و یا با توهم عمیق خود را آگاه‌ترین فرد به مصالح اجتماعی و منافع عمومی دانستند. درگیری‌های سیاسی در اداره کشور و سنگ‌اندازی‌های مکرر در مسیر دولت مستقر نه فقط به بعد از انقلاب که ریشه در تمام تاریخ سده‌های اخیر کشور دارد. رقابت‌های درون حاکمیتی و بعضاً حتی درون دولت و قوه مجریه در کنار کشمکش‌های سیاسی بین قوای مختلف، همواره سبب شده است که تصمیمات نه بر پایه تعقل و دانش که بر پایه منویات سیاسی حزبی گرفته شود. حاصل این آفت سیاسی همیشگی قوه مجریه کم‌توان در کنار مجالسی ناکارآمد بوده است و انحراف اساسی با ورود سایر ارکان حاکمیتی به عرصه بنگاهداری و پیچیدگی وافر فعالیت اقتصادی بوده است. بعد از انقلاب البته تشدید تصدی‌گری دولتی و مصادره اموال مالکان خصوصی بنگاه‌های موثر و بزرگ اقتصادی، شرایط را پیچیده‌تر کرد. اداره شرکت‌های خودروسازی، بانک‌ها، بیمه، صنایع کشت و صنعت، معادن و همه شرکت‌های کوچک و بزرگ به دولت سپرده شد. جنگ تحمیلی هشت ساله البته صنایع را به شدت تحت فشار قرار داد و حجم تولیدات کشور به شدت کاهش یافت. بازسازی بعد از دوره جنگ هرچند شش‌رومی تورمی داشت ولی نهایتاً با سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته بر روی صنایع مختلف از نفت و گاز تا خودروسازی سبب شد، تورم کنترل شود و به لطف رشد اقتصادی وضعیت معیشت بسیار بهبود یابد. باوجود انفجار قیمت نفت، اصرار به سرکوب قیمت ارز همزمان با تشدید منازعات در پرونده هسته‌ای و ماجراجویی‌های بین‌المللی تیم مدیریتی دولت نهم و دهم نهایتاً به انقباض اقتصاد ایران و کاهش قدرت خرید ختم شد. هرچند در اوج درآمدهای نفتی و جذب سرمایه‌های خارجی، رقابت سیاسی بین مجلس هفتم و دولت هشتم و حضور سایر نهادهای حاکمیتی در اقتصاد، سبب شد قراردادهای مهمی در حوزه‌های نفت و گاز، خودرو، حمل و نقل و حتی ارتباطات با چالش‌های اساسی روبه‌رو شوند. طرح تثبیت قیمت‌ها که رئیس وقت مجلس و طراح اصولگرایی آن به‌عنوان عیدی ملت ایران از آن نام بردند، خود تبدیل به ابرسیاه‌چاله اقتصاد ایران در سال‌های بعد شد که همچنان کشور از آن خلاص نشده است. همزمانی این تصمیمات سراسر سیاسی در کنار ماجراجویی‌های رئیس دولت نهم و دهم در عرصه بین‌المللی و صدور قطعنامه‌های پی‌درپی نهایتاً به تعمیق چالش‌ها در اقتصاد کشور منجر شد. برجام با عمر محدود و تنگ نظری و مقاومت وزرای کهنسال در بازکردن فرصت برابر اقتصادی برای همه ملت ایران هم کمکی به وضعیت نکرد و نهایتاً با خروج آمریکا از برجام شرایط بغرنج‌تر شد. دولت سیزدهم هم در حالی که کار خود را شروع کرد که تیم اقتصادی مدعی و منتقد سیاست‌های دولت‌های قبلی را به کار گرفت ولی در بازه هشت ماهه سال جاری نتوانست جلوی سقوط هیچ شاخصی را بگیرد. این در حالی است که مجلس دوازدهم با تصویب دو بودجه ۱۴۰۰

و ۱۴۰۱ برخلاف ادعاهای خود، تنها بر تنوره تورم دمید و سال آتی نیز به نظر می‌رسد کسری بودجه و تسهیلات تکلیفی عوامل کشنده اقتصاد ایران بمانند.

عوامل موثر در بازار خودرو طبعاً متأثر از عوامل اقتصاد کلان کشور و نگاه مدیریتی به آن است. موضوعاتی مانند تحریم، خروج از لیست سیاه FATF، برقراری واردات خودرو، کسری بودجه و تورم متواتر آن و نحوه مدیریت منابع پولی و بانکی در اقتصاد ایران در کنار بحران جهانی تراشه که با افزایش تنش در شرق و غرب مستعد بحرانی‌تر شدن است متأثر از ایدئولوژی مدیریتی اقتصاد کشور وضعیت بازارها منجمله خودرو را در سال آتی مشخص می‌کند. نوع نگاه مدیریتی به کشور در تمامی سال‌های گذشته، نگاهی قیّم‌مآبانه بوده و شهروند حقی جز مصرف اجباری کالاهای مورد تأیید و نظر سیاستمداران کشور ندارند. حتی انتقاد رهبری در خصوص عدم رضایت مردم از خودرو و لوازم خانگی منجر به تغییری در سیاست‌های حوزه عرضه نشده است و تنها مسابقه‌ای برای ارائه راهکارها و شعارهای تکراری به راه افتاد. حذف نظر مشتری از عوامل موثر در بازار سبب شده است بازار ایران دچار یک فساد و رخوت عمیق شود. مشتری در حلقه تصمیم‌سازی وجود ندارد و ارزش‌های جایگزین مانند خودکفایی، کاهش ارزش‌ها، اشتغال و دورزدن تحریم‌ها جایگزین نظر مشتری شده است. این ارزش‌ها هرچند قابلیت اندازه‌گیری کمی دارند ولی جایگزینی کیفی‌گرایی با کمی‌گرایی تنها منجر به افول صنایع و نارضایتی عمومی می‌شود. تجربه هفت دهه کمی‌گرایی در شوروی سابق و کشورهای بلوک شرق و حتی چین، نشان می‌دهد حذف مردم از چرخه تصمیم‌گیری بازار و نگاه قیّم‌مآبانه به آنها عاقبت خوبی برای صنایع کشور به دنبال نخواهد داشت. اگر ساختار تفکری بر اداره کشور مانند چین، نگاه کیفی‌گرایی و اولویت بخشی به نظر مشتری را به نگاه آماری فعلی جایگزین نکند، دیرزمانی نخواهد پایید که صنایع کشور مضمحل و تنها داستان‌های مانند گنجشک‌های مائو از رفتار مدیریتی اقتصاد ایران باقی می‌ماند.

بعد از نوع نگاه به ارزش‌های، موضوع روابط بین‌الملل یکی از مهم‌ترین چالش‌های کسب و کار بزرگ در کشور است. نحوه مدیریت مذاکرات و حصول نتیجه در آن باوجود تمامی شعارها و وعده‌ها مبنی بر بی‌اثر بودن تحریم‌ها، همچنان موثرترین عامل در اقتصاد ایران در سال‌های پیش‌رو است. هرچند با تأخیر کوتاهی از شروع کار دولت سیزدهم تیم مذاکره‌کننده جدید راهی وین شد و مذاکرات را آغاز کرد ولی همچنان فضای سردرگمی در فضای بین‌الملل برقرار است و مشخص نیست تکلیف تحریم‌ها نهایتاً چه می‌شود. بحران انرژی اروپا ناشی از جنگ روسیه و اوکراین هرچند فرصتی بی‌نظیر برای رفع مشکلات و ایجاد یک تضمین امنیتی پایدار برای حل و فصل مشکلات با غرب می‌تواند باشد، ولی به نظر نمی‌رسد کشور بتواند از این موقعیت استفاده مهمی بکند. تأثیر مذاکرات هسته‌ای را در سه حالت می‌توان دید:

- مذاکرات بی‌نتیجه بماند و تحریم‌ها همچنان برقرار بمانند.
- مذاکرات به لغو محدود و آزادسازی متقابل منابع محدود بانکی و دریافت ارز ختم شود.
- مذاکرات به تفاهمی قوی‌تر و پایدارتر منجر شود و تفاهمی پایدار بین ایران و آمریکا برقرار شود.

تأثیر این سه حالت در اقتصاد ایران و خصوصاً صنعت خودروسازی متفاوت است. برقراری تحریم‌ها به معنی ادامه شرایط نامطلوب فعلی در تولید و عرضه محصولات است. تحریم‌ها سبب شده است پروژه‌هایی برای خودکفایی و ساخت داخل تعریف شود که نه توجیه اقتصادی دارند و نه از باب فناوری به عرضه محصول باکیفیت در کوتاه مدت منجر می‌شود. ادامه تحریم‌ها به عرضه محصولات بی‌کیفیت، افزایش زیان عملیاتی و گرانی بازار و نهایتاً عرضه گران محصولات چینی ختم می‌شود. افزایش بار مالی اداره کشور در این حالت می‌تواند روند تورمی را تشدید کند و سرعت افزایش قیمت‌ها را در کنار کندی بیشتر تأمین ناشی از سایر عوامل شدت ببخشد.

دست دوم و کیفیت مطلوب‌تر آنها نسبت به تولیدات جدید وطنی سبب بهبود شرایط برای مصرف کننده در بازار خودروی داخلی هم می‌شود. هر چند آزادی در واردات با شرایط مطلوب درهاله‌ای از ابهام است و نهایتا واردات با تعرفه بالا و موانع اجرایی شدید آزاد می‌شود که میزان تأثیرگذاری آن به شدت کاهش می‌یابد.

موضوع مهم بعدی میزان شمارگان خودروی داخلی است. وزیر جدید صمت از ابتدای حضور خود در ساختمان سمیه وعده افزایش تیراژ خودرو را داده است. هر چند فشار مضاعف وی برای بهبود شمارگان تولید تنها به موجودی ناقص ۱۷۰ هزار دستگاهی ختم شده که سبب حبس منابع مالی بالغ بر ۲۵ هزار میلیارد تومان شده است. بی‌اطلاعی وزیر صمت از بحران تراشه و یا توهم قدرت غلبه بر این معضل جهانی تنها به وخامت بیشتر مشکلات ختم شده است. ادامه بحران جهانی تراشه در سال ۲۰۲۳ در کنار تشدید منازعات جهانی در شرق و غرب موضوع افزایش شمارگان تولید به عدد طلایی سال‌های ۸۷ تا ۹۰ را دست نیافتنی‌تر می‌کند. هر چند اصولا اقتصاد یک سوم شده ایران پذیرای این حجم خودرو نیست. موضوع تراشه خود کافی است که آرزوهای وزیر صمت تحقق پیدا نکند، ولی عواملی مانند محدودیت نقدینگی خودرو ساز هم وجود دارد که دانسته یا ندانسته توسط وزیر جدید نادیده گرفته می‌شود. دل بستن به قرارداد ۲۵ ساله با چین برای توسعه صنعت خودرو در کنار عدم تغییر سیاست نگاه صرف به بازار داخلی و عدم حذف نگاه سیاسی به اقتصاد، سبب می‌شود این تفاهم نامه هم تأثیر کوتاه مدتی بر بازار خودرو نگذارد و تنها رقابتی عجیب برای تولید در حجم بسیار اندک شکل بگیرد. مجموعه تولید خودرو سازان چینی در کشور کمتر از ۵ درصد حجم بازار است و در واقع در بازار خودروی ایران به دلیل انقباض در شاخص‌های کلان، خودروهای ارزان قیمت چینی در مرتبه خودروهای لوکس وارداتی در پنج سال قبل قرار گرفته‌اند. احتمالا قرار داد ۲۵ ساله در سایه عدم رفع تحریم‌ها به فروش غیرمستقیم چند هزار دستگاه قطعات نیمه منفصله تقلیل پیدا می‌کند.

نهایتا با ترکیب تأثیر عوامل مختلف بر بازار خودروی ایران، به نظر می‌رسد همچنان روند قیمت‌ها در بازار صعودی و تورمی بماند. رشد قیمت‌ها البته متأثر از عواملی مانند احیای برجام و آزادی واردات می‌تواند تغییر کند و در عین حال ورود خودروهای پارکینگ که با هدف حساب پس‌انداز دارایی کم استهلاک ایجاد شده‌اند می‌تواند اندکی از تورم بخشی را بهبود ببخشد. اما این روند طولانی به نظر نمی‌رسد و حتی در این دوره ثبات هم بیشتر شاهد رکود خواهیم بود تا کاهش واقعی قیمت. بازار خودروی ایران احتمالا با کاهش بیشتر تقاضای مصرف و افزایش تقاضای پس‌اندازی دارایی کم استهلاک مواجه می‌شود و لذا تعداد کمتری از خودروهای عرضه شده به بازار مصرف راه پیدا می‌کنند. هر چند حجم ناوگان پس‌انداز شده برای مقابله با سیاست‌های غلط تورمی پولی و مالی در حال گذر از کل مصرفی بازار است که خود زنگ خطری برای تولیدکننده داخلی محسوب می‌شود. یکسان شدن قیمت در مبدا کارخانه و بازار که تنها راه حذف قرعه‌کشی است بدون اعطای رانت قابل توجه به اعتراضات گسترده مشتریان در نوبت منجر می‌شود و تبعات اجتماعی دارد و ادامه مسیر دو قیمتی تعمیق فساد ساختاری را به دنبال دارد. به نظر می‌رسد در صورت حذف قیمت‌گذاری دستوری ارزان‌ترین خودروی ساخت داخل با اصلاح قیمت حدود ۱۵ درصد در بازار مواجه شود ولی نهایتا سال را با قیمتی حدود ۲۵۰ میلیون تومان تمام کند، در صورتی که سیاست آزادی در قیمت شناور در دستور کار نرود، همین خودرو به مرز ۳۰۰ میلیون تومان نزدیک خواهد شد. این در حالی است که اقلام پرفروشی مانند پژو ۲۰۶ و پارس سال آتی در محدوده بیش از ۳۵۰ میلیون تومان جولان می‌دهند و با اندک اشتباهی به راحتی مرز ۴۰۰ میلیون تومان را رد خواهند کرد. سایر خودروهای صفر کیلومتر در بازار هم احتمالا با شبی متناظر با تورم با افزایش بهای حداقل ۲۰ درصدی به مبدا پایان سال ۱۴۰۰ مواجه می‌شوند.

تفاهم محدود و کوتاه مدت اما هر چند تنفسی برای اقتصاد ایران خواهد شد، ولی مشکلات را حل و فصل نخواهد کرد. بعید است در بستر یک تفاهم متزلزل و موقت حتی روند فروش قطعات منفصله از برندهای صاحب نام حتی با پیش دریافت تمام وجه آن محقق شود. ورود سرمایه خارجی در قالب چنین تفاهمی غیر ممکن و زمان برای بررسی اعتباری کشور و استفاده از تسهیلات بانکی نیز کافی نخواهد بود. تفاهم موقت به معنی تعلیق اقتصاد ایران تا انتخابات آتی ایالات متحده است که می‌تواند اثرات بسیار مخربی در اقتصاد ایران داشته باشد. در واقع این دوره‌گذار تعلیقی نه تنها به سرمایه‌گذاری جدید ختم نمی‌شود که تنها به خروج سرمایه با نرخ ناشی از ورود وجوه بلوکه شده ختم می‌شود و تنها به نفع مهاجرانی خواهد بود که در این دوره سرمایه خود را از کشور خارج می‌کنند و تأثیر چندانی بر بهبود وضعیت اقتصاد کشور نخواهد داشت. اما حل و فصل مشکلات بین‌المللی و رسیدن به یک زبان مشترک با بزرگترین اقتصاد دنیا، می‌تواند روابط کشور با سایر کشورها را هم بهبود ببخشد. موضوع دلبستگی به توسعه آمریکایی نیست، موضوع رفع سایه تهدید آمریکا از اقتصاد ایران است. تحریم‌ها و خصوصت با ایالات متحده حتی در روابط استراتژیک کشور با شرق هم سایه‌های سنگینی انداخته است. در عین حال دل بستن به بازارهای صادراتی آفریقایی هم مانند تجربه صادراتی دولت نهم و دهم خواهد شد و جز زبان خالص نصیب کشور نمی‌کند. ایجاد یک فضای آرام بی‌تنش حتی بدون ارتباط با ایالات متحده می‌تواند منجر به بهبود شرایط بازار شود. هر چند چنین گزینه‌ای در کوتاه مدت میسر نیست.

عامل تأثیرگذار بعدی در بازار واردات است. ممنوعیت واردات که به صورت غیررسمی در تمام طول دولت یازدهم توسط وزیر صمت پیگیری می‌شد و بارها با بهانه‌های مانند نبود خدمات پس از فروش مناسب و بعدها خرابی سرورها مکررا اتفاق افتاده بود، بعد از خروج ترامپ از برجام و شکست زود هنگام سیاست عجیب درهای باز که با هدف عادی جلوه دادن شرایط کشور توسط دولت وقت پیگیری شد، به ناگاه تبدیل به یک حکم دائمی شد. بعدها شورای سران قوا رای به این ممنوعیت دادند تا جنبه قانونی پیدا کند هر چند با قوانین بالادستی و اصل آزادی شهروندان ایرانی در معامله و کسب و کار در مغایرت آشکار قرار داشت. آزادی واردات خودرو در مجلس دوازدهم طرفدار خوبی دارد ولی برخلاف نظر و خواست عمومی و تلاش مجلس برای حذف این ممنوعیت بی‌تأثیر در صیانت از منابع ارزی و انتقاد همه ارکان حاکمیت از وضعیت نامطلوب بازار خودرو، شورای مجمع تشخیص مصلحت نظام با استفاده از حق وتوی خود مجوز آزادی‌سازی حتی مهندسی شده خودرو را نمی‌دهد. طرح‌های مختلف مجلس مانند واردات بدون انتقال ارز و یا واردات در قبال صادرات که نظریات شورای نگهبان در آنها کاملا لحاظ شده بود هم با پیگیری شورای نظارت بر سیاست‌های کلی نظام متوقف شد. آزادی واردات خودرو هم مانند برجام تأثیر مشروط بر بازار خودرو دارد. میزان تأثیر متناسب آیین‌نامه اجرایی است. اگر واردات به مانند طرح واردات کامیون‌های سه سال کارکرد اروپایی با موانع ایذایی سخت باز شود، تأثیر قیمتی بر بازار ندارد. همانطور که کامیون‌های دست دوم با اعمال هزینه‌های سنگین اسقاط و ثبت و سفارش و خدمات پس از فروش منجر به کاهش قیمت در بازار نشدند. طرح‌های مانند واردات در قبال صادرات بیشتر شبیه سهم‌خواهی قطعه سازان از مشتریان بازار خودروی وارداتی است و تأثیری در قیمت بازار ندارد.

آزادی واردات خودرو بدون قید و شرط‌های مانند خدمات پس از فروش و عدم مهندسی آن می‌تواند وضعیت بازار خودرو را به شدت تعدیل کند. کاهش قیمت خودروهای با موتور بالای ۲۵۰۰ و ارزش بیشتر از ۴۰ هزار دلار می‌تواند قیمت خودروهای قدیمی لوکس را تا هفتاد درصد تعدیل کند. در عین حال آزادی با تعرفه معقول نه تنها قیمت خودروهای اقتصادی ژاپنی و کره‌ای دست دوم را کم می‌کند که قیمت چینی‌های موجود در بازار را به شدت تعدیل می‌کند. تأثیر این تعدیل با کاهش قیمت خودروی

شرط ریزش قیمت

«ترسیم چشم‌انداز بازار مسکن در سال پیش‌رو»



هاجر شادمهری
روزنامه‌نگار

بازار معاملات مسکن سه سال بعد از شروع جهش بزرگ و کم سابقه، در حالی مسیر ۱۰ ماهه کاهش قیمت واقعی را پشت سر گذاشته است که انتظارات کارشناسی، تخلیه حباب مسکن و ریزش سطح قیمت‌ها برای ماه‌های بعد را پیش‌بینی می‌کند. این پیش‌بینی اما یک شرط مهم را در خود جای داده است؛ شرطی که سایر بازارها نیز تحت تأثیر وقوع آن می‌توانند بعد از گذران سه سال پرتنش، دست‌کم برای میان مدت و برخی بازارها برای بلندمدت، شاهد ریزش، ثبات و آرامش باشند.

از سال ۹۷ و به دنبال شروع جهش در بازار ارز، بازار معاملات مسکن نیز تحت تأثیر قرار گرفته و فرآیند جهش قیمت در این سال ابتدا از تهران آغاز شد و در میانه این سال، به سایر کلانشهرها و شهرهای کشور سرایت کرد. سال ۹۸ و ۹۹ را می‌توان به‌عنوان سال‌های اوج تورم در بازار معاملات مسکن یاد کرد. نوسانات ارزی و رشد شدید قیمت دلار در حالی

مهمترین مولفه و پارامتر اثرگذار در شروع دوره جهش در بازار مسکن بود که بازیگردان اصلی بازار مسکن در سال ۹۸ و ۹۹ تغییر کرد؛ بازار سرمایه و نوسانات شدید در بازار معاملات سهام، تقریباً از میانه تا پایان دوره جهش قیمت مسکن (سال‌های ۹۸ و ۹۹) به‌عنوان بازیگردان اصلی، جهش در این بازار را دامن زدند. هر چند نقش تحولات و نوسانات ارزی در تشدید روند سرعت رشد قیمت مسکن را در این بازه زمانی نمی‌توان نادیده گرفت و بازار مسکن در طول سه سال جهش شدید قیمت، همواره تحت تأثیر نوسانات ارزی نیز قرار داشت.

متوسط قیمت هر مترمربع مسکن در شهر تهران در فاصله یک سال قبل از شروع جهش (سال ۹۶) تا سال پایان جهش قیمت (سال ۹۹) بیش از ۷ برابر رشد کرد. این میزان رشد در شهرهای کشور در همین بازه زمانی نیز به همین میزان یعنی بیش از ۷ برابر بوده است. اما بازار معاملات مسکن از ابتدای سال جاری روند متفاوتی را در پیش گرفت. در حالی که از ماه‌های پایانی سال گذشته، علائمی مبنی بر اتمام دوره جهش در بازار مسکن مشاهده می‌شد، بازار مسکن شهر تهران، در دو ماه اول بهار افت قیمت اسمی را به‌عنوان رویدادی کم‌سابقه، تجربه کرد. فروردین امسال، متوسط قیمت مسکن در شهر تهران حدود ۳ درصد نسبت به اسفند کاهش یافت. روند ریزش قیمت اسمی در اردیبهشت نیز ادامه یافت و متوسط قیمت مسکن در دومین ماه سال در تهران نیز با کاهش حدود ۲ درصدی در مقایسه با فروردین رو به رو شد.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد در حالی که بازار معاملات مسکن یک‌بار دیگر و در مهر ماه شاهد منفی شدن تورم ماهانه بود، مجموعاً در ۱۰ ماهه اول امسال، قیمت واقعی مسکن (تفاضل قیمت اسمی از تورم عمومی)، با کاهش ۲۲ درصدی همراه شد. دوره سه ساله جهش شدید قیمت در بازار معاملات مسکن شهر تهران عملاً از ابتدای سال ۱۴۰۰ به اتمام رسید. بازار معاملات مسکن در سال پساجهش اما با تغییر بازیگردان اصلی این

همزمان با از سرگیری مذاکرات برجام از ابتدای سال جاری و ادامه آن در دولت سیزدهم، بازار مسکن به این موضوع واکنش نشان داد. انتشار اخبار امیدوارکننده از روند مذاکرات و تقویت احتمال توافق بر سر مسئله برجام، عاملی بود که سه ماه پیاپی از آبان تا دی ماه ۱۴۰۰، حجم معاملات خرید مسکن را افزایش داد و بازار را از شرایط رکود شدید، خارج کرد.

بازار معاملات مسکن شهر تهران در دی ماه امسال، مطابق با اعلام بانک مرکزی، در حالی برای سومین ماه پیاپی با افزایش حجم معاملات خرید همراه شد که در هر دو ماه آبان و آذر نیز حجم معاملات مسکن روند افزایشی در پیش گرفته بود. این افزایش حجم به دنبال انتشار اخبار امیدوارکننده از مذاکرات سیاسی در وین و افزایش احتمال توافق، صورت گرفت. چرا که این اخبار در نهایت موجب شد سفته‌بازها و سرمایه‌گذاران کوتاه مدت چشم‌انداز سودآوری کلان و کوتاه مدت از بازار ملک در صورت توافق را منتفی ارزیابی کنند و از سوی دیگر عرضه واحدهای منجمد شده به بازار افزایش یافت. در آبان و آذر، به طور متوسط در هر ماه حجم معاملات خرید مسکن در پایتخت بیش از ۳۰ درصد در مقایسه با ماه قبل از آن افزایش یافت. حجم معاملات خرید مسکن در حالی آبان ماه امسال در مقایسه با مهر با رشد ۳۳٫۵ درصدی همراه شد که این میزان رشد ماهانه در تعداد معاملات خرید مسکن در آذرماه به ۳۳٫۸ درصد رسید در دی‌ماه نیز این میزان به ۰/۵ درصد رشد مثبت ماهانه در حجم معاملات خرید آپارتمان رسید. در این ماه-دی ماه- تعداد ۹۸۱۶ فقره معامله خرید مسکن در شهر تهران به ثبت رسید که این میزان در مقایسه با ماه مشابه سال قبل نیز با رشد حدود ۱۸۰ درصدی روبه رو شد. رسیدن تعداد معاملات خرید مسکن به مرز ۱۰ هزار فقره در یکماه به معنای خزش بازار برای خروج از شرایط رکودی است. به ویژه آنکه بخش محسوسی از معاملات خرید مسکن در این ماه از سوی متقاضیان مصرفی (عمدتاً متقاضیان تبدیل به احسن) انجام شد.

روند کشوری

آخرین آمارهای رسمی منتشر شده مربوط به تحولات قیمت زمین و مسکن و اجاره‌بهای واحدهای مسکونی در نقاط شهری کشور مربوط به بازه زمانی بهار ۱۴۰۰ است. این آمارها نشان دهنده کاهش سرعت رشد قیمت در دو بخش معاملات خرید و فروش زمین و مسکن از یک سو و افزایش

۴ برابری مبلغ اجاره‌بها در پایتخت در بازه زمانی سال ۹۵ تا پایان بهار ۱۴۰۰ است.

در جدول زیر تغییرات و تحولات قیمت زمین، مسکن و اجاره‌بها در شهر تهران در این بازه زمانی - سال ۹۵ تا پایان بهار ۱۴۰۰ - شرح داده شده است.

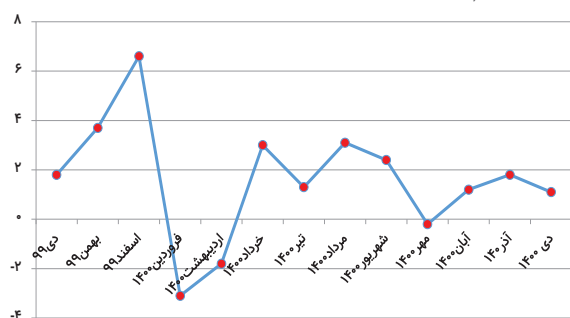
متوسط قیمت و اجاره ماهانه مسکن در شهر تهران			
سال/فصل	متوسط قیمت فروش یک مترمربع زمین یا زمین ساختمان مسکونی کلنگی (تومان)	متوسط قیمت فروش یک مترمربع زیربنای مسکونی (تومان)	متوسط مبلغ اجاره‌ماهانه به علاوه سه درصد ودیعه پرداختی برای اجاره یک مترمربع زیربنای مسکونی (تومان)
۱۳۹۵	۴ میلیون و ۵۰۰ هزار	۴ میلیون و ۳۳۰ هزار	۲۲ هزار
۱۳۹۶	۵ میلیون و ۴۰۰ هزار	۵ میلیون و ۱۰۰ هزار	۲۵ هزار و ۵۰۰
۱۳۹۷	۹ میلیون و ۵۵۰ هزار	۸ میلیون و ۲۰۰ هزار	۳۲ هزار و ۷۰۰
۱۳۹۸	۱۸ میلیون و ۸۳۰ هزار	۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار	۴۳ هزار و ۸۰۰
۱۳۹۹	۳۴ میلیون و ۹۰۰ هزار	۲۴ میلیون و ۵۵۰ هزار	۶۳ هزار
بهار ۱۴۰۰	۴۶ میلیون	۳۲ میلیون و ۶۰۰ هزار	۸۳ هزار و ۵۰۰

سناریوی قوی برای ۱۴۰۱

همزمان با تقویت احتمال توافق در وین و امضای معاهده احیای برجام، سناریوی پیش‌روی بازار معاملات مسکن در مسیر تخلیه حباب قیمتی نیز قوی‌تر می‌شود. فعالان و کارشناسان بازار مسکن معتقدند هم‌اکنون بیش از هر دوره دیگری شرایط برای تخلیه حباب قیمت در بازار مسکن فراهم است. انتشار اخبار امیدوارکننده از روند مذاکرات در حالی حجم عرضه به بازار مسکن در سه ماه گذشته را افزایش داده است که در صورت حصول توافق نهایی نه تنها حجم عرضه افزایش خواهد یافت بلکه شروع روند ریزش در سایر بازارها به خصوص بازار ارز، ریزش قیمت در بازار مسکن را نیز به همراه دارد. با این حال پیش‌بینی‌ها حاکی است، ریزش قیمت در بازار مسکن شدید نخواهد بود؛ اگرچه احتمال کاهش قیمت اسمی نیز در برخی از ماه‌ها به خصوص ماه‌های اول بعد از توافق احتمالی دور از ذهن و بعید به نظر نمی‌رسد اما گزینه اصلی ثبات قیمت اسمی همراه با کاهش قیمت واقعی در میان مدت است.

بازار معاملات مسکن که از ابتدای سال ۱۴۰۰ به دوره پساجهش ورود کرد در حالی هم‌اکنون آخرین روزهای خود را سپری می‌کند که این بازار در سال جاری، با اثرپذیری بیشتر از عامل «مذاکرات»، به کار خود پایان خواهد داد. در صورت حصول توافق و تحقق فرضیه کاهش قیمت مسکن می‌توان امیدوار بود به تدریج در سال بعد حضور متقاضیان و خریداران مصرفی در بازار مسکن افزایش یابد. پیش‌بینی می‌شود در سال بعد ترکیب متقاضیان مصرفی و سرمایه‌گذاران بلندمدت (خرید بلند مدت مسکن به قصد عرضه به بازار اجاره)، به‌عنوان ترکیب اصلی تقاضای ملکی، در میدان معاملات حاضر شوند.

تورم ماهانه مسکن تهران (درصد) - یک سال منتهی به دی ۱۴۰۰



سرعت رشد اجاره‌بها است. علت این موضوع به جاماندگی تورم اجاره از تورم زمین و مسکن در سه سال گذشته مربوط می‌شود.

براساس آخرین آمارهای اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران، متوسط قیمت هر مترمربع واحد مسکونی در کشور در بهار ۱۴۰۰ به ۱۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسیده است. این میزان در مقایسه با یک فصل قبل یعنی زمستان ۹۹ با ۱۲٫۲ درصد افزایش و در مقایسه با بهار سال ۹۹ با ۱۰۰ درصد رشد همراه شده است. حجم معاملات مسکن در کشور در بهار امسال در مقایسه با زمستان سال قبل نیز ۱۴٫۸ درصد رشد کرده است در حالی که این میزان در مقایسه با بهار سال ۹۹ کاهش ۳۱٫۶ درصدی داشته است. متوسط مساحت واحدهای مسکونی که بهار امسال در شهرهای کشور معامله شد ۱۱۵ مترمربع با متوسط عمربنای ۱۳ سال بوده است.

در بازار اجاره نیز مطابق با آخرین آمارهای رسمی، میانگین اجاره بهای ماهانه هر مترمربع واحد مسکونی به علاوه سه درصد ودیعه پرداختی در شهرهای کشور در بهار ۱۴۰۰ به حدود ۲۸ هزار و ۲۰۰ تومان رسیده است. این میزان در مقایسه با فصل قبل ۲۳ درصد و در مقایسه با فصل مشابه سال قبل ۶۳٫۷ درصد افزایش یافته است که تورمی بی‌سابقه در بازار اجاره محسوب می‌شود. حجم معاملات اجاره مسکن نیز در بهار ۱۴۰۰ در مقایسه با زمستان ۹۹ معادل ۵۷٫۷ درصد و در مقایسه با زمستان سال قبل برابر با ۱۳۶٫۶ درصد رشد داشته است.

در جدول زیر روند تغییرات مربوط به متوسط قیمت و اجاره‌بهای مسکن در بازه زمانی سال ۱۳۹۵ تا بهار ۱۴۰۰ آمده است.

متوسط قیمت و اجاره ماهانه مسکن در کشور			
سال/فصل	متوسط قیمت فروش یک مترمربع زمین یا زمین ساختمان مسکونی کلنگی (تومان)	متوسط قیمت فروش یک مترمربع زیربنای مسکونی (تومان)	متوسط مبلغ اجاره‌ماهانه به علاوه سه درصد ودیعه پرداختی برای اجاره یک مترمربع زیربنای مسکونی (تومان)
۱۳۹۵	یک میلیون	یک میلیون و ۵۰۰ هزار	۷ هزار و ۸۰۰
۱۳۹۶	یک میلیون و ۱۷۲ هزار	یک میلیون و ۶۱۰ هزار	۸ هزار و ۶۰۰
۱۳۹۷	۲ میلیون و ۶۰۰ هزار	۲ میلیون و ۴۰۰ هزار	۱۰ هزار و ۶۰۰
۱۳۹۸	۳ میلیون و ۹۱۰ هزار	۴ میلیون و ۱۰۰ هزار	۱۴ هزار
۱۳۹۹	۷ میلیون و ۵۷۰ هزار	۷ میلیون و ۶۷۰ هزار	۲۰ هزار
بهار ۱۴۰۰	۱۱ میلیون و ۷۰۰ هزار	۱۱ میلیون و ۵۰۰ هزار	۲۸ هزار و ۲۰۰

اطلاعات مندرج در جدول فوق نشان می‌دهد میانگین قیمت مسکن در کشور از سال ۹۵ تا پایان بهار امسال بیش از ۷٫۵ برابر رشد کرده است. در بازار اجاره نیز مبلغ اجاره ماهانه در این بازه زمانی به طور متوسط حدود ۴ برابر افزایش یافته است. همان گونه که در این جدول نمایان است، قیمت زمین و مسکن در کشور از سال ۹۷ وارد فاز جهش شده و این جهش تا پایان ۹۹ ادامه داشته است. اما آمارها حاکی از توقف جهش قیمت در سال ۱۴۰۰ است. آن طور که به نظر می‌رسد و متغیرهای مربوط به حجم (تعداد) و تغییرات قیمت فروش زمین و مسکن نشان می‌دهد، دوره جهش اخیر در بازار مسکن که از سال ۹۷ آغاز و تا پایان ۹۹ ادامه داشت به اتمام رسیده است. این موضوع به خصوص در آمارهای موجود از تازه‌ترین تحولات بازار معاملات مسکن شهر تهران که آمارهای رسمی آن به تفکیک هر ماه و تا پایان دی ماه ۱۴۰۰ موجود است، بیشتر نمایان است. با این حال، بازار اجاره مسکن همچنان درگیر جهش و تورم ۵۰ درصدی در قراردادهای سال جدید است. هر چند آمارها از کاهش سرعت رشد تورم - البته به میزان جزئی - در این بازار حکایت دارد.

تحولات تهران

آمارها در خصوص متوسط قیمت و اجاره بهای مسکن در شهر تهران نیز نشان دهنده افزایش ۷٫۵ برابری متوسط قیمت مسکن و رشد حدود

سناریوی ثبات متحمل است

«بازار زمین چه سمت و سویی پیدا می‌کند؟»

شبنم عزیزی
روزنامه‌نگار

آخرین آمارهای رسمی از تحولات بازار معاملات زمین و املاک مسکونی کلنگی در حالی از سقوط شیب تومری در این بخش از بازار مسکن حکایت دارد که تحقیقات میدانی نیز نشان دهنده افت محسوس سرعت رشد قیمت زمین‌های مسکونی است.

در شرایطی که مطابق با آخرین آمارهای رسمی، تورم فصلی زمین و املاک مسکونی کلنگی شهر تهران در سه ماهه اول سال جاری به صفر نزدیک شده است، تحقیقات میدانی انجام گرفته از این بازار حاکی است در تابستان، پاییز و زمستان امسال، تغییر محسوسی در قیمت فروش زمین و املاک مسکونی کلنگی پایتخت به‌عنوان هزینه‌برترین جزو ساخت و ساز، اعمال نشده است. در واقع آمارهای رسمی و غیررسمی و همچنین شواهد موجود و قابل وصول از بازار معاملات خرید و فروش زمین و املاک مسکونی کلنگی نشان می‌دهد ترمز رشد شدید قیمت در بازار این بخش از معاملات املاک کشیده شده است. این در حالی است که همزمان از ابتدای سال جاری نیز سرعت رشد قیمت در بازار معاملات مسکن در مقایسه با دو تا سه سال گذشته به شدت کاهش یافت و حتی در برخی از ماه‌های سال، کاهش قیمت اسمی مسکن به‌عنوان رویدادی کم‌سابقه در بازار ملک تجربه شد. پس از کاهش سرعت رشد قیمت در بازار مسکن، هم‌اکنون تورم فصلی زمین در پایتخت در حال رسیدن به مرز صفر درصدی است. پیش‌بینی‌ها نیز نشان می‌دهد چشم‌انداز رشد محسوس قیمت در بازار معاملات زمین در ماه‌های آینده وجود ندارد؛ همان‌گونه که برای بازار معاملات خرید و فروش واحدهای مسکونی چنین چشم‌اندازی از سوی فعالان، متقاضیان، عرضه‌کننده‌ها و واسطه‌های ملکی (طیف فعال بازار مسکن)، پیش‌بینی نمی‌شود.

بررسی روندهای تومری در دو بازار زمین و مسکن نشان می‌دهد در دوره اخیر جهش قیمت در بازار املاک مسکونی اعم از زمین و مسکن، سرعت رشد قیمت در بازار زمین همواره از سرعت رشد قیمت در بازار معاملات خرید و فروش مسکن بیشتر بوده است. برآوردها نشان می‌دهد متوسط قیمت هر مترمربع زمین در کشور از سال ۹۶ یعنی سال قبل از شروع رونق و جهش قیمت، تا پایان بهار ۱۴۰۰، حدود ۱۲ برابر شده است. این در حالی است که میزان رشد متوسط قیمت مسکن در کشور در این بازه زمانی حدوداً نزدیک به ۷/۵ برابر بوده است. در تهران این میزان رشد در بازار زمین حدود ۱۰ برابر و در بازار مسکن حدود ۷/۵ برابر بوده است. آمارها همچنین نشان می‌دهد هم‌اکنون متوسط قیمت هر مترمربع زمین در تهران و در سایر شهرهای کشور اندکی بالاتر از میانگین قیمت هر مترمربع مسکن قرار گرفته است. در حالی که قبل از شروع دوره جهش قیمتی متوسط قیمت هر مترمربع مسکن در کشور ۵۰ درصد بالاتر از متوسط قیمت هر مترمربع زمین بود.

علت تورم شدید زمین

با این حال همزمان با ورود بازار معاملات مسکن به دوره پساجهش، توقف رشد شدید سطح قیمت‌ها و شروع ریزش قیمت اسمی در برخی ماه‌ها و کاهش قیمت واقعی آپارتمان‌های مسکونی، ترمز جهش قیمت در بازار معاملات زمین و املاک مسکونی کلنگی نیز کشیده شد. بازار معاملات زمین و املاک مسکونی کلنگی در سال‌های اخیر - دوره اخیر جهش قیمتی - دست‌کم بنا به سه علت عمده با سرعت رشد بیشتر قیمت همراه شد.

این بازار نیز مانند بازار معاملات خرید و فروش آپارتمان‌های مسکونی در دوره اخیر جهش به ویژه در سال‌های ۹۸ و ۹۹ بیش از هر چیز تحت تأثیر متغیرهای بیرونی اثرگذار بر بازار ملک قرار گرفت. افزایش ریسک‌ها و نااطمینانی‌های اقتصادی و غیراقتصادی، بروز نوسان‌های شدید در سایر بازارها، بازار املاک از جمله بازار زمین را نیز تحت تأثیر قرار داد.

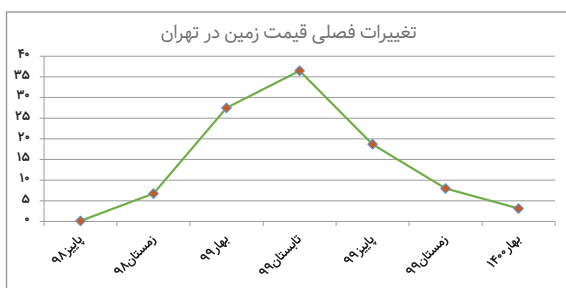
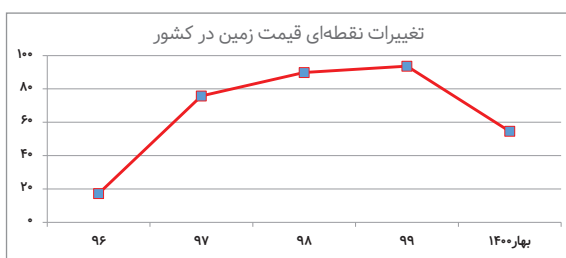
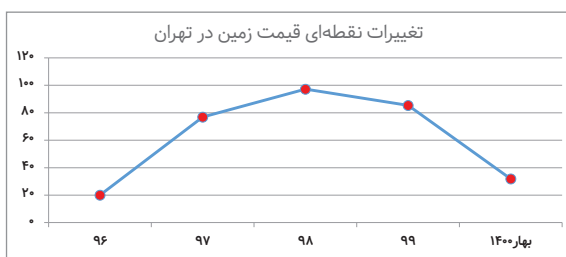
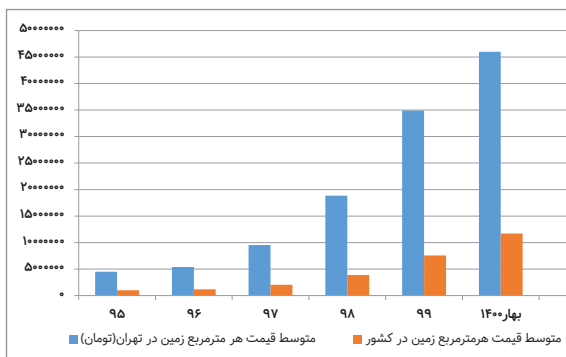
در نتیجه ورود و حضور پررنگ سفته‌بازها در این بازار طی سال‌های ۹۸ و ۹۹ سرعت رشد قیمت در بازار معاملات زمین شدید شد. اگر چه سفته‌بازها در بازار معاملات مسکن نیز منجر به افزایش سرعت رشد قیمت در این بازه زمانی شدند اما یک تفاوت عمده میان جنس سفته‌بازهای وارد شده به بازار مسکن با جنس سفته‌بازهای ورودی به بازار زمین، موجب شد عملاً حرارت قیمت‌ها در بازار زمین و املاک مسکونی کلنگی بیشتر از تب قیمتی در بازار معاملات خرید مسکن باشد.

این تفاوت به این موضوع برمی‌گردد که عمدتاً سرمایه‌گذاران و سفته‌بازان «خرد»، برای موج‌سواری روی جهش قیمت، بازار معاملات «مسکن» را انتخاب کردند. این در حالی است که سرمایه‌گذاران و سفته‌بازهای «کلان» با دارایی‌های بزرگ‌مقیاس بازار «زمین» را برگزیدند و همین موضوع باعث شد، جهش در بازار معاملات زمین و املاک مسکونی کلنگی شدیدتر از بازار معاملات آپارتمان‌ها رقم بخورد.

عامل سوم اثرگذار بر جهش قیمت زمین در دوره اخیر جهش، که موجب سبقت سرعت رشد قیمت در این بخش از بازار املاک مسکونی نسبت به سرعت رشد قیمت در بازار معاملات خرید آپارتمان‌های مسکونی شد به کاهش محسوس عرضه در بازار معاملات زمین مربوط می‌شود. مالکان زمین‌ها و املاک مسکونی کلنگی که همواره به دو شکل، تأمین‌کننده گران‌ترین جزء ساخت و ساز یعنی زمین هستند، با مشاهده تورم روز افزون در این بازار و ورود سرمایه‌گذاران کلان به این حوزه، عرضه زمین را به امید تندتر شدن شیب تورم کاهش دادند.

ازسال‌های دور تاکنون، بخشی از مالکان زمین و املاک مسکونی کلنگی به خصوص در پایتخت و سایر کلانشهرها، از طریق مشارکت با سازنده برای ساخت واحدهای جدید، زمین‌های خود را به بازار می‌کنند و بخشی دیگر از نیاز سازنده‌ها به زمین از طریق عرضه املاک کلنگی و زمین مسکونی به بازار فروش تأمین می‌شود. در دوره اخیر جهش در هر دو حوزه، عرضه زمین به شدت کاهش یافت و در شرایط افزایش عمق رکود ساختمانی ناشی از افت شدید تقاضای مصرفی و جهش هزینه‌های ساخت، عمده معاملات انجام شده در بازار زمین، از سوی سفته‌بازها و سرمایه‌گذاران کلان مقیاس انجام شد.

با این حال، تورم در بازار زمین از زمستان سال گذشته وارد مسیر کاهشی شد. زمستان ۹۹ نه تنها تورم فصلی بازار زمین و املاک مسکونی کلنگی در شهر تهران تک‌رقمی شد و از حدود ۱۹ درصد در بهار پاییز ۹۹ به ۸ درصد در زمستان سقوط کرد که این روند در بهار امسال نیز ادامه داشت. در بهار امسال، تورم فصلی زمین با یک مرحله دیگر سقوط به ۳ درصد رسید. اگر چه هنوز آمارهای رسمی در خصوص روند سه فصل اخیر منتشر نشده است اما تحقیقات میدانی نشان می‌دهد تورم فصلی در بازار زمین پایتخت به صفر نزدیک شده است و در کشور نیز مسیر نزولی را طی کرده است. فعالان بازار زمین، سازنده‌ها و واسطه‌های ملکی در این زمینه اعلام می‌کنند متوسط قیمت هر مترمربع زمین به خصوص در مناطق مصرفی



بعد برخورداری است، ناظر بر رسیدن تورم فصلی زمین به صفر و سپس کاهش قیمت به خصوص قیمت واقعی در این بازار است. احتمال کاهش قیمت اسمی در این بخش از بازار نیز دور از ذهن نیست اما فرض قوی و مستدلی برای سقوط قیمت زمین و ثبت تورم منفی محسوس نیز در این بازار وجود ندارد.

فرضیه دوم که احتمال وقوع آن از فرضیه اول کم‌رنگ‌تر اما نسبت به سایر فرضیه‌ها پررنگ‌تر است، رسیدن به شرایط ثبات در بازار زمین است. مطرح کنندگان این فرضیه معتقدند همزمان با ادامه رکود ساختمانی در سال بعد و عدم تحرک محسوس سازنده‌ها برای خرید زمین به منظور شروع پروژه‌های جدید، درحالی‌که بازار زمین و مسکن در مقطع زمانی فعلی وبه احتمال زیاد در سال آینده بازاری غیر جذاب برای سفته‌بازها خواهد بود، انتظار می‌رود قیمت زمین به ثبات برسد.

فرضیه‌های دورتری مانند بروز تورم جزئی در بازار زمین و یا بازگشت زمین به دوران تورم‌های دو رقیمی تحت تأثیر عدم خصوص توافقی بر سر مسئله برجام و بروز نوسان دلاری نیز مطرح است که به‌عنوان فرضیه‌های ضعیف، دور و غیرمحمتمل برای وقوع در سال آینده شناخته می‌شود.

تهران، تغییر محسوسی نسبت به بهار نداشته است و می‌توان امیدوار بود این سقوط تورم تا رسیدن به عدد صفر که به معنای ثبات قیمتی در بازار زمین است، در آمارهای بعدی اعلام شود.

تورم فصلی زمین در شهر تهران در حالی در بهار امسال به ۳ درصد رسیده است که این میزان در بهار سال گذشته ۹ برابر بیشتر یعنی ۲۷ درصد بود. در واقع می‌توان گفت سرعت رشد قیمت در بازار زمین تهران در فاصله بهار سال گذشته تا بهار امسال، به حدود یک نهم کاهش یافته است. حتی در تابستان سال گذشته تورم فصلی زمین به ۳۶ درصد افزایش یافت که نقطه جوش یا قله تورمی در این بازار محسوب می‌شود. بهار امسال متوسط قیمت زمین در تهران به مترمربعی ۴۶ میلیون تومان رسید. این میزان در سال ۹۷ یعنی زمانی که بازار وارد فاز جهش شد در مرز ۱۰ میلیون تومان قرار داشت و در سال ۹۶ (یک‌سال قبل از شروع جهش) حدود ۵ میلیون تومان بود.

تغییرات نقطه‌ای قیمت زمین در شهر تهران نیز نشان دهنده سقوط آزاد تورم زمین در بهار امسال است. تورم نقطه به نقطه زمین در حالی در بهار امسال در تهران به مرز ۳۲ درصد سقوط کرد که این میزان در سال ۹۹ برابر با ۸۵ درصد و در سال ۹۸ در مرز افزایش ۱۰۰ درصدی قرار داشت.

وضعیت کشور

در کشور نیز آمارها و تحقیقات میدانی نشان دهنده کاهش شدید شیب تورم در بازار زمین است. متوسط قیمت هر مترمربع زمین و واحد مسکونی کلنگی در حالی در بهار امسال (براساس آخرین آمار رسمی منتشر شده) به ۱۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان رسید که تورم نقطه‌به نقطه در این بازار (یعنی سرعت رشد قیمت زمین در بهار امسال در مقایسه با بهار سال گذشته) از ۹۴ درصد به ۵۴ درصد سقوط کرده است.

با توجه به اینکه دوره جهش قیمت در بازار مسکن و زمین کشور دیرتر از بازار معاملات مسکن و زمین شهر تهران آغاز شد، انتظار می‌رود در ماه‌های پیش‌رو سقوط بیشتر در این بازار را شاهد باشیم.

سناریوهای دور و نزدیک برای زمین

ترمزگیر جهش قیمت در بازار زمین در حالی فعال شده است که پیش از این بازار معاملات خرید و فروش واحدهای مسکونی با ورود به دوره پساجهش، افت قیمت اسمی و واقعی را تجربه کرده بود. این در حالی است که به دلیل شروع زودتر دوره جهش در بازار مسکن شهر تهران و سپس تبعیت بازار مسکن سایر شهرها از تحولات ملکی پایتخت، شرایط فعلی بازار معاملات مسکن و زمین در پایتخت، تغییرات پیش‌رو در هر دو سمت بازار ملک (زمین و مسکن) کشور را نمایندگی می‌کند. همان‌گونه که در بهار امسال براساس آمارهای رسمی و در فصول بعدی براساس نتایج تحقیقات میدانی، تورم فصلی زمین در پایتخت به مرز صفر رسیده است، انتظار می‌رود در ماه‌های پیش‌رو این موضوع به بازار معاملات مسکن سایر شهرها نیز سرایت کند. هرچند در آمارها نیز علائم این موضوع به وضوح دیده می‌شود.

آمارها نشان می‌دهد همزمان با قرار گرفتن بازار مسکن در فاز تخلیه حباب، بازار زمین نیز در حال پیشروی به این سمت یا دست‌کم قرار گرفتن در شرایط ثبات قیمتی است. این در حالی است که هم‌اکنون شرایط از همه نظر برای سقوط تورم در هر دو سمت بازار (معاملات مسکن و معاملات زمین) و قرار گرفتن در مسیر کاهش و تخلیه حباب قیمتی فراهم است. اما مهمترین عامل تعیین کننده در جهت بازار زمین و مسکن در سال پیش‌رو -سال ۱۴۰۱- سرنوشت مذاکرات برجام و همچنین تغییرات نرخ ارز است. در صورت حصول توافق نهایی در نشست‌های وین، احیای برجام، افزایش ارزش پول ملی و کاهش نرخ ارز، بازار معاملات مسکن و زمین نیز از پتانسیل قابل توجهی برای کاهش قیمت و تخلیه حباب قیمتی برخوردار است.

دو سناریو در خصوص آینده قیمتی بازار زمین پررنگ‌تر از سایر سناریوهاست. سناریوی اول که از احتمال بیشتری برای وقوع در سال

صعود تاریخی

«اوراق وام مسکن دستخوش چه تغییراتی می‌شود؟»

هاجر شادمانی
روزنامه‌نگار

هزینه وام مسکن به دنبال رکوردشکنی قیمت اوراق تسهیلات خرید آپارتمان در بهمن ماه امسال، بی‌سابقه‌ترین صعود تاریخی خود را به ثبت رساند. قیمت هر فقره اوراق تسهیلات مسکن که تا نیمه سال جاری در کانال ۵۰ هزار تومانی قرار داشت، از مهرماه با آغاز فرآیند صعود در کانال ۵۰ هزار تومان و رسیدن به کانال‌های ۷۰ تا ۸۰ هزار تومانی، میانه زمستان رکورد بی‌سابقه‌ای از کانال‌شکنی و صعود به مرز ۱۷۰ هزار تومانی در برخی از روزهای بهمن ماه را تجربه کرد.

قیمت هر فقره اوراق تسهیلات خرید مسکن در حالی بهمن ماه امسال از مرز ۱۶۰ هزار تومان عبور کرد و در برخی از روزها تا مرز ۱۷۰ هزار تومان به ازای هر فقره اوراق ۵۰۰ هزار تومانی رسید که کانال جدید هزینه وام مسکن، یک پیام بسیار مهم را به بازار ملک مخابره می‌کند. از آنجا که همواره بازار اوراق وام مسکن به‌عنوان یک بازار بالادست معاملات مصرفی املاک مسکونی شناخته می‌شود، پرواز بی‌سابقه و صعود تاریخی قیمت اوراق، زنگ خطر ریزش معاملات مصرفی در صورت ادامه جریان رشد قیمت در این بازار و بی‌عملی سیاست‌گذار بازار اوراق در متعادل‌سازی سطح قیمت‌ها را به صدا درآورده است.

موضوعی که می‌تواند، اندک تقاضای مصرفی وارد شده به بازار مسکن در ماه‌های اخیر به خصوص دی و بهمن ماه را به دلیل افزایش شدید هزینه دریافت وام از بازار خارج کند. در واقع، خارج شدن فرآیند دشوار دریافت تسهیلات مسکن از دسترس متقاضیان، اینبار به دلیل رشد شدید قیمت اوراق و جهش هزینه دریافت وام می‌تواند به طور مجدد، تقاضای مصرفی خرید مسکن که بخش عمده آنها با اتکا به وام، به بازار ملک وارد شده و در حال جست و جو برای خرید آپارتمان هستند، به حاشیه بازار هدایت کند.

زمستان امسال به دنبال بروز چند عامل مهم تقاضا برای دریافت تسهیلات خرید مسکن از سوی متقاضیان مصرفی افزایش یافت. افزایش نسبی حجم تقاضا از سوی متقاضیان مصرفی برای خرید مسکن با استفاده از وام در شرایطی در دو ماه دی و بهمن به طور محسوس مشاهده شد که تقریباً از سه سال قبل و به ویژه از سال ۹۸ به دنبال وقوع جهش قیمت در بازار ملک و استمرار آن تا سال ۱۴۰۰، تقاضای مصرفی و به خصوص خانه‌اولی‌ها قادر به ورود به بازار و خرید مسکن نبود. تقاضای مصرفی در سه سال اخیر عملاً به

حاشیه بازار رانده شد و همین موضوع حجم خریدهای مصرفی از بازار و دریافت وام را به کمترین میزان ممکن کاهش داد. کاهش تقاضا برای دریافت وام تحت تأثیر جهش قیمت مسکن و بی‌اثر شدن رقم تسهیلات، به لحاظ سطح پوشش‌دهی هزینه خرید آپارتمان، میانگین قیمت هر فقره اوراق مسکن را در پایان سال گذشته تا نیمه امسال در کانال‌های حداقلی نگه داشت.

متوسط قیمت هر فقره اوراق ۵۰۰ هزار تومانی مسکن در حالی در روزهای پایانی سال گذشته تا کانال ۴۰ هزار تومان سقوط کرد که این سطح قیمتی در واقع سطح زیر کف قیمت اوراق مسکن محسوب می‌شود. قیمت اوراق تا پایان نیمه اول امسال نیز در کانال‌های حداقلی و زیر کف حداقلی در نوسان بود.

روند ۵ ساله قیمت اوراق

قیمت هر فقره اوراق تسهیلات خرید مسکن در سال ۹۶ که بازار مسکن در شرایط عادی قرار داشت، معادل ۷۲ هزار و ۲۰۰ تومان بود. این میزان سطح متعارف و کانال متوسط قیمتی در بازار معاملات اوراق مسکن محسوب می‌شود. سال ۹۶ بازار مسکن در شرایط عادی قرار داشت؛ به این معنا که نه بازار در وضعیت رکود معاملاتی و کاهش قیمت قرار داشت و نه شرایط رونق و جهش قیمت مسکن در بازار ملک وجود داشت. به دلیل سطح قیمت مسکن در سال ۹۶ و همچنین سقف آن زمان وام‌های خرید آپارتمان، وام اوراق یکی از پرکاربردترین تسهیلات از سوی خریداران مسکن بود. پوشش وام از هزینه خرید مسکن نیز نسبت به سال‌های قبل و بعد از آن پوششی نسبتاً مناسب محسوب می‌شد. در واقع بازار معاملات مسکن در سال ۹۶ را می‌توان بازاری مصرفی توصیف کرد که بخش زیادی از معاملاتی که در آن زمان در این بازار انجام می‌شد، متکی به خرید اوراق برای دریافت وام بود.

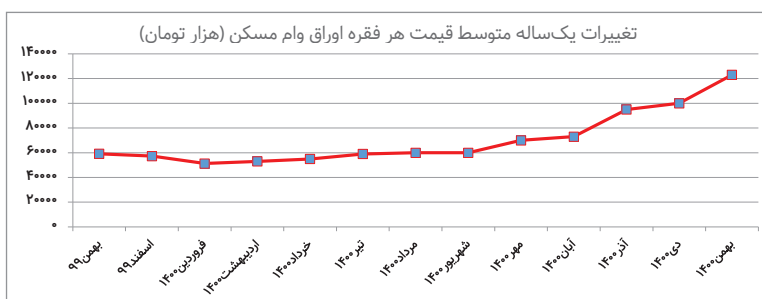
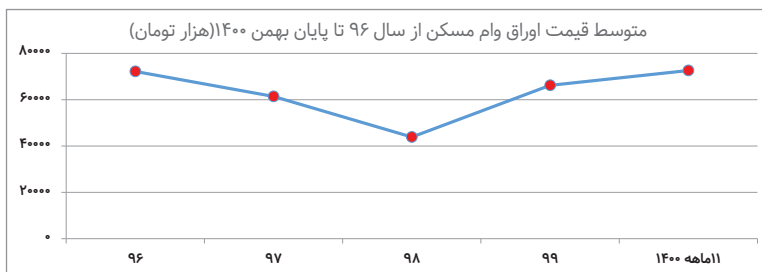
همزمان با آغاز جهش قیمت مسکن در سال ۹۷ و استمرار دامنه آن تا پایان این سال، به دلیل کاهش قدرت پوشش‌دهی وام مسکن تحت تأثیر افزایش شدید قیمت آپارتمان و عدم به روز رسانی سقف وام متناسب با این افزایش، استفاده از اوراق برای خرید مسکن نیز کاهش یافت. علت کاهش تقاضای خرید اوراق در سال ۹۷ در واقع به کاهش حضور متقاضیان مصرفی مسکن در بازار ملک تحت تأثیر جهش قیمت مسکن از

یک سو، عدم به روز رسانی سقف وام متناسب با تغییرات قیمت آپارتمان‌ها از سوی دیگر و در نتیجه عدم کفایت قدرت خرید متقاضیان مصرفی برای حضور در بازار و انجام معاملات خرید مسکن مربوط می‌شد.

در سال ۹۷ متوسط قیمت هر فقره اوراق مسکن تحت تأثیر کاهش تقاضا برای خرید آپارتمان با استفاده از وام به کانال ۶۰ هزار تومان سقوط کرد و به ۶۱ هزار و ۴۰۰ تومان رسید. اما سقوط تاریخی قیمت اوراق وام مسکن مربوط به سال ۹۸ است. سالی که به دلیل ادامه جهش شدید در بازار مسکن، گسترش دامنه سفته‌بازی در بازار ملک و سایر بازارهای موازی، افزایش نااطمینانی‌ها به دلیل افزایش ریسک‌های اقتصادی و غیراقتصادی و تورم بالا، عملاً تقاضای مصرفی به طور کامل از بازار خارج شد.

در سال ۹۸، همزمان با سقوط تاریخی قیمت اوراق وام مسکن تحت تأثیر تبدیل وام مسکن به ناکارآمدترین تسهیلات ممکن، قیمت هر فقره اوراق، به کانال ۴۰ هزار تومان سقوط کرد. در این سال متوسط قیمت هر فقره اوراق ۵۰۰ هزار تومانی مسکن به ۴۳ هزار و ۹۰۰ تومان رسید. اما یک عامل مهم در سال ۹۹ باعث شد متوسط قیمت اوراق وام مسکن دو کانال بالاتر از متوسط قیمت اوراق در سال قبل از آن یعنی سال ۹۸ قرار بگیرد. سال ۹۹ نیز جهش در بازار مسکن هم در شهر تهران و هم در کشور ادامه یافت؛ قدرت خرید مسکن در این سال به کمترین میزان ممکن رسید؛ بیشترین میزان خروج تقاضای مصرفی و حتی بخشی از تقاضای سرمایه‌گذاری بلندمدت از بازار مسکن در این سال به وقوع پیوست و تقاضای مصرفی برای وام مسکن نیز به میزان محسوس افت کرد. با این حال، یک عامل مهم منجر شد با همه این شرایط، متوسط قیمت اوراق وام مسکن از کانال ۴۰ هزار تومانی سال ۹۸ به کانال ۶۰ هزار تومانی در سال ۹۹ صعود کند. این عامل چیزی نبود جز رشد شدید فعالیت‌های سفته‌بازی در برهه‌ای از زمان در سال ۱۹۹۹

در سال ۹۹ - به ویژه در نیمه اول سال - همزمان با تشدید نوسانات افزایشی در بازارهای اقتصادی به خصوص بازار سرمایه، ارز و ... بازار اوراق نیز از این موضوع تأثیر پذیرفت. اگر در برهه‌هایی از زمان مانند سال‌های ۹۴ تا ۹۶، افزایش تقاضای مصرفی برای خرید مسکن با استفاده از اوراق عامل افزایش قیمت اوراق بود اما در سال ۹۹ یک عامل کاملاً غیرمصرفی این صعود را رقم زد. از آنجا که بازار اوراق وام مسکن به دلیل ماهیت خود، از بازار سرمایه و تحولات آن تأثیر می‌پذیرد نوسانات افزایشی شاخص کل در بازار معاملات سهام، بازار اوراق را نیز تحت تأثیر قرار داد و بخش زیادی از خرید و فروش‌ها و معاملات بازار اوراق مسکن در این سال از سوی سفته‌بازها و سرمایه‌گذاران (متقاضیان غیر مصرفی اوراق)، انجام شد. فعالیت‌های سفته‌بازی در بازار اوراق وام مسکن در میانه سال ۹۹ به حدی رسید



باعث شده است هر نوع تغییر و تحول در بازار وام، بر هزینه دسترسی به آن (قیمت اوراق) اثر داشته باشد. در صورتی که اگر به بانک‌ها اجازه داده می‌شد با درصدهای معقول‌اندکی بالاتر از نرخ سود مصوب ۱۸ درصدی شورای پول و اعتبار اقدام به پرداخت تسهیلات مسکن کنند، عملاً از محل ایجاد کانال‌های متعدد عرضه کننده وام، هزینه دسترسی به تسهیلات برای متقاضیان کاهش می‌یافت. متوسط قیمت هر فقره اوراق مسکن از ابتدای سال جاری تا پایان مهرماه- یعنی ماه ورود وام جدید به بازار مسکن- معادل حدود ۶۰ هزار تومان بود. اما این میزان از آبان تا پایان بهمن ماه به طور متوسط به حدود ۹۸ هزار تومان رسید. در برخی از روزهای بهمن قیمت اوراق تا مرز ۱۷۰ هزار تومان نیز صعود کرد.

هزینه دریافت وام مسکن چقدر؟

با محاسبه سطح متوسط قیمت اوراق وام مسکن در بهمن ماه امسال، متقاضیان دریافت وام زوجین در تهران (وام ۴۸۰ میلیون تومانی) باید هزینه‌ای حدود ۱۲۰ میلیون تومان به خرید اوراق اختصاص دهند. این در حالی است که در برخی روزهای اخیر متوسط قیمت هر فقره اوراق تسهیلات مسکن به حدود ۱۶۵ هزار تومان رسید. این سطح قیمت اوراق به معنای بلعیده شدن یک سوم کل مبلغ وام از سوی اوراق و برای خرید اوراق است. از سوی دیگر این هزینه عملاً توجیه‌پذیری دریافت وام برای متقاضیان را از بین می‌برد و خطر بازگشت رکود به بازار مسکن به دنبال موج جدید خروج تقاضای مصرفی به بازار معاملات واحدهای مسکونی را تشدید می‌کند. متقاضیان وام مسکن برای دریافت وام باید به ازای هر یک میلیون تومان، دو فقره اوراق خریداری کنند. متقاضیان وام ۴۸۰ میلیون تومانی در تهران به این ترتیب ناچار به خرید ۹۶۰ فقره اوراق با نرخ‌های غیرمتعارف و فضایی فعلی هستند.

قیمت اوراق وام مسکن در کانال ۵۰ هزار تومانی باقی بماند.

مبدا صعود قیمت اوراق

با شروع نیمه دوم سال جاری، بروز یک رویداد مهم منجر به آغاز جریان رشد قیمت اوراق و صعود آن از کانال ۵۰ هزار تومان تا کانال ۱۶۰ هزار تومان در میانه زمستان شد. به این معنا که این رویداد، موجب شد متوسط قیمت هر فقره اوراق ۵۰۰ هزار تومانی خرید مسکن در فاصله شهریور ماه تا برخی روزهای پایانی بهمن ماه، حدود ۱۱ کانال صعود کند. صعودی تاریخی و بی‌سابقه در تاریخ معاملات اوراق وام مسکن! وام خرید مسکن که نیمه اول امسال در ناکارآمدترین شکل خود قرار گرفته بود، با ابلاغ شورای پول و اعتبار از ابتدای پاییز به دو برابر افزایش یافت. در شرایطی که قیمت واقعی مسکن کاهش یافته بود، ثبات نسبی در بازار مسکن برقرار شده بود و جذابیت بازار برای سفته‌بازها و سرمایه‌گذاران کوتاه مدت نیز به حداقل رسیده بود، افزایش وام مسکن موجب شد بخشی از تقاضای مصرفی منتظر در حاشیه بازار، وارد بازار شوند. اگر چه عمده این متقاضیان از جنس متقاضیان تبدیل به احسن بودند، اما در برخی از مناطق جنوبی تهران، تعدادی از خانه‌اولی‌ها نیز وارد بازار شدند. افزایش وام مسکن، یک عامل عمده برای افزایش قیمت اوراق بود. اما علاوه بر این عامل، خودداری دارندگان اوراق از عرضه آن به بازار با انگیزه افزایش قیمت، در نتیجه افزایش تقاضای دریافت وام، عامل دیگری بود که موجب شد سرعت رشد قیمت در بازار اوراق شدید شود. کارشناسان معتقدند، نرخ سود دستوری و کمتر از سطح تورم در بازار تسهیلات مسکن منجر به انگیزگی بانک‌ها برای پرداخت وام به متقاضیان مسکن شده است. همین موضوع عملاً منجر به ایجاد انحصار در بازار وام مسکن و

که در آن زمان در برخی از روزها متوسط قیمت هر فقره اوراق از مرز ۱۰۰ هزار تومان نیز عبور کرد. هر چند قیمت اوراق در کانال ۱۰۰ هزار تومانی در سال ۹۹ برای مدت زیادی ماندگار نشد و به کانال‌های پایین‌تر سقوط کرد. تا جایی که بازار معاملات اوراق وام مسکن در ماه‌های پایانی این سال به لحاظ سطح متوسط قیمت، در کانال زیر کف، یعنی کانال ۵۰ هزار تومانی به کار خود خاتمه داد.

علت این موضوع، کاهش فعالیت‌های سفته‌بازی در بازار اوراق در نیمه دوم سال ۹۹ تحت تأثیر کاهش نوسانات افزایشی در بازار معاملات سهام و برخی دیگر از بازارهای سرمایه‌گذاری همچون بازار ارز و ... بود. با مشخص شدن نتایج انتخابات آمریکا و پیروزی بایدن و همزمان با کاهش برخی ریسک‌های اقتصادی و غیراقتصادی و از همه مهمتر برداشته شدن سایه جنگ از سر ایران، بازارهای اقتصادی با ثبات نسبی همراه شدند. همین موضوع باعث از بین رفتن جذابیت بازار اوراق برای سفته‌بازها شد. به خصوص اینکه از ماه‌های پایانی سال ۹۹، عملاً طیف فعال بازار مسکن به خصوص سرمایه‌گذاران به این نتیجه رسیدند که بازار معاملات مسکن دست کم در کوتاه‌مدت و میان مدت فاقد جذابیت‌های سرمایه‌گذاری است. به این معنا که سرمایه‌گذارها و سفته‌بازها با مشاهده مجموعه علائم و عوامل اثرگذار بر تحولات بازار مسکن، چشم‌انداز رشد محسوس قیمت در این بازار را حداقل برای سال بعد - سال ۱۴۰۰ - منتفی ارزیابی کردند. اتفاقی که در سال ۱۴۰۰ به واقعیت پیوست. دو ماه ابتدای سال ۱۴۰۰ با افت قیمت اسمی مسکن همراه شد. رویدادی که به ندرت در تاریخ بازار مسکن به وقوع پیوسته است. متوسط قیمت هر مترمربع مسکن در شهر تهران در فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۰ معادل ۵ درصد در مقایسه با سطح متوسط قیمت مسکن در اسفندماه کاهش یافت. در ۱۰ ماه اول سال ۱۴۰۰ یعنی از ابتدای فروردین تا پایان دی ماه نیز آمارهای رسمی نشان داد قیمت واقعی مسکن که تقاضای قیمت اسمی از میزان تورم عمومی است ۲۲ درصد کاهش یافته است.

بازار معاملات مسکن در واقع از ابتدای سال جاری به دوره پساجهش ورود کرد. به این معنا که بعد از یک دوره طولانی سه ساله رشد شدید قیمت در بازار معاملات مسکن تهران و کشور، از ابتدای سال ۱۴۰۰، سرعت رشد قیمت مسکن به میزان محسوس کاهش یافت. در عین حال که قدرت وام مسکن نیز پس از اتمام دوره سه ساله جهش و قرار گرفتن قیمت در قله تاریخی، به کمترین و ناکارآمدترین میزان خود رسید. تا پایان نیمه اول امسال، به طور متوسط وام خرید مسکن در شهر تهران از محل اوراق کمتر از ۵ مترمربع هزینه خرید یک آپارتمان معمولی با سطح متوسط قیمت آن زمان را پوشش می‌داد. همین عامل موجب شد تا پایان نیمه اول امسال، متوسط

Bitcoin war

Aluminium

Crude Oil

Dow 30

Nasdaq

بازارهای جهانی

Gold

بازار فلزات گرانبها - اونس طلا



دلار/اونس

شروع جنگ در اوکراین



عملکرد

یک هفته

%۰/۲۴

یک ماه

%۶/۷۵

شش ماه

%۵/۱۰

یک سال

%۱۰/۱۱

OPEC

بازار انرژی - نفت خام اوپک



دلار/بشکه

شروع جنگ در اوکراین



عملکرد

یک هفته

%۹/۰۸

یک ماه

%۱۲/۲۱

شش ماه

%۴۳/۶

یک سال

%۵۴/۷۲

Bitcoin

بازار ارزهای دیجیتال - بیت کوین



دلار

شروع جنگ در اوکراین



عملکرد

یک هفته

%۱/۰۲

یک ماه

%۱/۱۲

شش ماه

%۲۳/۱۲

یک سال

%۱۸/۳۴



عملکرد

محاسبه عملکرد

۱۴۰۰/۱۲/۹

رنگ سبز: مثبت

رنگ قرمز: منفی

%



بازار فلزات پایه – آلومینیوم

Aluminium

عملکرد

یک هفته

%۲/۴۳

یک ماه

%۱۱/۵۷

شش ماه

%۲۸/۶۴

یک سال

%۵۸/۱۱

دلار/تن

شروع جنگ در اوکراین



شاخص‌های جهانی بورس – نزدک

Nasdaq

عملکرد

یک هفته

%۱/۰۸

یک ماه

%۰/۶۶

شش ماه

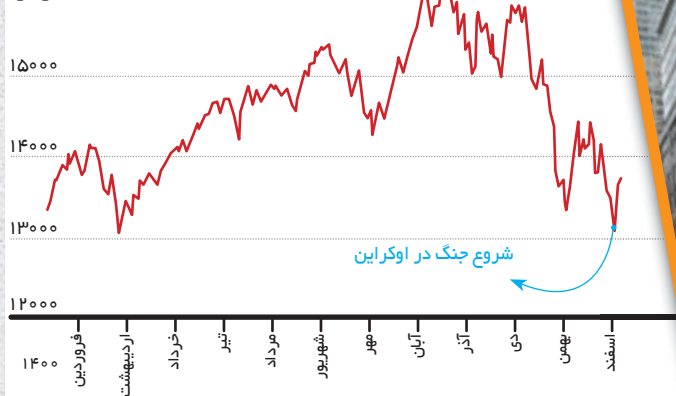
%۹/۴۸

یک سال

%۳/۸۰

شاخص کل

شروع جنگ در اوکراین



شاخص‌های جهانی بورس – داو جونز

Dow 30

عملکرد

یک هفته

%۰/۵۹

یک ماه

%۱/۱۳

شش ماه

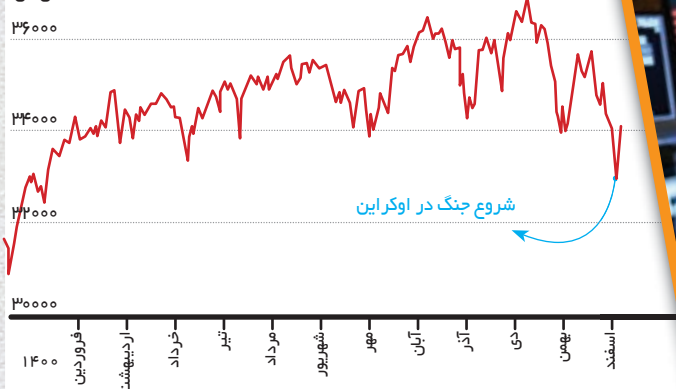
%۳/۹۴

یک سال

%۱۰/۱۰

شاخص کل

شروع جنگ در اوکراین



اقتصاد قربانی قدرت

«جنگ روسیه با اوکراین چه تبعات اقتصادی در جهان دارد؟»



محمد رضا اکبری جoor
پژوهشگر اقتصاد بین الملل

این روزها، جهانیان اخبار جنگ دو جمهور مهم از جماهیر متحد سابق و دو همسایه ناراضی از همسایگی خود، یعنی روسیه و اوکراین را با حساسیت زیاد دنبال می کنند. روسیه به عنوان میراث دار شوروی سابق و اوکراین به عنوان یک جمهوری مهم و کلیدی، از نظرهای مختلف جغرافیایی، نظامی، کشاورزی و... دارای روابط پر تنش در سال های اخیر بوده اند، اما اوج این تنش ها در ماه های اخیر رخ داده است.



ولودیمیر زلنسکی؛ کم دینی که به رهبری مقتدر بدل شد.

مدت ها بود که زمزمه های حمله قریب الوقوع روسیه به اوکراین در فضای سیاسی و رسانه ای مطرح بود ولی طبیعی بود که از چهره آرام و رفتار خون سرد ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور فدراسیون روسیه و تضمین های مبهم و چند پهلوی وی در جلسه با سران و رهبران کشورهای مختلف کسی نمی توانست ساعت شروع حمله را حدس بزند! گرچه این روزهای آخر همگان در مورد حمله روسیه متفق القول بودند.

در هر صورت در روز پنجشنبه پنجم اسفندماه ۱۴۰۰، رئیس جمهور روسیه به دلیل وجود تهدیدهای امنیتی علیه کشورش، فرمان حمله به اوکراین صادر کرد. وی در میان تاجران روسی ابراز کرد که «خطرات در حوزه امنیت به گونه ای شکل گرفته که دیگر نمی توان به راه حل دیگری (غیر از گزینه نظامی) دست یافت» و در ادامه ابراز کرده بود که «خطرات می توانست بر هویت ما تأثیر منفی بگذارد و ما خود را برای هرگونه تحریم آماده کرده ایم».

تا زمان تنظیم این گزارش در ۱۵ اسفند ماه جاری، جنگ بین طرفین با شدت ادامه دارد و در حال حاضر هیچ گونه چشم اندازی از صلح به چشم نمی خورد. حتی اقتصاد روسیه هم به علت تحریم نظام مالی اش دچار مشکلات عدیده ای شده است. به هر روی این مواجهه نظامی دارای تأثیرات اقتصادی مهمی است که به دلیل اهمیت اقتصادی دو کشور در حوزه بین الملل ادامه این روند دارای تمام عیار تبعات اقتصادی بسیاری خواهد بود. در این یادداشت برآنیم که به پیامدهای جنگ روسیه با اوکراین و میزان اهمیت هریک پردازیم.

فدراسیون روسیه با جمعیتی بالغ بر حدود ۱۴۵ میلیون نفر و درآمد ناخالص داخلی ۱۷۰۰ میلیارد دلار، امید به زندگی ۷۳ سال در برابر اوکراینی با جمعیت حدود ۴۵ میلیون نفر و درآمد ناخالص داخلی حدود ۱۵۳ میلیارد دلاری و امید به زندگی ۷۲ سالی قرار گرفته است. طبیعی است در عرصه نظامی، همه چیز به نفع روسیه باشد و جای هیچ گونه مقایسه ای برای ما نگذارد. پیش بینی می شود، حمله برق آسا و برخلاف جنگ های رایج در خاورمیانه، در زمان کوتاه به پایان برسد. این تهاجم و جنگ بین دو کشور دارای آثار بالقوه اقتصادی در تعدادی از بازارهای بین المللی است. در واقع خطر شامل طیف گسترده ای بازارها از جمله بازار گندم و انرژی و اوراق قرضه دلاری منطقه تا دارایی های



روسیه، حمله نظامی گسترده ای به اوکراین آغاز کرده و همزمان با ورود به خاک اوکراین، مراکز نظامی اطراف شهرهای بزرگ را هدف قرار داده و چهره این جنگ در خلال تصاویر، بسیار ناراحت کننده است.

امن و بازارهای سهام می شود. براساس اعلام بانک جهانی ارزش کالاها و خدمات صادراتی فدراسیون روسیه در سال ۲۰۱۸، به بیش از ۵۱۰ میلیارد دلار، سال ۲۰۱۹، به میزان ۴۸۱ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۰ به ۳۷۸ میلیارد دلار رسیده است. در حال حاضر روسیه نیز مانند سایر کشورها در حال تلاش برای بازگشت پر قدرت به بازارهای بین المللی است.

یکی از مهمترین اقلام صادراتی روسیه، محصولات کشاورزی از جمله گندم است. براساس آمار در سال ۲۰۱۶، روسیه بیش از ۱۲۰۷ میلیون تن محصولات کشاورزی برداشت کرده است که بیش از نیمی از این مقدار به گندم تعلق دارد. و از این میزان ۳۶۹ میلیون تن گندم تولیدی به ۱۳۷ کشور از جمله کشورهای عضو اتحادیه اروپا، صادر شده است. رقم صادراتی گندم روسیه در سال ۲۰۲۰ معادل ۳۸،۵ میلیون تن برآورد شده است.



مردی در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ در نزدیکی جسد عزاداری میکند، زیرا یک حمله هوایی به مجتمع آپارتمانی خارج از خارکف، اوکراین آسیب می زند.

از سوی دیگر، کشور اوکراین هم در زمینه تولید و صادرات غلات از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در سال ۲۰۱۸، اوکراین ۱۸،۸ میلیارد دلار محصولات کشاورزی صادر کرده است. ۳۸،۴ درصد این رقم مربوط به صادرات غلات بوده. براساس گزارش های منتشره، در سال ۲۰۱۸ از زمین های کشاورزی اوکراین به میزان ۷۰،۱ میلیون تن غلات (۴،۷ تن در هکتار) برداشت شد و آمار مربوط به سال ۲۰۱۶ بود که ۶۶،۱ میلیون تن غلات برداشت شد. بزرگترین خریداران غلات اوکراین در سال ۲۰۱۸ کشورهای مصر، اسپانیا، هلند، چین و اندونزی هستند.

چهار صادرکننده بزرگ دنیا یعنی، اوکراین، روسیه، قزاقستان و رومانی، غلات را از بنادر دریای سیاه حمل می کنند. حال در صورت بروز هرگونه وقفه در جریان صادرات غلات به خارج از منطقه دریای سیاه، دنیا شاهد تأثیرات عمده بر قیمت های جهانی این دسته از کالاها و استراتژیک خواهد بود. به این موضوع مهم باید افزایش قیمت سوخت، به دلیل افزایش هزینه حمل و نقل و ترانزیت کالاها را افزود. این در

افزود. اگرچه برای شرکت‌های فعال در حوزه انرژی هر ضربه‌ای به درآمد یا سود ممکن است تا حدودی با جهش بالقوه قیمت نفت جبران شود لیکن برنامه‌های توسعه‌ای این دسته از شرکت‌ها را با اختلال جدی مواجه خواهد کرد. بریتیش پترولیوم بریتانیا ۱۹,۷۵ درصد از سهام روسنت را در اختیار دارد که یک سوم تولید آن را تشکیل می‌دهد و همچنین تعدادی سرمایه‌گذاری مشترک با بزرگترین تولیدکننده نفت روسیه دارد. شرکت شل ۲۷,۵ درصد از سهام اولین کارخانه LNG روسیه، ساخلین ۲ را در اختیار دارد که یک سوم کل صادرات LNG این کشور را به خود اختصاص می‌دهد و تعدادی سرمایه‌گذاری مشترک با غول انرژی دولتی روسیه یعنی گازپروم دارد. شرکت انرژی ایالات متحده (Exxon (XOM.N نیز در پروژه نفت و گاز ساخلین-۱، فعالیت دارد.



صدها هزار نفر از مردم اوکراین در این جنگ پناهنده شده‌اند.

بانک بین‌المللی Raiffeisen اتریش ۳۹ درصد از سود خالص تخمینی خود را در سال ۲۰۲۱ از زیرمجموعه روسیه، OTP مجارستان و UniCredit (CRDI.MI) حدود ۷ درصد از سود خالص خود را از روسیه حاصل کرده‌اند. به اینها باید بانک‌های فرانسوی و اتریشی با ۲۴,۲ میلیارد دلار و ۱۷,۲ میلیارد دلار تسهیلات به روسیه را اضافه کرد. داده‌های بانک تسویه بین‌المللی (BIS) نشان می‌دهد که پس از آنها، وام‌دهندگان ایالات متحده با ۱۶ میلیارد دلار، ژاپن با ۹,۶ میلیارد دلار و بانک‌های آلمان با ۸,۸ میلیارد دلار قرار دارند. حال با وقوع جنگ، ادامه فعالیت این شرکت‌ها در روسیه و نحوه فعالیت آنان با اشکالات عمده‌ای مواجه می‌شود. طبیعی است که جنگ روسیه و اوکراین بسته به طول مدت آن و اتفاقاتی که ممکن است رخ دهد، شرایط پیچیده‌ای را رقم خواهد زد که شاید کنترل شرایط به راحتی امکان پذیر نباشد. در هر صورت به نظر می‌رسد افزایش قیمت‌های جهانی در حوزه‌های یاد شده و ایجاد رکود گسترده و افزایش تورم جهانی، افزایش فقر و کمبود منابع، از تبعات اولیه اقتصادی این جنگ باشند. قطعا به اقتصاد جهانی ضربات سنگینی خواهد زد.



لانشه هواپیما که با یک خانه مسکونی در حومه کیف سقوط کرد.

مهندسی حدود ۱۵۰ کیلومتر دیگر در آب‌های دانمارک بود.

حال پیش‌بینی می‌شود که عرضه گاز به بازار آلمان و اروپا تحت تاثیر این چنگ به میزان قابل توجهی کاهش یابد و قیمت گاز دوباره به سطح دسامبر ۲۰۲۱ بازگردد. بازارهای نفت نیز ممکن است از طریق محدودیت یا اختلال تحت تأثیر قرار گیرند. اوکراین نفت روسیه را به اسلواکی، مجارستان و جمهوری چک منتقل می‌کند. اعلام شده است که ترانزیت نفت خام روسیه برای صادرات به این بلوک ۱۱,۹ میلیون تن در سال ۲۰۲۱ بود که نسبت به ۱۲,۳ میلیون تن در سال ۲۰۲۰ کاهش داشت. این جنگ خطر افزایش قیمت نفت را به همراه دارد و محاسبات نشان می‌دهد که در صورت افزایش قیمت نفت به ۱۵۰ دلار در هر بشکه رشد تولید ناخالص داخلی جهانی را به تنها ۰,۹ درصد سالانه در نیمه اول سال کاهش می‌دهد، در حالی که تورم را بیش از دو برابر می‌کند و به ۷,۲ درصد می‌رساند.

در حوزه بازار سرمایه نیز، ما شاهد اختلالاتی خواهیم بود. باید توجه داشت اوراق قرضه و ارزهای منطقه‌ای دلار در سبد دارایی‌های روسیه و اوکراین در خط مقدم هر گونه عواقب جنگ نظامی در بازار خواهند بود. اوراق قرضه دلاری هر دو کشور در ماه‌های اخیر عملکرد ضعیف‌تری نسبت به همتایان خود داشته است، زیرا سرمایه‌گذاران در بحبوحه تشدید تنش‌ها بین واشنگتن و متحدانش و مسکو، کاهش ریسک را در دستور کار قرار داده‌اند.

بازارهای با درآمد ثابت اوکراین عمدتاً وظیفه سرمایه‌گذاران بازارهای نوظهور هستند، در حالی که جایگاه کلی روسیه در بازارهای سرمایه در سال‌های اخیر در بحبوحه تحریم‌ها و تنش‌های ژئوپلیتیکی کاهش یافته است و تا حدودی هرگونه خطر سرایت از طریق این کانال‌ها را کاهش داده است. با این حال، روبل روسیه و گریونای اوکراین نیز متضرر شده‌اند، که آنها را به بدترین عملکرد ارزهای بازارهای نوظهور تاکنون در سال جاری تبدیل کرده است.

به اینها باید وضعیت نامشخص ادامه فعالیت شرکت‌های بزرگ بین‌المللی حاضر در روسیه را

حالی است که در زمانی که به دنبال آسیب‌های اقتصادی ناشی از کرونا، قیمت مواد غذایی را به یک نگرانی بزرگ در سراسر تبدیل شده است. تورم جهانی در چند دهه اخیر نرخ نسبتاً ثابت و مقبولی داشته است اما بعد از مواجهه دنیا با کوید ۱۹، ما شاهد افزایش تورم جهانی همچنین افزایش نرخ بهره در برای بازارهای اوراق قرضه بوده ایم. اختلالات بوجود آمده باعث شده است، سرمایه‌گذاران به سمت بازار اوراق قرضه به عنوان یک دارایی امن و قابل اطمینان تمایل پیدا کند. این در حالیست که شواهد حاکی از حرکت سرمایه‌گذاران به سمت بازارهای یاد شده همچنین بازار طلا دارد. هرگونه اتفاق نظامی به صورت طبیعی، این روند را تندتر خواهد کرد. از سوی دیگر، جنگ بین این دو کشور، به طور قطع به بازارهای انرژی جهان صدمه خواهد زد. اروپا حدود ۳۵ درصد از گاز طبیعی مورد نیاز خود را روسیه تأمین می‌کند. این میزان گاز از طریق خطوط لوله‌ای که از بلاروس و لهستان به آلمان می‌گذرد، نورد استریم ۱ که مستقیماً به آلمان می‌رود و سایر خطوط از طریق اوکراین به اروپا می‌رود. در سال ۲۰۲۰ حجم گاز از روسیه به اروپا پس از اینکه قرنطینه موجب کاهش تقاضا شد، کاهش یافت. لذا در سال ۲۰۲۱، تقاضا رو به افزایش نهاد و به افزایش قیمت‌ها به بالاترین سطح کمک کرد.

عمده دعوای ایالات متحده با اروپا و روسیه روی ساخت و راه اندازی خط لوله نورد استریم ۲ بود. مسئله‌ای که روس‌ها را با مشکلات عدیده‌ای در حوزه حمایت‌های لجستیک و خدمات بین‌المللی مواجه کرد. تحریم شرکت‌های فعال در این پروژه توسط آمریکا موجب شد که ایجاد پروژه انتقال گاز نورد استریم ۲ به طول ۱۲۳۰ کیلومتر، به کندی پیش رود و شرکت روسی فعال در این حوزه در آب‌های کشور دانمارک، برای عملیات لجستیک انتقال لوله‌های انتقال گاز با مشکلات عدیده‌ای مواجه گردد. و حال با آغاز جنگ، آلمان این پروژه را متوقف کرد. این خط لوله گازی، ظرفیت انتقال گاز روسیه به آلمان را دو برابر می‌کرد و بر قیمت جهانی گاز تاثیر بسیار مثبتی می‌گذاشت. برای نهایی کردن این پروژه، تنها نیاز به لوله‌گذاری و عملیات



نمایی از جنگ اوکراین و خسارت‌ها.

دو راهی سخت

«احیای اقتصاد آمریکا با جنگ روسیه و اوکراین به کدام سو می‌رود؟»



حامد وحیدی
نویسنده و مترجم

اگر به نمودار تاریخی تورم آمریکا نگاه کنیم می‌بینیم که بیشترین تورم در این کشور در حدود ۱۴ درصد بوده که در سال ۱۹۸۰ رخ داده است. تورم ۷ درصد و به بالاتر در این کشور بسیار نادر و کم سابقه است به طوری که در طی ۶۴ سال گذشته تنها در ۸ سال تورم این کشور بالاتر از ۷ درصد بوده است. چرا تورم این کشور به این حد رسیده است؟ یکی از دلایل مهم آن می‌تواند افزایش چاپ دلار در آمریکا باشد. حدود ۳۰ درصد از دلارهای جهان در دو سال گذشته از ژانویه ۲۰۲۰ تا ژانویه ۲۰۲۲، چاپ شده است. این میزان از چاپ پول اگر بدون برنامه‌ریزی باشد، به طور قطع باعث افزایش تورم شدید در کشور خواهد شد. زمانی که یک کشور پول چاپ می‌کند، بخشی از این پول صرف خرید کالایی مصرفی می‌شود که باعث افزایش تقاضا این نوع کالاها و افزایش قیمت آن می‌شود. بخش دیگری از این پول نیز صرف سرمایه‌گذاری و کالاهای سرمایه‌ای می‌شود که با توجه به محدود بودن آن باعث افزایش قیمت دارایی‌ها می‌شود. در نتیجه افزایش چاپ پول در یک کشور باعث افزایش تورم در آن می‌شود.

اما این تمام ماجرا نیست. دلار یک ارز جهان‌رواست. این به چه معناست؟ این بدان معناست که ایالات متحده به سختی درگیر تورم می‌شود، چرا که هرچقدر پول چاپ کند، از طرق مختلف از کشور خارج می‌شود. اما کشوری مثل ایران برای خرید کالا و واردات نیاز دارد که ارز داخلی‌اش (ریال) را به دلار تبدیل کند. در این شرایط وقتی ریال چاپ می‌شود، ارزش ریال کم می‌شود و دلار گران‌تر خواهد شد و در نهایت باعث افزایش تورم در کشور می‌شود. اما این موضوع برای کشورهایی مثل آمریکا که ارز جهان‌روا دارند فرق می‌کند و چاپ پول در این کشورها به میزان کمتری تورم را افزایش خواهد داد. اما با این وجود، داده‌های مربوط به قیمت مسکن و دیگر دارایی‌های آمریکا نشان از افزایش تورم کم سابقه در این کشور دارد.

با توجه به بالا بودن نرخ تورم در این کشور، میزان نرخ بهره در این کشور همچنان پایین است. نرخ بهره ۱۰ ساله در این کشور نزدیک به ۱٫۸ درصد است که در مقایسه با تورم ۷٫۵ درصدی در این کشور بسیار ناچیز است. از این رو از فدرال رزرو انتظار می‌رود که نرخ بهره را هر چه سریع‌تر افزایش دهد. فدرال رزرو تصمیم گرفته است که نرخ بهره را طی چندین مرحله و به تدریج افزایش دهند. بانک مرکزی آمریکا انتظار دارد که در سال ۲۰۲۲، نرخ بهره را در سه مقطع افزایش دهد و مراحل بعدی این افزایش در سال‌های آتی باشد. اما این افزایش نهایتاً به اندازه ۱ الی ۲ درصد است و به نظر دردی از تورم دوا نخواهد کرد.

برای فهم بهتر این موضوع باید به اقدامات فدرال رزرو در سال ۱۹۸۰ زمانی که تورم در این کشور به ۱۴ درصد رسید بنگریم. فدرال رزرو در آن سال، نرخ بهره را تا بیشتر از ۱۴ درصد افزایش داد و از این طریق توانست پول‌های در دست مردم را جمع کند و شرایط تورمی را کنترل کند. ولی چرا اکنون فدرال رزرو چنین کاری نمی‌کند و نرخ بهره را افزایش نمی‌دهد تا تورم را کنترل کند؟ شاید اصلی‌ترین دلیل آن، بدهی‌های دولتی آمریکا باشد. بدهی‌های دولتی این کشور عدد بسیار بزرگی ست و با افزایش نرخ بهره فشارها برای پرداخت بهره بدهی بر روی دولت افزایش خواهد یافت. علاوه بر این نسبت بدهی به درآمد در این کشور عدد قابل توجهی ست. این نسبت در سال ۲۰۲۱ در حدود ۱۲۵ درصد بوده است؛ در حالی که این نسبت در سال ۱۹۸۰ برابر با ۳۱ درصد بود. به عبارت ساده‌تر، با افزایش نرخ بهره، دولت باید بخش بزرگی از درآمدش را برای پرداخت سود بدهی‌های خود بدهد و این موضوع باعث می‌شود که دولت آمریکا فشار زیادی‌تری را نسبت به سال ۱۹۸۰ تحمل می‌کند. غیر از افزایش نرخ بهره، یک راه دیگر نیز برای کنترل تورم وجود دارد و آن هم افزایش عرضه جهانی است. راه دوم به نسبت کم هزینه‌تر است و احتمالاً فدرال رزرو قصد دارد که به صورت ترکیبی از هر دو روش برای کنترل تورم استفاده کند یعنی هم نرخ بهره را تا حدی افزایش دهد که بتواند سرعت گردش پول در اقتصاد را کنترل کند و هم به طرق مختلف، عرضه را افزایش دهد.

اما از طرف دیگر جنگ روسیه و اوکراین با توجه نقش این کشورها در تأمین انرژی و مواد غذایی در جهان ممکن است این جنگ می‌تواند تبعات تورمی گسترده‌ای داشته باشد چراکه بر قیمت‌های جهانی اثر می‌گذارد. در حالی که بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا ظرف ماه‌های گذشته سیاست‌های انقباضی برای کنترل تورم را شروع کرده بود اما این جنگ مشخص نیست که چه تبعاتی برای اقتصاد جهانی به دنبال دارد.

داده‌های نرخ تورم و نرخ اشتغال در آمریکا چه می‌گویند؟

در حال حاضر تورم بزرگترین مشکل پیش روی اقتصاد جهانی است و اتفاقات اخیر همچون جنگ احتمالی روسیه و اوکراین این بحران را شدیدتر می‌کند. بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که افزایش تنش‌ها





موضوع سبب شده که دلیل بسیاری از کسب‌وکارهای این کشور همچون هتل‌داری، مراکز تفریحی و کافه‌ها و رستوران‌ها تا مرز تعطیلی بروند و بعضا کارگران این مشاغل با دستمزد بسیار کمتری نسبت به گذشته به کار خود ادامه دهند. اما کریستوفر روپکی، اقتصاددان ارشد مؤسسه فدرال رزرو نظر به خصوصی راجع به این موضوع دارد. او در اظهارات خود درباره نرخ بیکاری بیان می‌کند که افزایش بیکاری و کاهش نرخ اشتغال در بازار کار در آمریکا موقتی است.

نمودار ۳ - نرخ بیکاری ماهیانه در آمریکا از ژانویه ۲۰۲۱ تا ژانویه ۲۰۲۲



ابعاد اثرگذاری جنگ روسیه با اوکراین بر اقتصاد آمریکا

با توجه به مطالبی که گفته شد می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که آمریکا در حال حاضر در نقطه حساسی قرار دارد. از طرفی نرخ تورم در این کشور همچنان در حال افزایش است و از طرف دیگر شیوع سویه جدید کرونا، اشتغال در این کشور را با مشکلاتی مواجه کرده است. علاوه بر آن بحران جنگ اوکراین که موج جدید تورم را به همراه دارد. طبق آمارها، فدرال رزرو برای مهار تورم باید هم نرخ بهره را افزایش دهد و هم دست به دامن افزایش عرضه جهانی شود. در این زمینه به تازگی رئیس فدرال رزرو گفته که پیامدهای این جنگ برای اقتصاد ایالات متحده بسیار نامشخص است اما ما وضعیت را از نزدیک زیر نظر خواهیم داشت. جروم پاول تاکید دارد که تاثیرات کوتاه مدت تهاجم به اوکراین، جنگی که در جریان است، تحریم‌ها و رویدادهای آینده بر اقتصاد ایالات متحده بسیار نامشخص است. در پیش گرفتن سیاست‌های پولی مناسب در این محیط مستلزم توجه به این مهم است که اقتصاد به روش‌های غیرمنتظره‌ای تکامل می‌یابد. ما باید در پاسخ به داده‌های در دسترس و چشم انداز در حال تحول، واکنش سریعی داشته باشیم. پاول تاکید کرد: مسیر احتمالی برای افزایش نرخ بهره افزایش یک چهارم درصدی خواهد بود، اگرچه او همزمان تصریح کرد که در صورت بدتر شدن تورم، فدرال رزرو آماده اقدامات تهاجمی‌تر خواهد بود.

اما همانطور که می‌دانیم، با توجه به جنگ بین روسیه و اوکراین در روزهای اخیر، قیمت نفت هر بشکه نفت به بالای ۱۰۰ دلار رسیده است که حتی ممکن است تا ۱۲۰ دلار هم برسد که به طور قطع باعث افزایش قیمت‌ها و کاهش در تولید و عرضه جهانی شود که فشار مضاعفی بر کشورها به ویژه آمریکا خواهد آورد. موضوع جنگ روسیه با اوکراین از آن جهت مهم است که روسیه به عنوان یکی از بزرگترین صادرکنندگان نفت و گاز در جهان، تاثیر قابل توجهی بر قیمت حامل‌های انرژی دارد. از طرفی غرب با افزایش تحریم علیه روسیه ممکن است که یکی از مهم‌ترین خط لوله‌های انتقال گاز روسیه را تحریم کند. این تحریم‌ها نه تنها به روسیه بلکه به دیگر کشورها همچون آلمان و فرانسه و حتی خود آمریکا ضرر می‌رساند و این تنش‌ها باعث کاهش سرمایه‌گذاری در کشورها می‌شود و از این طریق هم بر تولید جهانی تاثیر منفی خواهد گذاشت.

در این منطقه می‌تواند بهای نفت را تا ۱۱۰ دلار در هر بشکه افزایش دهد و نرخ تورم سالانه تنها در ایالات متحده آمریکا به بالا ۱۰ درصد برساند. در صورت وقوع این اتفاق نه تنها قیمت‌ها در پمپ بنزین‌ها افزایش می‌یابد، بلکه قیمت‌های بالاتر نفت و گاز طبیعی هزینه‌های گرمایش خانه و برق را نیز افزایش می‌دهد. قیمت‌های بالاتر انرژی باعث می‌شود پروازها گران‌تر شود و هزینه‌های حمل‌ونقل و ورودی برای کسب‌وکارهایی که از قبل با هزینه‌های فزاینده دست و پنجه نرم می‌کردند، افزایش یابد؛ کسب‌وکارها به احتمال زیاد حداقل بخشی از این هزینه‌های بالاتر را به شکل افزایش قیمت به مصرف‌کنندگان منتقل می‌کنند.

نرخ تورم ماهانه در آمریکا از یک سال پیش دایما در حال افزایش بوده است و از سطح ۱,۷ درصد در ژانویه ۲۰۲۱ به سطح ۷,۵ درصد در ژانویه امسال رسید. تورم کنونی آمریکا نشان‌دهنده آن است که میزان تورم به بالاترین سطح خود در ۴۰ سال گذشته رسیده است. شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) که یک شاخص مهم برای محاسبه میزان تورم است، در یک ساله منتهی به ماه ژانویه ۲۰۲۲، به سطح ۷,۵ درصد رسیده است که نسبت به ماه گذشته ۰,۵ درصد افزایش یافته است. این عدد نسبت به انتظار بازار از نرخ تورم ماه ژانویه نیز بیشتر است. طبق نظرسنجی‌ها تورم انتظاری آمریکا در ماه ژانویه ۲۰۲۲، در حدود ۷,۲ درصد بود که به میزان ۰,۳ درصد کمتر از تورمی ست که تحقق یافته است.

نمودار ۲ - نرخ تورم ماهیانه در آمریکا از ژانویه ۲۰۲۱ تا ژانویه ۲۰۲۲



شیوع ویروس کرونا و تعطیلات ناشی از آن در ماه‌های اولیه سال ۲۰۲۰، اغلب فعالیت‌های اقتصادی را مختل کرد و منجر به از بین رفتن بسیاری از مشاغل و بیکاری جمعیت بسیاری در کشورهای مختلف شد. در پی این همه‌گیری، نرخ بیکاری در آمریکا آپریل ۲۰۲۰ به سطح ۱۴,۷ درصد رسید که در ۷۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده است. اما به مرور با شروع فرایند دورکاری در بسیاری از شرکت‌ها، نرخ بیکاری به تدریج کاهش یافت و با آغاز واکسیناسیون بسیاری از مشاغل از سرگرفته شدند و گروه زیادی از کارکنان به مشاغل خود بازگشتند، به طوری که نرخ بیکاری در این کشور از سطح ۱۴,۷ درصد به سطح ۶ درصد در آپریل ۲۰۲۱ رسید. روند نزولی نرخ بیکاری تا کنون نیز ادامه‌دار بوده و طبق آخرین آمار اعلامی، نرخ بیکاری در آمریکا در ماه ژانویه ۲۰۲۲ به سطح ۴ درصد رسیده است.

سنت لوئیس، رئیس بانک فدرال رزرو، در بیانیه‌ای اظهار کرده است که در سال ۲۰۲۲ نرخ بیکاری به زیر ۳ درصد کاهش می‌یابد؛ نرخ‌ی که اقتصاد ایالات متحده آخرین بار در اوایل دهه ۱۹۵۰ شاهد آن بوده است. اما نکته‌ای که در این میان حائز اهمیت است، نرخ بیکاری‌ای ماه ژانویه است که نسبت به ماه گذشته خود افزایش ۰,۱ درصدی داشته. به دلیل همه‌گیری سویه جدید کرونا یا همان امیکرون، روند نزولی بیکاری کمی مختل شده است و به نظر می‌رسد که اقتصاد این کشور دوباره تحت تاثیر شیوع کرونا البته از نوع امیکرون آن قرار گرفته است. همین

کابوس بازگشت

«آیا باید نگران افزایش تورم جهانی باشیم؟»

محمدرضا اکبری جور
پژوهشگر اقتصاد بین الملل

این روزها، واژه تورم به کلید واژه‌ای جهانی مبدل شده است که در همه کشورها، به گوش می‌خورد. برای اقتصاددانان نتیجه تصمیمات اقتصادی دولت‌ها و بانک‌های مرکزی کشورها، به طور تقریبی مشخص بود. افزایش قیمت‌ها در آینده نزدیک! البته که این موضوع از چشم دولت‌ها و بانک‌های مرکزی نیز پنهان نبود اما راه حل بهتری در دسترس نبود و آنان توجیه می‌کردند بعد از دوران همه گیری ویروس کرونا، اقتصادها با بازسازی خود ایجاد فرصت‌های جدید، اندازه واقعی اقتصاد جهانی بزرگتر شده و بخشی از پول تزریق شده را در خود جذب می‌کند. از طرفی آغاز جنگ در اوکراین و نگرانی از گسترده تر شدن ابعاد این جنگ اثرات خود را در افزایش قیمت‌های جهانی بروز خواهد داد.

اکنون بررسی‌ها نشان می‌دهد داستان آنگونه که پیش‌بینی می‌شده، پیش نرفته است. این را می‌توان در گزارش بانک جهانی که در ژانویه ۲۰۲۲ منتشر شده مشاهده کرد. در این گزارش به این موضوع مهم اشاره می‌شود که پس از بازگشت رشد اقتصادی جهان به حدود ۵،۵ درصد در سال ۲۰۲۱، انتظار می‌رود رشد جهانی به طور قابل توجهی کاهش یابد و به ۴،۱ درصد در سال ۲۰۲۲ برسد. پیش‌بینی می‌شود که رشد جهانی در سال ۲۰۲۳ به ۳،۲ درصد کاهش یابد، زیرا تقاضای سرکوب‌شده

کاهش و سیاست‌های اقتصاد کلان حمایتی همچنان کاهش می‌یابد. در خصوص تورم باید گفت تورم جهانی به طور مداوم در ماه‌های اخیر افزایش یافته است، به طوری که میانگین تورم قیمت مصرف‌کننده به ۴،۶ درصد بر مبنای ۱۲ ماهه در اکتبر ۲۰۲۱ رسیده است که از پایین ترین سطح مربوط به بیماری همه گیر ۱،۲ درصدی در ماه می ۲۰۲۰ بیشتر است.

بازگشت مجدد تقاضا و فعالیت جهانی از اواسط سال ۲۰۲۰، همراه با اختلالات عرضه و افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی، تورم اصلی را در بسیاری از کشورها به بالاترین حد یک دهه رسانده است. تورم اصلی قیمت تابستانی - به استثنای مواد غذایی و انرژی - نیز در سطح جهانی افزایش یافته است. در برخی از اقتصادها، این تا حدی منعکس کننده افزایش تورم قیمت مسکن بوده است. افزایش تورم منجر شده است بانک‌های مرکزی مختلف تا حدی از سیاست‌های پولی تطبیقی خود دست بکشند. در کشورهای در حال توسعه افزایش تورم بر اساس کشورها و نوع اقتصادشان متفاوت بوده است: چهار پنجم این کشورها - عمدتاً در اروپا و آسیای مرکزی، آمریکای لاتین و دریای کارائیب، و کشورهای جنوب صحرای آفریقا - افزایش تورم را با افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی در سال ۲۰۲۱ تجربه کردند. به طور خاص، حدود یک

سوم از کشورها تورم دو رقمی مواد غذایی را در سال ۲۰۲۱ تجربه کردند. فشار دستمزدها در بسیاری از این کشورها مهار شده است. در اقتصادهای پیشرفته، تورم به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. هرچند با تفاوت‌های بین کشورها، معیارهای بازار محور انتظارات تورمی میان مدت افزایش یافته است، به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاران همچنان انتظار دارند که تورم به تدریج در طول زمان به سمت اهداف بانک مرکزی تعدیل شود. دستمزدها در اقتصادهای پیشرفته، به ویژه در بخش‌هایی که کمبود مداوم نیروی کار را تجربه می‌کنند، شتاب گرفته است. به جز این، دنیا با ریسک‌های متعددی از جمله اختلالات اقتصادی همزمان مبتنی بر سویه‌های جدید کوید ۱۹ از جمله امیکرون، تنگنای بیش‌تر عرضه، استرس مالی، بلایای مرتبط با آب و هوا، و تضعیف محرک‌های رشد بلندمدت مواجه است. بررسی‌ها نشان می‌دهد امید و موفقیت کشورها به تجدید ساختار بدهی‌های خود، کم‌رنگ تر شده است. آثار سوء تغییرات مخرب آب و هوایی نمایان تر از گذشته شده و کشورها در روند تأمین مواد اولیه و عرضه کالاهای خود با مسایل متنوع جدی مواجه هستند. به اینها باید تنش‌های اجتماعی ناشی از افزایش نابرابری در جوامع و بین کشورها را افزود. این چالش‌ها بر اهمیت

بهبود نابرابری پس از همه گیری است که با کاهش نابرابری بین کشورها در حول رکود جهانی سال ۲۰۰۹ در تضاد است. افزایش نابرابری درآمدی در داخل کشورها، هرچند کمتر قابل توجه است، منعکس کننده کاهش شدید درآمد و اختلالات شغلی است که در خانواده های کم درآمد، کارگران غیررسمی و کم مهارت و زنان روی داده است. در میان مدت و بلندمدت، افزایش نابرابری درآمد ناشی از همه گیری ممکن است به نابرابری ماندگار منجر شود.

اختلال در آموزش و زبان های نامتناسب تحمیل شده به خانوارهای کم درآمد ممکن است تحرک بین نسلی را بدتر کند. تورم بالا و افزایش سطح بدهی عمومی ممکن است توانایی کشورها برای حمایت از گروه های آسیب پذیر و تسهیل بهبود و رشد پایدار را مختل کند و در نتیجه خطر افزایش نابرابری درآمدی در داخل و بین کشورها را تشدید کند.

سوال مهم این است که آیا نمی توان در برابر این مسئله، اقداماتی کرد؟ طبیعی است که همراهی کشورهای پیشرفته اقتصادی کمک شایانی به بهبود شرایط دنیا خواهد کرد و مشخص است برای دستیابی به بهبود جهانی به سمت توسعه عادلانه تر در مسیر پیشرفت جهانی، یک بسته جامع از سیاست های اقتصادی و اجتماعی ... مورد نیاز است گسترش سریع جهانی واکسیناسیون و افزایش بهره وری به میزان دوبرابر شاخص کنونی می تواند به کاهش نابرابری بین کشورها کمک کند. حمایت از جمعیت آسیب پذیر و اقداماتی برای گسترش دسترسی به آموزش، مراقبت های بهداشتی، خدمات دیجیتال و زیرساخت ها و همچنین تأکید بر اقدامات مالی حمایتی، می تواند به کاهش نابرابری در داخل کشور کمک کند. یک بسته سیاستی جامع برای هدایت اقتصاد جهانی به سمت مسیر توسعه فراگیرتر مورد نیاز است. این امر مستلزم سیاست های ملی فعال و حمایت جامعه جهانی است. نکته مهم در این حوزه، توجه بانک جهانی به افزایش نرخ شاخص بهره وری اقتصادهای محلی است. مسئله ای که در کشور ما نیز باید بدان توجه ویژه کرد. طبیعی است که اقتصاد کشورمان با مشکلات سیاسی تحمیلی خارج از کشور مواجه بوده و مسئله یاد شده موجب فشار اقتصادی بر آحاد مردم شده است، اما توجه به بهره وری، به عنوان یک راه حل قابل دستیابی باید مورد عنایت قرار گیرد.

هنگامه سیاست های اقتصاد کلان همچنان ضعیف و ضعیف تر خواهند شد. اگرچه پیش بینی می شود تولید و سرمایه گذاری در اقتصادهای پیشرفته در سال آینده به روند پیش از همه گیری بازگردد، اما در کشورهای نوظهور بازار و اقتصادهای در حال توسعه به ویژه در کشورهای ضعیف و آسیب دیده از کرونا به دلیل نرخ واکسیناسیون پایین تر، وضع نامناسب خواهد بود. این کشورها نیاز دارند در بلندمدت، با اتخاذ سیاست های قاطع، توجه خود را معطوف به رشد اقتصادی خود کنند و در این مسیر نیز نیازمند اتخاذ تصمیمات سخت و جدی هستند. این سیاست ها معطوف به اصلاحاتی جهت افزایش تاب آوری برابر شوک های کالایی و درآمدی است. اقداماتی از جمله افزایش توانایی ها در برابر شوک های کالایی و کاهش درآمد کشورها و همچنین تلاش برای استفاده بهینه از سرمایه انسانی کشورها با برقراری عدالت جنسیتی بیشتر و افزایش آمادگی برای بحران های مرتبط با سلامت و آب و هوا از جمله این راه حل هاست. طبیعی است که کشورهایی که اتکای بیشتری به یک محصول صادراتی دارند یا مبتنی بر گردشگری هستند، انقباضات بیشتری را تجربه خواهند کرد. نیمی از اقتصادهای شرق آسیا و اقیانوسیه، آمریکای لاتین و دریای کارائیب و خاورمیانه و شمال آفریقا، و دو پنجم اقتصادهای کشورهای جنوب صحرای آفریقا، تا سال ۲۰۲۳ همچنان کمتر از سطح تولید ناخالص داخلی سرانه سال ۲۰۱۹ خواهند داشت. قیمت های جهانی انرژی در نیمه دوم سال ۲۰۲۱، به ویژه گاز طبیعی و زغال سنگ، به دلیل بهبود تقاضا و عرضه محدود افزایش یافت. در همین حال، قیمت کالاهای غیرانرژی تثبیت شده است و برخی در بالاترین سطح یا نزدیک به رکورد هستند. پس از رشد سریع در اوایل سال گذشته، تجارت جهانی به دلیل کاهش رشد تقاضا برای کالاهای مبادله شده و تنگناهای عرضه ناشی از تعطیلی کارخانه ها و بنادر مرتبط با بیماری همه گیر، موانع لجستیکی ناشی از آب و هوا و کمبود نیمه هادی ها و کانتینرهای حمل و نقل، کاهش یافت. با انعکاس این تنگناها و همچنین بهبود تقاضای جهانی و افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی، تورم جهانی قیمت مصرف کننده و انتظارات کوتاه مدت آن بیش از پیش بینی های قبلی افزایش یافته است. افزایش نابرابری بین کشورها نتیجه

تقویت همکاری جهانی برای تقویت توزیع سریع تر و عادلانه تر واکسن، اقدامات پیشگیرانه برای تعامل در دریافت بدهی ها در فقیرترین کشورها، تلاش مضاعف برای مقابله با تغییرات آب و هوا و نابرابری در داخل کشور و تأکید بر سیاست افزایش رشد اقتصادی می افزاید.

در خصوص کشورهای پیشرفته، پیش بینی می شود که رشد اقتصادی از ۵ درصد در سال ۲۰۲۱ به ۳٫۸ درصد در سال ۲۰۲۲ کاهش یابد، زیرا کاهش تقاضای متوقف شده تنها تا حدی از عقب نشینی شدید مالی جلوگیری می کند. با ادامه روند این سیاست، پیش بینی می شود که در سال ۲۰۲۳ با کاهش بیشتر تقاضا به ۲٫۳ درصد کاهش یابد. با وجود این موضوع، سرعت پیش بینی شده بازگشت تولید اقتصادهای پیشرفته به روند پیش از همه گیری آن در سال ۲۰۲۳ برسد و شرایط عادی تلقی شود. بر خلاف اقتصادهای پیشرفته، انتظار می رود که اکثر کشورهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور به زودی به روند طبیعی برگردند. پیش بینی می شود که رشد این اقتصادها از ۶٫۳ درصد در سال ۲۰۲۱ به ۴٫۶ درصد در سال ۲۰۲۲ کاهش یابد، زیرا لغو مداوم حمایت های کلان اقتصادی، همراه با ادامه بیماری کووید ۱۹ در بحبوحه گسترش نوع سویه امیکرون و ادامه موانع واکسیناسیون، بر بهبودی شرایط تأثیر می گذارد. نمودار ۱ و ۲ با جزئیات بیشتری به این موضوع پرداخته است. در یک سوم از کشورهای یاد شده و بسیاری از اقتصادهای متکی به گردشگری، انتظار می رود تولید امسال کمتر از سال ۲۰۱۹ باقی بماند. انتظار می رود رشد چین در سال جاری به ۵٫۱ درصد کاهش یابد که منعکس کننده اثرات ماندگار کووید ۱۹ در این کشور است. پیش بینی می شود که رشد اقتصادی در کشورهای فقیر در سال ۲۰۲۲ به ۴٫۹ درصد برسد - کمتر از میانگین تاریخی خود - زیرا فضای محدود سیاست گذاری بهبود را محدود می کند و تورم بالا، از جمله قیمت مواد غذایی و تداوم تضاد در برخی موارد مصرف را کاهش می دهد.

به دلیل شیوع مجدد همه گیری، چشم انداز کوتاه مدت رشد جهانی تا حدودی ضعیف تر و تورم جهانی به طور قابل توجهی بالاتر از آنچه قبلاً تصور می شد، برآورد می شود. در واقع نباید انتظار داشت که دنیا با قیمت های بالاتر غذا و انرژی و موارد دیگر مواجه نشود. در واقع اختلالات مخرب سمت عرضه پیش بینی ها را برای سال ۲۰۲۳، به ۳٫۲ درصد رسانده است. و در این

نوسان طلا در صحنه جنگ

«آیا طلا بازهم پیشتر بازارهای دارایی می‌شود؟»



حبیب علیزاده

روزنامه نگار

بازار طلا در سال ۲۰۲۲ با شرایط مشابه سال گذشته روبه‌رو خواهد بود. در واقع چنین به نظر می‌رسد که برآیند نیروهای افزایش‌دهنده و کاهش‌دهنده قیمت این فلز گرانبها در سال جاری، مشابه سال ۲۰۲۱ باشد. اما در این میان، قدرت برخی عوامل رو به افزایش است. چراکه جنگ میان روسیه و اوکراین سرانجام رنگ واقعیت به خود گرفت.

با افزایش تنش‌ها بین مسکو و کیف و حمله نظامی ارتش روسیه به خاک اوکراین که با واکنش تهدیدآمیز کشورهای غربی مواجه شد و حتی تحریم‌های روسیه را هم در برداشت، قیمت طلا به یکباره در روز ۲۴ فوریه به مرز ۱۹۸۰ دلار رسید و به رکورد تقریباً یک و نیم ساله خود دست پیدا کرد. گرچه با سخنرانی بایدن در همان روز مبنی بر اینکه آمریکا و ناتو در این جنگ اقدام نظامی نمی‌کنند اونس جهانی عقب نشینی کرد اما دوباره با ادامه این جنگ و نامشخص بودن زمان پایان آن با نوسانات بسیاری مواجه است و در زمان نگارش این مطلب که یک هفته از آغاز جنگ روسیه با اوکراین می‌گذرد، در کانال ۱۹۰۰ در نوسان قرار دارد.

اوایل امسال، مجموعه عوامل اصلی تعیین‌کننده قیمت طلا به عرضه و تقاضا (بانک‌های مرکزی، صنعت جواهرسازی، سرمایه‌گذاری) و سیاست‌های پولی بانک‌های مرکزی جهان برای تعیین نرخ بهره و تورم محدود بود، اما تنش در شرق اروپا تا مهمترین عوامل اثرگذار بر بازار طلا به‌شمار می‌رفت. با وجود افزایش نرخ تورم به بالاترین رقم در ۴ دهه گذشته، طلا سال ۲۰۲۱ را با ۴ درصد افت به پایان برد که نخستین کاهش قیمت در سه سال بود. به ظاهر، سیاست بانک‌های مرکزی جهان در اجرای برنامه انقباض پولی برای کنترل تورم یکی از عواملی است که می‌تواند تمایل به سرمایه‌گذاری در بازار طلا را کاهش دهد. به ویژه با توجه به احتمال افزایش نرخ‌های بهره از سوی فدرال رزرو آمریکا، برخی تحلیلگران معتقدند که سال ۲۰۲۲ زمان مناسبی برای سرمایه‌گذاری در بازار طلا نیست. در مقابل، برخی دیگر از تحلیلگران می‌گویند: با وجود اینکه افزایش نرخ‌های بهره خبر خوبی برای بازار طلا نیست اما تاریخ نشان داده که تاثیر این عامل همیشه محدود بوده است. از سویی، برخلاف تصور عده‌ای، نرخ تورم با سرعت زیادی کاهش نخواهد یافت و این نکته نیز خبر مثبتی برای بازار طلا به‌شمار می‌رود. در همین حال، تقاضای بانک‌های مرکزی و صنعت جواهرسازی جهان نیز عوامل مهمی برای حمایت از این بازار هستند.

بررسی آمارهای تاریخی نشان می‌دهد که در دوره‌های تورم پایین، بازده طلا در محدوده ۷ درصد و بازده کامودیتی‌ها منفی بوده است. در مقابل، در دوره‌هایی که تورم بالا حاکم بوده، بازده سالانه طلا و کامودیتی‌ها بالای ۱۳ درصد بوده است. در همین حال، برخلاف تصور، با وجود برنامه بانک‌های مرکزی برای کنار گذاشتن سیاست تسهیل پولی، طلا از ابتدای سال ۲۰۲۲ تاکنون عملکرد خوبی داشته است. این در حالی است که هرگونه تعلل

بانک‌های مرکزی در اجرای این برنامه با آهنگ آرام کاهش نرخ تورم نیز می‌تواند به افزایش قیمت طلا کمک کند. در چنین شرایطی، جنگ یا بهترین بگوئیم بحران اوکراین به یکی از بازیگران اصلی بازار طلا تبدیل شده است. چراکه در این شرایط طلا به‌عنوان دارایی امن محسوب می‌شود و ممکن است اگر ابعاد این جنگ گسترده شود طلا با رکوردهای بی سابقه مواجه شود.

دارایی استراتژیک ۲۰۲۲

برخی تحلیلگران می‌گویند که در سال ۲۰۲۲ طلا یک کالا و دارایی استراتژیک خواهد بود. اما دلایل آن چیست؟ طلا از تقاضای بخش‌های مختلف سود می‌برد: به عنوان یک سرمایه‌گذاری، برای ذخیره ارزش در برابر تورم، صنعت جواهرسازی، همچنین در بخش فناوری. از سویی، طلا به سرعت نقد می‌شود، ریسک اعتباری ندارد، کالایی کمیاب است و از نظر تاریخی، همواره ارزش خود را حفظ کرده است. با توجه به تنش‌های منطقه‌ای و جنگ روسیه با اوکراین، همچنین تاثیر منفی بیماری کرونا بر اقتصاد جهان، ویژگی‌های فوق نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه طلا به عنوان یک دارایی ارزشمند و استراتژیک است.

رقیبان سرسخت

تا پیش از وقوع جنگ اوکراین، بهبود قدرتمند بازارهای سهام و پیش‌بینی افزایش نرخ بهره بانکی در آمریکا باعث شد تا طلا اندکی از درخشش خود را از دست دهد. بازار سهام همیشه یکی از رقبای اصلی بازار طلا بوده است و رشد آن به کاهش تمایل سرمایه‌گذاران برای خرید فلز گرانبها منجر شده است. اما چند سالی است یک بازار دیگر که از رشدی بسیار سریع برخوردار است، به جمع رقبای طلا اضافه شده است. این بازار جدید، بازار داغ کریپتوکارنسی‌هاست.

سال گذشته، بسیاری از سرمایه‌گذاران جدید و حتی سنتی بازار طلا جذب این بازار نوپا شدند چرا که افزایش قیمت ارزهای دیجیتال سودهای کلانی را نصیب آنها می‌کرد. بسیاری از سرمایه‌گذاران نیز با هدف تنوع بخشیدن به سبد سرمایه‌گذاری خود و جلوگیری از کاهش ارزش دارایی‌ها وارد این بازار شدند. حتی جنگ روسیه با اوکراین درست است در روز اول باعث ریزش شدید قیمت رمزارزها به ویژه بیت‌کوین شد اما در ادامه تحریم‌های مالی اروپا و آمریکا باعث شد تا تقاضا در این بازار افزایش کند. چراکه ثروتمندان روسی به سمت بیت‌کوین روی آوردن و از طرفی کمک‌های مردم نیز از سراسر جهان با رمزارزها صورت گرفت.

چند پیش‌بینی

در حال حاضر پیش‌بینی‌های متعددی برای قیمت طلا در سال جاری و سال‌های آینده ارائه شده که هر یک از آنها بر قدرت یک یا چند عامل استوار است. بر پایه یکی از این برآوردها، در سال ۲۰۲۲ سطح حمایت طلا در محدوده ۱۶۸۰ دلار و سطح مقاومت آن در محدوده ۱۹۲۰ دلار قرار دارد. برآورد دیگری حکایت از آن دارد که طلا بین ۱۷۵۰ تا ۱۹۷۰ دلار در نوسان خواهد بود. بانک جی پی مورگان از نزول قیمت طلا به کمتر از ۱۶۰۰ دلار تا پایان امسال خبر می‌دهد اما بسیاری از تحلیلگران و معامله‌گران معتقدند که میانگین قیمت هر اونس طلا در سال جاری کمتر از ۱۹۰۰ دلار نخواهد بود.

این برآوردها در حالی مطرح می‌شوند که بسیاری از تحلیلگران به ادامه روند صعودی قیمت طلا در چند سال آینده باور دارند و بر همین اساس، برای سال ۲۰۲۴ قیمت ۴۷۰۰ دلاری، برای ۲۰۲۵ قیمت ۵۰۰۰ دلار و برای سال ۲۰۳۰ هم قیمت ۸۷۰۰ دلاری را پیش‌بینی کرده‌اند. بحران اوکراین هم باعث شده تا پیش‌بینی‌ها در بازارها به نفع طلا باشد.

تب طلای سیاه

« جنگ در اوکراین چگونه نفت را به صدر بازارهای جهانی برد؟ »

علی حبیبی
مترجم

خواهد بود. چین و آمریکا تلاش می‌کنند تا با آزاد کردن ذخایر استراتژیک نفت خود بر بازارهای نفت جهان فشار آورند. البته اعضای اوپک تاکنون نشان داده‌اند که در برابر چنین فشارهایی تسلیم نمی‌شوند و با آزادسازی ذخایر کشورهای مصرف‌کننده، آنها نیز از میزان عرضه خود می‌کاهند. کاهش داوطلبانه یک میلیون بشکه‌ای تولید عربستان (مازاد بر سهمیه) یکی از اقداماتی است که اوپکی‌ها در راستای مقابله با سیاست‌های مصرف‌کنندگان به کار گرفتند.

جاذبیت نفت ایران در میانه جنگ و تحریم

افزایش شدید نرخ تورم در آمریکا و روند صعودی تورم در جهان باعث شد تا بانک‌های مرکزی کشورهای توسعه‌یافته به فکر توقف برنامه تسهیل پولی بیافتند. نرخ تورم در آمریکا به بالاترین سطح در ۴۰ سال گذشته رسید و فدرال رزرو تصمیم گرفته با افزایش نرخ بهره بانکی، این روند را کنترل کند. افزایش نرخ‌های بهره به رشد ارزش دلار کمک می‌کند که تاثیر مستقیم آن بر کامودیتی‌ها، با افت قیمت آنها نشان داده می‌شود. این اتفاق از جمله عواملی بود که به کاهش قیمت نفت خام منجر می‌شد اما حمله نظامی روسیه به اوکراین در ساعات ابتدایی به صعود نرخ نفت به ۱۰۵ دلار به ازای هر بشکه در ساعات ابتدایی روز ۲۴ فوریه منجر شد. گرچه این صعود قیمتی در آن مقطع چندان دوامی نداشت و نفت برنت در مرز ۹۹ دلار به ازای هر بشکه هفته منتهی به روز جمعه ۲۵ فوریه را به پایان رساند. اما نفت خام در معاملات روز چهارشنبه ۱۱ اسفند در بازار جهانی با افزایش نگرانی‌ها نسبت به اختلالات عرضه پس از تحریم‌های سنگین علیه بانک‌های روسیه و تشدید جنگ در اوکراین، رکورد قیمت جدیدی را شکست. در این زمینه جاستین اسمیرک، اقتصاددان شرکت وست پک گفته که اختلالات تجاری توجه افراد را جلب کرده اند. مسائل پیرامون فاینانس و بیمه روی صادرات از دریای سیاه تاثیر گذاشته و شوک عرضه را ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد در این اوضاع و احوال که مشخص نیست جنگ روسیه و اوکراین چه زمانی پایان می‌یابد یکه‌تازی نفت در بازارهای جهانی ادامه داشته باشد. در این زمینه نیز مشاهده می‌شود که انتظار بازار جهانی برای بازگشت نفت ایران، با جنگ روسیه علیه اوکراین و اعمال تحریم‌های بانکی بیشتر از قبل شده چراکه از یک سو بهای نفت در سطوح بالای ۱۰۰ دلاری قرار گرفته و ادامه جنگ موجب رشد بیش از پیش آن می‌شود و از طرف دیگر، محبوبیت نفت روسیه در روزهای گذشته کاهش یافته و نفت ایران می‌تواند از این فرصت استفاده کند.

ولی اکنون بحران اوکراین شرایط را پیچیده کرده است. از این رو افزایش افسارگسیخته تورم جهانی متأثر از سیاست‌های انبساطی که دولت‌ها برای مقابله با تبعات شیوع کرونا بر مردم و کسب و کارهای خود وضع کردند، صعود نرخ کامودیتی‌ها را در سال ۲۰۲۱ فراهم کرد. در حالی که همچنان تبعات صعود تورم بر بازارهای کالایی دنیا وجود دارد و نرخ بسیاری از کامودیتی‌ها در نزدیکی محدوده رکورد قیمتی چندساله خود نوسان دارد، جنگ روسیه با اوکراین به سردرگمی بازارهای کالایی و معامله‌گران این بازارها منجر شد. در حال رشد قیمت‌ها هستیم. حمله روسیه به اوکراین علاوه بر آنکه جان صدها انسان را به شکل مستقیم در معرض خطر قرار می‌دهد، می‌تواند بحران امنیت غذایی در دنیا را نیز دچار چالش کند. با توجه به سهم روسیه در بازارهای جهانی باید منتظر اثرگذاری تبعات این جنگ بر بازارهای کالایی، صعود نرخ انرژی و اوج‌گیری مجدد نرخ مواد غذایی بود.

نفت بالای ۱۰۰ دلار

تا قبل از تجاوز نظامی روسیه به خاک اوکراین نخستین پیش‌بینی از رشد قیمت نفت خام تا پایان سال ۲۰۲۲ و احتمال سرقمی شدن آن خبر می‌داد. اساس این پیش‌بینی بر افزایش تقاضای جهانی در پی بهبود اقتصاد جهان و بازگشت رونق به کسب و کارهای آسیب‌دیده از کرونا همچون خطوط هوایی، صنعت هتلداری، مراکز گردشگری و... استوار بود. کارشناسان این گروه معتقد بودند که تولیدکنندگان اصلی نفت خام جهان معروف به گروه اوپک پلاس با کنترل میزان تولید و عرضه اجازه نمی‌دهند که قیمت‌ها کاهش پیدا کند. در مقابل گروه فوق، تحلیلگرانی بودند که می‌گفتند در سال جاری قیمت نفت خام مسیر نزولی خواهد داشت. بر اساس برآورد این تحلیلگران، میزان تقاضای نفت خام جهان در سال ۲۰۲۲ به حدود ۹۹٫۷ میلیون بشکه در روز خواهد رسید در حالی که میزان عرضه از این رقم فراتر خواهد رفت. بار اصلی افزایش عرضه نفت به دوش تولیدکنندگان غیر اوپک

سال ۲۰۲۱ یکی از بهترین سال‌ها برای کامودیتی‌ها بود، به طوری که سال گذشته شاخص کالای بلومبرگ بیش از ۲۵ درصد افزایش یافت. گسترش واکسیناسیون جهانی علیه بیماری کرونا و بهبود تقاضا برای کامودیتی‌ها، همچنین اجرای برنامه تسهیل پولی از سوی دولت‌ها و تغییرات آب و هوایی به افزایش قیمت همه کامودیتی‌ها کمک کردند. حال در سال ۲۰۲۲ پیش‌بینی می‌شود که بروز اختلال در زنجیره عرضه موجب به هم خوردن تعادل در بازارها شود. بروز جنگ و تشدید بحران اوکراین نگرانی‌ها از افزایش تورم جهانی افزایش داده است.

در سال ۲۰۲۲ نیروهای قدرتمندی بر بازار نفت خام فشار می‌آورند و واکنش این بازار به فشارها با توجه به شرایط روز، در قیمت‌ها منعکس می‌شود. مهمترین این نیروها، عوامل بنیادین بازار همچون عرضه، تقاضا و حجم ذخایر تجاری و عوامل غیربنیادین مانند تنش‌های منطقه‌ای و سیاست‌های پولی بانک‌های مرکزی هستند. تغییر هر یک از این عوامل و تاثیر آنها بر بازار نفت، کار پیش‌بینی قیمت‌ها را دشوار می‌کند. اکنون مهمترین عامل شعله ورتر شدن آتش جنگ روسیه با اوکراین است. این جنگ بر بازارهای مالی و کالایی دنیا اثرگذار شده است. این اثرگذاری به دلیل اختلال عرضه کالاهای پایه از سوی این دو کشور، تحریم روسیه از سوی کشورهای غربی و صعود نرخ انرژی در دنیا، توجه به سهم روس‌ها در تأمین نفت و گاز دنیا، احتمال افزایش مجدد تورم جهانی در این جنگ نظامی، تضعیف ارزش روبل، افزایش نسبی ارزش شاخص دلار آمریکا در کوتاه‌مدت و سردرگمی معامله‌گران در بازارها رقم خورده است. واکنش اولیه بازارهای کالایی به خبر تجاوز نظامی به خاک اوکراین رشد قیمت بود که در ادامه این اثر کمرنگ شد؛ اما همچنان ریسک صعود قیمت کامودیتی‌ها به قوت خود وجود دارد.

در حال حاضر دو پیش‌بینی متفاوت وجود دارد و کارشناسان با توجه به وزنی که به هر یک از عوامل فوق می‌دهند، چشم‌انداز متفاوتی برای بازار نفت در سال ۲۰۲۲ ترسیم می‌کنند

فضای نا اطمینانی

«بورس‌های جهانی در سایه جنگ چه وضعی پیدا می‌کنند؟»

حامد وحیدی
نویسنده و مترجم

مواجهه بوده است. بخشی از این سقوط به دلیل سیاست‌های انقباضی فدرال رزرو که برای کاهش تورم در کشور آمریکا اتخاذ کرده است، برمی‌گردد. نرخ تورم در آمریکا طی ماه ژانویه نسبت به ماه مشابه پارسال حدود ۷.۵ درصد بوده که بیشترین رشد از سال ۱۹۸۲ بوده است. در پاسخ به این اتفاقات، مقامات فدرال رزرو تصمیم گرفتند که نرخ بهره را در چندین مرحله و به تدریج افزایش دهند. همین افزایش نرخ بهره تاثیر منفی قابل توجهی بر انتظارات سرمایه‌گذاران نسبت به آینده بازار سهام داشته است و بسیاری از آن‌ها در این شرایط تصمیم به افزایش مصرف زمان حال خود و کاهش سرمایه‌گذاری و پس‌انداز پول‌های خود می‌گیرند. اما این موضوع تنها مختص بورس آمریکا نیست، بلکه بازار سهام کشورهای دیگر همچون، ژاپن، فرانسه، آلمان و ایتالیا نیز روند کاهشی را طی یک ماه گذشته تجربه کرده‌اند. بازار سهام کشور چین نیز وضعیت مشابهی داشته است. هرچند در اواخر این دوره یک ماهه، وضعیت بورس این کشور بهتر شده است. شاخص ترکیبی شانگهای چین (China Shanghai Composite Index) از سطح ۳۳۵۵ در اواخر ماه ژانویه ۲۰۲۲، به سطح ۳۴۹۰ در ۱۸ فوریه امسال رسید. در این میان، بازار سهام کشورهای کانادا و انگلیس هم با نوسانی همراه بوده که می‌توان گفت که روند آن از آغاز سال جدید میلادی نه صعودی بوده و نه نزولی و تنها در محدوده به خصوصی نوسان کرده است. بدون شک، همه‌گیری مجدد امیکرون در جهان، بستری شدن عده زیادی از کارکنان شرکت‌ها و تا تعطیل شدن برخی از کارخانه‌ها و شرکت‌ها تاثیر منفی خود را بر روند بورس کشورها گذاشته است اما دلایل دیگری وجود دارند که باعث بوجود آمدن رکود در بازارهای سهام این کشورها شده است. دلایلی که توجه به آن می‌تواند تحلیل بهتری از وضعیت کنونی و پیش‌بینی قابل اتکاتری از آینده بورس‌های جهانی در اختیار ما قرار دهد.

دلایل رکود بورس جهانی

یکی از موضوعات چالش برانگیز و مهم که بر بازار سهام کشورها در یک‌ماه گذشته تاثیر به سزایی داشت، تنش‌های بین اوکراین و روسیه بود که وارد مرحله جدیدی شد. نیروهای نظامی در مرز دو کشور افزایش یافت، تحرکاتی از تانک‌ها، نفربرها، پرتاب‌گرهای موشک و سایر تجهیزات

برخلاف رشد خوبی که شاخص‌های بازار بورس جهانی در سال ۲۰۲۱ داشت، با گذشت نزدیک به دو ماه از سال جدید میلادی می‌توان گفت که این روند برعکس سال گذشته است و بازار بورس جهانی در چند هفته گذشته دچار افت شدید شده است. تجاوز نظامی روسیه به خاک اوکراین نیز باعث شد تا بورس جهانی به شدت دچار ریزش شوند. حمله روسیه به اوکراین بازارهای بورس اروپا، آسیا و آمریکا را دچار شوک کرد. تقاضا برای گاز، نفت و طلا با افزایش مواجه شده است. بازار سهام روسیه هم سقوط کرد.

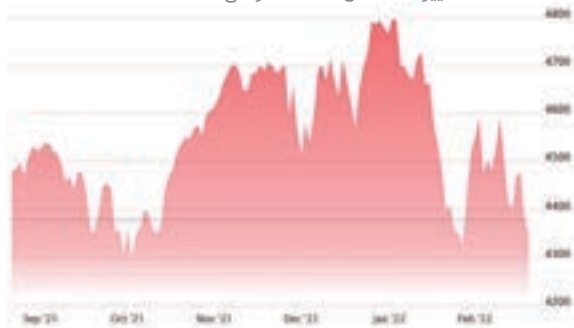
سقوط بورس‌های جهانی با آغاز جنگ

پس از حمله روسیه به اوکراین، سرمایه‌گذاران به خروج از بازار سهام روسیه ادامه دادند. معاملات ابتدا صبح روز پنجشنبه ۲۴ فوریه در بورس مسکو متوقف شد و سپس با تاخیر کار خود را آغاز کرد. در این روز شاخص RTS (شاخص بازار بورس مسکو) تقریباً تا نصف سقوط کرد و به ۶۱۲ واحد رسید. این شرایط تاجایی پیش رفت که بورس مسکو پس از افت ۲۰ درصدی در معاملات صبح روز دوشنبه ۲۸ فوریه به حالت تعطیل درآمد. بانک‌ها و شرکت‌های روسی نیمی از ارزش خود را در بازار سهام از دست داده‌اند. تحریم‌های غرب علیه روسیه هم در این افت شاخص سهام اثر گذارند.

در روز حمله روسیه به اوکراین معاملات آتی سهام یورو استوکس و داکس آلمان بیش از ۳.۵ درصد در معاملات اولیه کاهش یافتند، درحالی که شاخص اف تی سی‌ای نیز ۲ درصد کاهش به خود دید. معاملات نزدک ۲.۸ درصد سقوط کرد که شاخص سهام ایالات متحده را در مسیر نزولی قرار داده است. این اولین بار از سال ۲۰۲۰ و با شیوع بیماری کرونا تاکنون است که نزدک در بازارهای مالی جهان سقوط کرده است. در آسیا، گسترده‌ترین شاخص سهام آسیا-اقیانوسیه ام‌اس‌سی‌آی در خارج از ژاپن بیش از ۳.۲ درصد سقوط کرد و به پایین‌ترین حد خود از نوامبر ۲۰۲۰ تاکنون رسید. سهام استرالیا بیش از ۳ درصد کاهش یافت و سهام چین و ژاپن نیز بیش از ۲ درصد کاهش به خود دیده‌اند.

افت بازارهای سهام فقط ناشی از جنگ روسیه و اوکراین نیست. شاخص S&P۵۰۰ از ۳ ژانویه ۲۰۲۲ تا ۱۸ فوریه امسال با سقوط

تغییرات شاخص S&P۵۰۰ در طی ۶ ماه گذشته



این کشورها مجبور به جیره‌بندی گاز شوند تا بتوانند منابع باقی‌مانده را به خوبی مدیریت کنند. علاوه بر این در حال حاضر کشورهای اروپایی همچون آلمان به علت اجرای برنامه انرژی‌های سبز، ظرفیت تولیدی نیروگاه‌های اتمی خود را کاهش داده‌اند که باعث وابستگی بیشتر این کشورها به گاز طبیعی می‌شود. در نتیجه احتمالا اروپا در تأمین گاز طبیعی و انرژی برق با مشکل جدی مواجه خواهد شد که باعث افزایش هزینه تولید کالاهای اروپایی و کاهش عرضه این کالاهای در سطح جهانی می‌شود.

از طرف دیگر، شرکت‌های اروپایی بسیاری وجود دارند که با شرکت‌های روسی شریک هستند یا مواد اولیه خود را از روسیه تأمین می‌کنند که با این جنگ و تحریم‌های آمریکا، سهام این شرکت‌ها آسیب خواهد دید. علاوه بر این، بانک‌های اروپایی نیز وام‌های سنگینی به روس‌ها اعطا کرده اند، برای مثال بانک‌های فرانسوی ۲۴ میلیارد دلار و بانک‌های اتریشی جمعا ۱۷ میلیارد دلار وام داده‌اند که با تحریم روسیه توسط آمریکا، با مشکل جدی مواجه می‌شوند. از این رو می‌توان گفت که بورس اروپا به نسبت شرایط سخت‌تری خواهد داشت. بورس آمریکا نیز به دلیل اتخاذ سیاست‌های ضدتورمی توسط فدرال رزرو این کشور، انتظار می‌رود که رشد چندان نخواهد کرد. اما بورس کشورهای آسیا، به ویژه بورس چین، پیش‌بینی می‌شود که وضعیت بهتری داشته باشد.

اثر جنگ روسیه و اوکراین بر بازارهای سهام

اگر تحریم‌ها تشدید شود یا اینکه روسیه مسیر گاز به اروپا را قطع یا افزایش قیمت را اعلام کند، می‌تواند به افزایش قیمت زیاد انرژی در اروپا منجر شود. وقفه در اطراف دریای سیاه و بالتیک نیز می‌تواند باعث ایجاد مشکلات بزرگتری در کشتیرانی و تورم مواد غذایی منجر شود به دلیل اینکه غلات و سایر مواد اولیه روی آب خواهند ماند. اما برخی کارشناسان معتقدند که در سال‌های اخیر بازارها نسبت به شوک‌های سیاسی و ژئوپولیتیکی به دو دلیل واکنش زیادی نشان نمی‌دهند؛ اول اعتقاد به اینکه پس از آن شوک اولیه، بازار درگیر شوک دوم نخواهد شد. دوم، اینکه بانک‌های مرکزی آماده و قادر هستند که ضعف‌های مالی به وجود آمده را ترمیم کنند. کارشناسان اعلام کردند که نتیجه این جنگ و تأثیر آن در بلند مدت مشخص خواهد شد اما سرمایه‌گذاران می‌گویند که در جنگ‌های اخیر، سهام‌ها و ارزهای مربوط به ایالات متحده، کاهش چشمگیری نداشته است و در بلند مدت از طریق این سهام‌ها متضرر نشده است. در حالی که هزینه‌های جنگ و دفاع می‌تواند بخش قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده را مصرف کند اما لازم است به این نکته توجه داشته باشید که جنگ‌ها غالبا تأثیر پایدار کمی بر بازارهای سهام یا رشدهای اقتصادی در داخل دارند. همچنین بازارها، عمدتاً درگیری‌های اخیر مربوط به خاور میانه را نادیده گرفته اند.

نظامی روسیه به سمت مرز اوکراین دیده شد و همچنین اخیراً ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، دو منطقه جدایی طلب طرفدار روسیه در شرق اوکراین، یعنی دونتسک و لووانسک را به عنوان جمهوری خلق دونتسک و جمهوری خلق لووانسک به رسمیت شناخت که نشان از افزایش تنش‌ها و احتمال بروز جنگ در این منطقه داشت. جنگی که تا پیش از این فقط در حد احتمال بود حالا با حمله نظامی روسیه به اوکراین رخ داده است. تا زمان نگارش این گزارش که یک هفته از این جنگ می‌گذرد معلوم نیست ابعاد این جنگ به کجا ختم خواهد شد. حمله نظامی روسیه به اوکراین به عنوان یک ریسک بزرگ سیاسی باعث شد که بازارهای مالی متشنج شوند و بورس‌های جهانی با ریزش بی‌سابقه‌ای مواجه شدند.

اکنون سرمایه‌گذاران را که همواره از عدم قطعیت متنفرند، به سمت بازارهایی با ریسک کمتر سوق داده شدند. در چنین شرایطی عموماً اوراق بدهی دولت‌ها برای سرمایه‌گذاران گزینه جذابی به نظر برسد. نشانه‌های این تنش‌ها را می‌توان در تلاطم بازار سهام کشورها به خوبی مشاهده کرد. بازارهای سهام جهانی در پاسخ به جنگ روسیه و اوکراین با شوک منفی مواجه شدند و ارزش سهام بسیاری از شرکت‌ها افت شدیدی داشته است. به همین دلیل، طلا به عنوان یک بازار کم ریسک با افزایش تقاضا روبه‌رو شده است و قیمت اونس جهانی در کانال ۱۹۰۰ دلاری در حال رشد است.

موضوع مهم دیگر، افزایش تورم در آمریکا و دیگر نقاط جهان است. افزایش تورم فشار بر فدرال رزرو آمریکا را برای انجام اقدامات جدی درخصوص کنترل قیمت‌ها افزایش داده است. مقامات فدرال رزرو نیز تصمیم گرفتند که در طول سال ۲۰۲۲ نرخ بهره را به طور تدریجی و در سه مقطع افزایش دهد و مراحل بعدی این افزایش در سال‌های آینده انجام دهد. پیش‌بینی می‌شود که نرخ بهره تا ماه مارس دو بار افزایش یابد و مقدار این افزایش با توجه به بالا بودن نرخ تورم، به نسبت عدد قابل توجهی خواهد بود. تغییرات نرخ بهره نتایج خوبی برای بورس کشورهای اروپا نخواهد داشت و با افزایش این نرخ، انتظار می‌رود که تمایل به سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه کمتر شود و افزایش زیاد از حد نرخ بهره نیز باعث وحشت سرمایه‌گذاران و وارد شدن شوک به این بازار خواهد شد. با توجه به تأثیر بورس آمریکا بر بورس دیگر کشورها، دور از انتظار نیست که با سقوط بازار سرمایه این کشور، بورس جهانی نیز با رکود مواجه شود.

سرمایه‌گذاری در بورس‌های جهانی

جنگ روسیه و اوکراین بیش از همه، بورس کشورهای اروپایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا اقتصاد کشورهای قاره اروپا تا حد زیادی به روسیه وابسته است. علت این وابستگی نیز منابع نفتی و گازی عظیم روسیه است. روسیه از طریق خط لوله نورد استریم روزانه ۱۵۰ میلیون متر مکعب گاز طبیعی را به اروپا منتقل می‌کند به عبارت دیگر، ۴۰ درصد از گاز مورد نیاز اروپا از طریق همین خط لوله منتقل می‌شود. جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، تهدید کرده است که در صورت شروع جنگ این خط لوله را تحریم خواهد کرد. در این صورت، با آغاز جنگ، روسیه تنها کشوری نیست که متحمل هزینه می‌شود، بلکه ممکن است که انتقال گاز طبیعی به اروپا با مشکل مواجه شود. از طرفی شرکت گاسپروم روسیه مدعی شده که ذخایر زیرزمینی گاز در اروپا تا ۱۷ فوریه ۹۵٫۳ درصد خالی بوده و تنها ۴٫۷ درصد از این ذخایر برای فصل زمستان باقی مانده است. با توجه به این ادعا، در صورت توقف انتقال گاز از روسیه به دیگر مناطق اروپا، این ذخایر تنها تا چند هفته جوابگو هستند و ممکن است پیش از پایان یافتن زمستان در اروپا، بسیاری از

بازار پر رمز و راز

آیا فصل رونق بازار ارزهای دیجیتال فرا رسیده است؟



آیسان خلیقی
کارشناس بازار رمزارزها

بازار رمز ارزها می‌شود و این منجر به رشد بازار رمزارزها در سال آینده خواهد شد. دلیل اصلی این رشد را می‌توان در افزایش کل پول موجود در بازار رمز ارز دانست. شاخص Total که کل پول موجود در بازار رمز ارزها را نشان می‌دهد با ایجاد رمز ارز فدرال رزرو و متعاقباً رمز ارز بقیه کشورها رشد بسیار زیادی خواهد کرد که همین امر منجر به رشد بقیه رمز ارزهای موجود در بازار نیز خواهد شد.

همچنین با ایجاد دلار دیجیتال بقیه کشورها نیز به فکر ایجاد رمز ارز ملی خود خواهند افتاد که در ایران ما نیز رمز ریال توسط بانک مرکزی طراحی شده و آماده توزیع است.

وجود یوآن دیجیتال و گسترش روز افزون کاربردهای آن در مبادلات تجاری نیز یکی دیگر از همین دلایل است. از سوی دیگر دلایل فاندمنتال دیگری نیز برای رشد فضای رمز ارزها می‌توان به ایجاد نسل جدیدی از اینترنت بنام متاورس اشاره کرد. فضای متاورس فضایی مجازی است که انتظار می‌رود در طی سال‌های آتی شکل کنونی اینترنت را به کلی تغییر داده و به ایجاد جهان‌های دیجیتالی می‌انجامد. (نمودار شماره ۱)

شرکت فیس بوک با تغییر برند تجاری خود به متا سعی در توسعه متاورس و ایجاد این تکنولوژی جدید در زندگی عموم مردم دارد. از جمله مهمترین چالش‌های متاورس اثبات مالکیت یک چیز یا تایید اصالت یک کالا، شخص، دارایی و... در فضای متاورس است. تکنولوژی بلاکچین به عنوان بهترین راه حل جهت چالش‌هایی موجود، سهم بسیار کاربردی را در فضای متاورس بر عهده دارد. همچنین وجود ابزارهای وب ۳، دیفای و داثو سبب شده است که تکنولوژی‌های بلاکچینی و رمز ارزی آینده بسیار روشنی را در فضای متاورس داشته باشند.

فضای متاورس با بلاکچین و کریپتو و NFT همبستگی و آمیختگی بسیار زیادی دارد، این امر منجر خواهد شد که با پیشرفت متاورس توسط کمپانی متا در سطح جهان، نیاز به

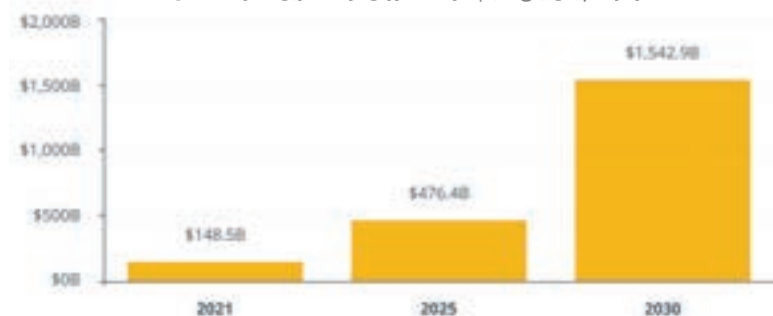
می‌گذرد، صورت گرفته است. به نظر می‌رسد با توجه به عواقب جنگ، سرمایه‌گذاران سرمایه‌های خود را به سمت بازار طلا و بازار رمزارزها سوق داده تا بتوانند از سرمایه‌های خود در برابر آثار اقتصادی جنگ محافظت کنند. آنچه مشخص است در صورت سخت‌تر شدن تحریم‌ها روسیه به استفاده از رمزارزها برای مبادلات تجاری خود روی خواهد آورد. البته این بازار همچنان تحت تاثیر تغییرات نرخ بهره از سوی فدرال رزرو قرار دارد و نوسانات در این بازار را شاهد هستیم. از همین رو به پیش‌بینی فرصت‌ها و چالش‌های فضای رمز ارز در سال پیش رو می‌پردازیم.

پیش‌بینی بازار رمزارزها در سال ۱۴۰۱ از دید فاندمنتال

***فاندای صعودی:** از دیدگاه فاندمنتال یا بنیادی بسیاری از کارشناس مطرح بازار سال پیش رو را یکی از طلایی ترین سال‌ها برای فضای رمز ارز می‌داند. دلیل این پیش‌بینی، تغییرات بسیار زیاد تکنولوژی در سطح جهان است. یکی از بزرگترین این دلایل صدور دلار دیجیتال توسط فدرال رزرو بنام USDF است. پیش‌بینی می‌شود با ایجاد دلار دیجیتال توسط فدرال رزرو سرمایه بسیار زیادی وارد

بازار رمز ارزها و تکنولوژی مبتنی بر آن هر ساله در حال پیشرفت روز افزون است و با توجه به همین پیشرفت مداوم توجه تمامی نهادها و ارگان‌های مالی و همچنین دولت‌ها، سازمان‌ها و بانک‌ها بیشتر و بیشتر به فضای رمز ارز معطوف شده است. همین توجه روزافزون سبب شده است که آینده پیش روی فضای رمز ارزها بسیار روشن تلقی شود. نیاز هر روزه کاربران اینترنت و فضای مجازی به امنیت در اینترنت و تکنولوژی وب ۳ سبب شده است که توجه به رمز ارزهای غیر از بیت‌کوین و تکنولوژی‌های نوظهوری چون متاورس و NFT و دیفای هر روزه بیشتر شود و این امر باعث ورود سرمایه زیادی از سمت صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطر پذیر و شرکت‌های بزرگ در حوزه رمزارزها شده است. گرچه حمله نظامی روسیه به اوکراین همانند دیگر بازارهای مالی این بازار را تحت تاثیر قرار داد و بیت‌کوین تا مرز ۳۶ هزار دلار سقوط کرد اما برخی اتفاقات در این جنگ باعث شد تا روند نزولی دوام نداشته باشد و حتی در روزهای بعد این رمزارز حتی به مرز ۴۴ هزار دلار نیز یورش برد، ولی به علت کاهش توان حرکتی نتوانست از این محدوده عبور کند. به نظر می‌رسد بحران بازارهای سهام و اقتصاد متزلزل در روسیه و اوکراین معامله‌گران این بازارها را به سمت بازار رمزارزها سوق داده است. روبل روسیه روزبه‌روز به موجب جنگ، ارزش خود را در برابر دلار از دست می‌دهد. در سمت اوکراین نیز به علت سخت‌تر شدن شرایط جنگ، بانک میزان برداشت و نقل و انتقال پول را برای شهروندان محدود کرده‌اند. این موضوع باعث شده پناهندگانی که قصد خروج از کشور را دارند به خرید رمزارزها روی آورند. از طرفی کمک‌های مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد از طریق رمزارزها تا لحظه نگارش این تحلیل که ۱۰ روز از تجاوز نظامی روسیه به خاک اوکراین

نمودار ۱ - پیش‌بینی حجم مارکت متاورس توسط کوین تلگراف تا سال ۲۰۳۰



نمودار ۲ - چارت سلطه بیت‌کوین



سال آینده در زیر ۴۰ درصد قرار بگیرد، شاهد ایجاد یک آلت سیزن خواهی بود که در آن پول بسیاری از بیت‌کوین وارد آلت‌کوین‌ها خواهد شد، این امر منجر به افزایش قیمت آلت‌کوین‌ها به میزان بسیار زیادی می‌شود. با توجه به ایجاد متاورس و گسترش فضای وب ۳ و NFT این انتظار طی سال آینده وجود دارد که توجه بسیار زیادی معطوف به آلت‌کوین‌ها شده و در نتیجه سلطه بیت‌کوین به زیر ۴۰ درصد برسد.

نتیجه‌گیری

بازار رمز ارزها مانند سایر بازارهای مالی نوسانات بسیاری را طی سال آینده می‌تواند تجربه کند. در سال آینده نیز بازار رمزارزها مانند سال گذشته می‌تواند گاهی صعودی و گاهی نزولی باشد تا پایان سال روندی خنثی داشته باشد. با توجه به داده‌هایی که داریم سعی کردیم بازار را پیش‌بینی کنیم و جهت جریان بازار را در سال ۱۴۰۱ حدس بزنیم. تا پیش از این داده‌های فاندمنتال با توجه به امکان وجود جنگ در اروپای شرقی و اوکراین احتمال ریزش قیمت در کوتاه مدت دلار را محتمل می‌دانست که با وقوع جنگ این اتفاق افتاد و بیت‌کوین تا ۳۶ هزار دلار ریزش کرد. همانطور که گفته شد جنگ تاثیر چندانی روی بیت‌کوین نگذاشت و همان اثرات آن را داشته و حتی تحریم‌های روسیه و مشکلات نقل و انتقالات پول در اوکراین باعث شد تا تقاضا برای بیت‌کوین بیشتر شود. از طرفی با توجه به ایجاد متاورس و رمز ارزهای بانک‌های مرکزی پتانسیل رشد بالایی در بیت‌کوین و سایر رمزارزها وجود دارد که انتظار می‌رود در طی ماه‌های آینده خبرهای زیادی در این مورد بشنومیم که منجر به افزایش قیمت بیت‌کوین و بقیه رمز ارزها شود.

فدرال رزرو در سخنرانی اخیر خود بار دیگر تکرار کرد که این روند شامل «افزایش نرخ بهره» و همچنین نشانه‌هایی مبنی بر اینکه فدرال رزرو در نهایت کاهش دارایی‌های اوراق قرضه را در پیش خواهد گرفت، بود. به گفته جروم پاول مسیر احتمالی برای افزایش نرخ بهره افزایش یک چهارم درصدی خواهد بود، اگرچه او همزمان تصریح کرد که در صورت بدتر شدن تورم، فدرال رزرو آماده اقدامات تهاجمی‌تر خواهد بود. قطعاً این اخبارها در کوتاه مدت تاثیر منفی بر بازارهای سهامی دارند و برای عبور از این روند نزولی نیاز به گذر زمان جهت وفق پیدا کردن با شرایط جدید یا کاهش نرخ بهره است. (نمودار شماره ۲)

یکی دیگر از چارتهای مهم بازار که تاثیر بسیار زیادی در قیمت بیت‌کوین دارد چارت سلطه بیت‌کوین است. این چارت نشان دهنده میزان تقسیم پول موجود در بازار بین بیت‌کوین و بقیه ارزهاست. به عنوان مثال اگر سلطه بیت‌کوین ۴۰ درصد باشد بدین معنی است که ۴۰ درصد از کل پول موجود در بازار در بیت‌کوین و ۶۰ درصد دیگر در بقیه ارزها جریان دارد. در حال حاضر در ماه ژانویه سال ۲۰۲۲ سلطه بیت‌کوین شاخص ۴۲.۵ را نشان می‌دهد. با توجه به ریزش این شاخص از ۷۵ به ۴۰ طی یک سال گذشته چارت سلطه بیت‌کوین در کف خود قرار دارد و انتظار بازگشتی کوتاه تا ۴۵ درصد دور از انتظار نیست. این بازگشت به معنی ریزش قیمت بیت‌کوین نیز بوده چرا که رشد آلت‌کوین‌ها سبب کاهش شاخص سلطه بیت‌کوین خواهد شد و ریزش قیمت آلت‌کوین‌ها سبب خروج ارز از دارایی‌های پریریسک‌تر و در نتیجه افزایش سلطه بیت‌کوین خواهد شد. طبق این چارت اگر سلطه بیت‌کوین در

ابزارهای web3 و NFT روز به روز بیشتر حس شود. همین امر منجر به رشد بازار رمزارهای مرتبط با این حوزه خواهد شد.

یکی دیگر از دلایل فاندمنتال رشد رمزارزها در طی سال آتی را می‌توان پذیرش بیت‌کوین به عنوان یک ابزار پرداخت در بسیاری از کشورها دانست. این کار توسط کشور السالوادور پایه گذاری شد و با قانونی شدن بیت‌کوین به عنوان یک واحد پولی قانونی توسط این کشور می‌توان خوشبین بود که در آینده بقیه کشورها نیز از بیت‌کوین به عنوان ابزار پرداخت استفاده کرده و آن را به عنوان یک پول برای پرداخت‌های کشور خود بپذیرند.

* اثر فاند جنگ بر رمز ارزها: یکی

از دلایلی که باعث نوسانات شدید قیمت بیت‌کوین بوده جنگ روسیه و اوکراین است. تنش بین روسیه و اوکراین قبل از آغاز جنگ بازارهای مالی از جمله رمز ارزها را تحت تاثیر قرار داده بود، افزایش قیمت نفت و ریزش سهام‌های شاخص ساز بازارهای مالی سبب ترس سرمایه‌گذاران کلان شد و بازارهای مالی چون سهام و کریپتوکارنسی در مسیر نزولی افتادند. در روز حمله نظامی روسیه به اوکراین گرچه بیت در همان ساعات اولیه ریزش پیدا کرد، اما در ادامه ورق برگشت و همانطور که ابتدای این تحلیل اشاره شد همزمان با افزایش تنش‌ها میان روسیه و اوکراین و آغاز رسمی جنگ، بسیاری از بازارهای مالی تحت تاثیر آن، نوسان‌های شدیدی داشتند. بیت‌کوین و رمزارزها نیز از این موضوع مستثنی نبودند، اما بیت‌کوین پس از یک ریزش سریع، دوباره به روند خود بازگشت. به گفته تحلیلگران جنگ تاثیر چندانی روی بیت‌کوین نگذاشته است و برای بازار کریپتوکارنسی از حالا به بعد یک خبر سوخته است. یعنی اگر قرار بود بیت‌کوین شارپ ریزش کند یا بازار دچار بحران مشابه زمان کرونا شود باید این اتفاق تا حالا می‌افتاد، اما برعکس آن رخ داده است و واقعاً نه تنها بیت‌کوین در جایگاه قیمتی خود باقی مانده بلکه حجم معاملات سنگینی هم روی بیت‌کوین در حال انجام است که تفسیر آن همان افزایش همبستگی با طلاست.

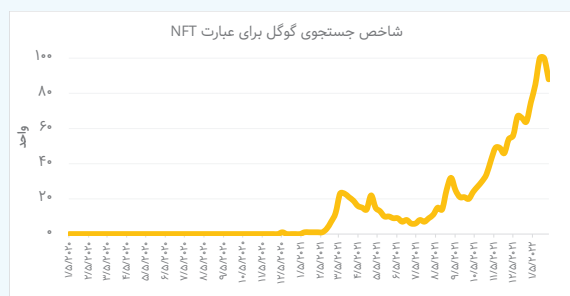
* فاندای نزولی: یکی دیگر از چالش‌های

که اخیراً بازارهای مالی با آن بسیار درگیر بوده اند مسئله افزایش نرخ بهره بهره بانکی توسط آمریکا است. دولت بایدن با افزایش نرخ بهره در چندین مرحله و همچنین مالیات ۴۰ درصدی بر درآمد حاصل از فعالیت در بازارهایی چون رمز ارز سبب ترس از بازارهای مالی شده است. از طرفی نیز همچنان فدرال رزرو تاکید بر افزایش نرخ بهره در سال ۲۰۲۲ دارد. رئیس

در دوره کرونا، ظهور پدیده متاورس و جهان‌های سایبری و نیاز به ثبت دیجیتال اسناد مالکیت در هر دو حوزه دیجیتال و غیردیجیتال، نیروهای محرکی هستند که این تکنولوژی را حداقل در میان‌مدت به سمت جلو هدایت خواهند کرد. پرواضح است که پس از عبور از موج اولیه فعلی که بیشتر توسط تقاضای جنون‌آمیز کلکسیونرها در حوزه هنرهای دیجیتال راهبری می‌شود، موج جدیدی از کاربردهای این پدیده توسط کارآفرینان ایجاد خواهد شد که می‌تواند معاملات (به معنای فرآیند تغییر مالکیت دارایی‌ها) در تمامی بازارهای مالی را دستخوش تغییر کند. بازار سرمایه ایران نیز که طی سال‌های اخیر شکاف تکنولوژیک زیادی با روندهای جهانی در آن ایجاد شده و هنوز هیچ فعالیت رسمی در زمینه حرکت به سمت دیفای در آن صورت نگرفته است، باید به تدریج شرایط را برای ثبت معاملات بر بستر بلاکچین مهیا کند. در این بین به نظر می‌رسد که فراهم کردن بسترهای حقوقی باید بر مباحث فنی مقدم باشد و نحوه تعامل مجموعه سیاست‌گذاری بازار سرمایه با این پدیده مشخص شود.

مقدمه

رمزهای غیرمثلی یا رمزهای غیرقابل تعویض که عمدتاً با عنوان (NFT) شناخته می‌شوند، پدیده نوظهوری هستند که تکنولوژی بلاکچین (و به تبع آن اقتصاد دیجیتال) را به سمت حوزه‌ها و رمزهای جدید هدایت می‌کنند. NFTها که بنا به تصور شمار زیادی از افراد تنها پوششی برای کلاهبرداری یا سفته‌بازی روی چیزهای بی‌ارزش محسوب می‌شود، در واقع یک افق مبهم (اما واقعی) است که نوآوری فینتک‌ها در حال ظهور از آنجاست. ابداع NFTها یک نقطه عطف در تکنولوژی بلاکچین است چرا که سبب شده تا بلاکچین بتواند دارایی‌های بیرون از زنجیره را نیز نمایندگی کند؛ تصور کنید که تا پیش از این دارایی‌هایی نظیر بیت‌کوین تنها درون زنجیره معنادار و عملاً از زنجیره جدانپذیر بودند، اما اکنون NFTها زنجیره را شکسته و می‌توانند دارایی‌های خارج از زنجیره را نیز نمایندگی کنند. مثالی که می‌تواند برای تقریب ذهن استفاده شود، مربوط به نقشه و قلمرو است؛ بیت‌کوین شبیه به نقشه‌ای (تمثال دیجیتالی) بود که در واقع خودش همان قلمروی (دارایی) بود که آن را نمایش می‌کرد، اما اکنون NFTها می‌توانند نقشه یک قلمرو کاملاً واقعی در هر نقطه از گیتی باشند یا سند دیجیتال یک خانه فیزیکی واقعی باشند. هر چند که هنوز اکثریت افراد نسبت به NFTها بدبین هستند اما ورود تدریجی این توکن‌ها به حوزه مالکیت دارایی‌های فیزیکی به زودی منجر به تغییر نگرش عامه خواهد شد. نکته مهمی که در زمینه توسعه و افزایش مقبولیت NFTها باید مورد نظر قرار گیرد، مسئله افزایش علاقه عمومی به این حوزه است به شکلی که در سال ۲۰۲۱ میزان جستجوی افراد برای عبارت NFT از طریق گوگل به شکل چشمگیری افزایش یافته است و این موضوع به خوبی افزایش تمایل به آشنایی به این حوزه را نشان می‌دهد. این نوشتار به دنبال ایجاد تصویری اجمالی و ارائه تحلیلی مقدماتی در حوزه NFTهاست و ساختار آن به شکلی است که در بخش اول، مفاهیم و کلیات مورد بررسی قرار می‌گیرد، در بخش دوم اکوسیستم این حوزه بررسی می‌شود و در بخش سوم نیز تحلیلی در زمینه چالش‌ها و چشم‌انداز NFTها ارائه می‌شود.



غوغای NFT

تحلیل مقدماتی بر رمزهای غیرمثلی به عنوان حوزه جدید دیفای



محمد مهدی مومن‌زاده
کارشناس بازار مالی



مهدی کرامت‌فر
کارشناس بازار مالی

چکیده

رمزهای غیرمثلی یا رمزهای غیرقابل تعویض که عمدتاً با عنوان (NFT) شناخته می‌شوند، پدیده نوظهوری هستند که در یک سال اخیر در کانون توجهات قرار گرفته‌اند. هرچند که برای بسیاری از افراد این پدیده تنها به معنای برخی تصاویر مبهم دیجیتال گران‌قیمت یا یک کلاهبرداری هرمی بزرگ است اما واقعیت آن است که NFTها، انقلابی جدید در حوزه دیفای یا خدمات مالی غیرمتمرکز هستند. به صورت ساده، NFTها توکن‌هایی هستند که بر شبکه بلاکچین استوار بوده و می‌توانند به عنوان اسناد مالکیت دارایی‌ها (و نه خود دارایی‌ها) مورد استفاده قرار گیرند. هر چند که دارایی پایه این توکن‌ها می‌تواند هر چیزی اعم از دارایی‌های دیجیتال یا غیردیجیتال باشد اما در حال حاضر، کاربرد اصلی این اسناد مالکیت برای دارایی‌های دیجیتال بوده و به همین علت است که مفهوم NFT برای بسیاری از افراد مترادف با تصاویر هنرهای دیجیتال شده است. منشاء پیدایش NFTها، نیاز به اثبات مالکیت در فضای دیجیتال بوده اما حوزه نفوذ آنها به سرعت در حال گسترش است به شکلی که در حال حاضر برخی معاملات مربوط به املاک و مستغلات و فلزات گران‌قیمت نیز با استفاده از NFTها رواج یافته است و بازارگاه‌هایی برای آنها شکل گرفته است. ثبت رقم ۹ میلیارد دلار معامله در بازار NFTها طی سال ۲۰۲۱، نشان می‌دهد این بازار به سرعت در حال پذیرش عمومی است و انتظار رشد بیشتر آن نیز وجود دارد.

هرچند که هنوز چالش‌های مهمی نظیر مصرف بالای انرژی، مشکلات حقوقی و قانون‌گذاری، ریسک تغییرات تکنولوژیک و خطرات کلاهبرداری و نوسانات قیمتی برای این پدیده مترتب است، اما در مجموع به نظر می‌رسد که فرصت‌هایی نظیر توسعه سریع گرایش به تکنولوژی و اقتصاد دیجیتال

بخش اول: مفاهیم و کلیات مرتبط با NFT

پیش از ورود به این بحث که NFTها واقعا چه هستند، ابتدا ضروری است مفهوم قابلیت تعویض یا مثل‌پذیری (Fungibility) از منظر علم اقتصاد بیان شود. همانگونه که مک‌گراو و همکاران (۲۰۰۳) بیان کرده‌اند، قابلیت تعویض یک کالا یا دارایی یعنی آن دارایی از این امکان برخوردار است که با هر یک از کالا یا دارایی‌های مشابه خود تعویض شود. در واقع مثل‌پذیری به معنای ارزش یکسان واحدهای متفاوت یک نوع کالا یا دارایی است. پول کاغذی یا فیات، مثال مشهود کالای مثل‌پذیر است به شکلی که یک اسکناس هزار تومانی (یا یک سکه بهار آزادی) از نظر ارزش، با تمامی اسکناس‌های هزار تومانی دیگر هم ارزش است.

بیت‌کوین (و سایر ارزهای دیجیتال دیگر) و برگه سهام یک شرکت، مثال‌های دیگر از کالاهای مثل‌پذیر هستند چرا که هیچ تفاوتی میان واحدهای مختلف آنها وجود ندارد. در مقابل، غیرمثل‌پذیری (Nonfungibility) دارایی‌ها به معنای آن است که واحدهای مختلف دارایی هر کدام یکتا هستند و تعویض آنها با یکدیگر، اگر غیرممکن نباشد، به سادگی صورت نمی‌پذیرد. املاک، خودروها، آثار هنری و بسیاری دیگر از کالاها و دارایی‌های که به صورت روزمره با آنها سروکار داریم، همگی دارای خاصیت غیرمثل‌پذیری یا عدم امکان تعویض هستند. البته مثل بسیاری دیگر از پدیده‌ها، مثل‌پذیری نیز دارای یک طیف بوده و صرفا به صورت ماهیت صفر و یک تعریف نمی‌شود و مثلا بلیت‌های تماشای یک مسابقه فوتبال نه کاملا مثل‌پذیر هستند و نه کاملا غیرمثل‌پذیر هستند چرا که از یکسو زاویه دید و محل قرار گرفتن افراد متفاوت است و از سوی دیگر خدمتی که افراد از داشتن آن حاصل می‌کنند (یعنی تماشای مسابقه فوتبال) کاملا یکسان است. حال که مفهوم غیرمثلی برای دارایی‌ها روشن شد می‌توان گفت که توکن‌های غیرمثلی، در واقع نماینده یا تمثال این دارایی‌های غیرمثلی روی بستر بلاکچین هستند.

به صورت ساده، رمزهای غیرمثلی اسناد مالکیت دارایی‌ها هستند که بر شبکه بلاکچین استوارند و قابلیت برنامه‌ریزی دارند. این سند دیجیتال، با اتکا به امضای الکترونیکی شخصی، به دارنده (و نه حامل) خود توانایی اختصاصی (و نه عمومی) استفاده، انتقال و فروش حق مالکیت را می‌دهند. به این ترتیب مشخص شد که NFTها در ذات خود دارایی نیستند بلکه تنها سند یا تاریخچه مالکیت یک دارایی هستند.

مالکیت: NFTها در کیف‌های پول رایج در شبکه بلاکچین ذخیره می‌شوند که دسترسی به این کیف‌ها تنها از طریق مالک و با استفاده از گذرواژه‌های شخصی امکان‌پذیر است. تصور کنید که یک فرد، اسناد مالکیت منزل و یا خودروی خود را در گاو صندوقی نگهداری می‌کند که تنها خودش به کلید یا رمز آن دسترسی دارد.

منشاء: تکنولوژی بلاکچین این امکان را می‌دهد که امکان ردیابی رشته مالکیت NFTها و یا هر دارایی دیگر تا سرمنشاء آن از طریق دفتر کل عمومی، فراهم گردد. این ویژگی NFTها اجازه می‌دهد که صحت‌سنجی مالکیت به سادگی صورت پذیرد. این ویژگی یعنی قابلیت صحت‌سنجی در بازاری نظیر اشیای عتیقه و مجموعه‌ها (که جعل و تقلب رواج زیادی دارد) بسیار محبوب است و به همین علت است که همه‌گیری NFTها با مجموعه‌هایی نظیر کریپتوپانک‌ها (CryptoPunks) همراه و مترادف بوده است. در رابطه با این مجموعه‌ها در بخش NFTهای رایج مفصلا بحث خواهد شد.

نقدشوندگی: هر چند که ماهیت دیجیتال NFTها و ادغام آنها با شبکه رمزارزهای عمده مانند اتریوم، قابلیت نقدشوندگی این دارایی‌ها را افزایش داده است، اما در مقایسه با توکن‌های مثلی (بیت‌کوین، اتریوم و ...)

نقدشوندگی این دارایی‌ها کمتر است. البته باید توجه داشت که از یکسو اساسا نقدشوندگی دارایی‌ها نسبت به ارزها کمتر است و از سوی دیگر، زمان زیادی تا همه‌گیری و رواج کامل NFTها باقی مانده است.

■ تاریخچه NFT

هال فینی (Hal Finney) به‌عنوان یکی از اولین مشارکت‌کنندگان توسعه بیت‌کوین، اولین کسی است که از ایده NFTها صحبت کرده است. وی بر پایه کارت‌های بازی کودکان که توسط کلکسیونرها جمع‌آوری می‌شوند، ایده کارت‌های تجاری رمزنگاری شده (Crypto Trading Cards) را بیان کرد که از ویژگی‌هایی نظیر کمیابی، مالکیت اختصاصی و قابلیت ردگیری تا سرمنشاء برخوردار هستند و اکنون این مفاهیم، در کانون ایده NFT قرار دارند.

البته ایده ایجاد NFT تا سال ۲۰۱۲ و زمانی که یونی آسیا (Yoni Assia) در رابطه با بیت‌کوین‌های رنگی (که بعدا به سکه‌های رنگی تبدیل شد) صحبت کرد، مغفول ماند. ایده ایجاد بیت‌کوین‌های رنگی از نیاز به انتقال دارایی‌ها در بلاک چین ناشی می‌شود و با استفاده از این توکن‌ها می‌توان هر چیزی را در دنیای واقعی توکنیزه کرد. این سکه‌های رنگی موفق به ایجاد توکن‌های نیمه‌مثلی یا توکن‌ها تقریبا غیرقابل معاوضه شدند، اما سرانجام در سال ۲۰۱۵ اولین NFT مبتنی بر اتریوم با نام اتری، معرفی شد که در واقع نقشه‌ای متشکل از ۹۱۴ قطعه شش‌ضلعی از یک زمین مجازی بود و البته تا سال ۲۰۲۱ (و همزمان با جنون یکباره در بازار رمزارزها) چندان مورد استقبال واقع نشد.

واژه NFT در سال ۲۰۱۷ ابداع شد و دو پروژه معروف و همه‌گیر کریپتوپانک و کریپتوکیتی در همین سال آغاز شد که با استقبال زیادی مواجه شدند. در همین سال، وب سایت (Propy) موفق شد اولین خانه را از طریق NFT به فروش برساند. البته روند NFTها در دو سال بعد از آن ادامه نیافت و خیزش جدید این پدیده تا دوران پاندمی کرونا متوقف شد. در سال ۲۰۲۰ و همزمان با رنسانس دنیای دیجیتال و رونق بازار رمزارزها، NFTها نیز مجددا احیا شدند. در سال ۲۰۲۱ نیز با هجوم سرمایه‌گذاران به بازار رمزارزها و دارایی‌های دیجیتال، این روند تداوم یافت به شکلی که ارزش معاملات NFTها از ۴۱ میلیون دلار در سال ۲۰۱۸ به بیش از ۲٫۵ میلیارد دلار در نیمه اول سال ۲۰۲۱ رسید. در این دوره، تعداد پروژه‌های NFT تعریف شده بر بستر اتریوم به بیش از ۵۰۰ مورد افزایش یافته است.

اقبال گسترده به NFTها سبب شده تا قیمت این دارایی دیجیتال نیز در سه سال اخیر به سرعت افزایش یابد. آمارها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در بیت‌کوین از ابتدای سال ۲۰۱۸ تا پایان سال ۲۰۲۱ بازدهی معادل ۱۶٫۵ برابر را به همراه داشته و این در حالی است که قیمت NFTها در همین دوره بیش از ۱۲۵ هزار برابر شده است. البته این عدد، تنها یک رشد فرضی است و به معنای خرید بخشی از تمامی NFTهایی است که در آن زمان وجود داشته‌اند.

■ NFTهای رایج

در حال حاضر مجموعه‌داری، هنر، گیمینگ، ورزش و متاورس، مهمترین اشکال رایج NFTها هستند که البته با ورود به حوزه محصولات کاربردی، به تدریج NFTها وارد جهان واقعی نیز خواهند شد. آمارها نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۱ روند اصلی بازار NFT مربوط به معاملات مجموعه‌ها بوده است و البته برای سال آینده نیز انتظار تداوم این روند به علاوه افزایش سهم متاورس وجود دارد. میزان بازدهی قیمتی مجموعه‌ها در سال ۲۰۲۱ بسیار زیاد بوده به شکلی که مجموعه کریپتوپانک به طور متوسط ۱۸۰۰ درصد، مجموعه کریپتوکیتی ۱۹۰۰ درصد و مجموعه میمون بی‌حوصله ۶۰۰۰

درصد افزایش قیمت داشته‌اند. در جدول شماره ۱، انواع طبقات NFT ها تشریح شده است.

■ مالکیت NFT ها

یکی از نقدهایی که به NFT ها وارد می‌شود آن است که کپی هر یک از آنها به سادگی و با چند کلیک صورت می‌گیرد و لذا این پدیده عملاً فاقد ویژگی کمیابی است و در نتیجه ارزشی ندارد، اما باید توجه داشت که موضوع کپی کردن، برای پدیده‌های واقعی نظیر آثار هنری نیز وجود دارد اما کپی هرگز برابر اصل نخواهد بود. ماهیت NFT آن است که در واقع سند مالکیت یک دارایی (دیجیتال یا غیردیجیتال) است و به راحتی امکان ادعا برای دارایی را فراهم می‌کند و در مقابل امکان جعل را به صفر می‌رساند.

مالکیت مستقیم یا فعال: سرمایه‌گذاران می‌توانند به صورت مستقیم از بازارگاه‌هایی مانند OpenSea یا Rarible اقدام به خرید NFT کنند. البته باید توجه داشت که این بازارگاه با جایی نظیر بازار سهام نیویورک و یا حتی صرافی رمز ارز بایننس بسیار متفاوت است چرا که در این بازارگاه، معاملات تنها به صورت نظیر به نظیر و مستقیماً میان دو فرد صورت می‌گیرد و در واقع، ماهیت خریدار و فروشنده مشخص بوده و در قرارداد ثبت می‌شود.

مالکیت کسری یا بخشی: از آنجا که ارقام مربوط به NFT ها بسیار بالاست، در حال حاضر شمار زیادی از سرمایه‌گذاران عملاً امکان خرید آنها را ندارند و به همین علت مفهوم مالکیت اشتراکی یا مالکیت بخشی مطرح شده است. پلتفرم‌هایی نظیر PARTYBID و UNICLY، FRACTIONAL این امکان را فراهم آورده‌اند که سرمایه‌گذاران حتی با ارقامی حدود ۱۰۰ دلار نیز امکان خرید NFT را داشته باشند.

مالکیت منفعل: شبیه به بازار سهام، در بازار NFT ها نیز امکان معامله و مالکیت غیرمستقیم از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری و صندوق‌های شاخصی وجود دارد. در حال حاضر حدود ۱۰ مورد از این صندوق‌ها ایجاد شده است.

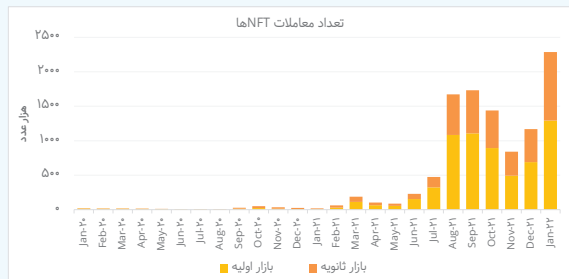
بخش دوم: اکوسیستم NFT ها

اکوسیستم NFT را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای از تکنولوژی‌ها که بر یکدیگر انباشت شده‌اند، تعریف کرد و به همین دلیل پیش از هر چیز، داشتن تصویر مناسب از لایه‌ها در فناوری بلاکچین ضروری است.

جدول شماره ۱ - انواع طبقات NFT ها

طبقه	تعریف	NFT های رایج	سهام بازار در ۲۰۲۰	سهام بازار در ۲۰۲۱
مجموعه‌ها	مجموعه‌ها، تعداد محدودی از تمثال‌های دیجیتال هستند که از نظر برخی مشخصات با همدیگر متفاوتند. به دلیل علاقه افراد به جمع‌آوری مجموعه‌ها (نظیر کارت‌های بازی بچه‌ها) این گروه از NFT ها بسیار رایج هستند.	Cryptopunks (بیشترین رقم فروش ۷,۶ میلیون دلار) 	٪۶۰	٪۲۲
		Bored Ape Yacht Club (بیشترین رقم فروش ۲,۲ میلیون دلار) 		
هنر	NFT هنری غالباً به صورت محتوای هنری دیجیتال نظیر عکس، موسیقی و یا ویدئو است. این موارد می‌توانند یک ضمیمه فیزیکی (نظیر اثر نقاشی چاپ شده) را نیز به همراه خود داشته باشند که البته این موضوع اختیاری است.	3LAU (بیشترین رقم فروش ۱,۳ میلیون دلار) 	٪۳۱	٪۲۲
		Artblocks (بیشترین رقم فروش ۱,۵ میلیون دلار) 		
متاورس	متاورس یا فراجهان، شبکه‌ای از محیط‌های مجازی است که در آن افراد می‌توانند با یکدیگر و با ماهیت‌های دیجیتال تعامل کنند. خرید دارایی‌های ثابت به ویژه زمین، از مهمترین حوزه‌های علائق افراد به این دنیای جدید است.	Decentraland (بیشترین رقم فروش ۹۰۰ هزار دلار) 	٪۳	٪۲۲
		The Sandbox (بیشترین رقم فروش ۸۹۰ هزار دلار) 		
ورزش	کاربرد NFT ها در حوزه ورزش مربوط به انتشار مجموعه‌های ورزشی توسط ورزشکاران معروف یا تهیه و فروش بلیط مسابقات است. برخی از مجموعه‌های ورزشی فعلی، مربوط به لحظات برتر مسابقات ورزشی است که در قالب عکس یا فیلم، به NFT تبدیل شده است.	NBA Topshot (بیشترین رقم فروش ۲۳۰ هزار دلار) 	٪۳	٪۱۱
		F1 Delta Time (بیشترین رقم فروش ۲۶۰ هزار دلار) 		
گیمینگ	دارایی‌های موجود در بازی‌ها، نظیر املاک، سلاح و سکه‌های طلا، که دارای کاربرد در دنیای مجازی هستند، مهمترین حوزه حضور NFT در گیمینگ هستند.	Axie Marketplace (بیشترین رقم فروش ۱,۵ میلیون دلار) 	٪۲	٪۲۰
		Parallel Alpha (بیشترین رقم فروش ۱,۱ میلیون دلار) 		
یوتیلیتی	NFT های کاربردی برخی حقوق مالی یا کاربردی را برای مالک خود فراهم می‌کنند که غالباً بر بستر نرم‌افزارها یا اپلیکیشن‌ها قابل دسترسی و استفاده هستند. این حوزه هنوز رشد زیادی نداشته است.	-	٪۱	٪۳

تاکنون به ۱۰ میلیارد دلار رسیده است که حدود ۹ میلیارد دلار آن در سال ۲۰۲۱ بوده است.



■ عرضه NFT ها

در حال حاضر ضرب (Minting) یا ایجاد NFT ها به سادگی و از طریق سرویس‌های ضرب که بر روی بازارگاه‌های مختلف در دسترس هستند، صورت می‌پذیرد و هر کسی می‌تواند به سادگی، یک محتوای دیجیتال را تبدیل به NFT کند. برای ساخت و فروش NFT مراحل زیر باید طی شود: مرحله اول مربوط به انتخاب بلاکچین مورد نظر است چراکه هر بلاکچین استانداردهای خاص خود را برای توکن، والت و بازارگاه دارد. مرحله دوم ساخت یک والت اتریوم برای پرداخت هزینه‌هاست زیرا بخش عمده NFT ها بر پایه بلاکچین اتریوم قرار دارند.

در مرحله سوم باید محتوای دیجیتال مورد نظر انتخاب شده و از طریق بارگذاری در پلتفرم‌های موجود، به NFT تبدیل شود. برای ثبت محتوای دیجیتال روی بلاکچین (یا اصطلاحاً ضرب NFT) نیاز است تا والت فرد به بازارگاه مورد نظر متصل شود.

در مرحله چهارم می‌توان جهت قرار دادن NFT برای فروش روی بازارگاه‌ها اقدام کرد. فروش NFT ها می‌تواند به صورت قیمت ثابت و یا از طریق مکانیزم حراج باشد. در حال حاضر فروش NFT ها براساس مکانیزم حراج هلندی و حراج انگلیسی صورت می‌گیرد. بازارگاه‌هایی نظیر foundation طی یک سال اخیر موفق به جذب شمار زیادی از هنرمندان برای عرضه آثار خود به صورت NFT از طریق سازوکار حراج ۲۴ ساعته شده‌اند و انتظار می‌رود به زودی در ابعاد حراج کریستی گسترش یابند.

بخش سوم: چالش‌ها و چشم‌انداز

قانون‌گذاری، مهمترین چالشی است که در حال حاضر در مقابل NFT قرار دارد و می‌تواند مسیر آتی این پدیده را به صورت کلی دگرگون کند. در حال حاضر هیچ مقررات خاص و اختصاصی برای NFT ها تعریف نشده است و اینکه آیا مقررات ناظر بر رمزارزها به NFT نیز تعمیم خواهد یافت، محل سوال است.

گروه ویژه اقدام مالی مشترک یا (FATF) که نهادی بین‌المللی با عضویت ۱۹۹ کشور است و دستورالعمل‌هایی را برای مقابله با پولشویی و تأمین مالی تروریسم منتشر می‌کند، بندهایی را در مورد ارائه‌کنندگان خدمات دارایی‌های مجازی (Virtual Asset Service Providers) منتشر کرده است که با عنوان (Travel Rule) شناخته می‌شود و در آن دولت‌ها را تشویق کرده تا قوانین داخلی را برای نظارت بر ارائه‌کنندگان خدمات دارایی‌های مجازی وضع نمایند. الزام ارائه‌کنندگان برای اشتراک‌گذاری اطلاعات مرتبط با شناسایی فعالان، نظارت بر تراکنش‌ها و گزارش‌دهی موارد مشکوک، عمده‌ترین توصیه‌های FATF برای قانون‌گذاران ملی است. در حال حاضر بازارگاه‌هایی مانند OpenSea و Rarible هیچ الزامی برای احراز هویت معامله‌گران ندارند و انتظار می‌رود در آینده، با مداخلات قانونگذاران جهت اجرای مقررات FATF مواجه شوند.

لایه صفر، لایه یک و لایه دو، عباراتی هستند که برای توصیف معماری‌های متفاوت دفتر کل توزیع‌شده مورد استفاده قرار می‌گیرند و تشریح آنها ضروری است.

لایه یک غالباً به معماری‌های زیربنایی بلاکچین‌های اولیه نظیر بیت‌کوین و اتریوم اطلاق می‌شود. فرآیند توزیع اعتبارسنجی تراکنش‌ها بین گروه‌های مختلف که اصطلاحاً خرد کردن (sharding) نامیده می‌شود، اصلی‌ترین بخش فعالیت این لایه تلقی می‌شود.

لایه دو مربوط به کاربردهایی است که بر پایه بلاکچین اولیه شکل گرفته است و غالباً به دنبال افزایش امنیت، سرعت و مقیاس‌پذیری تراکنش‌ها در شبکه هستند.

لایه صفر نیز به بلاکچین‌هایی اطلاق می‌شود که امکان ایجاد ارتباط میان بلاکچین‌های لایه یک را فراهم می‌آورند. از آنجا که اکثر فناوری‌های لایه یک از NFT ها حمایت می‌کنند، لذا اکوسیستم آنها بسیار گسترده است و با توسعه بلاکچین‌های لایه دوم، این کاربرد به‌صورت پیوسته افزایش می‌یابد. جدول شماره ۲ بلاکچین‌های سازگار با NFT را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲ - بلاکچین‌های سازگار با NFT

نام بلاکچین	نماد	مبادلات در هر ثانیه	متوسط هزینه معاملات	های رایج NFT
اتریوم		۳۰-۱۵	۱۵ دلار	CryptoKitties, CryptoPunks, "Everydays: the First 5000 Days," Axie Infinity
توزوس		۴۰	۰٫۲ سنت	PixelPotus, Plenty, Wrap
وکس		تا ۱۲۰۰	۲ درصد	Saw, Atari, Capcom, Topps, Bratz
بایننس		۶۰-۵۵	۱ سنت	Arsenal, BakerySwap, ApeSwap, Biswap
فلو دیر		تا ۱۰۰۰	۲ هزار سنت	NBA Top Shots, UFC Digital Collectibles
ترون		۲۰۰۰	۱ در هزار سنت	Lindsay Lohan, Ne-Yo, Swae Lee
ای‌اِس		۲۸۰۰	۰	Upland, EOS Knights, Crypto Dynasty
سولانا		بیش از ۵۰۰۰۰	۰٫۱ سنت	SolanaMonkeys, SpaceMonkeys
آوالانچ		تا ۴۵۰۰	۴۰ سنت	Bundesliga, 2021 Topps MLB Inception NFT Collection, Bazooka
دویو		بیش از ۸ میلیون	۰	LitCraft Nysperience

با این وجود و برخلاف رمزارزها، بازار NFT از سیالیت و نقدشوندگی کمتری برخوردار است. برای دانستن دلیل این موضوع توجه داشته باشید از آنجا که تنها یک مونالیزا وجود دارد، لذا بازاری برای مونالیزا وجود ندارد. در واقع از آنجا که تنها تعداد معدودی از افراد تمایل و توانایی خرید این اثر هنری را دارند، خریداران بالقوه آن بسیار محدود است. برای سایر آثار هنری و مجموعه‌ها نیز شرایط مشابهی وجود دارد و به همین علت است که اساساً بازار بزرگی برای NFT ها وجود ندارد. اما با توسعه دامنه کاربردی آنها می‌تواند مشتریان بالقوه آنها را افزایش دهد.

تعداد خریداران روزانه بازار NFT در ژانویه ۲۰۲۲ معادل ۴۵ هزار نفر بوده است که نسبت به ۵۰۰ نفر در زمان مشابه سال قبل، رشد چشمگیری دارد اما هنوز زمان زیادی برای بلوغ این بازار و رشد معاملات مورد نیاز است. تعداد معاملات این بازار نیز در ژانویه ۲۰۲۲ به بیش از ۲٫۲ میلیون مورد رسیده است که نسبت به ژانویه سال قبل رشدی ۱۲۰ برابری را نشان می‌دهد. مجموع ارزش معاملات NFT ها نیز از ابتدا

■ چشم‌انداز NFTها

روند رو به رشد دیفای و پذیرش آن در مقیاس جهانی، مهمترین پیشرانی است که توسعه مفاهیم مبتنی بر آن نظیر NFT (و یا جانشین‌های آن) را در بلندمدت اجتناب‌ناپذیر کرده است. توسعه مفهوم متاورس و اشتیاق به حضور در آن، فراگیری اشتیاق برای مالکیت دارایی‌های دیجیتال و نیاز به ثبت دائمی مالکیت آن‌ها، رویکردهایی هستند که اثر زیادی بر رشد پدیده NFT خواهند داشت. با این وجود در حال حاضر مقیاس‌پذیری، از مهمترین گلوگاه‌های توسعه NFTهاست چرا که زمان و هزینه مورد نیاز برای مبادلات بسیار زیاد است و در واقع هنوز هم ذخیره داده‌ها روی بلاکچین، نیازمند مصرف بالای انرژی بوده و بسیار گران است. برای رفع این مشکل راهکارهایی نظیر توسعه شبکه‌های جانشین اتریوم (نظیر تزوس) با کارایی انرژی بالاتر (و هزینه کمتر) در لایه اول و همچنین توسعه پروتکل‌هایی در لایه دوم برای ایجاد مقیاس‌پذیری در حال توسعه است و همین موضوع سبب می‌شود تا آینده NFT از سوی کارشناسان بسیار روشن توصیف شود.

مسئله تنوع رمزارزها و عدم ارتباط متقابل میان بلاکچین‌های پایه آنها نیز از دیگر مسائلی است که جهت توسعه آینده NFTها مورد نیاز است. در حال حاضر، راهکارهای لایه صفر نظیر پولکادات به دنبال رفع این مشکل و ایجاد ارتباط کامل میان بلاکچین‌های مختلف هستند تا از طریق ایجاد امکان مالکیت بین شبکه‌ای، این صنعت را به سمت جلو حرکت دهند. سرمایه‌گذاری و مشارکت گسترده فعالان حوزه متاورس در این زمینه، نویدبخش ایجاد ارتباط کامل میان بلاکچین‌های مختلف در آینده نزدیک است. ظهور و توسعه پدیده متاورس، خود عامل پیشران دیگری برای NFTها خواهد بود چرا که در متاورس، به‌عنوان شبکه جهان‌های سایبری متصل به همدیگر، شمار زیادی از دارایی‌ها خلق و مبادله خواهد شد، تعداد زیادی از افراد اقدام به تولید و مبادله محتوا خواهند کرد و فعالیت‌های تجاری زیادی صورت خواهد پذیرفت. تمامی این فعالیت‌ها، نیازمند اثبات مالکیت و یا ثبت انتقال مالکیت هستند و این موضوع تنها در بستر NFTها صورت خواهد پذیرفت. در نهایت آنکه ظهور نسل جدید کارآفرینان اینترنتی در دوره کرونا از طریق خلق انواع محتوای آنلاین (بر بسترهایی نظیر یوتیوب و تیک‌تاک) جهت خلق درآمد و ایجاد طبقه جدیدی از کسب‌وکارهای سایبری، که با افزایش نیاز به حفظ حقوق مالکیت آنها همراه است، از دیگر زمینه‌هایی است که با ایجاد یک موج پایدار از تقاضا، رشد و توسعه NFTها را در آینده تسهیل و هموار خواهد کرد.

* منابع

- Cheong, B. C. (2022). Application of Blockchain-enabled Technology: Regulating Non-fungible Tokens (NFTs) in Singapore. Singapore Law Gazette, January.
- McGraw, A. P., Tetlock, P. E., & Kristel, O. V. (2003). The limits of fungibility: Relational schemata and the value of things. Journal of consumer research, 30(2), 219-229.
- Schroeder, J. E. (2021). Stock Investing in the Digital Age. Schroeder, J. and Zwick, D.(2021), "Stock Investing in the Digital Age," in Rosa Llamas and Russell W. Belk, eds, The Routledge Companion to Digital Consumption, 2nd ed. New York: Routledge.
- Trautman, L. J. (2021). Virtual art and non-fungible tokens. Available at SSRN 3814087.

در اتحادیه اروپا نیز مقررات بازارهای رمزارزاییها (Markets in Cryptoassets Regulation) براساس توصیه‌های پیشنهادی FATF تدوین و پیشنهاد شده است. در این پیش‌نویس، NFTها ذیل دسته توکن‌های کاربردی طبقه‌بندی می‌شوند و به همین دلیل ارائه‌دهندگان خدمات به آنها و همچنین ضرب‌کنندگان آنها باید هویت خود را افشا کنند. در کنار این موضوع، مقررات مقابله با پولشویی اروپا (Anti-Money Laundering Directive) نیز حدود یک دهه است که الزامی برای افشای تمامی تراکنش‌های مالی بیش از ۱۰ هزار یورو را ایجاد کرده است و فعالان بازار رمزارزها و NFTها نیز از این مقوله مستثنی نخواهند بود. در کنار این موارد، در صورتی که NFTها به‌عنوان کالا شناسایی شوند، مقررات مربوط به بورس‌های کالایی بر آنها اعمال خواهد شد. در ایالات متحده، کمیسیون معاملات کالایی و مشتقات (CFTC) در حال حاضر بیت‌کوین و اتریوم را در دسته کالا قرار داده است برای NFTهایی که دارای پشتوانه کالایی هستند (نظیر املاک، طلا و الماس) نیز شرایط مشابهی وجود دارد. در کنار این موارد، چالش‌های مربوط به قانون‌گذاری در زمینه حقوق مالکیت و همچنین مقررات مربوط به پیگیری‌های احتمالی در زمینه کلاهبرداری، از دیگر مواردی است که می‌تواند در آینده چالش‌های جدی برای توسعه NFTها ایجاد کند. ریسک‌های تغییرات تکنولوژیک، ریسک‌های مربوط به کلاهبرداری و نوسانات قیمت و ریسک‌های حفظ امنیت دیجیتال، سایر چالش‌های مرتبط با این حوزه است. در رابطه با هزینه‌های مالیاتی نیز هر چند که هنوز دستورالعمل مشخص و واحدی در دنیا برای تعامل با NFTها وجود ندارد و نحوه تعامل سیاست‌گذاران با این پدیده به‌عنوان ارز، دارایی و یا ارزش افزوده متفاوت است، اما به هر ترتیب در بسیاری از نقاط دنیا بر جنبه‌های مختلف آن نظیر ضرب (انتشار)، مبادله و عایدی سرمایه مالیات وضع شده است. در حال حاضر نرخ‌های مالیاتی در محدوده صفر تا ۵۰ درصد در کشورهای مختلف بر NFTها وضع شده است و انتظار می‌رود در سال‌های آینده این نرخ در بسیاری از کشورها افزایش یابد.



مصرف انرژی نیز از دیگر حوزه‌های مهم مرتبط با NFTهاست که همواره مورد نقد بوده و در سال‌های اخیر با افزایش تمرکز بر مسائل زیست‌محیطی نظیر رویکردهای ESG این نقدها تشدید شده است. بلاکچین اتریوم نیز که پایه اصلی توسعه و مبادله NFTهاست، از شبکه‌هایی است که مصرف انرژی بالایی دارد و این موضوع از چالش‌های عمده در مسیر پایداری بلندمدت NFTهاست. برای داشتن تصویر مناسب از ابعاد مصرف انرژی در بلاکچین اتریوم، توجه داشته باشید که برای تولید یک اتریوم به ۳۰ کیلووات ساعت انرژی نیاز است که این میزان معادل مصرف روزانه یک ساختمان مسکونی است. ایجاد شبکه‌های جدید نظیر وکس و تزوس که از نظر مصرف انرژی بسیار کارتر هستند (معادل ۳۰ هزار برابر)، جانشین مناسبی برای اتریوم است که البته این تغییرات بلاکچین خود به‌عنوان ریسک تکنولوژیک برای NFTها محسوب می‌شود.

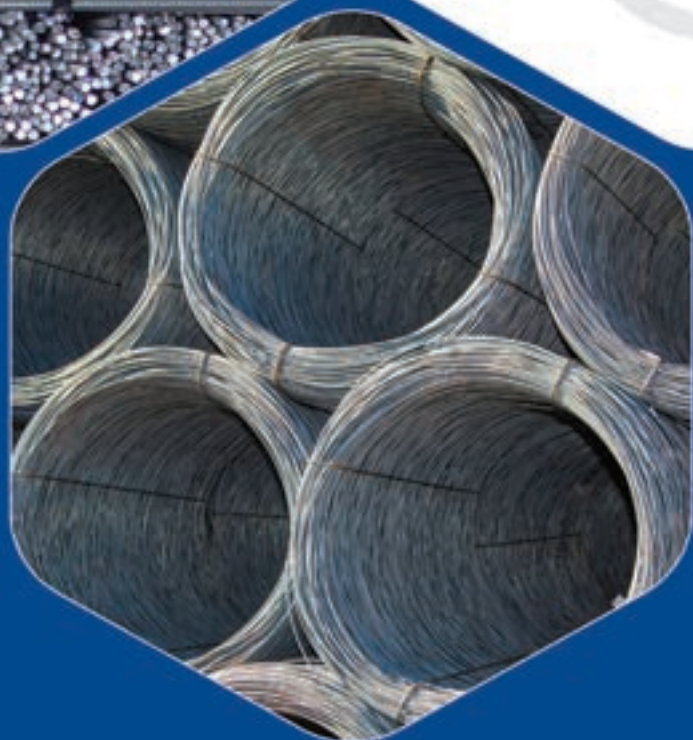
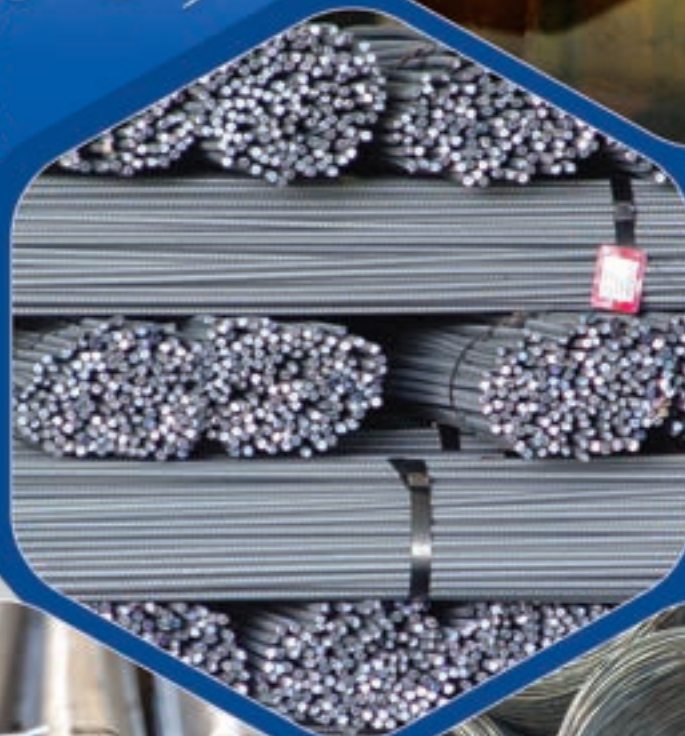
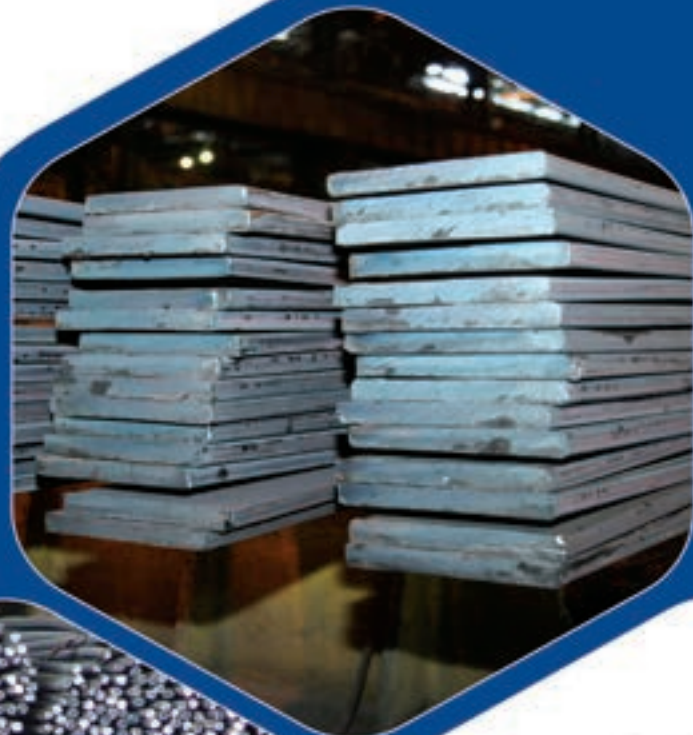


شرکت ساهى ذوب آهن اصفهان

ذوب آهن اصفهان شرکت سهامى

در مسیر توسعه

با تولید محصولات جدید



www.esfahansteel.ir

کارنامه رشد

علی داود ترکمان از چشم‌انداز سوددهی تایدواتر
در سال جدید می‌گوید



هلدینگ تایدواتر خاورمیانه در زمینه خدمات بندری و دریایی تجربه بسیار زیادی دارد و اکنون به بزرگترین هلدینگ ایرانی بنادر کشور شناخته شده و در حقیقت از قدرتمندترین شرکت‌های ایرانی در این عرصه است. سابقه بیش از نیم قرن فعالیت این شرکت گویای این امر بوده که دیگر آن را به پرسابقه‌ترین بنگاه اقتصادی در لجستیک بنادر ایران تبدیل کرده است. در زمینه تازه‌ترین فعالیت‌های این شرکت و چشم‌انداز سودآوری آن با علی داود ترکمان که مدیر سرشناس و متخصص جامعه دریایی کشور است و مدیرعاملی شرکت تایدواتر خاورمیانه را برعهده دارد، به گفت‌وگو پرداختیم.

■ شرکت کنترل بسیار خوبی بر روی بهای تمام شده و هزینه‌ها داشته است. آیا استراتژی که موجب رشد سود شرکت شده در نیمه دوم ادامه می‌یابد؟

کنترل بهای تمام شده از جمله موفقیت‌های هیأت مدیره فعلی است و برای اجرای آن زحمات زیادی کشیده شده و امیدوارم تداوم داشته باشد. همچنین در حوزه هزینه‌ها نیز اقداماتی صورت گرفته که قطعاً هدف مان استمرار و تداوم آن خواهد بود.

■ انتقال تجهیزات و شناورها و ماشین آلات به شرکت خلیج فارس خط کیش که از شرکت‌های زیرمجموعه هلدینگ به شمار می‌رود، چه تأثیری در بهای تمام شده مجموعه شما داشته است؟

یکی از مواردی که در سوال اول در خصوص بهای تمام شده مطرح شد مربوط به انتقال تجهیزات به خط کیش می‌شود. با این کار ضمن کنترل بهای تمام شده، شرکتی با بنیه دارایی فوق‌العاده به وجود آورده ایم که باید منتظر اتفاقات خوب در خط کیش باشیم. عملیات تخلیه و بارگیری کلیه کالاهای در ۶ ماه نخست سال در مقایسه با ۶ ماه نخست سال‌های گذشته رشد داشته است.

■ آیا این روند روبه رشد برای نیمه دوم سال و ۶ ماه سال آتی نیز پیش‌بینی می‌شود؟

تناژ تخلیه و بارگیری کلیه کالاهای وارداتی و صادراتی شامل کالاهای کانتینری، جنرال کارگو (عمومی)، فله خشک، فله مایع و نفتی طی ۶ ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۰ به میزان ۷۲،۳۲ میلیون تن بوده که نسبت به میانگین چهارساله (۱۳۹۷ الی ۱۴۰۰) که ۷۰،۷۵ میلیون تن بوده، رشد ۲،۲ درصدی داشته است. روند رو به رشد کالاهای بر اساس آمار چندین سال گذشته، معمولاً افزایش نیمه دوم سال را گزارش می‌دهد و امیدوارم روند افزایش تخلیه و بارگیری در نیمه دوم سال جاری ادامه داشته باشد و حتی از پیش‌بینی‌ها نیز فراتر رود. نظر اینجانب این است که نیمه دوم سال شرایط مناسب‌تری پیش‌رو باشد و همچنین تداوم رشد در نیمه اول سال آینده را شاهد باشیم.

■ درآمد عملیاتی شرکت به ویژه در بنادر خوزستان رشد قابل توجه بیش از دو برابری داشته است. آیا برای نیمه دوم سال نیز این روند ادامه می‌یابد؟

درآمد خوزستان افزایشی است و به لطف الهی، افزایشی هم خواهد ماند.

وصل شوند، قادریم خوراک سالم انسانی و خوراک دام و طیور را با یک چرخه سالم در سبب غذایی جامعه قرار دهیم. همچنین اعلام آمادگی کرده ایم که حاضریم بالغ بر ۳۶۰۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری داشته باشیم. (بیش از سرمایه‌گذاری هند در چهارم) هنوز علتش را نمی‌دانیم که چرا به سرمایه‌گذاری داخلی و سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور توجهی نمی‌شود. در دوره کوتاه مدت و تا رفع تحریم‌ها و حتی بعد از تحریم، باید روی سرمایه‌گذاری افراد حساب باز کنیم. اگر تحریم‌ها لغو شود، خیلی راه دشواری جهت سرمایه‌گذاری خارجی داریم و به همین دلیل باید روی سرمایه‌گذاری داخلی و ایرانیان میهن دوست حساب باز کنیم.

■ آیا سفارش خرید ۶۰۰ دستگاه واگن ویژه حمل غلات با اولویت تولید کنندگان داخلی را در برنامه دارید؟ این موضوع چه تأثیری بر درآمد شما خواهد داشت؟ برای تأمین بودجه آن چه می‌کنید؟

وضعیت صنایع واگن‌سازی کشور همانند صنایع خودرویی است و فعلا در این حوزه حرفی برای گفتن ندارند. قیمت واگن از سال گذشته تا به امروز بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافته، در مجموع در حال تلاشیم که هم واگن و هم دیزل را با همدیگر داشته باشیم و امیدوارم با راه‌اندازی سیلوهای غلات بندر امام (ره) شاهد رشد قابل توجهی باشیم.

■ برای حضور در بازار فعالیت‌های بندری و فراساحلی کشورهای عراق و به خصوص قطر و کویت و بنادر شمالی و حوزه قفقاز برنامه‌ای دارید؟

مطالعاتی در دستور کار است و دو ماه قبل بازدیدهایی از بنادر عراق داشتیم و مطالعاتی در حوزه بنادر شمالی و کشتی‌سازی در دستور کار است، هنوز به مرحله‌ای که قابل طرح باشد نرسیده ایم، اما در آینده خبرهای خوبی در حوزه دریای خزر داریم.

■ بنادر کشور بیش از ۲۸۵ میلیون تن ظرفیت دارند، برای افزایش سهم خود از این بازار چه برنامه‌ای دارید؟ مواردی که در سوالات قبل به آنها پاسخ دادم برنامه‌های ما برای تصاحب بازار است.

■ چشم‌انداز سودآوری در سال آتی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در خصوص چشم‌انداز سودآوری با توجه به سرمایه‌گذاری‌های مناسبی که در شرکت‌های تحت پوشش صورت گرفته روند بسیار مطلوبی پیش‌بینی می‌شود. به گونه‌ای که برای سال ۱۴۰۰ سود خالص ۷۲۸۶ میلیارد ریال برای شرکت تایدواتر محقق می‌شود که نسبت به سال ۱۳۹۹ با رشد ۳۲ درصدی همراه بوده و سود هر سهم ۱۰۳۶ ریال که حاکی از وضعیت مطلوب است و برای سال ۱۴۰۱ پیش‌بینی سود خالص به مبلغ ۹۶۰۰ میلیارد ریال می‌شود که حاکی از افزایش به میزان ۳۲ درصد نسبت به سال ۱۴۰۰ بوده و سود هر سهم ۱۳۶۴ ریال که نشان می‌دهد اقدامات و سرمایه‌گذاری‌های انجام شده به باردهی و ثمر رسیده است و این روند رو به رشد برای سال‌های آتی با توجه به سرمایه‌گذاری‌های انجام شده و در حال انجام، ادامه خواهد داشت. لازم به توضیح است این روند رشد سودآوری بدون توجه به تأثیر برجام است چنانچه برجام به نتیجه برسد برای صنعت و حوزه فعالیت تایدواتر بسیار تأثیرگذار بوده و منجر به افزایش حداقل ۵۰ درصدی سود نسبت به وضع موجود و پیش‌بینی‌های مذکور می‌شود.

■ برای افزایش درآمد از سایر بنادر چه برنامه‌ای دارید؟

ما برنامه‌های عملیاتی زیادی داریم، اما عمده برنامه‌های ما به اما و اگرها و سیاست‌های دولت گره خورده است. بنده اگر جنگ سوریه را جنگ ترانزیت انرژی نام‌گذاری کنم، پُر بی‌راه نگفته‌ام و امروز فریاد برمی‌آورم جنگ کریدورها در راه است و ترکیه به راحتی از این درآمد چشم پوشی نمی‌کند. اما همچنان راه برون رفت از این مشکل و تبدیل به فرصت برای کشورمان مهیاست. ایران فرصت استثنایی خود را دریافته و باید مزیت رقابتی استراتژیک را برای حفظ منافعی به میدان بیاورد. وگرنه هاب منطقه به کنسرسیوم آذربایجان و ترکیه واگذار خواهد شد. اگر در جنگ ارمنستان و آذربایجان توجه کرده باشید، آذربایجان دو نقطه استراتژیک گوریس و قاپان را تصرف کرد و عزیزان و فعالان حمل و نقل شاهد بودند که کامیون‌های ترانزیتی با چه مشکلاتی مواجه شدند. اما امروز فرصت ترمیم جاده‌های ارمنستان و روابط سیاسی مناسب، فرصتی است که ما را همچنان در شرایط برنده نگه داشته است. لذا دولت، به ویژه وزارت راه می‌بایستی در اسرع وقت دو اقدام کوتاه مدت اصلاح راه جنوب به شمال ارمنستان و اصلاح ریل آهن بندر انزلی به مسیر بازار رشت و همچنین، در برنامه‌های میان مدت رشت - آستارا، میانه - اردبیل و پارس آباد را در دستور کار قرار دهد. اگر بستر ریل که از جمله زیرساخت‌های توسعه است درست شود، قطعا شرکت‌های بسیاری مانند هلدینگ تایدواتر می‌توانند حجم انبوهی از فعالیت‌های بندری و دریایی را در سایر بنادر فعال کنند. با تأکید فراوان باید گفت «ایران جزیره رویایی سرمایه‌گذاران» است. مزیت‌های نسبی ایران عزیز و منافع ملی را اولویت قرار دهید و برای استقلال اقتصادی و رفع درد و رنج ملت شریف، مزیت‌های نسبی را به مزیت‌های رقابتی تبدیل کنید.

■ ایجاد و راه‌اندازی سیلوی غلات به میزان ۱۸۰ هزار تن در بندر امام (ره) و ۱۵۰ هزار تن در بندر شهید رجایی چه زمانی به بهره برداری می‌رسد و چه تأثیری بر سود شرکت خواهد داشت؟ آیا برنامه‌ای برای تکمیل شبکه ریلی در بنادر امام خمینی (ره) و شهید رجایی جهت حمل یکسره دارید؟

سیلوهای بندر امام (ره) در نیمه اول سال ۱۴۰۱ به بهره برداری می‌رسد و در خصوص بندر شهید رجایی، فعلا در انتظار رفع موانع حاکمیتی هستیم. عمده اهداف در بنادر شهید رجایی و بندر امام خمینی (ره) استفاده از زیرساخت ریلی است، اما سرعت ریل باید به حد معقول برسد که این مشکل در مسیر بندر امام (ره) به تهران وجود دارد. اما مسیر بندر شهید رجایی به تهران مسیر بسیار مناسبی است که متأسفانه استفاده از آن در حد معقول و منطقی صورت نمی‌گیرد. اگر زیرساخت‌های بندر شهید رجایی در حوزه سیلو درست شود، بهای تمام شده غلات و خوراک دام و طیور کاهش می‌یابد و دیگر نیازی به ورود تعزیرات جهت کنترل قیمت‌ها نخواهد بود. متأسفانه مثل همیشه نگاه مان تنها به معلول است و عامل‌های اصلی در زیرساخت‌ها را فراموش کرده ایم. قسمت عمده گرانی در کشور، فراهم نبودن زیرساخت حمل و نقل است و تعزیرات باید ابتدا عامل اصلی را جریمه کند، نه بنکدار و انباردار را.

■ بازارهای اصلی فعالیت در شرایط بحران کنونی و به خصوص تحریم‌ها، حرکت به سمت بازارهای جدید عملیات بندری در بخش پتروشیمی، فولاد، مواد معدنی و مواد ساختمانی و غلات است. در خصوص بازار غلات برنامه‌های زیادی دارید، ممکن است توضیح دهید؟

برنامه‌ها در حوزه غلات «با محور سلامت تغذیه» در دستور کار قرار دارد. اگر بنادر شهید رجایی و امام (ره) به ضلع سوم یعنی آپرین

گل گهر

رویش باور مادر دل کویر



■■■■■ www.geg.ir



شرکت معدنی و صنعتی گل گهر
GOLGOHA MINING & INDUSTRIAL COMPANY
روابط عمومی و امور بین الملل



تعریف تازه

ماست



بگناه؛ طعم خوش سلامتی

Instagram Pegah_dairy



famas.pegah.ir



شرایط فروش ویژه اسفند ۱۴۰۰

KMC

K7



تجربه بی نظیر رانندگی

آدرس سایت کرمان موتور : www.kermanmotor.com
آدرس سایت فروش اینترنتی : customer.kermanmotor.ir

کد زیر را اسکن نمایید
کاتالوگ

